

فيا شوقا الى اخلاق روحانيه و اعمال طيبه و اقوال صادقه نافعہ و ما يظهر منها من سماء مرفوعه و ارض مبسوطه و شمس مشرقه و اقمار لائحه و كوكب دريه و عيون صافيه و انهار جاريه و هواء لطيفه و قصور عاليه و اشجار رفيعه و اثمار جنيه و قطوف دانيه و طيور متغرده و اوراق محمره و اوراد معطره ثم اقول الامان الامان يا ربى الرحمن من اخلاق سيئه و اعمال شريره و افعال غير مرضيه و اقوال كذبه مضره و ما يظهر منها كه در امکان به صورت نيران و جحيم و زقوم و ضريع و به صورت تمامى خبائث و مكاره و اسقام و احزان و سموم و سيوف و سهام و سنان ظاهر مى شود. حضرت بهاءالله (مائدة آسمانى، ج7، ص124)

"ظهور الهى، و واقعيّت اجتماعى"

يادگيرى (بعرصه شهود آوردن آنچه نكرشده از عالم الفاظ و اقوال)

بقلم جناب پل لمپل

ترجمه: ف. ج

مقدمه

بخش اول: ظهور الهی، درک و عمل

1 بنای سلطنت

2 درک و عمل در جامعه بهائی

3 یادگیری و رشد

4 کمک به پیشبرد تمدن

بخش دوم: ملاحظات الحاقی

5 مسئله دانش

6 مسئله قدرت

زمانی که ظهور جدیدی واقع می‌گردد، تعادل نظم اجتماعی پیشین را در هم می‌ریزد. این ظهور قلوب و افکار کسانی را که آنرا شناخته‌اند متحد نموده و از این طریق جامعه‌ای جدید تاسیس می‌نماید. از درون آن جامعه باید آگاهی تازه‌ای بروز کند که بتواند کشف رمز نماید و ظرفیتی ایجاد کند که قادر باشد تعالیم جدید را برای ساختن دنیایی متفاوت بکار گیرد. چگونه میتوانیم دنیایی را که بر پایه مادپرگرای و ارضاء نفس مبتنی است به دنیایی که بر کاربرد اصول روحانی و خدمت به بشریت متمرکز است سوق دهیم؟ چطور بر نفاق و نقد مخرب فائق شویم تا ثمرات اندیشه انتقادی سازنده را در یک تحری حقیقت متحد برداشت نمائیم؟ طبیعت فرایندی که از طریق آن معنای متون مقدسه را ادراک نموده و تعالیم را عملی ساخته تا بتوانیم به استقرار تمدنی با پیشرفت دائمی کمک نمائیم، چیست؟

این کتاب آشکار می‌سازد که ما بعنوان بهایی چگونه سعی میکنیم کلمه الله را همانگونه که در ظهور حضرت بهاءالله بماند ارائه گردیده، ادراک نموده و چطور بنا بر ادراک خود به هدفش دست یابیم. این کتاب شامل شش فصل است که به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول حاوی چهار فصل میباشد. فصل اول چالش تحول واقعیت اجتماعی را که از طریق انگیزه و جنبشی که ظهور الهی ایجاد می‌نماید معرفی می‌کند. فصل دوم به نحوه اشتغال بهائیان در فرایند یادگیری فهم و درک و عمل به تعالیم برطبق هدایات دو مرکز مقتدر نظر می‌افکند: آثار با مبینین تعیین شده اش، و بیت العدل اعظم. فصل 3 و 4 رویکرد به درک و عمل بهائی را مورد بررسی قرار می‌دهد، اول در ارتباط با توسعه و تحکیم امر طی بیش از ده‌سنة از آغاز نقشه 4 ساله در سال 1996، و سپس، در ارتباط با تولید و کار برد دانشی که هدفش اشتغال جامعه و کمک به پیشبرد تمدن میباشد، با توجه ویژه به تجربیاتی که در میداین توسعه اجتماعی و اقتصادی انجام گرفته است.

بخش دوم به اعتراضات احتمالی به دورنمای ارائه شده در بخش اول که برخاسته از ذهن معاصر و خصوصاً پست مدرن میباشد، اشاره دارد. علاقمندان پست مدرن خصوصاً نسبت به مسائل مربوط به دانش و قدرت حساس هستند، و ارائه مطلب درباره ادراک و عمل در بخش اول ممکن است کسانی را که بی تجربه و خام و یا تحت تهدید و فشار هستند بی علاقه سازد. فصل 6 و 5 سعی ندارد دورنمای جامعی از دانش و قدرت ارائه دهد بلکه در عوض، پاسخی به نوع ویژه‌ای از نقد میباشد که ممکن است مستقیماً به امر وارد گردد.

در طول کتاب، خصوصاً در دو فصل آخر، تا حدی تلاش میشود که تعالیم بهائی را با تفکر معاصر مرتبط سازد. زیرا بهائیان جدا از عالم و در انزوا به ادراک و عمل نمی‌پردازند. مفاهیم و روشهایی که زندگی منطقی بشر را شکل می‌دهند خود را بر ما تحمیل می‌کنند، تصورات ما را در مورد امر شکل می‌دهند، و شرایط را به گونه‌ای تعیین و تعریف می‌کنند که ما به عنوان یک جامعه، درگیر اجتماعی گسترده‌تر میشویم. مضافاً به اینکه، دورنماهای سازگار با تعالیم بهائی در آثار اندیشمندان معاصر که در تلاشند مسائل مربوط به دانش و قدرت را که برخاسته از چالش پست مدرنیزم میباشد حل نمایند، پدیدار گشته است. برخی از نویسندگان که آثارشان در میدان کاری خود تحت تاثیر امر می‌باشند عالی هستند، سایرین ممکن است در حاشیه باشند. هدف این نیست که بررسی کاملی از علاقمندان معاصر ارائه شود بلکه دادن بینشی معین است که بر وجوه عملکرد و اقدامات بهائیان پرتو افکند. اما برجسته نمودن این دیدگاهها تائید نظرات این اندیشمندان نیست، تعالیم حضرت بهاءالله نمیتواند استنتاج گردد یا کاملاً با گروه خاصی از صاحبان خرد سازگار باشد.

زیرا تمرکز اولیه این کتاب کشف چگونگی درک عالم بهایی از تعالیم حضرت بهاءالله و برگردان آنها به عرصه عمل است، این کتاب به کشف عمیق طبیعت نیروهای روحانی که توسط ظهور الهی آزاد میشود و نحوه پیشرفت آن نمی‌پردازد. در همه فرایندهای مربوط به ادراک و عمل که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته، طبیعت روحانی ذاتی فعالیت و اقدام در نظر گرفته شده است. خداوند برای دستیابی به هدفش اراده اش را بکار انداخته است. هیچکس نمی‌تواند اسرار حرکتی را که در ید اوست محدود یا بطور کامل تعبیر نماید. در کار امر، اهداف فقط زمانی میتواند انجام شود که اصول روحانی مانند دعا، تفکر، روزه، و بررسی و ارزیابی روزانه برای هر فرد عملی شده و تائیدات الهی دریافت گردد. با وجود این، این قوای روحانی در واقعیت عمل می‌کنند نه در مسیری جادویی. این جذب به خداوند و عشق به حضرت بهاءالله است که بما توان کنترل بر رفتارمان را می‌دهد، که بنحوی شایسته اصول و قوانین روحانی

را بکارگیریم، و زمانی که ناگزیر از شکست در یک مرحله خاص از توسعه هستیم، این عشق ما به حضرت بهاء‌الله است که بما کمک میکند یکدیگر را ببخشیم و گذشته را فراموش کنیم، صبر و محبت نشان دهیم و دوباره خود را پیدا کرده، آرام خود را تسکین داده و مساعی جمعی خویش را احیا نمائیم. با وجود این، همچنانکه در مسیر هدایت بسوی تمدن الهی تحمل رنج می‌نمائیم، نمی‌توانیم بیش از حد ساده لوحانه داشته باشیم که قوای روحانی همه کارها را انجام می‌دهند: برای مثال، ما دعا کنیم و آرزوهایمان برآورده شوند، ما تبلیغ کنیم و "چیزی اتفاق بیفتد" که تغییر اجتماعی ایجاد نماید؛ یک محفل تصمیم بگیرد و، چون یک تشکیل و موسسه الهی است، نتیجه صحیح تضمین شده است.

در سراسر این دور، اندیشمندان بهائی با مفاهیم عمیق حول یک "منظر بهائی" درباره ظهور، دانش، و عمل و اقدام در جهت تغییر در نظام اجتماعی دست بگریباندند. بیان چند کلمه در باره موضوعی چنین اساسی در این مرحله بندرت میتواند قطعی و تعیین کننده در نظر گرفته شود. آراء پیشنهادی که در این کتاب آمده نظرات محدود و جاز الخطای یک فرد است. آنها نمایانگر جایگاه هیچیک از موسسات و تشکیلات بهائی نیستند. آنها نباید بدون تفکر، یک حقیقت در نظر گرفته شوند یا حمله ای به کوششهای صمیمانه هر مومنی تلقی شوند. آنها فقط کمکی به قدرت استدلال آن دسته از مومنینی می‌کنند که در تلاشند یاد بگیرند که نسبت به مسائل ادراک و دانش، اعمال مذهبی و تغییر اجتماعی، و کسانی که می‌کوشند تا بینش جهانی بهایی را با بینش جهانی معاصر پیوند دهند، پذیرش داشته باشند. در این راستا، من از بسیاری از بهائیان که آراشان افکار ارائه شده در اینجا را سازمان داده اند قدردانی نموده و خود را مرهون ایشان میدانم. این کتاب باز سازی تعدادی از مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در مکانها و موقعیتهای گوناگون از سال 1995 میباشد که قسمت عمده آن تا سال 2004 تکمیل گردیده است. یک نسخه آن شامل پیش زمینه ای برای یک بحث در باره تولید دانش و پیشرفت تمدن در یک فضای مجازی اینترنتی به میزبانی فوندانک در سال 2007، نظرات خردمندانه شرکت کنندگان موجب سازماندهی مجدد مطالب و تجدید نظر بیشتر در بعضی از قسمتها گردید.

سیزده سال گذشته نشانگر دوره ای پر جوش و خروش و خلاق در عالم بهائی است. در کار ترویج و تحکیم و در کار توسعه اجتماعی و اقتصادی فرهنگ جدیدی از یادگیری متولد شده و تعداد فزاینده ای از مومنین تجربیات دست اولی درباره چگونگی بکارگیری تعالیم در برابر چالشهایی که در جوامعشان پیش میاید کسب نموده اند. در بعضی جاها، با توافق، عقاید و رویکردهای جدید بروشی جدی و متعصبانه بکار گرفته شده اند، اما با کمال تأسف، این نیز وجهی اجتناب ناپذیر از یادگیری و تغییر است. جایی که رویکرد سالم حاصل شده، قابلیت جدید نیز توسعه یافته است و افراد، جوامع و تشکیلات شروع به یادگیری نحوه یادگیری نموده اند—یعنی اینکه چطور هدایات موجود در تعالیم و پیامهای بیت العدل اعظم را بیابند و آنرا به عمل و اقدامی موثر تبدیل نمایند.

حیات روشنفکرانه بهائی هنوز در مراحل اولیه خود میباشد. کشمکشها، سوءتفاهمات، و مسائل بوجود میاید—اما اینها درد زایمان هستند نه تصلب شرائین. این کتاب رویکردی از تفکر و عمل بهایی ارائه می‌کند که از افراط در اطمینان و یقین مطلق، و شک گرایی و بدبینی در حینی که به تطبیق امر و تفکر انتقادی می‌پردازد، پرهیزی نماید. ما درون محدوده ظرفیت بشری، اندک اندک، روز بروز، یاد می‌گیریم که معنی و هدف تعیین شده از ظهور حضرت بهاء‌الله را کسب و به تحول واقعیت اجتماعی برای رفاه و اتحاد همگان کمک نمائیم.

بخش اول

ظهور الهی، درک و عمل

1

بنای سلطنت

بهائی بودن یعنی شناختن حضرت بهاءالله بعنوان مظهر ظهور الهی. اما این شناخت نیازمند چیزی بیش از نامیدن خود به عنوان بهایی است. همانطور که حضرت عبدالبهاء توضیح فرموده اند: کسی که پنجاه سال خود را بهائی نامیده و بموجب تعالیم رفتار ننموده بهائی نیست. " (1) بنابراین ما بعنوان بهائی، سعی می کنیم تعالیم حضرت بهاءالله را درک و آنها را در عالم به فعل و عمل درآوریم، تا بدان وسیله به خلق تمدنی که او تجسم فرموده است کمک نمائیم.

برای هر یک از ما این اقدام با تلاش در جهت عملی ساختن تعالیم در حیات روزانه امان آغاز می شود. هر چه که ما ظهور را بیشتر ادراک نمائیم و بیشتر به اصول روحانیتش متمسک شویم، ظرفیتمان برای نزدیک نمودن حیات خویش در جهت رضای الهی بیشتر می گردد. اما، حیات بهائی حیاتی در انزوا نیست. بلکه در تعامل فعال با عالم است، با دیگران کار می کند و به پیشرفت جامعه کمک می نماید. بنابراین، مطالعه و بکارگیری تعالیم برادر هم آمیختگی حیات فردی و اجتماعی دلالت دارد.

ما مجتمعا عطیه کلمه الله را دریافت نموده، و از طریق بکارگیری آن مقرر است که سلطنت الهی را بر ارض برپا کنیم؛ یعنی، بتدریج به ساختن یک نظم جدید جهانی که با حقایق ظهور حضرت بهاءالله شکل گرفته است، کمک نمائیم. این جمله ساده بنظر میرسد؛ اما درون آن چالش تامل عمیق نسبت به چگونگی درک و رفتار نهفته است. برای دستیابی به هدف تعیین شده حضرت بهاءالله برای نژاد بشری، اخلاقیات جدید، طرق جدید ایجاد دانش و آگاهی، راههای جدید برای ارتباط، روشهای جدید اقدام و عمل، و موسسات و تشکیلات جدید لازم است. چگونه ما بهائیان، با ادراکات گوناگون و گاه در تضاد خود با تعالیم حضرت بهاءالله به ایجاد اجتماعی که اراده حضرتش را بازتاب نماید، همکاری می نمائیم؟ چطور بر تنش بین آزادی فردی و نظم اجتماعی غلبه می کنیم؟ چگونه بین مطالبات علمی و دینی تعادل برقرار می نمائیم؟ چطور اطمینان حاصل می کنیم که این ظهور است که واقعبیت و حقیقت وجود ما را شکل می دهد، نه فرضیه ها و عادات فرهنگ معاصر؟ چگونه با شدت هرچه تمامتر به اعمال سنتی معتبر چسبیده ایم در حالیکه ضرورت تغییر را نیز پذیرفته ایم؟ چطور بر تمایل بسیار عادی به جهت گیری و جنگ که امروزه در میان مردم باب شده غلبه می کنیم؟ از این گونه سئوالات بسیار است. پاسخها را در یادگیری درک بهتر از آثار بطور مضاعف و برگردان آن در عمل مفید و موثر که با هدف روحانیتش در تضاد نباشد، می توان یافت.

درک و بنای واقعبیت اجتماعی

وقتی طفلی متولد میشود ذهنش هنوز کامل نشده است. معیارهای بالقوه برای ذهن از پیش تعریف شده است—ظرفیت زبان و حافظه، توانایی تکامل ادراکات حواس، آمیزش با روح، و غیره—اما مقدار کمی از آن بارز است. از آغاز، نوزاد از طریق استفاده از ذهن، ادراکات درونی و ذهنی از دنیای پیرامون خویش را شکل می دهد، فرایندی که طی دوران کودکی، نوجوانی و بزرگسالی حیات وی ادامه می یابد. ادراکات درونی—تفکر انتزاعی نسبت به حقیقت عالم در

مقابل آنچه که در حقیقت واقع می‌شود، مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد، که منتج به تغییری دائمی در درک و رفتار می‌گردد.

این فرایند ممکن است توسط آنچه "شیء پایدار" نامیده می‌شود تعریف شود. اگر شیئی از میدان دید طفل کوچکی کنار رود، توجه وی فوراً بجای دیگری جلب می‌شود. انگار این شیء دیگر وجود ندارد. بعد از چند هفته، نوزاد "کتابخانه ذهنی" خود را بر اساس ایده ای جدید دوباره مرتب نموده است: اشیاء وجود دارند حتی اگر نتوانند دیده شوند. با این ادراک او سعی می‌کند مسیر شیء را دنبال کند، برای مثال در کف اتاق با نگاه بدنبال یک اسباب بازی که تا لحظه ای قبل در معرض دید وی بود می‌گردد. در طول حیات، تقابل مستمر بین تعبیر درونی و واقعیت بیرونی، درک و عمل ما را شکل می‌دهد. انسانها برای یادگیری مواجهه با واقعیت طراحی شده اند. بقولی، علم از این طریق پدیدار شده تا سیستم دانشی شود که کشف سیستماتیک و تا حدی تسلط بر حقیقت و واقعیت فیزیکی را میسر سازد.

بهائیان فهمیده اند که بعد دیگری نیز برای مواجهه با این موارد وجود دارد. یعنی حقیقتی روحانی و رای حقیقت فیزیکی موجود میباشند. درک این حقیقت روحانی رویارویی با ظهور حضرت بهاءالله را شامل می‌شود. بررسی و مطالعه آثار مقدسه، لحظات دعا و تفکر، بحث با سایر بهائیان، تعامل با جامعه بهایی تلاش در جهت زندگی بر طبق تعالیم، قیام به خدمت، و دیگر تجربیات مشابه بینشی تازه در حقیقت روحانی و نیز الگوهای ثمربخشی از عمل اخلاقی و روحانی فراهم میاورند. ساختار ذهنی و عادات رفتاری یک فرد بهائی مستمرا مورد امتحان قرار می‌گیرد و در پاسخ و واکنش به آیات کلمات الهی شکل می‌گیرند.

ما می‌توانیم در طبیعت این مواجهه با تامل بر تجربه شخصی خویش بینش کسب نمائیم. وقتی در آغاز درباره امر مطلع می‌شویم، یا در نقطه ای از رشد خود به عنوان بهائی، مشتاقیم درباره بسیاری از مواضع مطالعه کنیم. اینها عناوینی هستند که بطور شخصی اهمیت دارند، ما را به امر جذب می‌کنند، باور ما را به حضرت بهاءالله تائید نموده و درک پایه ای ما از تعالیم را شکل می‌دهند. اما، اغلب اوقات عمر این دوره کوتاه است—ما پذیرفته می‌شویم و فرایند باز سازی "کتابخانه ذهنی" ما متوقف می‌شود. ما "می‌دانیم" که لازم است بدانیم. عطش ما برطرف شده است. مسائلمان حل شده اند. و، بر اساس ترتیب ذهنی جدید، مسیرهای یک روش حیات تازه مشخص شده اند. البته ما از بیکرانی اقیانوس ظهور حضرت بهاءالله خبر داریم، با وجود این به یک ساحل آشنا و راحت در کنار اقیانوس راضی هستیم. فقط در مواردی که گاهگاهی ایده جدیدی در یک سخنرانی ارائه شود، یک دوره، یا یک کتاب، الگوهای تفکر و عمل تغییر کوچکی می‌کنند. ما از بهائی بودن خود خیلی مسروریم، اما حیات بهائی ما دچار روزمرگی شده است. و این حالت تا زمانی که چیزی ما را بیدار کند ادامه می‌یابد: یک واقعیت جدید که هشیاری ما را تحت فشار قرار دهد، یک خدمت فوق العاده که چالشهای ایجاد نظم نوین جهانی را بخاطرمان آورد، کسب بینشی عرفانی حین تلاوت دعا یا مطالعه، مواجهه با یک فرهنگ جدید، تجربه ای شاق از رنج کشیدن در عالم. بنابراین ما دوباره و دوباره در می‌یابیم که تعالیم چیزی و رای تفکرات قبلی ما هستند.

همانطوری که ارتباط با تعالیم بهائی میتواند در یک وضعیت عادی آشنا قرار گیرد، درگیری در عالم می‌تواند باعث ایجاد افقهای مشخص آگاهی و هشیاری شود. زندگی ما می‌تواند دستخوش جریانات جاری اجتماع قرار گیرد در حالیکه هدفمان خلق اجتماعی جدید است. نیروی بالقوه برای پیشرفت در درک و نیز استقرار ترتیبات تازه در نظام اجتماعی نامحدود است اما الگوهای رفتاری می‌توانند محدودیتهایی جدی بر آنچه ما میتوانیم بانجام برسانیم تحمیل نمایند. یک فرایند مداوم مطالعه ظهور، یک جریان مستمر توسعه ادراک، و یک تحول مشابه رفتاری نیز آشکارا ضروری است.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: "حقیقت انسان فکر اوست" (2). چه رابطه ای بین این حقیقت و آن حقیقت واقعی که ممکن است "اندیشه الهی" نامیده شود وجود دارد؟ در آثار بهائی مشاهده می‌کنیم که حقیقت فیزیکی و روحانی، که در طبیعت و در ظهور متجلی گشته، تجلیات اراده الهی میباشند. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

"قل ان الطبیعه بکینونتها مظهر اسمی المبتعث والمکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فی اختلافها لآیات المتفرسین و هی الاراده و ظهورها فی رتبه الامکان بنفس الامکان و انها لتقدر من مقدر علیم. ولو قيل انها لهی المشیه الامکانیه لیس لاحد ان يعترض علیه(3)

و نیز می فرمایند:

"باید آن جناب بما اراد الله قیام نمایند و ما اراد الله ما نزل فی الالواح است." (4)

خداوند به اراده اش خالق حقیقت است. ما درون این حقیقت فیزیکی و روحانی قرار داده شده ایم و توسط آن شکل می گیریم. حقیقت شخصی ما، بنابراین، شامل آن ساختارهایی است که در ذهن ما برای سازماندهی تجربیاتمان از دنیای خارج از خودمان ساخته شده اند. اما این فرایند، فرایندی پویا است. افراد بشر نظاره گرانی منفعل نسبت به حقیقت نیستند و حقیقت شخصی ما، افکارمان، بسادگی بما تحمیل نشده اند. مشخصا ما ممکن است خود را در مجموع—بعنوان همکاران خالق حقیقت در نظر بگیریم، زیرا از طریق قدرت ذهن بشر و تعاملات ما، عالم به تحولات خود ادامه می دهد. حضرت عبدالیها توضیح می فرمایند:

"... از بین کافه حقایق کونیه حقیقت انسانی را به دانش و هوش که نیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود. و از نتایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرآت کائنات را به صور بدیعه و نقوش جدید مرتسم و منطبع نمود چه اگر به دیده پاک در عالم وجود نگری مشهود گردد که از فیوضات فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری به جلوه و طوری مزین و به لطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است...."

به دیده بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفه کل از فیوضات عقل و دانش است." (5)

منظور از "همکار خالق حقیقت" این نیست که بشر با خدا شریک است. بلکه گواهی بر این حقیقت است که خصائل آفریدگار و پروردگار در افراد بشر منعکس گردیده است. حضرت بهاءالله نظم نوین جهانی را طراحی فرموده اند، ما کارگران بنا هستیم. ایشان مهندس ژنتیک بذر یک تمدن جدید هستند، ما کشاورزانی که از آن مراقبت می کنیم.

ما می توانیم این نقش بخصوص را از طریق توجه به اینکه آنچه بعنوان حقیقت ادراک می کنیم—دنیایی که هر روز با آن در تعامل هستیم—ابدا واقعی فیزیکی نیست، درک کنیم. این واقعی اجتماعی است. تفاوت بین گوناگونی زیست محیطی سیاره زمین کوهها اقیانوسها، بیابانها، جنگلها- و مرزهای سیاسی جدا کننده ملل را ملاحظه نمائید. به تفاوت خصوصیات بین ابناء بشر و تمایزات نژادی و فرهنگی که در آن رشد و نمو یافته اند توجه کنید. فرهنگ، زبان، باورها، موسسات، سیستمهای آموزشی—همه واقعی هستند، همه نیز تأثیری بر ادراک ما دارند، اما همه حاصل ذهن بشر هستند. واقعی اجتماعی واسطه اشتغال و درگیر شدن ما با دنیاست هم از نظر فیزیکی و هم از نظر روحانی، و این یک حقیقت است که ما ظرفیت خلق جدید را داریم.

بعضی نظرات فیلسوف جان سرل John Searle در کتابش بنام *ساختن واقعیت اجتماعی* در این متن مفید بنظر میرسد. سرل به تشریح طبیعت واقعی مشترک که بافته از توافق جمعی بشر بوده و ورای سطح ساختارهای فیزیکی، شیمیایی، و بیولوژیکی قرار دارد، علاقمند است. (6)

از یک جهت، چیزهایی وجود دارد که فقط بخاطر اینکه ما به آنها اعتقاد داریم وجود دارند. من به چیزهایی مثل پول، ملک، حکومتها، و ازدواجها فکر می کنم. با وجود این بسیاری از واقعیات در ارتباط با این اشیاء از این جهت که بخشی از مزایا، ارزیابیها یا خصائل اخلاقی من یا شما نیست، واقعیاتی "بیرونی" بحساب می آیند. من درباره واقعیاتی از این قبیل که من یک شهروند آمریکایی هستم، که تکه کاغذ موجود در جیبم یک اسکناس 5 دلاری است، که خواهر کوچکترم در 14 دسامبر عروسی کرد، که من یک قطعه زمین در برکلی دارم، و اینکه غولهای نیویورک New York Giants در سال 1991 بر سوپر بول Superbowl غلبه نمودند. این موارد در مقایسه با واقعیاتی چون کوه اورست برف دارد و نزدیک قله یخ وجود دارد اینها اتمهای هیدروژن یک الکترون دارند، که همگی واقعیاتی مستقل از آراء و نظرات انسانها میباشند. سالها قبل من بعضی از واقعیات وابسته به توافق بشری را در مقایسه با واقعیات غیر تشکیلاتی، یا "فاقد شعور"، بعنوان "واقعیات تشکیلاتی" نامگذاری کردم. این نام به این دلیل است که واقعیات تشکیلاتی نیازمند تشکیلات بشری برای هستی و موجودیت خود میباشند. بخاطر اینکه اگر این تکه کاغذ بخواهد یک اسکناس 5 دلاری باشد، باید موسسه یا تشکیلات پول وجود داشته باشد. واقعیات فاقد شعور برای موجودیت خود به تشکیلات بشری

نیاز ندارند. البته، برای بیان واقعیت فاقد شعور به موسسه زبان احتیاج داریم، اما واقعیت بیان شده لازم است که از توضیح آن متمایز گردد. (7)

سرل متذکر میشود که ساختار واقعیت اجتماعی پیچیدگیهای فراوانی دارد. یک ملاقات ساده در یک رستوران واقعیتی دارد که در وهله اول شامل وجوه آشکار آن میباشد، مثل معنی اجتماعی "پول"، "گارسون"، "رستوران"، "صندلی"، و وجوه پنهان آن مفاهیمی چون، استخدام، یک سیستم اقتصادی، یک سیستم کشاورزی، و قوانین دولتی است. بعد هنجار و نرم واقعیت اجتماعی نیز وجود دارد، در اینکه گارسون می تواند گستاخ یا مؤدب باشد، غذا لذیذ یا ناخوشایند باشد. ساختار پیچیده واقعیت اجتماعی لایه ها و نیز لایه هایی با معانی متفاوت دارد؛ حتی خود زبان که وسیله ارتباط این نظرات است، نیز یک ساختار اجتماعی است.

اگر چه واقعیت اجتماعی بر مبنای درک مشترک بشر بنا شده، اما نه اختیاری است و نه از طریق فقط جریانی بی پایان از استدلال و مباحثات خود ارجاعی مورد حمایت قرار می گیرد. از دیدگاه سرل، همه واقعیات اجتماعی نهایتاً بر پایه حقایق فاقد شعور واقعیت فیزیکی قرار می گیرند. (8) برای مثال، مفهوم پول زمانی آغاز میشود که بجای تبادل تهاذری کالا و خدمات، یک کالای اساسی مثل طلا بنحوی پایدار جانشین یکی از عناصر دادوستد گردید. سپس به سمت جلوه هایی باز هم انتزاعی تر حرکت کرد، از سکه به پول رایج کاغذی، و حالا به PIXEL (تصاویر یا علائمی خیالی) روی صفحه کامپیوتر. با وجود این سرل کل ساختار واقعیت اجتماعی را برای افراد که در فرهنگی رشد کرده اند که واقعیات اجتماعی را همانطوری که صخره یا درخت را نشان می دهند منتقل می کند، واقعیتی آشنا بحساب میاورد. (9)

افراد بشر به همان نحو طبیعی که حیوانات در دنیای فیزیکی خود زندگی می کنند، در واقعیت اجتماعی زندگی می نمایند. اما این زندگی ضرورتاً نادیدنی است. همانطور که سرل توضیح می دهد، اگرچه ممکن است قوانین، موسسه بخصوصی را هدایت کنند، اما ما بگونه ای زندگی نمی کنیم که انگار داریم از قوانین پیروی می نمایم. بلکه یک سری از رفتارها را که ناشی از پیروی ما از قوانین میباشد درونی خود میسازیم. یک ورزشکار که ورزشی مثل بیس بال بازی می کند بدون فکر به قوانین که ممکن است برخاسته از جانب یک داور برای شرایطی نادر و غیر معمول وضع شده باشند به بازی می پردازد. بیشتر اعمال خودانگیز و طبیعی هستند. سرل اظهار می دارد، اگر جزیره متروکی وجود داشت که افراد در آن بعنوان بخشی از فرهنگ خویش بدون یک سری قوانین مکتوب بازی می کردند، بچه ها رفتار مناسب را از طریق دستورالعمل و تعلیم مربی جذب می نمودند. برای مثال، بعد از سه ضربه، به بچه گفته میشود که چوگان را به بازیکن بعدی بسپارد. یک مردم شناس که به آن جزیره میاید، از طریق مشاهده می تواند یک سری از قوانین را ثبت نماید، اما تا آنجا که به ساکنین جزیره مربوط میشود، رفتار بدون نیاز به لیستی از قوانین تنظیم می شود. بنابراین مشارکت در واقعیت اجتماعی بخودی خود آنچه را که می دانیم و انجام می دهیم شکل می دهند.

واقعیت اجتماعی تجلی توافق بشری است. (10) فردی رئیس جمهور یک کشور است و توان اداره آنرا داراست چون سیستم حکومت ایجاد شده و توسط ساکنین آن کشور مورد تأیید قرار گرفته است. وقتی توافقی بنیادی که باور و رفتار ما را قالب می بخشد تغییر کند، واقعیت اجتماعی نیز دستخوش تغییر می گردد، مانند مورد فروپاشی مؤثر و مهیج کمونیسم در کشورهای اروپایی و آسیایی در ماههای حول و حوش 1990، بعد از حکمرانی کسانی که بیش از نیم قرن بر حیات صدها ملیون حکومت نمودند.

روش تغییر در واقعیت اجتماعی در دوره پس از تشکیل (موسسه) برده داری در ایالات متحده مشهود است. در سطوح بالاتر این واقعیت اجتماعی سیستمی اقتصادی وجود داشت که در آن یک انسان قانوناً میتواند مالک فرد دیگری باشد، همانطوری که یک ملک را داراست. برده موجودی کمتر و پست تر از انسان تعریف می شد. ساختار اجتماعی توسط باورهای اتفاقی و غیر جدی افراد به تنهایی تقویت نمی شود؛ همه سیستمهای هشجاری بشری برای توجیه نظام اجتماعی بمیان میاید. تعالیم انجیل بکار میاید تا تأکید نماید که برده باید از آقا اطاعت کند و اینکه موجودات سیاه پوست در رده پست و پائین تر قرار دارند؛ انکار این مطلب، انکار کلام خداوند است. علوم برای توجیه برتری نژاد سفید بکار گرفته می شد؛ اگر کسی اعتراض می کرد می توانست بعنوان فرد نا متجانسی که با واقعیات تجربی دنیای فیزیکی مخالفت نموده اخراج گردد. و پس از کشمکشهای خونین که در آن نظام اجتماعی موجود سرنگون و برده داری پایان یافت، چه تغییر عمیقی در درک جمعی پدیدار گشت. در ظاهر به بهترین نحو. واقعیت ساختاری برده داری قانوناً منع

شد، که تنها با قوانین جیم کرو JIM CROW بموفقیت انجامید و دیگر فرمهای مظلالم اجتماعیادامه یافت. سیستم اقتصادی برده داری به کنترل وضعیت موجود از طریق زراعت تبدیل گردید. یک قرن دیگر لازم است تا جنبش حقوق مدنی برخی نابرابریهای سیاسی و اجتماعی را مضمحل سازد. و حتی آن تغییرات اساسی نیز زیر ساختهای قوی بنیادی واقعیت اجتماعی را که از امتیاز سفید بودن حمایت می کند عوض نمی کند. برای مثال رسمی کردن نژاد پرستی هنوز نیز نشانه های خود را بر تعداد قابل ملاحظه ای از آمریکائیهایی آفریقایی تبار بر جا گذاشته است، از طریق گزینه های آموزشی پائین تر، شرایط اجتماعی ظالمانه، فرصتهای محدود برای پیشرفت اقتصادی، و مطالبه نوعی سازش شخصی و فرهنگی که برای پیشرفت باید "سفید" بود.

امروزه نگرشهای زیست شناسی بما می گویند که از نظر فیزیکی هیچ تعریف با معنایی از نژاد برای افراد بشر بکار گرفته نمیشود. با وجود این بسیاری از سطوح واقعیات اجتماعی که بر آگاهی جمعی و رفتار تاثیرگذارند چطور بخاطر خلق یک واقعیت اجتماعی که وحدت بشر را منعکس نماید باید تغییر کنند؟ حتی اگر ما بتوانیم همه آنها را لیست کنیم، چطور از یک نظام اجتماعی به سوی نظام بعدی حرکت کنیم؟

اهمیت تحلیل سرل برای بررسی ما از درک و عمل بشری اینست که اکثر واقعیاتی که به انسانها مربوط میشود واقعیت اجتماعی است. ما در واقعیت اجتماعی مشارکت داریم و توسط آن شکل می گیریم. برای مثال در برخوردهای اولیه، والدین با طفل از طریق زبان که دارای ساختار و مسیری است که بار فرضیه های فرهنگی را در خود دارد، ذهن طفل را شکل میدهند و همچنین منش او را به واقعیت نزدیک می نمایند. بعلاوه شاید بیش از هر عامل دیگری علیرغم همه نیروهای بالقوه موروثی، کشور محل تولد با نیروهای وابسته که قالب فضا و فرصتهای اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی را شکل می دهند، نقش تعیین کننده ای در توصیف اینکه شخص که خواهد بود و که میتواند باشد، بازی می کند. با وجود این واقعیت اجتماعی ایستا نیست، تغییر پذیر است. ما را شکل می دهد، اما بخاطر اینکه هستیش مرهون درک مشترک بشری است ما توان این را داریم که در شکل گیری مجدد آن یاری و همکاری نمائیم.

درک این مطلب که واقعیت انسانی، تا حد زیادی، یک واقعیت اجتماعی تغییر پذیر است، راه را برای نگرش تازه به تعالیم حضرت بهاءالله درباره تحول اجتماعی باز می کند. ظهور، اجماعی حول حقیقت ایجاد می نماید که ما، همکاران خالق و واقعیت، می توانیم شروع به ایجاد تحول در نظام اجتماعی موجود کنیم. در حقیقت هدف غایی ما، سلطنت الهی، تمدن جدیدی که حاصل نظم جدید جهانی حضرت بهاءالله است، خود یک واقعیت اجتماعی جدید است. انسان آزادانه با اراده الهی که بعنوان پایه توافقاتی است که جامعه را شکل می دهد. همراه می شود: "تظهر مشیتک علی الارض کما فی السماء". (11)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: تمدن مادیه ترقی زیادی نموده، اما حال نیاز به تمدن روحانی است. تمدن مادی به تنهایی کفایت نکند؛ قادر به برآوردن نیازها و احتیاجات عصر حاضر نیست، ثمراتش محدود به عالم ماده است. محدودیتی در روح انسان وجود ندارد، زیرا روح درون خود در حال ترقی است، و اگر تمدن الهی تاسیس شود، روح انسان ترقی خواهد نمود. رشد و توسعه هر استعداد و قابلیت کارایی و تاثیر انسان را افزایش می دهد. کشف حقیقت بیشتر و بیشتر ممکن شده و نفوذ هدایت الهی بیش از پیش مشهود خواهد گردید. اینها، همه از ثمرات تمدن الهی است. (12)

التزام بهانیان به همکاری با یک واقعیت اجتماعی جدید

حضرت بهاءالله می فرمایند: "هر ذی بصر و و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال به عرصه شهود و ظهور آید." (13) بهایی بودن، "حیات بهایی" یعنی درک کلام الهی و عمل بموجب آن، چه فردی و چه جمعی. بدین معنی که واقعیت حیات شخصی فرد و نیز الگوی اجتماعی در سطح وسیع انعکاس تعالیم باشد. حضرت بهاءالله خود تاکید می فرمایند که، "مقصود از هر ظهور، ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرأ و جهراً و باطناً و ظاهراً چه اگر به هیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود." (14)

حضرت بهاءالله اعلان فرموده اند: "جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند." (15) و حضرتش به یقین می فرماید: آنچه سبب علو و سمو و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زبر و الواح نازل." (16)

قابلیت انعطاف نظام اجتماعی و نیاز به ایجاد تحول در آن بر طبق تعالیم حضرت بهاءالله، موضوعی است که بارها و بارها در آثار بهائی ظاهر شده است. حضرت عبدالله میفرمایند "از جمله ثمرات قوای روحانی مظهر ظهور آنکه عالم بشری خود را با یک شکل جدید اجتماعی وفق دهد، عدالت الهی در جمیع امور بشری ظاهر شود، و بین ابناء بشر تساوی عمومی تاسیس شود" (ترجمه) (17)

حضرت شوقی افندی می فرمایند، " چون به جهان پیرامون خویش بنگریم ناچار شواهد روزافزونی را مشاهده می نمایم که حالت استحاله ای که سبب دگرگونی کلی می گردد در تمام قارات کره زمین و در جمیع شئون حیات انسانی چه دینی و چه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پدید آمده است. این التهاب و هیجان باعث تطهیر و تبدیل نوع بشر می شود و راه را برای زمانه ای هموار میسازد که در آن جامعیت و وحدت عالم انسان شناخته و اتحادش تاسیس خواهد شد. " (18) این استحاله، فرایندی دو سویه از انتلاف و تجزیه و فروپاشی را شامل میشود که ناشی از تاثیر مستقیم ظهور جدید میباشد:

"مؤسسات توخالی و فرسوده و نیز برخی از عقاید و اصول منسوخه و سنن کهنه و از اعتبار افتاده ای که نماینده قوای مذکورند به علت سالخوردگی و فساد ذاتی و از دست دادن قوه جاذبه به تحلیل و تجزی دچار شده اند و برخی دیگر از آن قبیل مؤسسات نیز بر اثر تاثیرات غالبه غیبیه قوایی که در حین ولادت آئین بهائی در جهان سرپان یافته از میان رفته اند. و بعضی نیز در نتیجه مقاومت مستقیم فریبنده اشان که در مراحل اولیه توسعه امرالله داشته اند مضمحل و بی اعتبار شده اند و برخی دیگر نیز از وحشت تاثیرات نافذه مؤسسات قدسیه الهیه جمیع قوای خویش را تجهیز کرده به حمله پرداخته اند که هر یک بنوبه خویش علیرغم موفقیتی زودگذر و فریبنده شان عاقبت الامر به شکستی فاحش دچار خواهند شد. " (19)

حضرت شوقی افندی سؤال می کنند، چرا ترتیباتی که اساس نظام اجتماعی کهنه را بنا می کند نباید به فرضیه های تازه و ساختارهای جدید که بهتر میتوانند به بشر خدمت نمایند امکان بروز بدهند؟

"تعالیم حضرت بهاءالله در وهله اولی با هر نوع فکر محدود و تنگ نظری و تعصب مخالف است. هرگاه مرامهای متداول و مؤسسات دیرینه و مفاهیم اجتماعی و عقائد مذهبی نتواند رفاه و سعادت قاطبه نوع انسان را ترویج نماید و هرگاه نتواند حوائج و نیازهای بشری را که پیوسته بسوی تکامل متحرک است اخذ نماید چه بهتر که آنها را بیکسو افکنیم و بطاق نسیانشان اندازیم و از زمره عقائد متروکشان شمیریم زیرا جهان محکوم بقانون کون و فساد است لهذا آن قواعد و عقائد نیز از تغییر و تبدیل و کون و فساد که دامن همه را می گیرد مستثنی نیست. از این گذشته هر قانونی و هر مکتب سیاسی و اقتصادی فقط برای آن خلق شده که حافظ منافع بشری من حیث المجموع باشد و برای آن نیست که بشر برای حفظ آن قوانین و مرامها فدا شود. " (20)

چیزی از اجرای برنامه حضرت بهاءالله برای بشریت نگذشته بود که حضرتش (حضرت ولی امرالله) فرمود که میتواند تعادل نظم اجتماعی را بازگرداند.

"عالم بشریت چه از لحاظ اخلاق انفرادی و چه از حیث روابط اجتماعی چنان از راه راست منحرف گشته و چنان رنج کشیده که بهیچوجه حتی مساعی و تدابیر سیاستمداران و زمامداران بی طرف و خوش نیت و ساعی و فداکار نیز نمی تواند به نجاتش پردازد. نه طرحها و نقشه هایی که سیاستمداران والا مقام کشیده باشند و نه مبادی و اصولی که خبرگان بلند پایه علم اقتصاد وضع کرده باشند و نه تعالیمی که اخلاقیون در ترویجش کوشا هستند هیچ یک نمی تواند بالمآل اساس و شالوده متینی را تدارک بیند که بر آن بتوان آینده این جهان آشفته را بنا نمود.

هرگز اصرار و الحاح خردمندان خوش نیت که مردمان را به بردباری و تفاهم نسبت بهم دعوت می نمایند جهان را آرام نسازد و تاب و توان از دست رفته اش را باز نگرداند. هرگز طرح نقشه های کلی و عمومی در تعاون و تعاضد بین المللی، هر قدر وسیع و دوراندیش باشد، ریشه فساد را که موازنه جامعه کنونی را بر هم زده قلع و قمع نتواند. حتی می توان گفت که تشکیل سازمانی برای ایجاد اتحاد سیاسی و اقتصادی جهان که این روزها بسیار بر سر زبانهاست عاجز است تا سم مهلکی را که حیات اجتماعی مردم و نظم ملل را تهدید می کند نوشدارویی شود. پس دیگر چاره ای نمی ماند مگر آنکه طرحی الهی را که حضرت بهاءالله در نهایت وضوح و بساطت در قرن نوزدهم اعلان

فرموده بدل و جان بپذیریم زیرا آن طرح محتوی نقشه‌هایی است که خداوند متعال جهت حصول وحدت بشر در این عصر و زمان ارائه فرموده و هریک از اجزاء مرکبه اش قادر است در مقابل نیروهای جانگاہی مقاومت نماید که اگر چاره نشود جسم علیل و مایوس جامعه انسانی را بکمی به تحلیل خواهد برد. پس بشر خسته و درمانده را دیگر چه چاره ای است مگر آنکه بسوی این هدف یعنی بسوی نظم بدیع جهانی روی آورد. نظمی که اساسش الهی است و نطافش جامع و عالمگیر و اصولش متکی بر عدل و انصاف و عناصر و اجزانش بی نظیر و مثیل. " (21)

در این زمینه، همانطور که در این عبارت که از قبل ایشان خطاب به جوانان بهایی نگاشته شده حضرت شوقی افندی مستمرا از جامعه بهایی می خواهند که مستقیما برای کمک به تجدید بنای عالم درمانده و پریشان قیام نمایند:

"شرایط کنونی عالم، بی ثباتی اقتصادی، اختلافات اجتماعی، نارضایتی سیاسی و بدبینی عمومی بابد جوانان را از خواب بیدار کند تا بتوانند با تحقیق در احوال فعلی رویدادهای آینده را حدس بزنند... باید در شرایط کنونی دقت کنند و نیروهای شرارت انگیز را تشخیص داده و آنگاه با سعی و کوشش یکپارچه اصلاحات ضروری را انجام دهند. اصلاحاتی که به تناسب نوع فعالیت جوانان در جنبه های روحانی، اجتماعی و سیاسی حیات بشر ایجاد خواهد شد. " (22)

هدف غایی دستیابی به متعالی ترین آمال بشری است:

"اگر بیدیه امانت و وفا بنگریم به یقین ملاحظه می کنیم امر حضرت بهاءاله که مقصد اقصایش اتحاد صوری و معنوی اقوام و ملل عالم است آغاز دوران بلوغ نوع بشر محسوب می گردد. آئین بهائی را نباید گفت که فقط ظهوری دیگر از ظهوراتی است که مقصدشان احیاء روحانی در سرنوشت دائم التغییر بشر بوده است. نباید آنرا فقط دینی دیگر در سلسله ادیان شمرد که یکی بعد از دیگری ظاهر میشوند و حتی نباید آنرا بمنزله اوج و ذروه ادوار نبوت انگاشت بلکه آئین بهائی را باید مظهر آخرین و عالی ترین مرحله تکامل عظیم حیات اجتماعی بشری در کره زمین دانست. پیدایش یک جامعه جهانی و اعتقاد وجدانی یک وطن بودن عالم و تاسیس مدنیت و فرهنگ جهانی که باید بر اولین مراحل عصر ذهبی دور بهائی مقارن باشد هرچند از لحاظ اجتماعی بالاترین حد پیشرفت در سازمان یافتن جامعه بشری محسوب می شود اما یقینا بر اثر تحقق آن جامعه جهانی، ترقی بشر از لحاظ انفرادی متوقف نخواهد شد و پیشرفت و تقدم نوع انسان الی غیرالنهاییه ادامه خواهد یافت. " (23)

همچنانکه افراد مومنین سعی می کنند تعالیم حضرت بهاءالله را مطالعه و در حیات روزمره خویش در خانواده در حرفه یا تجارت و در جامعه وسیعتر بکار گیرند، امر مبارک در حد ظرفیت خویش برای پیوستن به دیگران در تشریح مساعی، و در تاثیر گذاری در ایجاد تغییری سازنده در اجتماع رشد می نماید. اما حضرت بهاءالله تنها برای استقرار شق دیگری از جماعت مذهبی که بدنیاال اهداف خویش است نیامده اند. بلکه ایشان سرچشمه ظهور را بمنظور پرورش "نژاد جدیدی از انسان" که "از نظر شخصیت غیر قابل قیاس" است و "دست تقدیس بر کل مخلوقات موجود در آب و خاک می کشد" (ترجمه)، احیا فرموده اند(24). نظم اجتماعی موجود از غرض شخصی، تعصب، ظلم، تجاوز، ماده گرای مفرط، نابسامانی اقتصادی و بسیاری از انواع دردهای دیگر رنج می برد. " وقتی برتری و بهتری بمیان آمد عالم خراب شد" (ترجمه). (25) "طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه" نسخه او برای آلام مهلک عالم است(26). او جامعه ای خلق کرده که مقرر است حول باورهای جدیدی درباره طبیعت و رفاه انسانی متحد شده و علائق خود را فدای کار برای عدالت، اتحاد نژاد بشری و مصلحت عموم نمایند. در توقیعی از قبل حضرت شوقی افندی ملاحظه می کنیم که "از میان نخستین تاثیراتی که شخص از مطالعه تعالیم بهائی بدست میآورد درک فراگیر مسئولیت عظیمی است که بعهده هر بهائی واقعی گذاشته شده است. عالم مشتاقانه منتظر خدمت خاضعانه فرد بهایی و بیش از آن به وسعت اقدام ما بهائیان در اجرای این وظیفه مقدس وابسته است. " (27)

عبارات ذیل نمونه های اندکی از بیانات بسیاری است که بهائیان را به وقف حیات خویش در مسیر خدمت فرا می خواند که در جای خود منجر به ساختن یک واقعیت جدید اجتماعی می گردد.

کن فی النعمه منقفا و فی فقدها شاکرا و فی الحقوق امینا و فی الوجه طلقا و للفقرا کنزا و للاغمیاء ناصحا و للمنادی مجیبا و فی الوعد وفیا(28)

كونوا قنوه حسنه بين الناس و صحيفه يتذكر بهالناس... و اجعلوا اشراقكم افضل من عشيكم و غدكم من امسكم فضل الانسان في الخدمت و الكمال لا في الزينه و الثروه و المال، اجعلوا اقوالكم مقدسه عن الزينغ و الهوى و اعمالكم منزله عن الريب و الريا قل لا تصرفوا نقود اعماركم النفيسه في المشتبهات النفسيه و لا تقتصروا الامور على منافعكم الشخصيه. (29)

با جميع ملل و طوائف و ادبان بكمال راستی و درستی و وفایرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جميع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا بنمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید ز هر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید. (30)

یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجا و پناه شوید فقیرانرا کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجبر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمایند و به اعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمایند و به حقیقت مهربان باشید نه به ظاهر و صورت هر نفسی از احبای الهی باید فکر را حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار به هر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار. (31)

اهل بها باید ممتاز از سایرین باشند. اما این امتیاز دخلی به ثروت و مکنت ندارد. یعنی اینکه آنها غنی تر از دیگران باشند. من برای شما آرزوی رجحان مادی نمی کنم. آنچه که من می خواهم یک برتری عادی نیست. امتیاز علمی یا اقتصادی یا صنعتی نیست. برای شما من آرزوی امتیاز روحانی می کنم. یعنی اینکه در اخلاق تشخص و برتری یابید و در محبت الله ممتاز از سایرین شوید شما باید در دوستی با مردم در اتحاد و ائتلاف و در محبت و عدالت ثبوت و استقامت و اعمال بشردوستانه و خدمت به عالم انسانی ممتاز شوید در محبت به هر نفسی در اتحاد و وفاق با همه مردم در ازاله تعصبات و اشاعه صلح عمومی برتری یابید و عاقبت شما باید برای انوار آسمانی و کسب فیوضات رحمانی امتیاز و برتری جویند. (32)

نقش ظهور الهی در خلق یک واقعیت جدید اجتماعی

با توجه به محدودیتهای درک بشر و طبیعت تقابل انسانی می توانیم (فرض کنیم میشود) وظیفه ای را که در برابر مظهر ظهور الهی قرار دارد تصور نمائیم. مظهر ظهور درکی ذاتی از واقعیت دارد. بنا بر فرموده حضرت عبدالبهاء، او واقعیت را می داند درست همانگونه که شخص در باره نفس خود می داند؛ این علمی است که به حواس بستگی ندارد. (33) پس چطور حضرتش با درک کامل از ظرفیت شاگردان و محیط اجتماعی نقش یک مربی الهی را ایفا می نماید؟ حضرتش بمنظور کمک به پیشرفت فردی و اجتماعی بشر چگونه مابین دانش خود از واقعیت و ظرفیت بشر برای دانستن پل می زند؟

اگر چه علم مظهر ظهور نامحدود است، اما تعالیمی که به بشر منقل می نماید آشکارا در محدوده معینی است. در حقیقت اصل اساسی که در مفهوم ظهور تدریجی وجود دارد درک این مطلب است که کل علم الهی تنها در یک دور منتقل نمی شود. (34) هر ظهوری در متن ویژه خود و برای هدف معین خویش تنها بخشی از نمایش و تجسم حقیقت را ارائه می دهد. (35) مظهر ظهور با بشر درباره اینکه "ما کجا هستیم" صحبت می کند—و بر برخی حقایقی که آنها را می دانیم تاکید نموده، ما را از کج فهمی ها و نظریاتی که دیگر اعتباری ندارند رها ساخته و حقایقی جدید و ناگوار را بما معرفی می کند. حضرت بهاءالله می فرمایند که یک زمان "آیات مطابق با معیارهای بشری نازل می شود" در حالیکه در وقتی دیگر به گونه ای است که ذهن بشری هنوز ادراکی از آن ندارد". (36) ظهور الهی خود را با ظرفیت بشر برای شنیدن پیام الهی وفق داده و مطابق با متن اجتماعی عصری است که در آن ظاهر میشود. این تطابق هم موافق با محدودیتهای بشری (37) و هم تائیدی از پیشرفت بشر است که پذیرش میزان فزاینده ای از افراد بشر را در دور هر ظهوری میسر میسازد. (38) در پیامی از جانب بیت العدل اعظم آمده است:

مظهر الهی (و در رتبه پائینتر، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی) مفاهیم بی شماری را که کل زمینه حیات و فعالیت انسان برای مردمی که دانش فعلیشان و میزان درکشان بسیار پائینتر از آنهاست، در بر می گیرد. حضرتش باید حد متوسط زبان بشری را در برابر دانش سنتی و درک فعلی در مستمعین خود که دارای پیش زمینه محدود و اغلب خطاست بکار گیرد تا آنها را به سطحی کاملاً جدید از آگاهی و رفتار ارتقا دهد. مظهر الهی بما هشدار می دهد که این تمایل انسانی است که بیانات حضرتش را با معیارهای نادرست حاصل از دانش بشری بسنجد. ما مایلیم که آن بیانات را درون یک یا چند دسته از فلسفه ها یا علوم موجود قرار دهیم در حالی که، در واقع آنها بر این فلسفه ها و علوم ارجحیت دارند و اگر بنحو مناسبی ادراک شوند افقهای جدید و وسیعی در برابر ادراک ما گشوده خواهد شد.

بعضی بیانات مظهر ظهور روشن و واضح هستند. از جمله قوانین رفتاری. برخی دیگر توضیحاتی هستند که انسانها را از سطح فعلی ادراک به سطحی جدید هدایت می نماید. سایرین اشاراتی تضمین شده اند که اهمیت آنان فقط زمانی که درک و دانش خواننده رشد کند ظاهر میشوند. همه اینها بخشهایی کامل از یک ظهور عظیم هستند که مقرر است بشر را به سطح جدیدی از تکامل خویش ارتقا دهد.

شاید مناسب باشد که بیاناتی پیدا کنیم که برای حاضرینی که طرف خطاب اولیه این بیانات بودند واژه هایی آشنا بوده لکن در حال حاضر برای ما عجیب است. برای مثال، در پاسخ به مسئله "آسمان چهارم" که حضرت بهاءالله در کتاب ایقان به آن اشاره فرموده اند، منشی حضرت ولی امرالله از جانب ایشان مرقوم فرمودند "... وقتی کتاب اقدس برای هدایت آن فرقه نازل گردید، این واژه در تطابق با مفاهیم پیروانش بکار برده شد."

لکن در مطالعه چنین بیاناتی ما باید متواضعانه محدودیتهای دانش و نظریه خود را درک، و سعی نمائیم حضرتش را از نظرگاه خود او آنطور که بود نگاه کنیم. (39)

می توان استدلال کرد که واقعیت اجتماعی از طریق ابزار زبان پدیدار می گردد و در حالی که خود زبان نیز جزئی از واقعیت اجتماعی است. (40) اساساً، واقعیت اجتماعی از معانی و کلماتی ساخته شده اند که بشر با آنها در توافق است. بنابراین قابل توجه است که کلمه، ابزار مظهر ظهور است. کلام الهی از طریق رد توافقاتی که طی چندین قرن شکل گرفته اند در اساس نظام اجتماعی شکاف ایجاد نموده، با معیارها و اصول تازه ای که پدید میآورد، ادراکات جدیدی به بار آورده و موجب خلق نظم اجتماعی جدید می گردد. نمونه هایی از شکستن قوانین پذیرفته شده دستوری توسط مظهر ظهور وجود دارند که در این زمینه بسیار نمادین هستند (41)؛ و در تناقض با توافق عام نسبت به زبان میباشند، کلمه نشان می دهد که حقیقتی جدید و معیاری بدیع پدیدار گشته است. کلمه حقایق زبان را به سادگی حقایقی که بین اذهان مجزای آگاه در ارتباطات اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی قرار دارد باز نویسی می نماید. مصونیت از خطای الزامی مظهر ظهور دلالت بر این دارد که بسیاری از کلمات حقیقت هستند زیرا کلمات او پایه واقعیت اجتماعی را تعریف می کند. (42)

عبارت بیشماری منعکس کننده قدرت کلمه الله برای نظم دادن مجدد توافقات انسانی است که واقعیت اجتماعی را شکل می دهد. با ظهور جدید، "قد شقت السماء" (43) و "ان السماء الجدیة قد انت و ان الارض الجدیة قد جانت" (44) هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "و در عالم اکمل وسایل الفت و اتحاد دیانت حقیقه الهیه است" (45) "جز قوه کلیه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجره واحده جمع نتواند" و نیز می فرمایند "اوست نافذ در کل اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی" (46)

و نیز اضافه فرمودند، "خلقیات بشر باید تغییر کند داروهای جدید و راه حلهای جدید برای مسائل انسانی باید اتخاذ شود. اذهان بشر باید تغییر کند و موضوعی برای اصلاح جهانی شود" (ترجمه) (47)، بنابراین مظاهر ظهور "تاسیس شریعت جدید کردند و نفوسی را خلق جدید نمودند و اخلاق عمومی را تبدیل کردند و روش و مسلک جدید ترویج نمودند." (48) حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود توضیح می فرمایند که "بمنظور پیشرفت انفس، افکار، و ارواح، و آرامش و بینش در افقهای وسیعتر اتحاد و آگاهی حضرت بهاءالله اصول و تعالیمی را اعلان فرمودند، " و نتیجه گرفتند که حضرت بهاءالله، " از طریق این تعالیم، اساس تمدن الهی را که مقرر است تمدن مادی و روحانی را طی قرون آینده تاسیس نمایند بنا نمودند. (49)

تغییر در واقعیت اجتماعی متأثر از ظهور الهی بگونه ای متفاوت از تغییری که توسط برخی از بخشهای اجتماع طراحی شده اتفاق می‌افتد. تلاشی که توسط ابزار قانونی برای پایان بخشیدن به برده داری در ایالات متحده انجام شد تصویر مناسبی است؛ برده داری که بزور و ایجاد تغییر در قانون واژگون گردید، بزودی بوسیله اشکال دیگر مظلوم اقتصادی و فرهنگی جایگزین گردید. در حالی که، کلمه الله تنها از طریق تلاش در جهت اصلاح نظام اجتماعی از لایه های بیرونی آداب و رسوم و اقدامات مشترک حقایقی را مطرح می نماید که زمانی که فرد آنها را پذیرفت مفاهیم قدیمی از بین رفته و پذیرش جدیدی در عمیق ترین لایه های باور بنیادینش شکل می گیرد. وحدت تفکر بر روی اصل و حقیقت، حرکت را بسوی تغییر در رفتار، ارتباطات اجتماعی و توافقات تشکیلاتی بسیار تقویت می نماید. برای مثال اگر ما بپذیریم که بشر یکی است، آنوقت باید بر الگوهای حیات و توافقات تشکیلاتی دور از دسترس که نمایانگر آن است کار کنیم.

توضیحی روشن از چگونگی شکل دادن واقعیت اجتماعی توسط کلمات مظهر ظهور در عبارتی از حضرت بهاءالله یافت می‌شود:

"سؤال اینست که جائی در نصوص گذشته ذکر گردیده که اسحاق قربانی بوده است. در حالی که در قرآن این مقام به اسماعیل داده شده است. بدون شک این صحیح است. اما همه نظر خود را به کلمه ای که از افق الهی طالع گشته، متوجه سازند. بر هر نفسی فرض است که درباره هیمنه و نفوذ و قدرت و ماهیت فراگیرش تامل نمایند. هرگز تردیدی نبوده که همه این امور فقط توسط کلمه الله تائید می شود و کسانی را که بشدت در فراق و تشنه و مشتاقند به بحر وصال هدایت نموده و با نور ادراک در تاریکی جهل و غفلت نفوذ می نمایند. ملاحظه نما: همه کسانی که به نصوص گذشته اعتقاد دارند، اسحاق را به عنوان قربانی می شناسند. همینطور امت قرآن این مقام را برای اسماعیل تثبیت نموده اند. بر هر صاحب بصیرت و هر شخص متدینی واضح و آشکار است که هیچکس در ظاهر قربانی نشد. همه بر این توافق دارند که حیوانی قربانی گردید. پس بر این تامل نما: چرا شخصی که به قربانگاه محبوبش شتافته و زنده باز گشته است به قمیص "قربانی الهی" آراسته است و این پذیرفته است؟ شکی نیست که این بدلایل کلمه الله است. بنابراین معیار مظهر ظهور از همه اسماء و تائید و تکمیل همه مقامات کلمه الله است. همچنین شکی نیست که خداوند منبع لایدرک آنطور که هست و آنطور که همیشه بوده است، صحبت نمی کند. مقدس از جمیع شون است. بلکه از زبان مظهر ظهور خود صحبت می نماید. بنابراین تورات از زبان موسی صادر شد. همین در مورد سایر نصوص مقدسه نیز مصداق دارد. همه آنچه از لسان انبیاء و مرسلین نازل گشته، نیست مگر از جانب گوینده حقیقی در همه کتب مقدسه، یک خدای حقیقی... بنابراین حال جایگاه تاسیس و تثبیت شده قربانی خداوند بر طبق کتب گذشته از جانب ابراهیم به اسحاق داده شد و همان جایگاه بر طبق ظهور الهی در دور قرآن به اسماعیل عنایت گردید. "(چون اصل یافت نشد به مضمون اکتفا گردید.) (50)

بیانات حضرت بهاءالله نشان می دهد که چگونه کلمه الله اجماع انسانی ایجاد می کند که پایه یک واقعیت جدید اجتماعی را شکل می دهد. الگوی اصلی فداکاری خلق میشود حتی زمانی که هیچ فردی عملاً فدا نشده است. این الگوی اولیه توسط مظهر ظهوری چون اسحاق در دور یهود و اسماعیل در دور اسلام شناخته شدند نه برای فهرست کردن حقیقت تاریخی قابل مشاهده و بیطرف، بلکه بمنظور انتقال حقیقت روحانی درون متنی مشخص که جامعه مومنین را آموزش دهد.

این تامل مختصر بر ظهور الهی و تاثیرش بر ساختار اجتماعی تعدادی از سطوح مربوط به درک واقعیت از منظر دین را پیشنهاد می کند. اول خود واقعیت است، آنچه ما ممکن است "ذهن الهی" در نظر بگیریم. این واقعیت "همانطور که هست" بدون هیچ نقطه نظری، خیلی بالاتر از ظرفیت درک بشر است.

سطح دوم کلمه نازله است. هر ظهوری نمایشگر دانشی از واقعیت است که توسط مظهر ظهور برای تماشاگران مشخصی ساخته میشود که آنها را قادر به دستیابی به هدف تعیین شده نماید. بنا بر فرموده حضرت بهاءالله کلمه الله و رای تشخیص تمام قوانین یا ظرفیتهای بشری است:

"لاتزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عندالامم بهذا القسطاس الاعظم لو انتم تعلمون" (51)

در این دورنما، بیانات ظهور الهی ممکن است در مقایسه با حقایق فاقد شعور طبیعت که توسط علم تحقیق شده، بعنوان حقیقت، حقایق بیرونی در نظر گرفته شوند. ظهور الهی به دین اعتلا می بخشد، سطح سوم از درک واقعیت، که پیکر درک کتاب الهی توسط مومنین و تلاشهایی است که در برگردان این دانش به عمل انجام می گیرد، الگوهای جدید رفتاری را بنا نهاده و نظام جدید اجتماعی را برپا می کند. اگر دین همسو با روح و معنی اصلی موجود در ظهور الهی باشد، دین حقیقی است؛ اگر نه، همانند آنچه در دوران نزول یک دور اتفاق میفتد، دین یک شکل و تصویر خالی میشود. در همین راستاست که حضرت عبدالبهاء از همه انسانها می خواهد که باورهای خود را با ترازوی علم و عقل وزن نمایند زیرا " هر دینی که مطابق با علم نباشد او هام است". (ترجمه)(52)

واقعیت (واقعیت بیرونی از نظر هستی شناسی ؛ واقعیت " همانطور که هست " ؛ ذهن الهی)	سطح یک
ظهور (ظهوری که می تواند شناخته شود ؛ کلمه نازل الهیه کتاب و مبین توانمندش)	سطح دو
باور دینی و عمل (هیئت دانش مذهبی، شامل روشها قوانین تحقیق و استدلال و حیات روحانی و عمل اجتماعی اخلاقی)	سطح سه

بنابراین ظهور الهی (سطح 2) شرحی از حقیقت درباره واقعیت (سطح 1) بما ارائه می دهد که جامعه مذهبی باید تلاش کند که آنرا درک نموده و به اقدامات عملی برگرداند و از این طریق با نظام اجتماعی در حال پیشرفت دائمی همکاری نماید (سطح 3). هدف تعیین شده ظهور الهی از طریق روندی معین یا دستورالعملی خاص حاصل نمیشود بلکه از طریق فرایندی ارگانیک متأثر از شرایط خارجی بدست میاید، مانند یک درخت که از یک دانه بوجود میاید و رشد می کند. این پدیداری ارگانیک مجموعه ترکیبی از باورها را شامل میشود، از جمله بینش معتبر (دانش)، آگاهی جانبدارانه، و خطا. درک تغییرات در طول زمان – از طریق مطالعه، گفتگو و عمل – حرکت بسوی ادراک و ابراز معنی مورد نظر نویسنده ظهور الهی در طول زمان را میسر میسازد. اما این تلاش هرگز موجب دستیابی بطور کامل به کلیه اشارات ضمنی متون مقدسه نمی گردد.

مطالعه، مشورت، اقدام و تأمل بر تغییر اجتماعی

روشن است که جامعه بهایی برای رسیدن به اهداف متعالیه اش راه درازی در پیش دارد. نظام اجتماعی باید بنحو چشمگیری پیشرفت کند تا به واقعیت جدیدی که مقصد حضرت بهاءالله است برسد. چطور این تغییر مهیج در فرد و اجتماع قابل دستیابی است؟

همانطور که در بالا ذکر گردید، واقعیت بیرونی که افراد بشر می‌توانند بشناسند اراده الهی است که در طبیعت و در ظهور الهی قابل مشاهده است. بنابراین علم-سیستمی از دانش که درک و عمل را بسوی قلمرو طبیعت هدایت می‌کند- دین-سیستمی از دانش که در پاسخ به ظهور الهی به سوی درک و اقدام رهنمون می‌گردد- دو وسیله برای کشف واقعیت و شکل دادن به واقعیت اجتماعی هستند. این سیستم‌های دانش، تکمیلی و در حوزه خود دو لبه هستند. علم و دین می‌توانند به دو "تیر یا دیرک" تشبیه شوند که خیمه عظیمی را که همه منظر واقعیت را احاطه می‌نماید نگه داشته اند. در این نقطه از تاریخ، فقط یک تیر برپا شده است، از اینرو دید از درون خیمه محدود است- قسمت اعظم واقعیت مبهم است.

مسیری که در آن علم بما اجازه می‌دهد که کسب دانش نمایم پیچیده است و تحلیلش و رای دامنه این کتاب میباشد؛ کافی است بگوئیم که دانش علمی، جائز الخطا و تدریجی است. ارتباط بین علم و دین و الزام حضور بهائیان در میادین سعی و کوشش بمنظور همکاری در جهت پیشبرد تمدن در فصل 4 مورد بحث قرار خواهد گرفت.

کشف اراده الهی که در ظهور الهی نهفته است مستلزم مطالعه مستمر تعالیم حضرت بهاءالله است. حضرت بهاءالله انداز می‌فرمایند "اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لئالی الحکمه و الاسرار" (54) و ایشان توضیح می‌فرمایند که "مقصود از تلاوت کتب و قرائت صحف در هر عصری ادراک معانی آن و بلوغ به معارج اسرار آن بوده والا تلاوت بی معرفت را البته فائده کلی نباشد." (55)

از طریق مطالعه متون مقدسه بدین نحو، درک و رفتار تغییر می‌کند، و باورهای دینی-فرد و جامعه-به معانی ارائه شده در ظهور الهی نزدیک و نزدیکتر میشود.

اما کافی نیست که شخص بخواهد همکار خالق واقعیت باشد و ظهور الهی را فقط بعنوان یک شاهد منفعل واقعیت مورد مطالعه قرار دهد. کشف آثار مستلزم چیزی و رای قرائت و درک است. مطالعه کلمه الله باید با تلاش در جهت عملی ساختن تعالیم طی فرایندی خودانگیز از عمل و تأمل توأم باشد. حضرت عبدالبهاءمصر می‌فرمایند، "برطبق تعالیم حضرت بهاءالله زندگی کن." "فقط آنها را نخوان. تفاوت بسیاری بین نفسی که کلمات حضرت بهاءالله را فقط می‌خواند و کسی که سعی می‌کند بر طبق آن زندگی نماید وجود دارد" (ترجمه) (56). و در توفیقی از جانب حضرت شوقی افندی توضیح فرموده اند:

"نصیحت برادرانه ایشان به شما و همه جوانان مؤمن و وفادار و پر شور همانند خودتان اینست که در اطلاعات تاریخی خود و نیز اصول امر مبارک نه صرفاً بوسیله مطالعه کامل و دقیق بلکه از طریق مشارکت فعال، صمیمانه و مستمر در همه اقدامات خود اعم از اداری یا امور دیگر جامعه عمیق شوید. حیات جامعه بهائی برای همه شما آزمایشگاهی ناگزیر فراهم آورده که در آن می‌توانید اصولی را که از تعالیم مبارک جذب نموده اید در حیات و عمل سازنده خویش به عرصه شهود در آورید. با قرار گرفتن در بخشی واقعی از آن ارگانیزم زنده می‌توانید روح واقعی را که در تعالیم بهائی وجود دارد جذب نمایند. مطالعه اصول و زیستن بر طبق آن دو واسطه اساسی برای حصول اطمینان از توسعه و پیشرفت حیات درونی روحانی و هستی بیرون شما می‌باشد." (57)

برای انتشار امرالله، برای ساختن جوامع بهائی، برای بکارگیری تعالیم در مواجهه با علائق اجتماعی، برای تربیت جوانان و اطفال، برای اشتغال در مطالعه پژوهشگرانه و تحقیق یا کار در هر ناحیه دیگری برای پیشرفت امرالله و پیشبرد تمدن، باید فرصتهایی برای دستیابی به تعادلی در مطالعه و عمل فراهم آورد که در آن سؤالاتی مطرح، مسائلی معین و راه‌حلهایی مورد آزمایش قرار گیرد. فرد در دانش شخصی خود رشد نموده و از طریق اقدامات خود در ایجاد تحول در خویش و در عالم یاری می‌نماید. مطالعه شخصی بر عمل تأثیر می‌گذارد و عمل نیز بنوبه خود بر رویکرد فرد نسبت به مطالعه و درک متون مقدسه موثر می‌افتد.

اما شکل دادن واقعیت اجتماعی اقدامی فردی نیست، بلکه اقدامی اجتماعی است. بیت العدل اعظم توضیح می‌فرماید که "جامعه بیش از مجموع اعضاء آن است. جامعه واحدی از تمدن است که مرکب از افراد، خانواده‌ها و موسسات که خود سازنده و مشوق نظامها و عوامل و سازمانهایی است که برای مقصدی واحد که عبارت از رفاه مردم در داخل و خارج جامعه باشد با یکدیگر همکاری می‌کنند. جامعه ترکیبی از شرکت کنندگان است که با یکدیگر متفاوتند و لکن در یکدیگر تاثیر و تاثر متقابل دارند و پیوسته می‌کوشند تا برای نیل به پیشرفت و رفاه اجتماعی وحدت لازم را در میان خود ایجاد نمایند. چون بهائیان در همه نقاط در مراحل اولیه بوجود آوردن جامعه هستند، باید برای انجام وظیفه که در پیش داریم کوششی عظیم مبذول گردد." (58) از اینرو باید مسیری برای هماهنگی در مساعی مومنین گوناگون که هریک در فرایند مطالعه و عمل مشغولند، ایجاد نمود. درک واقعیت و تحول در واقعیت اجتماعی بر طبق اراده الهی نیازمند وحدت تفکر و عمل است. این وحدت تفکر و عمل به معنی متحدالشکل نمودن، که محدوده کامل تفاوت‌های بشری را تعیین یا یک جور کند نیست. این وحدت به تفاوت‌های ذاتی اندیشه و آراء احترام می‌گذارد.

برای یک بهائی نظرات متفاوت، بجای آنکه عامل نفاق و برخورد باشد، باید تائید الهی را برای بشر نمودار سازد. تعبیر فردی، ثمر نیروی تعقل ماست و به درک بهتر ما از تعالیم کمک می‌کند. (59) تفاوت آراء اگر بنحوی ثمربخش مجرایی در مسیر تحری حقیقت قرار گیرد، می‌تواند سرمایه‌ای برای بشر باشد. جایی که تعالیم کتاب روشن نیست، جایی که تعابیر شخصی متفاوت است، یا جایی که نظرات در باره کاربردهای تعالیم متفاوت است، مشورت وسیله‌ای برای اتحاد افکار و اعمال مومنین فراهم می‌آورد. مشورت فقط بمنظور دستیابی به یک هدف معین درباره یک مسئله بکار نمی‌رود، بلکه در جستجوی فهم واضحتر نیز می‌آید. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "در جمیع امور به مشورت متمسک شوید"، "زیرا سبب آگاهی و بیداری و منبع خیر و سعادت بوده و خواهد بود" (60) و حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که مشورت در هدفش تحری حقیقت را دربردارد. (61) و در توقیعی از قبل حضرت شوقی افندی می‌فرماید: "اصل مشورت که یکی از اساسی‌ترین قوانین نظم اداری است باید در همه فعالیت‌های امری که بر مصالح جمعی امر تاثیر دارد بکار گرفته شود، زیرا از طریق تعاون و تبادل مستمر افکار و نظرات است که امر مبارک می‌تواند حفظ شود و مصالحش را ترویج نماید." (ترجمه) (62)

مشورت بوسیله اصولی که بروشنی مطرح گردیده هدایت می‌شود. گفتار می‌تواند تاثیری قوی و دائمی بر خوب و بد داشته باشد، بنابراین باید با حکمت ادا شود. (63) افراد آزادند که نظرات خود را مطرح نمایند و نباید از نظرات دیگران رنجیده خاطر شد. (64) آراء بدون حب و بغض ادا میشوند؛ (65) منازعه و مجادله مطلقاً ممنوع است، و اگر پیش آمد، باید بحث تا حصول وحدت متوقف گردد. (66) تصادم افکار و مقاومت آراء سبب ظهور شعاع حقیقت است. (67) و همه برای کشف حقیقت موظف باستماع آراء متفاوت می‌باشند، زیرا حقیقت از تصادم آراء پدید می‌آید. (68) به این دلیل لوجانه چسبیدن به آراء خود مطمئناً سبب پنهان ماندن حقیقت است؛ و ناگزیر موجب اختلاف. (69) بیت العدل اعظم می‌فرماید "بنابراین بیش از حد مخالفت کردن" "یک تناقض اخلاقی و منطقی با هدف اصلی و جانبخش جامعه بهایی یعنی استقرار وحدت بشر دارد." (70) بالاتر از همه، اساس مشورت عشق و محبت است. (71)

وقتی در تشکیلی از طریق مشورت تصمیمی گرفته می‌شود همه مجبور به حمایت از آن هستند. حتی اعضای آن هیئت که نظرات مخالفی بیان کرده بودند باید تابع رای اکثریت باشند و به مشاجره یا تحقیر آراء نپردازند. (72) از این طریق حتی اگر تصمیم اشتباه باشد وحدت حفظ و جامعه قادر به یادگیری سریعتر و رفع اشتباهات خود خواهد شد. (73)

وقتی اقدامی باید انجام شود اما از وضوح مسیر مطمئن نیستیم، گاهی اوقات مطلوبتر است که اجازه دهیم آن کار از طرق گوناگون عملی گردد تا ملاحظه شود از کدام مسیر بیشتر می‌توان درس آموخت. بهائیان باید با اشتباهات که بخشی ناگزیر از فرایند یادگیری است راحت باشند. "آزادی عمل زیادی باید بآنان داده شود که بمعنی اجازه اشتباه کردن است... امر مبارک انقدر ضعیف و شکننده نیست که نتواند اشتباهات را تحمل کند. (74) افکار انتقادی پذیرفته میشوند و بعنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل ساختاری عمل لازم است البته تا زمانی که انتقاد مقام تشکیلات را پائین نیاورد (75) و نحوه بیان شدید آراء شخصی شک و تردید در ارض قلوب طیبه نکارد. (76) از طریق تامل بر روی اقدامات که برانگیخته از مطالعه و مشورت بیشتر می‌آید، نقشه‌ها می‌توانند دوباره بررسی شوند و برنامه‌های سازنده بجهت اقدام و عمل مکشوف گردد.

حتی پس از مطالعه دقیق، مشورت صحیح، و اقدام متحد و تامل بر اقدام، تفاوت در نظرات درونی افراد باقی می ماند. وقتی که طبیعت واقعیت را "اندیشه الهی" می نامیم چطور می توان آن را غیر از این دانست، از آنجا که افراد بشر همیشه در برابر این درک نهایی حقیقت کم میاورند؛ حتی گیرایشان از ظهور نیز محدود است. بجای جهت گیری و بحث و جدل درباره مواضع؛ لازم است که مومنین در برابر ابهامات خونسرد باشند و دیگران اجازه دهند که آراء خویش را ارائه نمایند. اگر احتمالاً اشتباه بود منجر به یادگیری مستمر آنها خواهد شد. بیان نقطه نظرات جدید بخودی خود نفاق داشتن نیست زیرا اگر این نظرات بیان نشوند از چه طریق دیگری در اندیشه بشر پیشرفت اتفاق میفتد. هیچ آسیبی نمیتواند وارد شود مگر آنکه نظرات شخصی بنحوی پیش بروند که موجب جدایی و نفاق گردد، یا با تبیینات طلعات مقدسه در ستیز باشد یا مقام و شانی را که در تعالیم مبارکه نسبت به تشکیلات وجود دارد پائین بیاورد. ثبوت بر عهد و میثاق مستلزم حفظ رابطه مناسب عشق و اتحاد مابین مومنین است. حتی زمانی که اختلافات شدید آراء بمیان آید. حضرت ولی امرالله توضیح می فرمایند که ما باید از "سو تفاهماتی که ممکن است مفهوم روشن از هدف دقیق و روشهای این نظم جهانی را پیچیده می سازد، رها سازیم. نظمی که چنین پیچیده و غامض و در عین حال کامل و خردمندانه است. ما از جانب مولای محبوبمان در الواح وصایا نه تنها به اتخاذ بی باکانه آن بلکه به آشکار نمودن مزایایش به همه عالم فراخوانده شده ایم. تلاش در ارزیابی کامل و کسب اهمیت دقیقش تنها زمان کوتاهی پس از آغاز آن از جانب ما نابالغ و جسورانه بود اما باید به زمان و هدایت بیت العدل اعظم الهی در کسب درکی روشنتر و کاملتر از قوانین و دلالتش اعتماد نمائیم." (77)

این بیان یک عامل اضافی دیگر را معرفی می کند که برای فهم ابتدایی نحوه بالا بردن درک و عمل بهائیان خطیر میباشد. کار ما به عنوان بهائی بخشی از فرایند ارگانیک را بنا می نهد که در آینده آشکار خواهد شد. به ما در هر مرحله ای ظرفیت محدودی داده شده و باید در شرایط معینی عمل کنیم؛ بتدریج ظرفیت بالا رفته و به تغییر کمک می نماید. دورنمای رشد ارگانیک تعادلی بین شرایطی که ثبات دارند و آنهایی که نسبت به اقدام بشری حساس هستند، پیشنهاد می کند، بیشترمانند نوعی از تعادل که باید درکار یک کشاورز یا والدین وجود داشته باشد. کشاورز باید نیازهای کاشت را بمنظور حصول اطمینان از دستیابی به یک درو پر برکت درک نماید. والدین طفل را کنترل نمی کنند اما با درک نیازها و طبیعت او در جهت پرورش و تربیت وی تارسیدن به بلوغ و بزرگسالی اقدام می کنند. بهمین ترتیب وظیفه ما بعنوان مومنین درک هدف و طبیعت ارگانیک امرالهی و خدمت به آن است.

حضرت شوقی افندی مکرراً مفهوم رشد ارگانیک امر را چه مستقیم و چه غیر مستقیم مطرح نموده اند. "آنها آگاه از ندای مرتفعشان، مطمئن به قدرت جامعه سازی که امرشان داراست، بی محابا و بی باکانه در مساعی خود برای ساختن و تکمیل ابزار لازم در نظم جهانی جنینی حضرت بهاءالله به پیش میروند تا آنرا به بلوغ و توسعه برسانند." (76)

در توفیقی از قبل ایشان اشاره فرموده اند: "نظم اداری بهائی تنها شمایی اولیه از حیات اجتماعی و قوانین حیات جامعه است که در آینده پدیدار خواهد شد.... ما در حال آموختن چیزی بسیار مشکل اما حیرت انگیز هستیم و آن نحوه زندگی با یکدیگر بعنوان جامعه بهائی بر طبق تعالیم جلیله اش می باشد." (ترجمه) (79)

حضرت ولی امرالله همچنین توضیح می فرمایند "عصر قهرمانی رسولی که در آن بذر پیام تازه تولد یافته نهفته بود، عصر تکوین، عصری که در آن تشکیلات محلی، ملی، و بین المللی امر حضرت بهاءالله در حال شکل گیری، توسعه و تحکیم می باشد، و ثالث و در نهایت عصر ذهبی که مقدر است شاهد ظهور نظم عالمگیری باشد که ثمر غایی آخرین ظهور الهی برای بشر را گرامی می دارد، ثمری که بلوغش باید تاسیس یک تمدن جهانی و افتتاح رسمی سلطنت الهیه باشد." (ترجمه) (80)

طبیعت رشد ارگانیک دلالت برتنشهای بین گذشته و آینده دارد. جامعه بهایی در هر لحظه ترکیبی از آنچه که باید بشویم و آنچه که در طول زمان از نظم قدیم جهانی با خود حمل کرده ایم و باید خود را از آن رها سازیم میباشد. ما در حال پیشرفت دائمی بسوی انجام یک هدف و مقصد معین هستیم. در هر لحظه ما در تلاشیم تا بر گذشته فائق آمده و بسمت آینده و آنچه که حضرت بهاءالله می خواهند نزدیک شویم. به انعطاف لازم برای تغییر، صبر برای غلبه بر موانع و خلاقیت برای تبدیل بواقعیت نمودن نیروهای بالقوه مکنون در تعالیم نیاز داریم. لازم است درک کنیم که جامعه بهایی -

از جمله خودمان – با ترکیبی از نظرات و طبایع گوناگون احاطه شده ایم که لازم است هماهنگ شده و بعد دیگر و توان دیگری به تحری جمعی برای حقیقت بدهد. رشد ارگانیکی شامل تکامل، یادگیری و به بلوغ رساندن افراد و تشکیلات میباشد که اشتباه خواهند کرد و گاهی حتی آسیب هم می زنند، اما نیازمند هدایت، حمایت و فضای یادگیری است. همه اینها میزان دیگری از پیچیدگی و ابهام در فرایند برگردان تعالیم به مرحله عمل می افزاید. با وجود این، درک بهای توسعه ارگانیکی دورنمایی را فراهم میآورد که هر مومنی را قادر میسازد که صبورانه و مستمر با تواضع لازم برای گواهی دادن به این مطلب که شخص گرفتار خطا میشود و اعتقاد باینکه بوقت خود تحول لازم ظاهر خواهد شد و امر سرگردان نخواهد گردید، برای پیشرفت و تغییر ثمر بخش تلاش کند.

درک و عمل در جامعه بهایی

حضرت شوقی افندی در توفیق نوروز 1930 خطاب به "پاران و اماء رحمن در سراسر غرب" بهائیان را از دستیابی نهایی به آمال خویش در جهت رسیدن به رفاه بشری مطمئن ساختند ایشان فرمودند: "هر چند امروز جهانیان آئین یزدان را ضعیف و ناتوان شمارند... ولکن این گوهر الهی که هنوز در عالم جنین است البته در صدف تعالیم و احکامش نشو و نما خواهد جست و صحیح و سالم و غیر منقسم رشد و نمو خواهد کرد تا بالاخره عالم انسانی را در آغوش خویش پناه دهد." (1) در همین زمان، وجوه متمایز کننده امر را که برای حصول اطمینان از موفقیتش طراحی شده، خصوصا " تفاوت‌های اساسی (نظم جهانگیر خدادادی) با دیگر سازمانهای عمده دینی " (2) مورد بررسی قرار دادند. ایشان سؤال نمودند "چه دستگاهی موجود است که موسسات بهایی را که از بعضی جهات با موسسات مخلوق آباء کلیسا و خلفای اسلامی شبیه است بتواند چنان محافظت نماید که مانند آنها اساسش از هم نپاشد و وحدتش شکسته نشود و نفوذش زائل نگردد؟ چگونه می توان گفت که تشکیلات بهایی بهمان سرنوشت تشکیلات پیروان حضرت مسیح و حضرت محمد دچار نخواهد شد؟" (3)

در پاسخ به این سؤال عمیق حضرت ولی امرالله به نظم جهانی الهی حضرت بهاءالله که بطور بنیادی در حال توسعه می باشد و توسط عهد و پیمان مقدسش تولد و محافظه گردیده، اشاره نموده و می فرمایند،

"باید دانست که حضرت بهاءالله فقط روحی جدید در کالبد بی جان عالم امکان ندمیده و فقط کلیاتی را از اصول عمومی بیان ننموده و فقط فلسفه مخصوصی را هر چند رسا و توانا و عالمگیر باشد به عالم عرضه ننموده است. بلکه علاوه بر آنها حضرت بهاءالله و بعد از ایشان حضرت عبداله‌بهاء بر خلاف ظهورات گذشته سلسله قوانینی را وضع و موسسات مشخصی را ایجاد کرده و آنچه را که لازمه تاسیس یک مجتمع منظم الهی است بیان فرموده اند که همه مقدر است که نمونه جامعه آینده و وسیله مؤثر برای تاسیس صلح اعظم و سازمانی یگانه در اتحاد بنی آدم و اعلان حکومت عدل و داد در این جهان باشد و همچنین نه تنها مسیری را معین فرمودند که بموجب آن تمام آمال و وعود انبیاء الهی و صاحب‌دلان و شاعران قرون پیشین تحقق خواهد یافت بلکه با بیانی صریح و قاطع دو مؤسسه توأمان بیت العدل و ولایت امرالله را به عنوان جانشینان منتخب خویش معین فرموده اند که وظائفشان عبارت است از اجراء اصول و ترویج احکام و حدود و محافظه موسسات و تطابق حکیمانه امرالله با مقتضیات زمان و تحقق میراث مرغوب خلل ناپذیر بانی بنیان امر یزدان در عالم امکان." (4)

حضرت عبداله‌بهاء توضیح می فرمایند که "قوه میثاق حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله"

ایشان اضافه می فرمایند:

"الیوم هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه ننماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید. بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس. اگر میثاق واقع نشده بود و به قلم اعلی صادر نشده بود و کتاب عهد مانند اشعه شمس حقیقت عالم را روشن ننموده بود امرالله بکلی پریشان شده بود و نفوسیکه اسیر نفس و هوی بودند بکلی تیشه بر ریشه این شجره مبارکه می زدند. هر کس هوسی می نمود و هر نفسی سودائی می کرد." (5)

حضرت شوقی افندی می فرمایند "عهد و میثاق حضرت بهاءالله" در تاریخ روحانی بشر بی نظیر و منحصر بفرد است. " (ترجمه) (6) بنا براین ما باید هشیار باشیم که بسادگی روشها و مفاهیم تعالیم بهایی را با قوانین جاری سایر انظمه اعم از مذهبی یا علمی مخلوط ننمائیم، مبدا فقط ریختن شراب تازه در مشک کهنه باشد. بلکه باید تاحد ممکن تلاش کنیم که بعنوان یک فرد بهائی تعالیم را درک و در طول زمان بموجب آنها عمل نموده و به ایجاد تحول در نظام اجتماعی از طریق مطالعه، مشورت، عمل و تأمل و بررسی کمک نمائیم که این امر باید توجه ما را به این اصل جلب

نماید که درک و عمل بنحوی ناگسستگی با دو مرکز منصوص که بهائیان باید به آن توجه نمایند یعنی، "آثار الهی و مبین منصوصش"، و "بیت العدل اعظم که با هدایت الهی واضع قوانین و احکام غیر منصوصه است." "مرتبط است." (7)

مبیین منصوص و درک مومنین

یکی از چالشهای ارتباط با کتاب الهی در ابتدا، تعیین مقصود حضرت بهاءالله تا حد ممکن و در ثانی، شکل دادن مجدد به ادراکات شخصی از طریق تلاش در انطباق با تعالیم حضرتش میباشد. برخی اندیشمندان معاصر اظهار نظر کرده اند که هیچ مفهوم مستقلی از یک نص توسط نویسنده منتقل نمی شود؛ بلکه هر خواننده ای بر اساس دیدگاه شخصی خویش مفهومی را خلق می کند یا می سازد. (8) بدیهی است که این مطلب دیدگاه بهائی در ارتباط با کلمه الله نیست. همانطور که قبلاً نیز ذکر گردید، حضرت بهاءالله اشاره فرموده اند که "ما اراد الله ما نزل فی الالواح است" (9) و می فرمایند " ... رقم قلم الرحمن اسرار ما کان و ما یکون لعل الناس هم یعرفون" (10)

زمانی که متقاعد شویم که با کلمه الله سر و کار داریم دیگر نه وجدان و نه حس مشترک برای موشکافی و قضاوت درباره آن استفاده نمیشود؛ بلکه، کلمه الهی وجدان را مورد سنجش و شکل گیری مجدد قرار می دهد. مقصد حضرت بهاءالله مقصد ما میشود. حضرت بهاءالله انذار می فرمایند "از ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید." (11) ایشان همچنین افراد را در مقابل "یحرفون الکلم" (12) که به تفسیر و معنی نمودن کتاب بر هوی و میل خود، مشغولند" (13) هشیار می فرمایند.

البته بدلیل ظرفیت محدود ما، همیشه خطر دور از شدن از معنی و مقصد صاحب کتاب الهی وجود دارد. این اجتناب ناپذیر است زیرا محدودیتهای بشری درک کامل از هدف مظهر ظهور را غیر ممکن میسازد. خضوع، اطاعت، و حالت یادگیری، خطر را کاهش می دهد. اما مسئله زمانی بدتر میشود که ما درکی شخصی از نص مبارک داریم که آنرا تا سطح حقیقتی غیر قابل تغییر بالا می بریم، یا زمانی که تقدس کلمه الله را با افزودن عناصری بیگانه از آراء شخصی خویش آلوده می سازیم. حضرت بهاءالله از طریق تاسیس عهد و میثاق، امرالله را از آسیب بالقوه تعبیر و تفسیر شخصی محافظت فرمودند. ایشان مبیین منصوص برای تبیین مفاهیم آثار خود منسوب و بیت عدل عمومی را تاسیس فرمودند تا تناقضات را حل، مسائل غامض را روشن، و زمانی که نصی واضح نیست در مورد چگونگی مواجهه با آن تصمیم گیری نمایند.

تبیین منصوص و تعبیر شخصی گاهی اوقات در متن و زمینه ای یکسان مورد بحث قرار می گیرند که نشانگر اینست که اینها وجوه گوناگون فرایندی واحد هستند. اما، این گمراه کننده است؛ آنها ذاتاً مجزا هستند. تبیین منصوص (14) معنی حقیقی ظهور الهی را منتقل می نماید، در حالیکه تعبیر شخصی بر اساس دانش بشری و در معرض محدودیت های خود قرار دارد.

تبیین منصوص حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی "تبیینی ملهم به هدایت الهی از مفهوم کلمه الله است." (ترجمه) (15) فقط عقیده و نقطه نظر شخصی مبیین نیست و نشانگر "مقصد حقیقی و اصلی آثار مقدسه میباشد." (16) تبیین منصوص بسط کتاب الهی است (17) و تبیین منصوص نیز مانند خود کلمه الله لازم الاجرا، الزامی و قطعی است. از آنجا که همه بیانات ظهور الهی و تبیینات منصوص آن حاکی از حقیقت است نمی تواند تناقضی اساسی در میان آنان ایجاد شود. هر تناقض آشکاری در معنی و مفهوم با پذیرش تعالیم الهی بعنوان قسطاس اعظم و تحری دیدگاهی که تبیینات آشکار را التیام بخشد قابل حل است. (18)

تبیین منصوص "بیان حقیقت است که نمی تواند تغییر کند." (19) حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی "افکار خود را درباره تبیین منصوص خود تغییر نمی دهند." "بنا بر این، مشاهده هر تجدید نظری در یک تبیین منصوص به دلیل و علت دیگری مربوط میشود. یا شرح و توضیح بیان و جمله قبلی است یا نسخ معیار فعلی، یا توهم تناقض ناشی از بینشی مغرضانه، یا باز کردن تدریجی مفهوم نص می باشد.

شاید مهمترین وجه تبیین منصوص اینست که امکان ظهور تدریجی مفهوم و معنی نص طی یک دور الهی را فراهم میاورد. (20) اگر حضرت بهاءالله ملزم به انتقال کل معانی منصوص ظهور خود در طول حیات خویش بودند، دامنه آن بدلیل ظرفیت محدود شنوندگانش بسیار کاهش می یافت. برای قرنها تا پیدایش یک مظهر ظهور جدید، روشن کردن مواضع عملی نبود. اما داشتن مجرای تبیین منصوص، آشکار شدن تدریجی اشارات ضمنی کلمه خلاق الهی را امکان پذیر میسازد. از اینرو، برخی معانی کتاب الهی را مستور یا عمدا در آن فواصلی ایجاد نموده که توسط مبین منصوص کاملا بر طبق اراده و هدف حضرتش بیان گردیده است. (21) از این طریق تبیین منصوص کتاب الهی در طی یک قرن انجام گردید، از نسل اول مومنین خویش حرکت کرد تا استقرار امر مبارک را در اکناف عالم هدایت نماید.

تبیین منصوص چیزی به ظهور الهی نمی افزاید، بلکه اشارات و دلالات ضمنی مستتر در آنرا که واضح نیستند روشن می نماید. بیانات مبین منصوص به "بزوغ و اشراق و مجد و اقتدار" (22) بعضی مواضع کمک می نماید (23)؛ "تا حقایق و اصول و مبانی مخزونه... را درک نمائیم" (24)، "و منظور کتاب را بیان نمائیم." (25) در بعضی موارد این مقصد پنهان وسیع است؛ در سایر موارد، هیچ اشاره ضمنی و رای عبارت کلمات منزله وجود ندارد، و از اینرو، اگرچه دیدگاه یا مفاهیم وسیعتری ممکن است در دسترس مظهر ظهور باشد، اما برای مبین منصوص قابل دستیابی نیست. برای مثال بینشهای وسیع حضرت شوقی افندی درمورد عبارت ساده و واضح "نظم بدیع جهانی" از کتاب اقدس، در مقایسه با مشاهدات ایشان درباره "علم ودانش" که زمانی که "از کودکی آموخته شود" و "بیکار برده شود" "تا حد زیادی" اگر نه بطور کامل، ترس را از بین می برد، ملاحظه نمائید.

"ما هیچ طریقی در اختیار نداریم که بفهمیم مقصود حضرت بهاءالله از علمی که می فرمایند تا حد زیادی ترس را زائل می کند چه علمی است. حضرت ولی امرالله قادر نیستند، راجع به این بیان مبارک مطلبی را اظهار نمایند، اگر چنین کنند، از وظیفه خود به عنوان مبین آیات الهیه و تعالیم مبارکه عدول نموده اند. آن حضرت نمی توانند غیر از تعالیم و آیات منزله مشخصه چیزی را اظهار و اعلام نمایند." (26)

اما، تبیین منصوص معنی و مفهوم نصوص مبارکه را تمام نمی کند. آیات ظهور الهی اغلب حاوی چندین معنی است و "اما این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احبا از مطالعه و غور و تعمق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خویش خودداری نمایند." (27) بر خلاف تفسیرات روحانیون در دور قبل، تبیینات منصوص حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی منجر به محدود کردن دامنه تعبیرات فردی نمیشود.

"آن تبیینات به مرور کهنه نمی شوند. در کل به منظور روشن نمودن عباراتی که ممکن است پیچیده باشند، بیان گردیده اند. آنها تا حدی به ارتباط نزدیک بین تعالیم مختلفه اشاره می کنند، اشارات غیر مستقیم آثار الهیه را روشن و آشکار می نمایند. بهائیان را به اهمیت بسیار کلام حضرت بهاءالله تعلیم می دهند و ما را در جهت رجوع مکرر به آنها هدایت می فرمایند." (28)

در دل امر مبارک آزادی فردی برای مطالعه تعالیم بمنظور تلاش در درک عمیقتر و ابراز صریح و خالصانه نظرات قرار دارد. همانطور که بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند، "تعبیرات فردی بر اساس ادراک شخصی از تعالیم موجب ایجاد قدرت عقلانی فرد شده و به درک کاملتری از امر کمک می نماید." (ترجمه) (29) با وجود این حضرت شوقی افندی روشن فرمودند که ما نمی توانیم بطور کامل مفهوم آثار ظهور را درک نمائیم بلکه، فقط می توانیم در جهت رسیدن به بصیرتهای "صحیحتر" تلاش کنیم.

"بدیهی است عقول محدود بشری هرگز به عظمت ظهور و جامعیت این امر و تقدس این امانت الهیه چنانکه باید و شاید راه نیابد با این حال بر ما فرض و واجب است همواره بکوشیم تا حقایق و اصول و مبانی مخزونه در این امر مبارک را بهتر درک نمائیم زیرا به این ترتیب در ترویج امرالله الهامات جدیده رخ بگشاید و سبب مزید توفیق گردد." (30)

بنابر این، مانند سایر اشکال ادراک بشری تعبیر فردی از نصوص مبارکه نیز از ظرفیتی محدود برخوردار و دانش و آگاهی ناشی از آن نیز قابل تغییر است یک فرد بهائی محدود به معنی آشکار نصوص بوده و بعلاوه باید تبیینات منصوصه را پذیرفته و آنان را انکار ننموده یا با آنان مخالفت ننماید. (31) با وجود این از آزادی وجدان فرد در امر

مبارک حمایت میشود زیرا "اگر فردی وجدانا مایل به ترک امرالله باشد، هیچکس او را مجبور به بهائی شدن یا بهائی ماندن نمی کند." (32)

درک معانی کلمه نازل بهسادگی عملی عقلانی و منطقی نیست بلکه به شرایط روحانی بستگی دارد.

"شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید." (33) و نیز می فرمایند "فهم کلمات و درک بیانات حمامات معنویه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است." (34)

در زمان تسجیل، تشکیلات باید سطح بنیادی ادراک فرد برای عضویت در جامعه را ارزیابی نمایند. یک مومن جدید "لازم نیست همه دلائل، تاریخ، قوانین و اصول امر را بداند." (35) با وجود این باید "با صبر و متانت تام و تصمیم و استقامت تمام، با درایت و نزاکت و نیز بنحوی مصمم تا بلوغ کامل وی باید به پرورش او ادامه داد" تا "اطاعت و انقیاد بلاشرط خود را نسبت به آنچه شارع این امر اعظم مقرر و تعلیم فرموده اعلام دارد." (36)

تعبیرات فردی "دائما با رشد فرد در درک تعالیم تغییر می نماید." "بنابراین بصیرت فردی اگرچه می تواند موجب تنویر فکر شده و مفید باشد اما می تواند گمراه کننده نیز باشد." (37) از اینرو ادراکات ناقص، بخشی از فرایند طبیعی و سالم یادگیری امر مبارک در طول زمان است، و نمی توان گفت که کسی از برداشت غلط کاملا معاف است. یادگیری در تمام طول حیات یک فرد بهائی ادامه دارد و آراء غلط طی رشد و تکامل ادراک وی بطور طبیعی کنار می رود.

تعبیر فردی بندرت کاملا شخصی باقی می ماند. انسان تعالیم را مطالعه می کند و بینش بدست میآورد، اما بناچار، این نظرات با دیگران طی فرایند گفتگو مطرح می شود که منجر به جستجوی جمعی برای توافق درونی می گردد که عمل و اقدام متکی بر آن است. این فرایند مشورتی باید بروشی اداره شود که در حالی که بجهت دستیابی به اهداف حضرت بهاءالله برای بشریت تلاش می کند، حفظ وحدت را نیز در نظر داشته باشد. در چنین گفتگویی، آراء فردی "فاقد قدرت" میباشند، و شخص باید "نظر خود را بعنوان کمک به دانش و آگاهی ارائه نموده و روشن نماید که نظرات او فقط نظرات او هستند." (ترجمه) (38) در حالیکه "هر مومنی کاملا حق دارد که نظرات خود را بیان نماید، اما این نظرات هرگز معیاری برای پذیرش دیگران قرار نمی گیرد، و نیز نباید اجازه داد که بدلیل این تفاوت آراء منازعه و مشاجره ای ایجاد شود." (39) این نظرات باید بدون فشار و تحمیل آنان بر سایر مومنین ابراز گردد. (40) و از اینرو بر شنونده فرض است که مانع ابراز نظرات دیگران نشود چه که محدودیتی در آزادی فردی است، بلکه با صبر و حوصله، بگونه ای بیطرفانه و در کمال ادب پاسخ گو باشد. بیت العدل اعظم دوستان را به "یادگیری شنیدن آراء دیگران در شرایطی بدون واژه یا ایجاد لغزش در ایمان" تشویق فرموده اند. (41)

بطور کلی "تشکیلات نباید خود را درگیر تفکرات فردی احبا نماید." (42) اما مسئله زمانی ایجاد میشود که آن تفکر "بگونه ای ابراز شود که برای اصول اساسی و مصالح حیاتی امرالله مضر باشد." (43) وقتی شخصی با لجاجت در این گونه رفتارها پافشاری نماید، لازم است که تشکیلات پاسخ دهد. زبان اجر و ساروج ساختن تمدن است. ؛ بنابراین، استفاده از بعضی معیارها برای حصول اطمینان از اینکه بنا فرو نمی ریزد، ضروری است. این معیارها بخشی روشن از تعالیم حضرت بهاءالله میباشند. عهد و میثاق فرایند گفتگو را محافظت می نماید زمانی که افراد برتحلیل نظرات خود که در تناقض با بیانات روشن و منصوص کتاب الهی است اصرار می ورزند، از آسیب جلوگیری می کند. در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم توضیح فرموده اند:

"بعلاوه، گذشته از اختلاف موقعیتی است که در آن شخص چنان شدید به دیدگاه غلط خود بستگی پیدا می کند که پافشاری او به منزله سعی در تغییر ماهیت اصلی دیانت بهائی می باشد. اگر به اینگونه رفتار اجازه داده شود که بدون هیچ مانعی ادامه پیدا کند می تواند جامعه بهائی را مختل سازد و همانند ادیان گذشته به بروز فرقه های بی شمار منجر شود. اما عهد و میثاق جمال ابهی مانع از این می گردد. دیانت بهائی جزئیات مجموعه ای از قوانین مربوط به سلوک رفتار را ارائه می دهد و در نهایت بیت العدل اعظم مسئول است که به منظور امنیت امرالله و حفظ تمامیت تعالیم آن تمسک به این موازین تعیین شده را از احبا بخواهد." (44)

اصول تفسیر در تعالیم بهائی

بدیهی است که بهائیان به استفاده از قوای عقلانی خود در کشف و درک بهتر ظهور الهی تشویق شده اند اما چون این قوا محدود است مصرا از آنها خواسته شده که از طریق عدم تحمیل نظرات شخصی بر دیگران، یکپارچگی و تقدس تعالیم را حفظ نمایند. برای کمک به فرایند چالش بدست آوردن فهم و ادراک صحیح، بسیاری از اصول تفسیر - یعنی اصولی که برای تفسیر یا تشخیص معانی متون مقدسه اتخاذ میشود، برای هدایت متحرران حقیقت در آثار بهائی آمده است. (45) برخی از این اصول قبلا ذکر شده اند یا با جزئیات بیشتر در سایر بخشهای این کتاب مورد بحث قرار خواهند گرفت. اما برای تسهیل در کار در اینجا خلاصه شده اند.

کتاب الهی هدف و مقصد معینی دارد. حضرت بهاءالله مصرانه از ما می خواهند که "تفکر فیما نزل من سماء مشیه ربک الفیاض لتعرف ما اردناه فی غیاهب الآیات" (46). حضرت شوقی افندی اشاره می فرمایند که مومنین باید "مطالعه کامل آثار... را بنحوی که قادر باشند آنرا به شکل و صورت اصلی به دیگران انتقال دهند، نه آنکه آنرا همراه با آراء و نظرات شخص خود القاء نمایند." (47)

بنابراین ما نمی توانیم بسادگی از نصوص مبارکه هر مفهومی را که مایلیم برداشت کرده و یا عباراتی را از متن بیرون بکشیم و برای توجیه آراء شخصی خود از آن استفاده نمائیم. نظرات ما ممکن است صحیح یا غلط باشند، یا امکان دارد که بسته به میزان تطابقش با مقصود حضرت بهاءالله درکی جزئی را منعکس نماید. البته چالش پیدا نمودن معانی مستتر در آیات کار ساده ای نیست. ادراک، تدریجی، تحت تاثیر فرهنگ و زمینه فکری حاصل میشود، و همیشه نیز ابهاماتی وجود دارد. اما اساسا از دیدگاهی که پیشنهاد می کند که ما می توانیم چیزی به متون مقدسه اضافه نمائیم یا دیدگاهی که از آن متون سر چشمه گرفته است برای حمایت از اندیشه ای که ما در نظر گرفته ایم، متفاوت میباشند.

قضاوت درباره معانی باید از دیدگاه ظهور الهی انجام گیرد. حضرت بهاءالله می فرمایند "قل یا قوم لا تنتظروا الی الا بعینی ان تریدن ان تعرفن الله و قدرته و من دون ذلک لن تعرفونی ولو تفکروا فی امری بدوام الملک..." (48) همانطور که قبلا نیز ذکر گردید، ایشان اشاره می فرمایند که ما نباید کتاب الهی را با معیارها و علوم بشری موازنه نمائیم، زیرا "انه لقسطاس الحق بین الخلق"، در عوض، "یوزن ما عندالامم بهذاالقسطاس الاعظم". (49) بنابراین، هر چه که ما بیشتر درک خود را نسبت به مفاهیم مورد نظر حضرت بهاءالله افزایش دهیم و هر چه بیشتر زمانی که از یک عبارت بخصوص تعبیر شخصی می کنیم بتوانیم به ادراک مورد نظر نزدیک شویم، احتمالا بینشهای ما معتبر تر خواهند بود.

هیچ تناقضی بین عبارات منصوص وجود ندارد. ممکن است بعضی بیانات کتاب با یکدیگر متناقض بنظر برسد. اما تفاوت در متن یا تاکید یا کشف یک حقیقت از دیدگاههای مختلف نباید به غلط تناقض در نظر گرفته شود. توفیقات حضرت شوقی افندی نشان می دهد که ما باید "تعالیم را به عنوان کلیتی عظیم و متعادل در نظر بگیریم و در پی تفحص و قرار دادن دو بیان محکم که معانی متفاوت دارند نباشیم، زیرا قطعا جایی در بین بیانات اتصالی بین این دو وجود دارد." (50) این مطلب بما توصیه می کند که ما باید عموما بگونه ای در جستجوی معانی آیات باشیم که تناقضات آشکار را حل کنیم نه آنکه آنها را بزرگ نمائیم. بعلاوه به این مفهوم نیز هست که اگر تعبیر شخصی از یک عبارت با نص یا تبیین منصوص آن در تناقض است، تعبیر فردی اشتباه میباشند. همانطور که بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند "در تلاش به جهت درک آثار شخص یابد در ابتدا دریابد که هیچ گونه تناقض واقعی نه وجود دارد و نه می تواند وجود داشته باشد. (51) و در این زمینه ما با اطمینان می توانیم به جستجوی معنای واحدی که آنها دارا میباشند بپردازیم. (52) این معنای واحد به ارتباط بین کلمه الله و تبیین منصوصش مربوط می گردد. زیرا "بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است که این ظهور اعظم را بگونه ای روشن می نماید که در آن بیانات مختلف به یکدیگر و نیز به آنچه توسط کلمه نازل به بدن اشاره ضمنی شده است مربوط میشود." (ترجمه) (53)

بعضی اوقات، معانی واضح و گاهی پنهانند. حضرت بهاءالله توضیح می فرمایند که مظاهر الهیه به "زبانی دوگانه" صحبت می کنند. "بیانی بر حسب ظاهر بی رمز و نقاب و حجاب فرموده و می فرمایند تا سراجی هدایت کننده و نوری راه نماینده تا سالکین را به معراج قدس رساند و طالبین را بیساط انس کشاند... و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و می فرمایند تا مغلین آنچه در قلب پنهان نموده اند ظاهر شود و حقایقشان باهر گردد." (54) از اینرو زمانی که ما با معانی روشن سر و کار داریم تعبیری مبهم کردن، نامناسب و نادرست است. یک مثال این بیان حضرت بهاءالله است که قبل

از 1000 سال کامل مظهر ظهور بعدی ظاهر نخواهد شد. (55) در این زمینه توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که معنی روشن به مفهوم معنی ظاهری نیست، مثل بکار بردن استعاره؛ حضرت بهاءالله در کتاب ایقان نسبت به خطای ظاهر بینی هشدار می دهند. زمانی دیگر آیه ای معنی عمیقتری دارد و تلاش در جهت تمسک به درک ظاهری و خارجی میتواند به تصلب یا پریشانی منجر شود. یک مثال واضح در معنی کلمه "بازگشت" است. حضرت بهاءالله این اصل را خلاصه می فرمایند:

"طوبی للذین اخذوا الظاهر والباطن اولئک عباد آمنوا بالكلمه الجامعه فاعلم من اخذ الظاهر و ترک الباطن انه جاهل و من اخذ الباطن و ترک الظاهر انه غافل و من اخذ الباطن بايقاع الظاهر فهو عالم کامل." (56)

معنی کتاب الهی زوال نمی پذیرد. حضرت بهاءالله می فرمایند، فاعلم بانک كما ايقنت بان لانفاد لكلماته تعالی ایقن بان لمعانیها لانفاد. (57) این بیان راه را به میزانی از تعبیرات فردی باز می کند، از جمله نمونه هایی که در آن تبیین منصوص انجام می گیرد. برای مثال بعد از بیان تبیین معنی داستان آدم و حوا، حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند: "این یک معنی از معانی حکایت حضرت آدم در تورات است دیگر شما تفکر نمایند تا به معانی دیگر پی برید. (58) اما این مفهوم دلالت بر نسبت ندارد؛ تعبیرات شخصی همه به یک اندازه اعتبار ندارند و برخی اشتباه هستند. بلکه معنی و مفهوم دائما از طریق مطالعه و بکارگیری آن در سراسر طول حیات شخص و درکل این دورد در متن درحال تغییر تاریخ ظاهر میشود. آزادی تفسیر که به فرد داده شده نمی تواند برای توجیه و تحمیل آراء شخصی بر دیگران یا منازعه با مرکز امرالله بکار رود. حضرت بهاءالله علاوه بر بیان زوال ناپذیر بودن معنی کلمه الله، انذار می فرمایند:

"عند مبینها و خزنه اسرارها والذین ینظرون الکتب و یتخذون منها ما یعترضون به علی مطلع الولایه انهم اموات غیر احياء ولو یمشون و یتکلمون و یشریون." (59)

حقیقت بطور تدریجی درطول یک دور آشکار می گردد. معانی و مفاهیم ظهور الهی عمدا بگونه ای تدریجی در طول زمان فاش می شود. حضرت بهاءالله توضیح می فرمایند "فانظرالی الشمس فانها حين طلوعها عن افقها تکن حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه... لو تستشرق فی اول فجر ظهور بالانوار التی قدرالله لها لیحترق ارض العرفان." (60)

مجددا می فرمایند:

"کم من معان لاتحویها قصص الالفاظ و کم منها لیست لها عباره و لم تعط بیانا و لا اشاره و کم منها لا یمکن بیانها لعدم حضوراوانها كما قیل (لا کل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال حان وقته و لا کل ما حان وقته حضر اهله) و منها ما یتوقف ذکره علی عرفان المشارق التی فیها فصلنا العلوم و اظهرنا المکتوم." (61)

یک تصویر قاطع از این اصل در کتاب اقدس است که حضرت بهاءالله از دواج با بیش از دو زن را نهی می فرمایندبا این استیناف که به یک شریک راضی شوند. (62) در بعضی بیانات اولیه حضرت عبدالبهابه تعدادی از مومنین اجازه داده شده که دو زن بگیرند؛ اما ایشان همیشه از دواج با یک همسر را تشویق می فرمودندتا جائیکه ایشان را به نسخ قانون حضرت بهاءالله متهم نمودند. (63) مآلا حضرت عبدالبهاء آشکارا و واضح عبارت کتاب اقدس را تبیین فرموده و اظهار داشتند که منظور حضرت بهاءالله تک همسری است. (64) این مطلب توسط حضرت شوقی افندی که بعدا قاطعانه تصدیق فرمودند که چند همسری "توسط حضرت بهاءالله جدا نهی گردیده" (65) نیز مجددا تایید گردید. (66) هدف از روشن کردن و بکار بردن قانون بروشی تدریجی کمک به مومنین در انتقال از قوانین اسلامی و موارد فرهنگی نسبت به تک همسری بود.

در تلاش برای درک تعالیم بهائی، خصوصا در مواردی که عبارات ناقص یا متناقض بنظر میرسد یا جائیکه بنظر میرسد چهره های اصلی نظراتشان را تغییر می دهند، لازم است که معنی بیانات را در آثار بعنوان کلیتی یکپارچه که به تدریج آشکار میشود جستجو نمائیم. یک خواننده بی تعصب که مشتاقانه در جستجوی درک مناسبی از یک نص میباشد بندرت می تواند توصیه روشن نویسنده را که معنی، بعضی اوقات عمدا مستور بوده و بتدریج در طول زمان

بمنظور محافظت در برابر مخالفت متعصبانه و حفظ وحدت و اعتلای پذیرش حقایق چالش برانگیز یا پیچیده آشکار می گردد نادیده بگیرد.

ادراک، تحت تاثیر مراحل توسعه ارگانیک امرالله میباشد. جامعه بهائی بطور ارگانیک در طول زمان تکامل می یابد و برخی عبارات ممکن است در این فرایند توسعه به مراحل ویژه ای برسد. بعلاوه، هر مرحله از توسعه ارگانیک جامعه بر روشی که در آن به کتاب الهی نزدیک میشود و سنوالی که می پرسد تاثیر می گذارد. بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند که

"یک اصل اساسی که ما را قادر میسازد که الگویی را که حضرت بهاءالله مایلند جامعه بشری را بکمال برساند، درک نمائیم، اصل رشد ارگانیک است که نیازمند پیشرفتهایی تفصیلی است، و درک پیشرفتهای تفصیلی فقط از طریق گذر زمان و با کمک هدایت مقامات مرکزی امرالله که باید به آنان اقتدا نمود، قابل دستیابی است. در این زمینه می توان تشبیه درخت را بکار برد. اگر یک کشاورز درختی می کارد، در آن لحظه نمی تواند ارتفاع دقیق، تعداد شاخه ها یا زمان دقیق شکوفه دادنش را بیان کند. اما می تواند شمایی کلی از اندازه و الگوی رشد آن ارائه داده و می تواند با اطمینان بگوید که میوه آن درخت چیست. همین در مورد تکامل نظم جهانی حضرت بهاءالله نیز صادق است." (ترجمه)(67)

پذیرش آشکار شدن امر الهی بدون تحمیل نظرات شخصی مستلزم "صداقت و فروتنی" است. در ادوار گذشته بدلیل اینکه مومنین" بیش از حد مشتاق احاطه پیام الهی در چارچوب درک محدودشان بودند، تا تعلیم را معنی کنند اشتباهات وجود داشت، جائیکه معنی و رای توان آنان بود، تا اسرار الهی را توضیح دهند، در حالیکه فقط حکمت و تجربه عصر بعد از آنان آنرا قابل درک می نمود، تا بحث کنند که چیزی حقیقت دارد زیرا مطلوب و لازم بنظر میامد. " بنابراین بهائیان از تلاش در جهت تقویت امرالله "در مسیرهایی که ما مایلیم برود بدون در نظر گرفتن نصوص واضح و محدودیتهای خودمان " دلسرد گشتند. (68)

تعبیرات شخصی از معانی نص باید در پرتو علم و عقل سنجیده شود. دانش علمی و عقل کمکی اساسی به درکی صحیح از آثار بهائی می کند. آنها بعنوان ابزاری برای سنجش تعبیرات شخصی و عقاید مذهبی بکار می روند، (69) همچنانکه حضرت عبدالبهاء مثال تبیین افتادن "ستارگان بر زمین" را شرح می دهند. معنی ظاهری زمانی که "نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته که... هر یک از این نجوم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس، اگر این نجوم سقوط بر روی زمین نماید چگونه در زمین محل یابد." (70) ایشان در یک خطابه می فرمایند: " اگر عقاید و آراء مذهبی مغایر با قوانین علمی باشد اوهام و خرافات است... اگر مسئله ای مخالف عقل باشد ایمان و اعتقاد به آن غیر ممکن است، و نتیجه ای جز تزلزل و تردید ندارد." (ترجمه)(71) با وجود این، در حالی که درک علمی و عقل در باز کردن معنی آثار مقدسه کمک می کند باید از افراط در تحریف حقیقت مذهبی نیز "گاهی اوقات شدیداً و به دقت اجتناب نمود، تا آنرا با ادراکات و مشاهدات جاری در دنیای علمی مطابق سازد." (ترجمه)(72)

در حالیکه از بهائیان خواسته شده که باورهای دینی خود را در پرتو دانش بسنجند، اما نباید در سنجش دانش علمی در پرتو باورهای شخصی دینی مرتکب خطا شوند. حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که امکان دارد یک ظهور الهی شامل بیاناتی درباره دنیای فیزیکی باشد که از نظر علمی دقیق واز درک علمی معاصر برتر باشد. (73) ظرفیت شناخت واقعیت همانطور که انتظار می رود به مظهر ظهور الهی عطا شده است. و در کل، "دیانت بهائی مبتنی برآن است که هر چه را مظهر ظهور الهی می گوید وقتی شما به مظهریت ایشان ایمان آوردید باید بپذیرید." (74) بعلاوه، گاهی اوقات حضرت بهاءالله از کلماتی استفاده می کنند که متعلق به مکتب فکری خاصی است که با نظرات علمی معاصر مطابقت ندارد، مانند آنچه در لوح طب آمده است. (76) از اینرو، تعبیر شخصی از نصوص توجیهی کافی برای نتیجه گیری علمی یا رد و مخالفت با روشها و تئوریهای علمی نیست. در حالیکه ممکن است مطالعه تعلیم بهائی بینشها یا یک چارچوب فلسفی یا اخلاقی برای تحقیق علمی و کاربردهای فنی فراهم آورد، اما نص مدرکی علمی نیست. علم، مجموعه علمی مخصوص به خود، روشهای تحقیق و سیستم استدلال و توجیه مطابق با معیارهای خود دارد.

تاریخ و متن کتاب الهی اشاراتی ضمنی در درک معانی نصوص دارند. درک بخشی از متنی تاریخی یا مشخص از کتاب الهی به روشن کردن معنی کمک می کند. برای مثال حضرت شوقی افندی "بر مطالعه اسلام و قرآن بمنظور

یافتن پیش زمینه ای برای مطالعه آثار بهایی تاکید می فرمایند" (ترجمه) (77) از محل، علت و فردی که لوح به اعزازش نازل گردیده مطلع گردید تا نسبت به جریانات فرهنگی و ذهنی که پیش زمینه ای برای ابراز برخی بیانات توسط چهره های مرکزی امر گردیده بینش یابید، یا عبارات را در متن تاریخ امر یا عالم قرار دهید، مطمئناً این امور به درک عمیقتر تعالیم کمک می نماید. البته منظور این نیست که معنی نص محدود به زمینه خاصی است و نمیتوان بینش یا اصلی کلی از آن استخراج نمود یا بطور عمومی آنرا بکار برد. آثار حضرت بهاءالله بعنوان یک مظهر ظهور الهی برای نفوس طی قرون متمادی و نه فقط برای افراد فعلی نازل گردیده است. بنابراین، کار تفسیر در جامعه بهائی باید باید هم از نظر دلالات خصوصی و هم عمومی آثار حضرت بهاءالله و بیانات حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی مورد توجه قرار گیرد. برای مثال لازم است که بین نمونه هایی که حضرت ولی امرالله به اقدامی در زمان خود اشاره می فرمایند و زمانی که به تاسیس اصلی کلی یا وجهی غیر قابل تغییر از نظم اداری می پردازند تمایز قائل شد.

تعیین دلالات موجود در متن و تاریخ بمنظور غنی ساختن ادراک از معانی نصوص باید همراه با سایر اصول تفسیر انجام شود تا از افراط در دو جهت که منجر به تحریف آثار می گردد، حفظ شود. یک افراط اصرار در این امر است که بیانات در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء می تواند از طریق ادراک معاصر که ناشی از نظام آکادمیک، مانند تاریخ یا فلسفه و روشهای آنان میباشد مانند اشکال گوناگون نقد ادبی و تاریخی درک شود. با تصدیق این مطلب که علم اصول و روش شناسی نظامهای آکادمیک در ایجاد بینش در معانی متون ارزشمند میباشد اما بیت العدل اعظم اشاره می فرمایند که امکان ایجاد مسئله از طریق تحمیل "بر مطالعه خود جامعه بهایی از ظهور الهی، از روش شناسی و حالات ضد و نقیض با طبیعت آن،" (ترجمه) (78) وجود دارد. امر مبارک همزمان "به پیروانش امر می فرماید که اولین وظیفه اشان تحری آزادانه حقیقت است" (ترجمه) (79) و اظهار می نماید که "نیازی به مسئله تحریف تاریخ به نام آنچه مصلحت امری نامند نیز نمی تواند وجود داشته باشد، با توجه به اینکه باید تشخیص داد که محققین تاریخی نباید بخطای مثبت گرای گری گرفتار شوند، زیرا "شواهد تاریخی همیشه ناقص بوده و نیز ممکن است تصادفاً خطا یا حتی عمداً جعلی باشند." (80) نتایج حاصله نشان می دهد که تفسیر بر اساس شواهد تاریخی قطعی نیست، و باید در پرتو عوامل مهم دیگر، زمانی که برای درک معنی نصوص تلاش می شود ارزیابی گردد.

افراط دیگر فرض این مطلب است که وراى آنچه در معنی وسیعتر بیانات در آثار وجود دارد همیشه حقایق دقیق تاریخی و متن اجتماعی را نیز نشان می دهد. اما شرایط شبیه آن چیزی است که با توجه به مسئله علم رایج ایجاد میشود: بعضی مواقع یک بیان حاوی حقیقتی است و در زمانی دیگر بیان با درکی ویژه از مخاطبین آن بیان مطابقت دارد. برای مثال، در یک نمونه توفیقی از جانب حضرت شوقی افندی پذیرش حقیقت یک بیان تاریخی که از جانب حضرت عبدالبهاء ذکر گردیده، تشویق و در جایی دیگر به جمع آوری داده های شناخته شده تحریص می نمایند. (81) در مثالی دیگر، یک فرد بهایی از حضرت عبدالبهاء درباره امانوئل سوئدنبورگ (Emmanuel Swedenborg) (82) سؤال می کند و بعداً حضرت ولی امرالله توضیح فرمودند که، علیرغم متن سؤال و نظرات شخصی آن مومن درباره جواب، پاسخ حضرت عبدالبهاء به سوئدنبورگ اشاره ندارد بلکه به حضرت باب "امانوئل" حقیقی اشاره می کند. بنابراین در حالیکه حضرت عبدالبهاء "دانش فوق بشری" (83) دارند، یک بیان بخصوص از جانب ایشان نمی تواند بعنوان حقیقتی ساده و ظاهری یا واقعیتی بیرونی بدون ملاحظات بیشتر پذیرفته شود. حضرت ولی امرالله اذار فرمودند که "ما نباید بسیاری از بیانات حضرت عبدالبهاء را متعصبانه بعنوان حرف قطعی و نهایی در نظر بگیریم، زیرا نکات دیگری نیز وجود دارد که زمانی که به آنها اضافه گردد تصویر کامل می شود. (84)

تنها موارد معدودی از اصول تفسیر در تعالیم یافت میشود؛حتماً موارد دیگری هم هست که باید بگونه ای متفاوت توضیح داده شود. در شرایط موجود، در تلاش برای درک معنی یک عبارت، همه عوامل مربوطه را باید در نظر گرفت و در پرتو اصول گوناگون تفسیر مورد سنجش قرار داد. اغلب، افرادمختلف نتایج متفاوتی می توانند بگیرند و روشن کردن هر ابهام یا تناقضی نیازمند مدارک و مباحثات بیشتر است. این چالش خصوصاً در بکارگیری دو اصل آخر، زمانی که مسائل علمی و دانش تاریخی باید با تفسیر نصوص سازگاری حاصل نمایند وجود دارد. در پاسخ به این سؤال که آیا بیاناتی (مواضع) که در آثار یافت می شود باید بعنوان واقعیت در نظر گرفته شود مگر اینکه اشاره ای واضح به یک بیان بخصوص مشروط به اطلاعات دیگر باشد، بیت العدل اعظم دیدگاه ذیل را منتقل می نمایند:

"... مواردی وجود دارد که عباراتی از آثار واقعیات مشخصی را تائید می نماید و موارد دیگری نیز هست که عبارات با باورهای افرادی بخصوص مطابقت دارد. بنابراین لازم است که خواننده معانی بیاناتی را که واضح نیستند با بکار بردن اصول تفسیر در آثار تعیین نماید. در حالی که اغلب فضایی برای میزانی از تعبیرات فردی در اینگونه مواضع وجود دارد و درجه ای از ابهام بطور ثابت در برخی موارد یافت میشود، اما معمولاً درکی مشترک شکل می گیرد که در طول زمان اگر شواهد اضافی پدیدار گردد، تغییر خواهد کرد. تفاوت آراء شخصی درباره معنی نصوص نباید موجب ایجاد اختلاف و مشاجره گردد." (85)

بکارگیری اصول تفسیر آثار بهایی که در اینجا یا جاهای دیگر ارائه میشود نمی تواند تا سطح یک قانون مشخص یا یک سری از قوانین تنزل نماید و باید مراقب بود که از افراط در دو جهت، اطمینان مطلق و نسبی گرایی پرهیز شود. ما هرگز نمی توانیم از تعبیرات شخصی خود نسبت به معانی مورد نظر حضرت بهاءالله مطمئن باشیم. بنابراین، باید از مطلق گرایی چه بصورت ارتدکسی دینی ظاهری تحمیل شود چه بعنوان اصل مسلم علمی یا تاریخی، اجتناب نمود. اما اجتناب از مطلق گرایی به آن معنی نیست که باید پرچم نسبی گرایی را بالا برد، اثبات اینکه همه آراء به یک اندازه معتبرند، اینکه وجدان شخصی میزان ایمان می شود، اینکه بیانات مرکز امر می تواند بر اساس توجیه عقلانی فرد کنار گذاشته شود، یا اینکه وجوه مشخص تعالیم می تواند کنار رود زیرا با نتایج شخصی درباره اصول کلی در تضاد است. در عوض، جستجوی درک صحیح شامل درگیری جامعه در مشورت می شود جایی که از نظرات گوناگون استقبال شده، وحدت حفظ گردیده، هر فرد انضباط شخصی را تمرین، و دورنماهای متفاوت از طریق عمل و تأمل در یک تحقیق جمعی برای یافتن معنا مورد آزمایش قرار می گیرد و باید در محدوده های تعیین شده توسط مرکز عهد و میثاق بکار برده شود. در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم آمده است "جوامع بهایی نیازمند توسعه و بیشتر تحمل خود در مورد عقایدی است که ممکن است با درک فعلی ایشان برخورد کند، و نسبت به بینشهای تازه باز می ماند." (86) سرکوب عقاید جدید اندیشمندانه و منصفانه ارائه شده کم ضررتر از نقد لجام گسیخته که اهداف خود خواهانه را پنهان می نماید نیست. بنابراین ما باید تلاش کنیم تا از برخی دامهایی که بوجود آورده ایم حتی زمانی که موجب پرورش سایر صفاتی که موجب اعتلای ظرفیت درک ما می گردد، پرهیز نمائیم.

در میان این دامها که مانع درک میشوند تمایل به تجزیه و تحلیل بیش از حد یک نص است، که معنی آشکار را در طلب تعبیرات عجیب و غریب نادیده گرفته، که بر متن تاریخی و اجتماعی بیش از حد تأکید یا از آن غافل شده، یا عبارات را خارج از متن یا جدا از متن آثار تفسیر نماید. (87) دامهای قوی دیگر شامل چسبیدن به عقاید قبلی، بکار بردن گزینه ای از نصوص برای مخالفت با کل آن یا ستیزه با مرکز قدرت امر، تأکید بیش از حد بر تعبیرات فردی (غرور و روشنفکرانه)، و برخورد با کلام الهی بگونه ای که انگار کلام بشری است. (88)

در میان صفاتی که ظرفیت درک ما را بالا می برد کوشش و اشتیاق به تحقیق است. (89) بعلاوه بیت العدل اعظم می فرماید که

"سایر اجزاء مهم در این فرایند شامل خضوع متضرعانه، پذیرش بیانات مظهر ظهور، اعتماد به این آگاهی که درک معانی با تفکر پدیدار خواهد شد، مطالعه نصوص و گذر زمان، تمایل به تصدیق این مطلب که نظرات شخص ممکن است خطا باشد، و، شجاعت پیروی از مسیری که توسط متون معتبر مقدس تعیین گردیده است." (90)

ما باید یاد بگیریم که "نظرات و نتایج را با اعتدال و تواضع مقتضی" (91) مطرح نمائیم، تا دورنماهای گوناگونمان بتواند به تلاش جمعی برای دستیابی به درک بهتر از ظهور حضرت بهاءالله کمک نماید.

با صعود حضرت شوقی افندی، منبع تبیین منصوص امرالله پایان یافت، اگرچه بیانات حضرت عبدالهء و حضرت شوقی افندی هنوز در کنار آثار حضرت بهاءالله بعنوان بخشی از متون منصوص قرار دارد. پیچیدگیهای تعبیر فردی در سراسر این دور با ما خواهد ماند. متحرری حقیقت، زمانی که کتاب الهی را مورد بررسی قرار می دهد، باید بکوشد تا تعیین نماید که در چه زمان بیانات حضرت بهاءالله و مبینین ایشان واضح است و چه زمان بصورت استعاره بیان گردیده؛ چه زمان مفاهیم جاری در میان مردم بکار برده شده و چه زمان مفاهیم جدید معرفی شده است؛ چه زمان دورنماهای علمی زمان برای تشریح یک اصل روحانی بیان گردیده و چه زمان یک بیان حقیقتی درباره واقعیت فیزیکی را منعکس می نماید؛ چه زمان متن تاریخی روشن می کند و چه زمان پیچیده می نماید؛ چه زمان یک تبیین

منصوص بیانی است که نمی تواند تغییر کند و چه زمان مفسر بعنوان راس امر الله یک تصویب موقتی را معرفی می کند. ما نه می توانیم خیلی خشک و جدی باشیم و نه خیلی سهل انگار و سست. در یک نقطه معین، نقطه نظرات متفاوت و ابهامات همه چیزی است که در لحظه میتوان بدان دست یافت؛ نتیجه به کسب وحدت و عمل در طول زمان تحت هدایت بیت العدل اعظم بستگی دارد.

بیت العدل اعظم و روش اقدام بهائی

زمانی که بهائیان معنی نصوص را مطالعه و مورد بحث قرار می دهند با، بکار گیری یک سری از اصول تفسیری، بینشی عظیمتر و وحدت در تفکر پدیدار خواهد شد. اما هدف دین بسادگی توضیح واقعیت نیست بلکه تغییر رفتار بشر و خلق یک واقعیت اجتماعی جدید است. تفسیر بر خود پافشاری نمی کند. برای آزمایش صحت درکمان باید سعی کنیم آنرا در عمل بکار بریم. مانند آنچه در علم وجود دارد جایی که تئوری با آزمایش مورد امتحان قرار می گیرد، بینشهای روحانی نیز باید با عرضه آنها در عالم مورد امتحان قرار گیرد. هدف، ارائه فرم مادی مؤثر در برابر حقیقت روحانی است. تفسیر معنی را خلق می کند. اما معنی در عمل مورد امتحان قرار می گیرد، و عمل واقعیت را شکل می دهد.

در تشریح این نکته، به دو تا از بزرگترین اسرار دین توجه کنید: طبیعت الهی و زندگی پس از مرگ. آثار بهایی نشان می دهد که هر دو بعلت محدودیتهای زبان و ذهن بشری غیر قابل شناخت می باشند. (92) پس چرا چهره های مرکزی امر این مواضع را تفسیر می نمایند؟ آشکارا توصیف توصیف ناپذیرها نیست. بلکه برای کمک بما در درک مناسب از طبیعت خودمان و چگونگی رفتاری که باید داشته باشیم می باشد.

در ظهور الهی دستور العملی برای آنچه افراد باید انجام دهند تا بشریت بتواند بسوی هدف مورد نظر مظهر ظهور پیش برود، وجود دارد. پیشرفت از طریق دستور العمل برای اقدام که در آن یک قدم، قدم دیگری را با اندازه های دقیق بروشی از پیش تعیین شده دنبال می کند، حاصل نمیشود. بلکه ظهور الهی حاوی اصول روشها، ارزشها، بینشها میباشد، و توصیفی از نیروهایی است که یک فرایند ارگانیکی آشکار شده را شکل می دهد. هرچه ما بیشتر طبیعت این فرایند ارگانیکی را درک کنیم، بهتر می توانیم از طریق اقداماتمان به آن خدمت کنیم. سپس روش اقدام بهایی به برگردان تعالیم حضرت بهاءالله به عرصه عمل برای ایجاد تحول فردی و اجتماعی در چارچوب هدایت منصوص مربوط می گردد. هدف تاسیس یک نظم اجتماعی مبتنی بر وحدت، عدالت و صلح یعنی سلطنت الهی بر روی زمین می باشد. اساسا، این روش اقدام دلالت بر حیات بهائی و بدان وسیله به پیشرفت دائمی تمدن کمک می نماید. یک بیان از جانب حضرت شوقی افندی درباره اقتصاد بهائی بینشی در مورد این فرایند ارائه می دهد:

"علا هیچ دستور و تعلیم تخصصی در مسائل اقتصادی نظیر بانکداری، نظام قیمتها و غیره در امر مبارک وجود ندارد. آئین مقدس بهائی یک نظام اقتصادی نیست و پیروان آن نیز متخصصین اقتصادی تلقی نمی گردد. امر الهی صرفا متضمن اجرا و تنفیذ اصول روحانی در اقتصاد است و ارتباطی مستقیم به مسائل اقتصادی نداشته و ندارد. حضرت بهاءالله با ارائه اصول و مبانی معدودی اقتصاد دان آینده بهائی را در تاسیس و استقرار مؤسساتی که قادر به انتظام روابط اقتصادی عالم است دلالت و ارشاد می فرمایند. (93)"

آنچه درباره این وجه امر مصداق دارد برای اهداف ظهور الهی در کل نیز صادق است. نسلهای مومنین یکی پس از دیگری در تلاشند تا تعالیم را در واقعیت جدید اجتماعی به عرصه عمل در آورند. همانطور که در فصل قبل تاکید گردید این کار از طریق مشارکت در همه زمینه های یادگیری بشری بوقوع می پیوندد؛ این پروژه ای نیست که در آن بهائیان جدا از بقیه افراد بشر درگیر باشند.

درست همانطور که اصول تفسیر که در نصوص یافت شده تعبیرات فردی را هدایت می کند بهمان ترتیب شاید بتوان آنچه را که ممکن است به عنوان اصول اقدام بهایی در نظر گرفته شود تعیین کنیم که اقدامات ما را در دستیابی به هدف حضرت بهاءالله برای بشریت هدایت می نماید. در میان اینها ثبوت بر عهد و میثاق است که ما را از ارتباط ما با مرکز اقتدار امر و نیز بین فرد و تشکیلات و میان افراد مومنین مطلع میسازد؛ اطاعت از قوانین و دستورات، و تلاش در جهت درک حکمت هر حکمی؛ وظیفه تبلیغ فردی و گروهی از طریق اجرای سیستماتیک نقشه الهی؛ مشورت، که حاکم

بر تحری حقیقت جمعی است و شامل تفکر انتقادی، رسیدن به وحدت فکر و عمل می باشد؛ مشارکت جهانی در کار امر الهی؛ اصول اداری که عمل جمعی را هدایت می نماید، و شامل الزام پیروی متحدانه از تصمیمات محفل می باشد؛ و یادگیری از طریق اقدام، بررسی و تأمل. از آنجا که ما سعی می کنیم الگویی از حیات روحانی، اجتماعی، اداری، آموزشی، مادی و مدنی که وجوه متمایز جامعه بهائی است ایجاد نمائیم، موارد فوق و سایر تعالیم بهائی بر رفتار تأثیرگذارند.

بیت العدل اعظم نماینده عهد و میثاق بهائی هستند که دستورالعمل اقدام مناسب درون چارچوب تعالیم را بر طبق مقتضیات زمان ارائه می فرمایند. قوا و کارکردهای بیت العدل اعظم با ظرفیت بشر از تحری حقیقت و انتقال آن به نظام اجتماعی قرین است. این هیئت برای اقدام در دنیایی که در آن دانش بشر تغییر پذیر و تدریجی است تاسیس گردیده است. حضرت بهاءالله می فرمایند: "چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه مصلحت وقت دانند معمول دارند". (94)

همچنانکه جامعه یاد می گیرد که چطور تعالیم را عملی سازد، بیت العدل اعظم فتح ارگانیکی امر را هدایت می فرمایند، در سطحی وسیع آنچه را که باید انجام شود و زمان انجام آنرا تعیین می نمایند (95) "آن معهد نقشه هایی را مقرر می دارد که مراحل در جهت فتح نقشه الهی هستند (96) و بدان وسیله مساعی محافل ملیه را وحدت می بخشند. ایشان تکامل نظم اداری را هدایت، تعدیل و عناصری جدید به آن اضافه می نمایند (97) و بتدریج قوانین کتاب اقدس را اجرا می فرمایند. ایشان یادگیری در جهت توسعه اجتماعی و اقتصادی را افزایش و در آینده پروژه های بشر دوستانه عظیمتری را آغاز می نمایند.

هدایت پیشرفت امر نباید با دیکته کردن کوتاه فکرانه یک سری قوانین معین یا هدایت در یک فرایند بشدت تحت کنترل اشتباه شود. در کل، بیت العدل اعظم اقدام و عمل را از طریق فرمول یا قوانین مکانیکی یا دستورالعملهای خشک و جدی هدایت نمی فرمایند. بلکه عرصه ای برای عمل گشوده، و واکنشهای گوناگون جهانی را تشویق، یادگیری در جهت تعیین موثرترین الگوهای عمل را افزایش بخشیده و جامعه جهانی را ورای روشهای اقدام تثبیت شده اش متحد می نماید. بیت العدل اعظم واقف بر همه چیز نیستند اما تصمیماتشان لازم الاجرا و الزامی است. (98)

مقام بیت العدل اعظم حوزه عمل خود را که بخوبی تعریف شده است بی چون و چرا و بوضوح تاسیس نموده است. حضرت بهاءالله می فرمایند "اطاعت از آنان فرض است" (99) حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که "آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله. (100) هرچه تقرر باید همان مانند نص است. (101) حضرت عبدالبهاء همچنین خطاب به بهائیان موکدا بر ضمانت اعتبار تصمیمات بیت العدل اعظم علیرغم همه اعتراضات یا ادعاهای دیگران تأکید می فرمایند:

"مقصود من اینست که قبل از انقضاء یک هزار سال هیچ نفسی حق اظهار کلمه ای را ندارد حتی دعوی مقام ولایت امر. ... مگذارید نفسی رخنه کند و القاء فتنه نماید اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت عدل اعظم حمایت و عصمت سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید. هر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقهور شود. (102)

حوزه اختیارات بیت العدل اعظم وسیع است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند "و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند (103) و هر چه تقرر یابد همان مانند نص است." (104) و اضافه می فرمایند: "بیانیه های بیت العدل اعظم که توسط خود بیت العدل اعظم قابل اصلاح یا القاء هستند مکمل شریعه الله و وسیله اجرای آن هستند." (105) ایشان "هدایت، سازماندهی و توحید مساعی امریه در سراسر عالم" را همراه با دوره توسعه ارگانیکی خود بعهده دارند. (106) تضمین استمرار آن قدرت منیعه الهیه که از مصدر امرالله جهت حفظ وحدت پیروان آن و حراست و جامعیت و انعطاف پذیری تعالیم مبارکه اش جاری و ساری است با ولایت امرالله شریک و سهیم هستند (107) و اعمال و کاربرد اصول ترویج قوانین صیانت مؤسسات و تطبیق وفادارانه و حکیمانه امرالله با مقتضیات و ضروریات جامعه رو به رشد و ترقی و نیز اتمام و اکمال میراث فنا ناپذیری که بنیانگزار امر الهی به عالم انسانی عطا فرموده اند. (108)

در میان مسئولیتهای بی‌شمار بیت العدل اعظم وظیفه قانونگذاری نیز وجود دارد. "حق و امتیاز انحصاری آن، اعلان و ارائه نهائی در مورد قوانین و احکامی است که حضرت بهاءالله بوضوح فرموده اند" (109) و "چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن نیز تواند بود... زیرا نص صریح الهی است". (110)

مسئولیتی که ارتباط نزدیک با قانونگذاری دارد مسئولیت توضیح دادن و روشن کردن است. حضرت شوقی افندی می فرماید که مواضع گوناگون "باید توسط بیت عدل توضیح و روشن گردد زیرا بنا به هدایت حضرت سرکار آقا مرجعی است که همه مسائل اساسی باید به آن راجع گردد". (111) روشن کردن و توضیح دادن تبیین منصوص نیست، از اینرو بیت العدل اعظم بیانات غیر قابل تغییر درباره معانی متون مقدسه نمی فرماید. (112) اما توضیح دادن نیز فقط تعبیر فردی یا آراء اعضاء بیت العدل نیست. (113) توضیح دادن از کاربرد قانونگذاری بیت العدل اعظم نشأت می گیرد و بنابراین ممکن است مانند قانونگذاری با تغییر زمان و زمینه تاریخی تغییر نماید. (114) توضیح دادن به وقوف بر همه چیز بستگی ندارد بلکه به ظرفیت قضاوت مستمر عملی وابسته است که برای مطابقت با شرایط زمان بمنظور هدایت عالم بهائی به مسیر تکاملی مورد نظرش ضروری است.

مسئولیت دیگر بیت العدل اعظم صیانت امرالله است. این شامل حفظ ارتباط با مقامات نیز هست. چالش فلاسفه پست مدرن عموماً از نظر عقلانی و اخلاقی، مفاهیم حقیقت است، زیرا آنها مفاهیم را قواعد زبان در نظر می گیرند که برای ایقاء و تمرین سلطه بر سایرین طراحی شده اند؛ بنابراین آنها استفاده از نقد را به منظور اختصاصی کردن مجدد قدرت و سلطه مورد حمایت قرار می دهند. تعالیم بهائی نسبت به مسئله زبان و سلطه بسیار حساس است. اما در جستجوی یک اتحاد پویا و نه نقد و ستیزه دائمی است. ابتکار فردی و تبادل نظرات شخصی - از جمله تفکر انتقادی - برای پیشرفت ضروری است. اما اینها باید با معیارهایی که مصالح اجتماعی را محافظت می نمایند در تعادل بوده و ارتباط سالم را که نظام اجتماعی را بنا می نهد حفظ نمایند.

همانطور که در فوق ذکر گردید، اگر کسی بمنظور تلاش برای تحمیل نظرات فردی بر جامعه از مرزهای تعبیر فردی قدم فراتر بگذارد، یا اعمالش قویاً در مسیر برتری شخصی باشد، آنوقت موضوع دیگر مسئله جواز بیان برخی آراء در تفسیر نیست بلکه مسئله ای رفتاری است. بیت العدل اعظم ممکن است در چنین موارد افراطی مجبور به اقدام شوند. (115) این کار تلاشی در جهت تحمیل عقاید دینی نیست بلکه اجتناب از تحمیل عقاید دینی میباشد؛ این وسیله ای برای نقض فرایند مکالمه ای یادگیری نیست بلکه وسیله حفظ آن است. همانطور که حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"حال استنباط به هیئت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علما را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآیدو فرق همین است که از استنباط و تصدیق بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی گردد ولی از استنباط افراد علما حکما اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه برهم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد." (116)

مصونیت از خطای موهوبی و جامعه ای در حال یادگیری

در تلاش برای کسب درکی بهتر از چگونگی ادراک بهائیان از تعالیم و برگردان آنها به عرصه عمل، سؤالی که پیش میاید اینست که چطور روش اقدام جامعه بهائی که در حالت یادگیری رشد می کند می تواند با مفهوم مصونیت از خطای موهوبی ارائه شده در آثار سازگاری داشته باشد. آیا این مصونیت از خطا مانع اندیشه انتقادی و تحری حقیقت نمی شود؟ آیا این دلالت بر توانایی خلق بیاناتی صحیح درباره واقعیت است؟ چطور بهائیان باید معنی مصونیت از خطای موهوبی را همچنانکه در آغاز امر بکار برده می شود ادراک نمایند؟

وجود یک مقام دینی مصون از خطا تصویری بسیار شک برانگیز در جامعه معاصر اعم از دینی و غیر دینی ایجاد می نماید. در حقیقت، در بسیاری از موارد مصونیت از خطای یک مظهر ظهور توسط پیروانش پذیرفته نمی شود، و، برای برخی از افراد مذهبی حتی معصومیت خداوند نیز زیر سؤال است. مصونیت از خطا، بعنوان یک مفهوم روحانی، و رای ظرفیت درک کامل فرد است. بیت العدل اعظم بر اهمیت تلاش برای درک هدف و وظیفه اش گواهی داده اما مومنین را از خطرات مباحثات طولانی و بی ثمرکه می تواند منجر به اختلاف شود آگاه نموده اند. (117) بنابراین با چنین موضوعی باید بروشی محتاطانه برخورد کرد. توضیحاتی که در اینجا ارائه شده قطعی

نیستند اما بمنظور روشن ساختن اینکه هیچ تناقضی بین مفهوم مصونیت از خطا از دیدگاه بهائی با ایده های ارائه شده درباره تکامل ادراک و اقدام در جامعه بهائی وجود ندارد، عرضه می گردد. کوششی در جهت حفظ آزادی عمل در ادراکات شخصی درباره موضوع انجام شده است. (118) در عین حال کشف یک رویکرد عقلانی و منطقی نسبت به مفهوم مصونیت از خطا از دیدگاه بهایی نباید از هیچ طریقی از میثاق روحانی که قلب مومن وفادار را به عالیترین تشکیل امر حضرت بهاءالله وصل می نماید، بکاهد. مفهوم مصونیت از خطای بیت العدل اعظم از دیدگاه بهائیان در عبارات ذیل اینگونه آمده است (119)⊗

"باید امنای بیت العدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند. انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم." (120)

"... عصمت ذاتی مختص مظهر کلیه الهیه است و عصمت موهوبی به نفوس مقدسه اعطاء و افاضه می گردد بطور مثال بیت العدل اعظم اگر تحت شرایط مقررہ لازمہ تشکیل گردد و اعضاء آن از میان جمیع مردم انتخاب شود تحت صیانت الهی و مشمول هدایت قطعیه ربانی خواهد بود. چنین بیت العدلی اگر باتفاق آراء و یا به اکثریت آراء در مورد هر مسئله غیر منصوصه تصمیمی اتخاذ نماید آن تصمیم و حکم مبرا و مصون از خطا میباشد. لهذا اعضاء بیت العدل بالانفراد، دارای عصمت ذاتی نیستند، اما هیئت بیت العدل تحت حفاظت و صیانت الهی و مشمول هدایت ربانی است. این چنین عصمتی، عصمت موهوبی خوانده می شود." (121)

"مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت العدل عمومی آنچه بالاتفاق و یا باکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مرادالله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن رب الميثاق" (122)

"تصور نشود که بیت العدل بر طبق ادراکات و عقاید خود تصمیم اتخاذ خواهد کرد. لا والله. بیت العدل اعظم بواسطه الهام و تأیید روح القدس تصمیم گرفته و وضع قوانین خواهد نمود زیرا مشمول حمایت و تحت صیانت و حفاظت جمال ابهی است. اطاعت از تصمیمات و قرارهای آن وظیفه قطعیه و مسؤلیت مطلقه است و هیچ نفسی را از آن گریزی نیست.

بگو ای مردم برآستی بیت العدل عمومی در ظل جناح پروردگار رحیم و رحمن است یعنی تحت حمایت و مراقبت و صیانت امر زیرا او مؤمنان مخلص و راسخ را امر فرموده که از آن هیئت محیطه مبارکه مقدسه که قدرتش من عندالله و مستمد از ملکوت ابهی و قوانینش ملهم و روحانی است اطاعت کنند." (123)

برای شروع ادراک این عبارات در باره عصمت موهوبی، لازم است که در ابتدا معنی عصمت ذاتی مظهر ظهور را که در این آیه خلاصه شده است بخاطر آوریم، " یفعل ما یشاء". اگر چه معرفت مظهر ظهور واقعیت را دربر می گیرد اما، هدف حضرتش توصیف عالم بطور واقعی نیست بلکه انتقال هدف و اراده الهی است. بنابراین عصمت ذاتی یعنی اینکه بیانات مظهر ظهور هدف و اراده خود خداوند است. گفتارش حقایقی جدید و قوانینی تازه اند که واقعیت اجتماعی موجود را دونیم کرده و اساس توافق بشری را که واقعیت جدید اجتماعی مقرر است برآن برپا شود، خلق نموده است. این کلمات نمی تواند مورد امتحان قرارگیرد، سنجیده شود، یا توسط معیارهای بشری مورد قضاوت قرار گیرد. همچنانکه حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید:

" باری می فرماید که مطلع امر مظهر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص بذات مقدس است و ما دون را نصیبی از این کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه باید در این مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع....

باری مقصد از یفعل و ما یشاء اینست که شاید مظهر ظهور امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز نباید اعتراض بخاطر احدی خطور نماید اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان در تحت حکم شریعه الله هستند بقدر سر مویی آنانرا تجاوز از شریعت جائز نه و باید جمیع اعمال و افعال را تطبیق بشریعه الله کنند و اگر تجاوز نمایند عندالله مسئول و مواخذ گردند البته آنان را از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد." (124)

در این زمینه عصمت موهوبی حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی، و بیت العدل اعظم نیز ممکن است بعنوان انجمنی با هدف و اراده الهی ادراک شود. توصیف عالم آنطور که هست فضیلت نیست، یا معرفت بی پایان نسبت به واقعیت، که به عالم بودن بر همه چیز وابسته است شرطی غیر ممکن برای افراد بشر است. (125) عالم بودن بر همه چیز و معصومیت دو مفهوم مجزا هستند. حضرت ولی امرالله بر همه چیز واقف نبودند؛ بنابراین "بیت العدل اعظم نیز عالم بر همه چیز نبوده و هنگام اخذ تصمیم همچون ولی امرالله نیازمند تهیه و آماده سازی حقایق مسلمه بوده و مانند آن حضرت هنگامیکه حقایق مسلمه جدیدی ای بارز و ظاهر شود تصمیم خود را تغییر خواهد داد. (126) بلکه، عصمت موهوبی موجب اطمینان از این مطلب است که بیان یا تصمیمی که از درون این حوزه تعیین شده مسولیت خود اتخاذ میشود مطابق با اراده و مقصود پروردگار است.

عبارت "مصون از خطا" (127) نیز بهمین منوال ادراک میشود. حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند که "عصمت فارغ از خطاست" (128) زیرا مقام معصوم خارج از محدوده های هدایت الهیه عمل نمی کند. از اینرو، تبیینات مبین منصوص نمی تواند با مفهوم مورد نظر کلمه الله تفاوت داشته باشد. همچنین، هدایت بیت العدل اعظم که فهم و عمل مومنین را جهت می دهد از اراده الهی آنطور که در نصوص بیان شده جدا نبوده و یا از مسیری که به دستیابی به مقصد خداوند برای بشر در این دور رهنمون می گردد منحرف نمیشود.

در پاسخ به برخی سوالات حضرت شوقی افندی اینگونه توضیح فرمودند "مصونیت ایشان (حضرت ولی امرالله) محدود و منحصر به مسائلی که دقیقاً مربوط به امرالله می گردد میباشد؛ ایشان مرجعی مصون از خطا در مواضعی مثل اقتصادیات و علوم و غیره نیستند. (129) مصونیت از خطای ایشان شامل تبیین و تفسیر کلمه الله المنزله و کاربرد آن میشود. و نیز... هیکل مبارک در حفاظت و صیانت امرالله مصون از خطا هستند. (130)

"بنابراین منطقی است اگر نتیجه بگیریم که دامنه عصمت بیت العدل اعظم نیز از مسؤلیتهای منصوص مربوط به امر تجاوز نمی کند. (131) که آن شامل قانون گذاری درباره مواضعی است که بوضوح در کتاب تصریح نشده، روشن نمودن مسائلی که ایجاد اختلاف کرده، و مسائلی که مبهم میباشد (132) و آن وظائفی که در آن با حضرت ولی امرالله مشترکند، تضمین استمرار آن قدرت منیعه الهیه که از مصدر امرالله جهت حفظ وحدت پیروان آن جامعه و حراست از جامعیت و انعطاف پذیری تعالیم مبارکه اش می باشد. (133) در حقیقت بیت العدل اعظم نشان می دهند که عصمت ایشان ورای قانون گذاری و حتی اداره امور امری است."

"علاوه بر وظیفه قانون گذاری و وظائف و مسؤلیتهای عمومی تری مثل صیانت امرالله و اداره امور آن و حل مسائل مبهمه و اتخاذ تصمیم راجع به اموری که سبب اختلاف می شود به عهده بیت العدل اعظم الهی است. مصونیت از خطای معهد اعلی در حینی که در حوزه اختصاصی خود عمل می کند معلق و موکول به حضور عضوی از هیئت نگشته است. (در حقیقت حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود و حضرت شوقی افندی در کتاب دور بهائی بوضوح بیان فرموده اند که اعضای منتخب بیت العدل اعظم در مشاورات خویش ملهم به هدایات مستمر الهی می باشند. (134)

بهمین ترتیب، حضرت شوقی افندی زمانی که تاکید می فرمایند که "اعضاء بیت العدل"، و "نه کسانی که مستقیم یا غیر مستقیم آنها را انتخاب نموده اند"، جاذب هدایت الهی که شریان حیات و حافظ نهائی این ظهور است می باشند، این هدایت نه تنها در عمل قانون گذاری به جهت تکمیل احکام کتاب اقدس، که بمنظور هدایت امور اداری امرالله اعمال می گردد. (135) (ترجمه)

در حالی که بنظر میرسد دلیلی برای محدودکردن عصمت موهوبی کمتر از میزان کامل و وظائف تعیین شده بیت العدل اعظم وجود ندارد، بهمان ترتیب دلیلی نیز برای گسترش آن موجود نیست. بیت العدل اعظم در مکتوبی از جانب خود می فرمایند:

"در طول صدارت حضرت ولی امرالله بارها از هیکل مبارک سؤال شد که حوزه عملکرد و نیز مصونیت از خطای خود را توصیف و تعریف فرمایند. پاسخهایی که آن حضرت عنایت فرموده و از جانب آن وجود مبارک مرقوم گشته بهترین روشنگر برای این مطلب است. هیکل مبارک توضیح می فرمایند که ایشان مرجعی مصون از خطا در

مواضعی مثل اقتصادیات و علوم و همچنین امور فنی و تکنیکی نیستند، زیرا مصونیت ایشان محدود و منحصر به مسائلی که دقیقاً مربوط به امرالله می‌گردد، میباشد. حضرتشان همچنین اشعار میدارند که (هیکل مبارک همچون پیامبران به گونه ای ارادی عالم بر کل نمی‌باشند) و نیز (مصونیت از خطای ایشان شامل تبیین و تفسیر کلمه الله المنزله و کاربرد آن میشود) و نیز اینکه هیکل مبارک (در حفاظت و صیانت امرالله، مصون از خطا) هستند. " (136)

بنابراین، مفهوم بهایی از عصمت نباید در متن عرصه‌هایی که آشکارا هیچ ارتباطی با وظائف تعیین شده بیت العدل اعظم ندارند مطرح شود. این مفهوم نباید با قدرت تملک دانش مطلق نسبت به واقعیت، برای کنترل وجدان افراد یا پیش‌گویی وقایع آینده مغشوش شود زیرا در را بسوی بی‌منطقی، بنیادگرایی، یا خرافات باز می‌نماید. بیت العدل اعظم در پیامی توضیح می‌فرماید: "زمانی که احبا در مورد بیت العدل اعظم نظرات خود را تبادل می‌نمایند باید مراقب باشند که مبدا با پائین آوردن مقام، یا اختصاص صفاتی مبالغه آمیز نسبت به ایشان دچار افراط و تفریط گردند. (137) "بعلاوه" مؤسسات از طریق تعالیم امرالله موظف به حمایت از آزادی بیان و حفاظت از حقوق شخصی و ابتکارات فردی می‌باشند. (138) منشا، مقام، وظائف و حوزه عمل بیت العدل اعظم تماماً از کلمه الله المنزله از جانب حضرت بهاءالله نشأت می‌گیرد که همراه با تبیینات و تفسیرات مرکز عهد و میثاق و حضرت ولی امرالله که پس از حضرت عبدالبهاء‌یگانه مرجع تبیین نصوص بهائی می‌باشند، محدوده و حوزه فعالیت بیت العدل اعظم و پایه و اساسش را بنا می‌نهند. (ترجمه) (139)

بیت العدل اعظم بدون تفکر دستورالعمل‌های غیر قابل انعطافی که برای جامعه مطیع خود غیر قابل اجرا باشد صادر نمی‌فرمایند. بلکه، جامعه را طی فرایند یادگیری از طریق مکالمه و گفتگو به عملی ساختن تعالیم در طول زمان و خلق نظم جدید اجتماعی در حیات افراد مومنین، خلق جامعه بهایی متمایز، و پیشبرد تمدن، هدایت می‌فرماید.

حضرت شوقی افندی در یکی از تویعات اولیه خود خطاب به مومنین، جامعه را انداز می‌فرماید که "با چشمان بیدار مراقب رفتار و شخصیت "رشد امرالله باشید" مبدا افراط در مناسک دینی از یک سو، و آزادی غیر مسؤلانه از سوی دیگر پیشبرد مومنان بسوی اجرای هدف الهی برای بشریت را موجب انحراف از مسیر مستقیمی که بتنهایی می‌تواند آنرا به موفقیت برساند، گردد. (140) بیت العدل اعظم ابزاری است که توسط حضرت بهاءالله تاسیس گردیده و آنرا تحت ضمانت الهامات و صیانت خود قرار داده تا در حینی که مراقب افراط و تفریط‌هایی است که منجر به ایجاد فرقه‌گرایی و تحریف تعالیم یا نحوه خدمات امری می‌گردد، بتواند با اطمینان به هدایت مومنین به سوی اجرای هدف الهی برای بشریت پردازد.

آنچه که باید به آن توجه داشت اینست که مفهوم بهائی از عصمت دلالت بر این ندارد که همه نتایج بدون رنج و درد و فارغ از مشکل بدست خواهد آمد. برای مثال، یکی از پسران خود حضرت بهاءالله ناقض عهد و میثاق بود. در دنیایی که اخلاق قانون است حتی یک پزشک مصون از خطا هم بیمارانی دارد که می‌میرند. از اینرو، چون فرصت و اختیار وجود دارد، حتی عصمت هم—اعم از ذاتی و موهوبی—نمی‌تواند با نتایج ایده آل همراه باشد. حتی با وجود هدایت الهی نیز، افراد بشر باید تلاش کنند، رنج بکشند و استقامت نمایند. آنها باید سعی کنند "هر قدر هم مبهم، آنچه را که نوشته شده درک نمایند و سپس آنرا، مترقیانه، بعرصه عمل درآوردند تا واقعیت اجتماعی برای انعکاس هدایت الهی کم کم باز سازی شود. مصونیت از خطا موجب رهایی از این فرایند نمی‌شود. اما چون این عصمت موهوبی در طول دور حضرت بهاءالله جریان دارد، بهائیان اطمینان دارند که هدایت لازم برای وصول به تمدن موعود روحانی وجود خواهد داشت.

بنابراین، واضح است که هیچگونه تناقضی بین منبع مصون از خطای هدایت و عملکرد یک جامعه در یک حالت یادگیری وجود ندارد. نوید تائید الهی که از جانب حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء داده شده مومنین را قادر میسازد که بدون وقفه و تردید به بیت العدل اعظم اعتماد و اطمینان کنند و وفادارانه هدایتش را دنبال نمایند. آنها برای برگردان هدایات به عرصه عمل بیشترین تلاش خود را می‌کنند مکانیزم‌ها بگونه ای است که ثمرات تجربیاتشان می‌تواند تا مرکز جهانی بهائی و همه بخشهای عالم جریان یابد. پاسخ آنها میزان هدایت بیشتری را اقتضا می‌نماید. هیچکس نمی‌تواند قوای الهی درگیر را ادراک نماید یا از نحوه عمل خداوند در هدایت بیت العدل اعظم مطلع شود. بیت العدل اعظم " که به انتخاب عمومی تاسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از

حضرت اعلیٰ است (141)، آخرین ملجا تمدن رو بزوال است (142) و مصدر کل خیر (143)، انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العلیم. " (144)

چالش ما بعنوان مومنین اینست که چگونه سهم خود را در زمینه چنین هدایاتی انجام دهیم تا به هدف حضرت بهاءالله برای بشریت نائل گردیم.

یادگیری و روش اقدام بهائی

روش اقدام بهایی که توسط افراد مومنین در چارچوب تعالیم انجام می گیرد حاوی عناصری چون اصول روحانی، تعمق در آثار، کمک به پیشرفت امرالله، و دارا بودن حیات بهائی است. حضرت عبدالبهاء مثل اعلایی هستند که همه ما در آرزوی رسیدن به ایشان هستیم. "دارا بودن حیات بهائی" یعنی "حیاتمان چنان مشحون از تعالیم الهی و روح بهائی شود که مردم در اخلاق و رفتارمان، آن مسرت و قدرت و محبت و خلوص و بشاشت و کفایتی را که از خلق دنیا دوست ممتازمان می سازد و نفوس را برآن می دارد که با شگفتی از راز و رمز این حیات بدیع پرسش کنند. " (145) حضرت شوقی افندی می فرماید که "تا وقتی که حیات ما حیات یک بهائی واقعی نباشد نمی توانیم امیدوار باشیم که قوای خلاقه و متحول کننده امری را که مدعی آن هستیم منعکس می نمایم. " (146)

حیات بهایی شامل دو هدف تحول فردی و اجتماعی است. تقابل حیاتی بین آنها در توقیعی از جانب حضرت شوقی افندی توضیح داده شده است:

"ما نمی توانیم قلب انسان را از محیط زیست خارج از خود جدا کنیم و بگوئیم اگر یکی از آنها اصلاح شود همه چیز اصلاح خواهد شد. انسان با دنیا رابطه ارگانیک دارد. حیات درونیش محیط زیست را شکل می دهد و خود نیز عمیقا از آن متأثر می شود. یکی بر روی دیگری کار می کند و هر تغییر پایداری در زندگی انسان ناشی از این عکس العملهای متقابل است.

هیچ حرکتی در عالم توجه خود را به این وجوه حیات انسانی معطوف نمی دارد و همه معیارهای کامل برای پیشرفت خود را دارد بجز تعالیم حضرت بهاءالله. و این وجه تمایز آن است. بنابراین اگر طالب رفاه و سعادت بشر هستیم باید برای انتشار آن تعالیم تلاش کرده و آنها را در حیات خود عملی سازیم. از این طریق انسان تغییر می کند و محیط اجتماعی ما هم جوی را فراهم میسازد که در آن می توانیم از نظر روحانی رشد کرده و بطور کامل پرتو الهی را از که طریق ظهور حضرت بهاءالله درخشان است منعکس نمایم. " (147)

در تلاش برای برگردان تعالیم حضرت بهاءالله بواقعیت، جمیع بهائیان در ساختن تمدن جدید همکاری می نمایند. این فرایند درون خود جامعه آغاز می شود و همینطور که رشد میکند و توسعه می یابد و ظرفیت کسب اداره امور خود را حاصل می نماید؛ بتدریج به سمت خدمت در اجتماع وسیعتر کشیده میشود. حضرت شوقی افندی اشاره می فرماید. "مادام که عامه مردم در جامعه بهایی با عمل واقعی و تمسک به چیزی عالیتر از آنکه آنان دارند برخورد نکنند، به تعداد کثیره به امر الهی لبیک نخواهند گفت". (148) در تشریح مسؤلیت مومنین در برابر اجتماع حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "بهائیان مامور که تاسیس وحدت عالم انسانی نمایند" (149) ایشان همچنین اصرار می فرمایند:

"نصایح و وصایای الهی را مجری دارید یعنی بحرکت و آدابی قیام کنید که جسم عالم را جان بخشید و طفل صغیر امکان را بمقام رشد و بلوغ رسانید.... شاید بسبب این رفتار و گفتار این جهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم خاکی آسمانی شودو این زندان شیطانی ایوان رحمانی گردد جنگ وجدال برافتد و محبت و وفا در قطب عالم خیمه برافرازد. " (150)

در تلاش برای عملی ساختن تعالیم امر الهی همانطور که قبلا ذکر شد بهائیان با خطرنسبی گرابی، یا "آزادی غیر مسؤلانه" مواجهند. یعنی از مقصد تعالیم حضرت بهاءالله منحرف شده و شاید آنها را نادیده گرفته و یا به اصول و قوانینش پاسخ مناسب نمی دهند. خطر اعتماد بنفس مطلق، یا دین گرابی افراطی نیز وجود دارد که در آن ما به شدت به ادراکات محدود خود از تعالیم چسبیده و برابری این ادراکات با مقصود خود حضرت بهاءالله را مسلم می شماریم، در این راستا، اقدامات امری به لیستی از بکن، نکن ها تنزل یافته. تشکیلات نیز به نقش وادار کننده کاهش یافته است.

(151) روش اقدام بهایی نیز تحت تاثیر تنش بین گذشته و آینده، بین الگوهای حیات که ما در هر نقطه ای از زمان متأثر از خصوصیات مضر جامعه متلاشی توسعه می دهیم و الگوهای حیات که بر طبق اراده و مقصد حضرت بهاءالله بنحوی فزاینده ارائه می کنیم، می باشد.

دوره حیات شخصی ما همراه با دوره توسعه امرالله در سراسر دور بهائی ممکن است شبیه به سلوک در "سبیل مستقیم" باشد، جایی که از طریق یادگیری برگردان موثرتر تعالیم حضرت بهاءالله به واقعیت، به پیش می رویم. در هر نقطه ای ممکن است در مورد برخی وجوه فهم خود از امر الهی یا درباره آنچه که باید انجام دهیم نا مطمئن یا در اشتباه باشیم. اما در طول زمان، از طریق یادگیری و هدایات بیت العدل اعظم پیشرفت خواهیم کرد.

یادگیری—مطالعه آثار بهایی، مشورت، اقدام و تامل و بررسی اقدامات در پرتو هدایت الهی—در طول حیات ما و طی دور بهایی وسیله ای است که توسط آن مسیر خود را بسوی هدف حضرت بهاءالله برای بشر پیدا می کنیم. صحبت از نیاز به یادگیری گواهی است بر اینکه ما کامل نیستیم، اشتباه می کنیم، و باید یاد بگیریم که در طول زمان کارها را بهتر انجام دهیم. و نیز شاهی است بر اینکه امر مبارک ارگانیک است، مسئولیتهای ما افزایش خواهد یافت و ظرفیت ها در طول زمان توسعه یافته، و ما در سطوح بسیار پیچیده تری از اقدام و در آینده به نتایج عظیمتری دست خواهیم یافت. بدون یادگیری، افکار و اعمال ما در دام یک مدور بی انتها گرفتار خواهد شد.

در نقشه 4 ساله، بیت العدل اعظم توجه را بر افزایش آگاهانه ظرفیت برای یادگیری در عالم بهایی متمرکز نمودند، و در سال 2000 فرمودند که آن ظرفیت گسترش یافته است.

"در فرهنگ جامعه بهائی تحولی روی داده است. این دگرگونی را می توان در عوامل سه گانه ای که مجریان اصلی نقشه اند یعنی، افراد، موسسات امری و جوامع محلی به وضوح دریافت و ملاحظه کرد که قابلیتشان توسعه یافته و نحوه اقداماتشان اسلوبي متین و منظم داشته و در نتیجه بر عمق اطمینان و اعتمادشان افزوده شده است. سبب این تغییر آن است که یاران الهی بیش از پیش درصدد برآمده اند تا معلومات خود را در باره تعالیم الهی با جدیتی بیشتر افزایش بخشند و بنحوی منظم تر و با نظامی برتر از سابق در انتشار امر الهی و در اقدامات فردی و گروهی و نیز در همکاری با همسایگان خود بکار بندند. کوتاه سخن آنکه در احیا اشتیاقی نسبت به کسب معارف امری (حالتی از یادگیری) ایجاد شده که نتیجه بکار بستن معارف در زندگانی روزانه است." (152)

خصوصیات فرهنگ یادگیری پدیدار شده عبارتند از گفتگو بجای بحث، تجربه سازنده در سطح قاعده جامعه بجای نقشه ریزی استادانه از بالا، سیستماتیک کردن بجای آشفتگی، پالایش موثر بجای انتقاد موهن و مضر. در چنین فرهنگی "ترس از شکست جایی ندارد". (153) جستجو برای فرمولی ساده بمنظور کسب موفقیت پایان یافته اما توجیه اینکه همه چیز می گذرد، اینکه هر تلاشی به اندازه تلاش دیگر موثر است، وجود دارد. وقتی که ما نمی دانیم که برای حل یک چالش چه باید بکنیم، اقدامات گوناگونی را مورد آزمایش قرار می دهیم، مشاهده دقیق و تجدید نظر، خصوصیات حاکم بر رویکرد ما خواهند شد. زمانی که راه حل مؤثری برای یک چالش پیدا می کنیم آنوقت انرژی ها به عمل واحد، تمرکز، استقامت و کمپینهای (کارگاههای) فشرده برای افزایش چشمگیر دوره های عملی تثبیت شده تبدیل می گردد. همه، نقشی در یافتن توازن مناسب بین فکر و عمل، بین تئوری و اقدام بازی می کنند که منجر به سیستماتیک شدن و پایداری و استمرار در مساعی می گردد.

برای مثال، به میزان روابطی که بین تئوری و عمل وجود دارد توجه کنید. هر کس که در جهت رشد و توسعه جامعه بهائی تلاش کرده باشد، انواع گوناگون پاسخها را به چالشهای حاصل از تقابل تئوری و عمل داده است. اولین رابطه، زمانی ایجاد می شود که ادراک تصویری ما از آنچه که انجام می دهیم محدود شده و فهم ما از نوع فعالیتی که عملاً در دنیای واقعی کاربرد دارد کم و ناقص است (تئوری کم، اقدام کم). در نتیجه، ما دائماً خود را در تقلائی یافتن یک پاسخ مناسب به آنچه شرایط ایجاد می کند می یابیم. عمل و اقدام آشفته و غیر مؤثر است. در رابطه دوم ممکن است اقدامات مؤثری در محله و مکان بخصوصی بارز شود، اما بدون درک چگونگی و چرایی انجام کار (تئوری کم، اقدام زیاد). یک نمونه زمانی است که مساعی تبلیغی منجر به ثبت نام افراد جدید بسیار، در یک محله بخصوص در یک دوره زمانی میشود. در چنین نمونه هایی، ما نمی توانیم آن مساعی را بسط یا این موفقیت را به سایر مکانها و شرایط انتقال دهیم. در حقیقت، حتی ممکن است نتوانیم نتیجه را در موقعیت مشابه نیز تکرار کنیم. رابطه سوم بین تئوری و اقدام،

زمانی که مساعی ما حاصل نقشه های استادانه، براساس ایده های نظری است و با توزین کامل تشکیلات حمایت می شود، اما بدون تجربه عملی که نشان دهد نقشه عملاً کار می کند (تئوری بالا، اقدام کم). تحت این شرایط، جامعه معمولاً از یک استراتژی استادانه به سمت دیگری حرکت می کند، و همه نیز در ایجاد نتایج پایدار شکست می خورند. نوع چهارم رابطه شامل تحلیل اندیشمندانه است که با رویکردهای عملی آزمایش شده تکمیل، و از طریق تجربه تثبیت شده است (تئوری بالا، اقدام بالا). زمانی که جامعه بهائی بتواند آگاهانه یک الگوی اقدام مؤثر ایجاد نماید و علت کار آنرا درک نماید، قادر خواهد بود که اقدامات خود را بنحوی پایدار تا مدت زمان طولانیتری ادامه داده و در حالی که روشها و ساختارهای هرچه پیچیده تر و مؤثرتری را توسعه می بخشد، مستمراً خود را با شرایط رو برشد وفق دهد. یادگیری حاصله در جوامع و موقعیتهای گوناگون مفید و قابل تطابق است. برای مثال، مهاجرت بعنوان یک رویکرد مؤثر در انتشار امرالله در نظر گرفته شده که برای بیش از چندین دهه بنحوی موفقیت آمیز پاسخگو و مطابق با نیازهای امردرشهرها و اکناف عالم بوده است.

در آغاز در سال 1996، بیت العدل اعظم نقشه 4 ساله را تاسیس فرمودند که تنها هدفش پیشبرد فرایند دخول افواج مقبلین بود. بعداً رئیس مطالب سلسله نقشه هایی تا سال 2021 تنظیم گردید که بر همین هدف متمرکز بود. این یک دوره بطول ربع قرن مقرر نمود که در آن یادگیری، به سوی حل مسئله چگونگی رسیدن به تعدادیادی از مردم، تبلیغ، تحکیم ایشان، و حفظ فرایند در طول زمان رهنمون می شد. تجربه تعیین زمان در فصل بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت. کار توسعه اجتماعی و اقتصادی نیز، همانطور که در فصل 4 توضیح داده شده، از طریق یک فرایند سیستماتیک یادگیری طی چند سال هدایت شده است.

پرسش و جستجوی مستمر از نحوه برگردان تعالیم به عرصه عمل مؤثرتر در همه وجوه امر مبارک—تبلیغ، امور اداری، عبادت، توسعه و موارد دیگر طبیعت فرهنگ یادگیری است که بهائیان بدان فراخوانده شده اند. یادگیری شامل مطالعه بمنظور درک متون مناسب و عمل به نیت مشاهده چگونگی ترجمان هدایت به عمل مؤثر است. هدف، ساختن جامعه بهایی آنطور که ما می خواهیم نیست، بلکه دستیابی به مقصد مورد نظر حضرت بهاءالله در طول زمان است.

یادگیری که موجب ایجاد دانش می شود باید در آینده با مساعی آموزشی بهم بیبوند. بنابراین، تعلیم و تربیت و آموزش مستمراً همگام با اقدام رشد می کند. در حالی که تعلیم و تربیت آنچه را که شناخته شده منتقل می کند، اما هدف تلقین و آموختن نیست بلکه پرورش افرادی قابل است که نقشی در ایجاد و بکارگیری دانش جدید بازی نمایند — نیز بهمان میزان، مشارکت کنندگانی است که به پیشرفت امرالله و ساختن تمدن جدید کمک نمایند. برای انجام مؤثر این کار برنامه های آموزشی نمی توانند تنها مفاهیمی از آثار را ارائه دهند؛ آنها باید با تجربیات حاصل از اقدام نیز پیوند داشته باشند. مؤثرترین برنامه، آغاز یک برنامه کارآموزی است، که به یادگیرنده (کارآموز) ظرفیت ردیابی مجدد گامهای کسانی را که خدمت مؤثر انجام داده اند خواهد بخشید.

در حالیکه در جستجوی یک فرهنگ جدید یادگیری هستیم، ممکن است فرار از کشش فرهنگ قدیم را مشکل یابیم. روشهای نوپا نیاز به صبر، حمایت و مراقبت دارند. لازم است که از انگیزه انتقاد شدید و رد آنچه که تازه است یا کسب دل خواهانه روشهای قبلی انجام امور ممانعت شود. بنابراین، ما نیز نمی توانیم تسلیم قوانین ساده برای اقدام و عمل شویم؛ در کسب مهارتهای تازه، ما باید از یک سری مراحل عبور کنیم، که اولین آن ممکن است، در حقیقت، ظاهر چنین رویکردی ماشینی را نمایان سازد.

محققین هوبرت Hubert و استوارت دریفوس Stuart Dreyfus توصیه می کنند که افراد حین کسب مهارت از پنج مرحله مجزای از نوآموزی تا متخصص شدن، عبور نمایند. این کار در مورد مهارتهای تکنیکی مثل ساختن یک عمارت، یا در مورد مهارتهای عقلانی مثل تحلیل یک متن مصداق دارد. (154) هر مرحله ای نشانگر یک دسته مجزای رفتارهایی است که در مسیرهای کیفی و قابل شناخت از دیگر سطوح اجرا قابل تشخیص می باشد. بدون صحت گذاردن بر این تئوری، ممکن است توجه به خصوصیات این مراحل و نحوه عبور از یک مرحله به مرحله بعدی به جهت حصول درک بهتر از رابطه بین یادگیری و تجربه، مفید باشد.

در مرحله شروع یک تلاش اولیه برای نشان دادن مجموعه ای از عناصر به شاگردان، اعم از داده ها، قوانین، روشها و شرایطی که این مهارت در آن بکاربرده می شود، انجام می شود. به مثال یادگیری نحوه رانندگی با یک

نظامنامه عبور توجه نمایند. به فرد نوآموز تعدادی از داده ها و قوانین رفتاری داده میشود: شرح الگوی عوض کردن دنده ها به سطوح مختلف؛ توضیح زمان تعویض دنده ها وقتی موتور به سطح مخصوصی از کار برسد. نمایش چگونگی حرکت دستها و پاها برای هماهنگ ساختن تقابل بین تعویض دنده و کلاج. در تلاشهای اولیه برای تعویض دنده در یک ماشین، نوآموز آگاهانه، وجوه مختلف اطلاعات یاد گرفته شده را در حالیکه سعی می کند حرکتهای گوناگون را هماهنگ نماید، بکار می گیرد. برای ماشین غیر عادی نیست که بشدت تلو تلو بخورد یا از حرکت باز ایستد. دوباره و دوباره نوآموز الگو را تکرار می کند، و انجام کار را بر اساس اینکه آیا حقایق و قوانین بنحو مناسبی بخاطرش مانده و بکار برده شده یا نه، ارزیابی می نماید. در ابتدا، بخاطر سپردن این اطلاعات جدید و طی مراحل برای حصول نتیجه رضایتبخش خیلی مشکل است. اجرای کار ناشیانه و مکانیکی است. اما با هر تجربه ای درک بهتری از اطلاعات و قوانین ارائه داده شده وجود دارد، و راننده از مسیر مراحل یادگیری بوسیله علائم و بدست آوردن "حس" عمل مؤثر عبور می کند. مفاهیمی که در ابتدا نادیده گرفته شده یا بخلط درک میشود، حال روشن شده است. بعد از اقدام مستمر و تجربه های بسیار، دانش و عمل در غالب الگویی هماهنگ، بدون نیاز به بخاطر سپردن متن مستقل، داده ها و قوانین متحد و کامل می شوند. در سطح تخصصی، راننده بطور یکپارچه تعویض دندها را در وجوه دیگر تمرین رانندگی تکمیل می کندو حتی می تواند هم زمان کارهای دیگر مثل خوردن، حرف زدن یا موبایل را نیز انجام دهد.

یادگیری مهارتها در روش اقدام بهائی نیز مراحل مشابهی را دنبال می کند. بنا براین ممکن است، در آغاز یک کوشش تازه فرایندی نسبتا مکانیکی بنظر برسد. ما به هدایات متوسل می شویم انگار یک فرمول را بکار می بریم. اما این رفتار خشک و غیر قابل انعطاف، که بخشی طبیعی از یادگیری کاری جدید است، بتدریج پیچیده تر و منجر به کسب تجربیات فراوان خواهد شد.

به تاسیس فرایند مؤسسه در عالم بهائی در آغاز نقشه 4 ساله در سال 1996، توجه کنید. بسیاری از کشورها سالها سعی کردند که مؤسسه خود را کاملا اداره نمایند و آموزش را با رشد سیستماتیک تکمیل کنند. تکمیل رشته دوره ها و برگردان مهارتهای جدید به عرصه عمل اغلب خشک و ناشیانه بود. خارج از اشتیاق در بکارگیری "صحیح" هدایات، تمایلی بحرکت بسمت افراط و تفریط در محدودی از موارد وجود داشت. یا همه باید راهنما می شدند، یا فرایندی محدود کننده برای به رسمیت شناختن راهنما تکمیل می شد. گاهگاهی به افرادی که سالها در کلاسهای اطفال تدریس می کردند گفته می شد که دیگر نمی توانند تدریس کنند مگر آنکه یک دوره مؤسسه برای آموزش اطفال را بگذرانند. بعلت وجود حلقه های مطالعه، بیوت تبلیغی رها شدند. در برخی مکانها افراد، بدون توجه به تمرین مهارتها بسرعت در دوره ها حرکت کردند، که وقتی رشد "جادویی" پدید نیامد منجر به ایجادمسائلی شد.

قابل درک است که زمانی که قابلیت جدید و تمرینهای تازه حاصل شود اشتباهات انجام می گیرد و کار بنحوی ضعیف آغاز خواهدشد. تلاشها برای پیروی هدایات جدید، بدون هیچ خطایی از آغاز، منجر به قوانین سخت و کاربردهای خشک می شود. اما، از طریق استقامت و تجربه فزاینده، درک و تاثیر آن بتدریج ظاهر خواهد شد. در طول زمان، افراد و مؤسسات در یادگیری خودمشارکت کنندگانی فعال میشوند. در کشورها یکی پس از دیگری، مؤسسه آموزشی به یک مرکز یادگیری درباره نحوه گشایش فرایند دخول افواج در منطقه، تبدیل شده است.

یک وجه دیگر یادگیری و پیشرفت، به فرصت موجود برای افرادی که دانش و ظرفیت پیشبرد فرایند را دارند مربوط میشود. این مکان در امر فقط برای اعضاء مؤسسات یا برای طبقه محدود روشفکر رزرو نشده است، بلکه متعلق به همه کسانی است که سعی می کنند درک کنند و عمل نمایند. اما نقش این افراد انتقاد مستمر از مساعی، تحمیل نظرات و برنامه های شخصی یا تعیین یا ایجاد شک و تردید درباره مؤسسات، نیست. نقش آنها عمل برطبق تعالیم با بیشترین توان و درک، پرورش وحدت تفکر و عمل، و همراهی دیگران هنگامی که وارد میدان خدمت می شوند، می باشد، که از آن راه به پیشرفت فزاینده امر در طول زمان کمک می نمایند.

بکارگیری دانش برای ایجاد تغییر ساختاری در جامعه بهائی شامل اطمینان به خود یا نفع شخصی نیست بلکه دربر گیرنده از خود گذشتگی وفداکاری، که بمفهوم انجام دادن آنچه صحیح است می باشد نه اعتقاد به تقوای خود. گاهی اینکار نیازمند درد و رنج است که وجهی ناگزیر از تلاش در جهت پشتیبانی و حمایت از عدالت است. این امر شامل

جذب درد و خشم دیگران و بازگرداندن عشق و محبت در تلاش برای ایجاد وحدت می باشد. این شامل ابراز صبر و تحمل در مواقعی است که ادراک کامل نیست یا ظرفیت توسعه نیافته است. این شامل بکارگیری قوا در شکل دادن و آزاد نمودن ظرفیت انسانی برای پیشبرد امرالله و رفاه بشریت است. این نیازمند ظرفیت عقلانی و منطقی برای ایجاد دانش می باشد، اما حکمت انتقال آن دانش — که گاهی می تواند در رویارویی با باور و اقدام پذیرفته شده توسط عموم چالش برانگیز و موجب تشویش باشد — باید بروشی مناسب با محتوی باشد. این شامل اقدام متواضعانه و منعطف برای ادامه رشد و یادگیری و کمک به یادگیری دیگران باشد. همچنانکه حضرت شوقی افندی در توفیقی توضیح می فرمایند:

"یک نفس می تواند سبب تنویر روحانی قاره ای شود. اکنون که شما یک خطای بزرگ در زندگی خود را دیده و آنرا اصلاح نموده اید حال که واضحتنر کمیودهای جامعه خود را ملاحظه کرده اید هیچ چیز نباید شما را از قیام و نشان دادن این الگو، این عشق و روح خدمت که قلوب سایر احبا را روشن میسازد، منع نماید. شما به مطالعه عمیق تعالیم مبارکه، تبلیغ سایرین، مطالعه و تحقیق باتفاق یارانی که علاقمند تحقیق و تفرس در مورد تعالیم سامیه امر الهی هستند پردازید و از طریق ارائه سرمشق، جهد و اهتمام، تلاوت ادعیه و مناجات در خود تحول ایجاد نمائید." (155)

3

یادگیری و رشد

با کسب بینش عمیقتر نسبت به طبیعت درک و عمل آمیخته با یادگیری ترجمان تعالیم حضرت بهاءالله به واقعیت، حال می توانیم بیانات ایشان را در زمینه های مشخص کشف نمائیم، ابتدا با توسعه و تحکیم جامعه جهانی شروع می کنیم. اما قبل از توضیح بیشتر در مورد موضوع، مهم است که بخاطر داشته باشیم که، بدور از توجه دقیق به افزایش اعضاء، هدف از تبلیغ امرالله "جذب قلوب انسانها است به پیام الهی و آمیختن عواطف آنان است به روح خلاق و فیاض آن بگونه ای که خود را بتمامه وقف خدمتش نمایند تا این جهان جهان دیگر شود و این انسان انسان برتر". (1) تبلیغ یکی از فرائض اولیه مومن است، که باید در کمال انقطاع و با فداکاری، و فقط با رضایت نفس مستعد انجام گیرد. نحوه پاسخگویی به وجدان شنونده مربوط می شود. تبلیغ، عمل انتشار پرتو روحانی، از صفات ذاتی روح مشتعل است. همچنانکه حضرت عبدالیهاء می فرمایند:

" خداوند در قرآن می فرماید زمین خاک سیاه است چون فیض ابر بهاری ببارد آن خاک سیاه باهتزاز آید و گلهای رنگارنگ برویاند یعنی نفوس انسانی چون از عالم طبیعت است مانند خاک سیاه است چون فیض آسمانی برسد و تجلیات نورانی هویدا گردد به اهتزاز و حرکت آید و از ظلمات طبیعت رهایی یابد و گلهای اسرار الهی برویاند پس باید انسان سبب نورانیت عالم انسانی گردد و تعالیمی که در کتب مقدسه بوحی الهی نازل گردد ترویج دهد." (2)

حضرت شوقی افندی در آغاز دوره ولایتشان تشخیص دادند که یکی از عرصه های عمده مسؤلیت، هدایت مومنین به اجرای نقشه الهی است که رؤس مطالبش برای انتشار امرالله در اکناف عالم در الواح حضرت عبدالیهاء خطاب به بهائیان آمریکای شمالی ذکر گردیده، بروشی سیستماتیک تر می باشد. اما در آغاز، ابزار اجرای این نقشه بطور جمعی وجود نداشت و از اینرو، "نقشه ای که اجرایش 20 سال در بوته تعطیل نگاهداشته شد تا اساس نظم اداری مورد لزوم را که از جانب خداوند برای اجرای آن مقرر، مرتفع شود." (3) این اولین مرحله در توسعه نظم اداری دربرگیرنده فرایند یادگیری که شامل آموزش مومنین و پالایش روشها و اقدامات گوناگون در ارتباط با محافل ملی و محلی، کانونشن ملی، انتخابات و همانند آنها می گردید(4). زمانی که ظرفیت تشکیلاتی لازم فراهم آمد، حضرت شوقی افندی به جوامع ملی اعلان فرمودند که نقشه های رسمی تبلیغی خود را اتخاذ نمایند. "زمان جدیدی در تاریخ امر محبوبمان پدید آمده است و اقدامات تبلیغی مستمر و منظم را در سراسر کشور اقتضا می نماید." (5)

حالت یادگیری در مساعی اولیه برای تدوین قوانین رویکرد مؤثر در تبلیغ بدیهی بود. برای مثال حضرت شوقی افندی جلساتی را که برای اعتلای وحدت عالم برگزار می شد بعنوان "آزمایش کارایی روش غیر مستقیم تبلیغ" (6) توصیف فرمودند. در یک نقطه فرمودند "آنچه بسیار مفید و از جهت روحانی سودمند است آن که یاران و حامیان جدیدالاقبال امرالله در قاره آمریکای لاتین مشارکت بیشتری در فعالیتهای امری داشته باشند. این امر بایدخصوصاً "توسعه یافته" "منظم، و بر اساس متین استوار شود." اعلان فرمودند که توسعه یافته سیستماتیک شده و بر یک اساس مطمئن و غیر قابل بحث و تردید مستقر شوند. " (7) در طول زمان، برخی رویکردها مانند بیوت تبلیغی (8) و مهاجرت از طریق تجربه ثابت شد که مؤثرتر از سایر رویکردها هستند، همه جوامع تشویق به اتخاذ آنها شدند، و آنها نقطه اتکاءانتشار امر گشتند. حضرت ولی امرالله درتوقیعی از قبل خویش خطاب به محفل ملی هند و برمه فرایند یادگیری را تشریح میفرمایند:

"مؤمنینی که ابزار و نیز توانایی تبلیغ را دارند باید تشویق شوند. اینکه چه میزان فداکاری می نمایند مهم نیست، آنچه اهمیت دارد استقرار در نقاط بکر تا زمانی است که محفل محلی تاسیس گردد و حد اقل گروهی از مؤمنین ثابت قدم در آنجا شکل گرفته و بتوانند در آرامش و بتدریج محفلی با سازماندهی مستحکم و کارایی مناسب تاسیس نمایند. این روش تبلیغی که حضرت ولی امرالله توصیه فرموده اند و در حقیقت مؤمنین آمریکایی را ملزم به اتخاذ آن نموده اند حاصل تجربه روشهای مؤثر در استقرار امرالله در نقاط جدید بوده و از اینرو ایشان اتخاذ این روش را به محفل شما نیز توصیه می فرمایند." (9)

مؤسسات و روشها از طریق تجربه تحت هدایت حضرت ولی امرالله رشد نمودند. بدلیل آموزش دقیق و هدایت محبت آمیز حضرت شوقی افندی در دوران ولایت ایشان، بهائیان عالم توانستند اولین نقشه جهانی خود را در سال 1953 آغاز کنند، جهاد اکبر ده ساله که مساعی دوازده محفل ملی را بهم پیوست. در نتیجه تجربه و ظرفیت بسیار بالای آنها، بهائیان توانستند تنها در یک دهه بیش از آنچه در قرن پیشین بدست آمده بود بانجام برسانند. بیش از 100 کشور و قلمرو در سال اول نقشه فتح گردید تا پایان دهه، بیش از 40 محفل ملی جدید تاسیس گردید، هزاران محفل محلی تشکیل شد، و دهها هزار مؤمن جدید در اکناف عالم تسجیل شدند.

حضرت شوقی افندی توضیح فرمودند که رشد امرالله سه مرحله دارد، با "جریان یکنواخت" مبتدیان با نشاط و تازه نفس آغاز شده که بدنبال آن دخول افواج و اقبال عامه ناس خواهد آمد.

"این تقویت بعلاوه از فرا رسیدن روزی خبر می دهد و حلول روزی را تسریع می کند که چنانکه حضرت عبدالبهاء پیش بینی فرموده اند فوج فوج نفوسی از ملل و اجناس مختلفه وارد امر مبارک گردند. روزی که اگر خوب ملاحظه شود مقدمه زمانی است که مدتها انتظار آن می رفته و اقبال دسته جمعی نفوسی از همین ملل و اجناس در نتیجه مستقیم یک سلسله وقایع عظیمه و محتملا حوادث مصیبت بار که حال بزحمت می توان آنرا تشخیص داد ناگهان مقدرات امر را دیگرگون کرده نظم عالم را مضطرب ساخته و بنیه عددی و قدرت مادی و روحانی امر حضرت بهاءالله هزار برابر خواهد کرد." (10)

علائم شروع مرحله دوم، با ورود تعداد زیادی از مومنین جدید که قبلا در کشورهای مختلف در آفریقا، در پاسیفیک، و در جزایر منتاوای اندونزی در طول حیات حضرت ولی امرالله پدیدار گشته مشخص شده است. (11) با آغاز آن در دهه 1950 و شتابش در سه دهه بعدی، کارگاههای ثبت نام سریع افتتاح گردید که بوسیله آن صدها، هزاران و حتی صدها هزار نفر به سرعت به امر مبارک در کشورهای یکی پس از دیگری وارد شدند.

عضویت در چندین کشور از یک میلیون تجاوز نمود، در حالیکه تعداد مؤمنین در هندوستان از دومیون نیز افزون گردید. (12) اما علیرغم موفقیت در کسب ثبت نام نفوس جدید، هیچ یک از جوامع ملی نتوانست تعادل مناسب بین ترویج و تحکیم لازم برای حفظ فرایند دخول افواج را حفظ نماید. فصل 9 قرن انوار که رشد را در بیش از سه دهه از نیمه دهه 1960 تحلیل می نماید، توضیح می دهد:

"قبول ناگهانی امر بهائی از طرف عده بیشماری از عامه مردم مشکلات بزرگی را نیز بهمراه آورد و فوراً لازم بود که منابع و مقدرات جامعه هایی که در این تبلیغ عمومی پیشقدم بودند متوجه نیاز فوری این نورسیدگان گردد و برای افزایش معلومات انبوه مومنین جدید و تقویت جوامع و محافل جدید به مصرف برسد. علاوه بر آن مشکلات فرهنگی نظیر مسائلی که اولین بهائیان ایرانی مهاجر در بلاد غرب با آنها مواجه شدند اکنون در سراسر جهان پیش آمده بود." (13)

در پاسخ به چالشهایی که در روشهای جدید تبلیغ ارائه شده، بیت العدل اعظم در حالی که همه مؤمنین را با نقطه نظرات متفاوت، تشویق فرمودند که دور هم جمع شده و از طریق مشورت و با پالایش روشهای عملی پدید آمده به تاثیر و نفوذ بیشتری دست یابند، به اعتبار فرایند رشد به میزان وسیع تاکید فرمودند. برای مثال جامعه بهایی آمریکا از 20000 به بیش از 60000 عضو ظرف چندسال از آخردهه 1960 تا اوائل دهه 1970 رسید. زمانی که ثبت نامها در سال 1972 از بیش از 20000 نفر سال قبل بسرعت کاهش یافت، بایشان اینگونه توصیه گردید:

" ما متوجه شدیم که روشهای جدید تبلیغی که در دستیابی به توده های منتظر بکار برده اید اساساً در فتح اهدافتان تاثیر داشته، و ما بهائیان آمریکا را تشویق نمودیم، همه، اعم از مؤمنین تازه تسجیل و مومنین قدیمتر که قیام نمایند. به حضرت بهاءالله توکل نمائید و به آن قوه اعلی مجهز شوید وبدون توقف مساعی خود را در وصول به ارواح منتظر ادامه دهید در حالی که هم زمان فتوحاتی را که به سختی به آن نائل شده اید تحکیم نمائید. روشهای جدید هر چند موفقیتش در نهایت ثابت گردد، ناگزیر با خود انتقاد و چالشهایی بهمراه میآورد. هجوم این تعداد بسیار مومنین تازه، درون خود، مومنین نوپا را به پیوستن به صفوف آنانی که صمیمانه دانش و تجربه خویش را در این میدان خدمت ارائه نمایند فرامی خواند. بدور از کناره گیری، مومنین آمریکایی در حال حاضر آنطور که هرگز سابقه نداشته برای کسب این

فرصت طلایی که به آنان ارائه شده فراخوانده شده اند که عابدانه باهم مشورت کرده و دامنه مساعی خویش را گسترش دهند. " (14)

توصیه به مشورت و یافتن راه حلها برای ایجاد تعادل بین فرایندهای ترویج و تحکیم با هدایت مضاعف تقویت شده است، که نیاز به اصلاح و ارتقاء فعالیت‌های تبلیغی از طریق تجربه، ائتلاف اقدامات تکمیلی، و سیستماتیک کردن رویکرد دارد. بیانات ذیل خطاب به عالم بهائی شاخص آن دوره است:

"تبلیغ امرالله فعالیت‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد که همه آنها برای موفقیت حیاتی هستند و هر یک از آنها دیگری را تقویت می‌کند. حضرت شوقی افندی بارها تاکید فرمودند که ترویج و تحکیم دو وجه جدانشدنی تبلیغ می‌باشند که باید همزمان انجام شوند اما، هنوز شنیده می‌شود که مومنین در مورد فضائل یکی در برابر دیگری بحث می‌کنند. " (15)

در این مرحله از توسعه امرالله تجربیات تازه بسیاری در میدان تبلیغ و نیز در کار تحکیم بوقوع می‌پیوندد. بدیهی است که همه تجربیات با موفقیت مواجه نیستند. بسیاری مزایای زیادی دارند در حالیکه سایرین شایستگی کمتر دارند یا اصلا ندارند. اما، در دوره فعلی انتقال و رشد سریع امرالله ما باید با پشتکار مزایای هر روشی را که برای تبلیغ و تعمیق توده ها طراحی شده تحریر کنیم. (16)

"ارزیابی مجدد ادواری تاثیر کار تبلیغ، یک عامل اساسی در افزایش رشد هر جامعه است. از طریق این فرایند جامعه برنامه تبلیغی خود را با توجه به ارائه پیشرفته‌ها، در موقع لزوم ارزیابی مجدد می‌نماید. " (17)

"جامعه مجهز به قوای عمل و همکاری افراد مؤمنین تشکیل دهنده آن، در کل باید برای استقرار پایداری بیشتر در الگوهای رشد محلی و ملی خود، از طریق نقشه ریزی دقیق و سیستماتیک و اجرای کارهای خود—در مقایسه قابل توجه با هیجانات کوتاه مدت و ظواهر پر شور و حرارت که مشخصه زندگی... این ایام است، تلاش نماید. یک جامعه بهایی که بر اقدامات حیات بخش و مداوم اساسی خویش استوار است در قلب و کنه وجود خویش متین و مطمئن است؛ با پویایی روحانی بحرکت میاید، تاثیری پایدار می‌بخشد، دوره جدیدی در تکامل اجتماعی بنا می‌نهد، که آن را قادر می‌سازد تا احترام و مالا حمایت ستاینندگان و منتقدان را بطور مساوی بخود جلب نماید. " (18)

"... جامعه باید در تطابق میزان وسیع اقدامات بدون از دست دادن تمرکز بر اهداف اولیه تبلیغ یعنی ترویج و تحکیم ماهر باشد. این کار وحدت در کثرت اقدامات را مقتضی است، شرایطی که در آن افراد گوناگون بر فعالیت‌های مختلف متمرکز شده، نفوذ سودمند جمع بررشد و توسعه امرالله را ادراک نمایند، زیرا یک نفر نمی‌تواند همه کارها را انجام دهد و همه هم نمیتوانند یک کار بکنند. با تقاضاهای زیاد در این مورد، وصول به این ادراک برای رسیدن به بلوغ اهمیت دارد و جامعه ملزم به کسب آن است. " (19)

متأسفانه، علیرغم این هدایت، حفظ بالقوه رشد قابل ملاحظه متحقق نشد. بدون تحکیم مؤثر که بمنظور تکمیل ثبت نامهای سریع انجام می‌گیرد مؤمنین جدید نمی‌توانند در امر عمیق شوند، جوامع سازماندهی نمی‌شوند، و اطفال—نسل آینده مؤمنین آموزش نمی‌بینند. فتح سریع زود از دست می‌رود زیرا تعداد زیاد مؤمنین جدید نمی‌توانند در خدمت فعالانه تأیید و تثبیت شوند. این بمعنی انکار استعداد روحانی یا تجلیات خالصانه ایمان کسانی که در طی این دوره به امر اقبال کرده اند نیست. اما گواهی بر این است که اغلب باور و اعتقاد در الگوهای جدید حیات بهایی متبلور نمی‌شود. "بیت العدل اعظم میفرماید" یک دخول افواج پایدار هر قدر هم پر شور حرارت باشد تنها از طریق کوششهای موضعی و ناهماهنگ حاصل نمی‌شود. " (20)

علاوه بر دستیابی به ایجاد تعادل بین ترویج و تحکیم، یا وحدت تفکر و عمل که یادگیری درباره ترویج به میزان وسیع را تسهیل می‌نماید مساعی در زمینه رشد در اکثر کشورها بر طبق دو دورنما که با هم در رقابتند تدوین شده است. یکی بر ترویج تاکید دارد و دیگری بر تحکیم؛ هر یک نیز موقعیت خود را با بیانات منتخب دقیق و روایات مستند پشتیبانی می‌نماید. با وجود این، مهم نیست که در یک جامعه کدام موضع حاکم شود، نتیجه یکی است—رشد نمی‌تواند پایدار باشد. تسجیل‌های شتابزده بدون پیگیری مؤثر، جوامع بزرگی ایجاد نمود و بسیاری از محافل جدید تاسیس شد اما تنها معدودی از آنها عمیق شده، مومنین یا تشکیلات قابل بوجود آوردند که بتوانند بدون نیروی کمکی خارجی کار کنند. تاکید بیش از حد بر تحکیم، تمرکزی داخلی و جمعی و نیز کارایی در امور اداری ایجاد نمود که نظم مناسبی فراهم

آورد اما ابتکار لازم برای رشد را تحت الشعاع قرار داد. مؤمنین وفادار و جوامع در دام تضادی سست کننده افتادند. وقتی برای دستیابی به فتوحات در تبلیغ تشویق می شدند، همه توان خود را در فعال کردن تعداد فزاینده ای که تحکیمشان مشکل بود صرف می کردند؛ وقتی نگران طبیعت تجربی یافته های خود می شدند، به سمت یک برنامه اداری و آموزشی که ترویج را متوقف می ساخت عقب نشینی می نمودند.

آخرین موج عظیم ترویج در طی این دوره در اواسط نقشه 6 ساله اتفاق افتاد. در یک دوره دو ساله از 1988 تا 1990 جامعه جهانی بهائی بوسیله یک میلیون نفر به بیش از 5 میلیون نفر رسید؛ (21) اما، یکبار دیگر، ثابت شد که تحکیم این نفوس مانعی دشوار است.

یک نقطه عطف تاریخی مهم

از آغاز نقشه های جهانی تدوین شده تحت هدایت بیت العدل اعظم که هدفش ترویج به میزان وسیع بود، سی سال سپری شده تا بتواند حجم زیادی از تجربه ایجاد شود که به مساعی جدید، مؤثرتر و سیستماتیک تر اشاره نماید. همانطور که در قرن انوار ذکر گردیده است:

"اهمیت تلاشها و آموختن فداکاریها در این سی سال گذشته زمانی معلوم شد که عالم بهایی وجود نقشه ای جهانی را لازم دید که در طرح آن از معلومات حاصله و منابعی که جمع شده بود استفاده نماید. جامعه بهائی که در سال 1996 نقشه 4 ساله را آغاز کرد با جامعه مشتاق ولی بی تجربه ای که در سال 1964 نقشه دیگری را به مرحله اجرا گذارد بسیار تفاوت داشت. نقشه اخیر اولین نقشه ای بود که دیگر تحت هدایت و عنایت حضرت ولی امرالله اجرا نمی شد. در سال 1996 بخوبی مشهود گردید که تمام مجهودات گذشته جزئی لایتجزی از یک کل در جامعه بهائی به شمار می رفت...."

اگرچه جهد و کوشش هایی که در دهه های مذکور به کار رفت در مقایسه با معیاری که عصر رسولی بدست داد چندان زیاد نبود باز برای نسل کنونی جلوه ای از بیان حضرت شوقی افندی را ظاهر می ساخت که درباره ادواری بودن تاریخ امر بهائی فرموده است که "یک سلسله از بحرانهای داخلی و خارجی با شدت و ضعف گوناگون بوجود خواهد آمد که هر چند آنها سبب ویرانی و دمار شود اما هریک سرا قدرت متشابهی را ایجاد نماید که بر شدت و سرعت جلوه امر الهی بسیار بیفزاید. " چنین کلماتی روشن می سازد که کوششها و تجربیات و ناکامیها و پیروزیهایی که یکی بعد از دیگری در آغاز کار تبلیغ در سطحی وسیع پیش آمد و جامعه بهائی را برای مبارزات آینده آماده ساخت چه قدر و اهمیتی داشت. " (22)

نقشه 4 ساله در سال 1996 بعنوان "نقطه عطفی تاریخی" مشخص گردید. (23) در نتیجه تجربیات و تلاشهای دوره گذشته حال امکان قرار دادن جامعه جهانی در یک دوره عملی جدید پدید آمده بود. بیت العدل اعظم مرقوم فرمودند، "دخول افواج" تنها مرحله پیشرفت امر الهی که مقدر شده تا به مصلحت خویش بسته به استعداد مردم در کل، اتفاق بیفتد نیست - این پدیده ای است که جوامع بهائی بوسیله اقدامات خود می توانند برایش مهیا و به وقوعش کمک نمایند. و نیز فرایندی است که زمانی که آغاز شد می تواند حفظ شود. (24) همچنانکه متعاقباً بیت العدل اعظم در رضوان 1996 توضیح فرمودند:

" عبارت "پیشرفت جریان دخول افواج مقلین" متضمن این مفهوم است که در شرایط کنونی ایجاب می کند و فرصتهای موجود اجازه می دهد که جامعه جهانی بهائی پیشرفت و توسعه ای عظیم و مستمر حاصل نماید. چنین پیشرفتی در قبایل اوضاع کنونی جهان ضروری است و در تاسیس نظم حضرت بهاءالله سه عامل یعنی افراد و مؤسسات و جامعه می توانند چنین پیشرفتی را عملی سازند. نحوه عمل عوامل مذکور چنین است که ابتدا از نظر روحانی و عقلانی امکان چنین اقدامی را بپذیرند و سپس با سعی و کوشش برای تبلیغ گروههایی از مقلین جدید و تهیه و تجهیز وسایلی برای آموزش و پرورش روحانی و اداری آنان تعداد مبلغین و مدیران مطلع و فعال را برای مشارکت در خدمات امری چندین برابر کنند و بدین ترتیب دخول صفوف مقلین جدید را در ظل امر الهی و تکامل و بلوغ بلا انقطاع محافل روحانی و استحکام مستمر جامعه را تضمین نمایند.

علاوه بر این "افزایش پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین" حاکی از آن است که این پیشرفت آغاز شده و جوامع محلی و ملی در مراحل مختلف این جریان قرار دارند. حال از جمیع جوامع محلی انتظار می رود که برای استمرار جریان مزبور اقدام نمایند و توسعه و تحکیم هر جامعه را به میزانی که با امکانات موجود متناسب باشد افزایش بخشند. از افراد و مؤسسات، در حالی که هریک در حوزه خاص خود فعالیت دارند، درخواست می شود که بمنظور رفع نیازمندیهای این دوران بحرانی در حیات جامعه بهائی و در سرنوشت تمامی جامعه بشری قیام نمایند. "(25)

این بیان بیت العدل اعظم توضیحی قاطع ارائه می کند که حول آن وحدت تفکر و عمل بتواند بر پایه دخول افواج تاسیس گردد. بعد از سالهای طولانی سردرگمی درباره میزان وسیع رشد، هر جامعه محلی توانست تشخیص دهد که در یکی از فرایندهای ترویج و تحکیم درگیر بوده است. از آنجا که برخی کمی جلوتر بودند و برخی کمی عقب تر، همه می توانند به پیش بروند. و پیشرفت یعنی عمل بروشی سیستماتیک درون محدوده های منابع و فرصتهای موجود، نه جهشی ناپسند از سکون به سمت دستیابی به نتایج قابل تصور آشکار. بیت العدل اعظم می فرماید "همه باید بدانند که دخول افواج مرحله ای ناگزیر در توسعه امرالله است." (26) این فرایندی بود که در همه اکناف عالم پیش می رفت، حتی نقاطی که نسبت به امر مبارک غیر مستعد بنظر می رسیدند.

بعلاوه، بیت العدل اعظم توانستند به عالم بهائی دقیقاً اشاره نمایند که مانع اصلی در حفظ دخول افواج: ناتوانی در توسعه منابع انسانی به میزان لازم برای انجام وظائف بیشماری است که در رشد سریع وجود دارد. توجه اصلی نقشه جدید مواجهه با این چالش بود.

"با رشد تعداد مسجلین آشکار شده است که چنین دوره های پراکنده آموزشی و فعالیتهای غیر رسمی حیات جامعه اگرچه اهمیت دارد اما بعنوان وسیله ای برای توسعه منابع انسانی کافی نیست زیرا فعالیت آنها فقط به گروه نسبتاً کوچکی از حامیان فعال امرالله منتج شده است. این احبا هر قدر که مخلص و خدوم باشند هر قدر مشتاق ایثار و فداکاری باشند نمی توانند نیازهای صدها جوامع نوپای محلی را رفع نمایند چه رسد به هزارها جامعه. تشکیلات بهائی به تعلیم تعداد بارزی از احبا و مساعدت آنان در خدمت به امر الهی طبق قابلیتها و استعدادهای خداداده آنها، توجه منظم میبذول داشته اند.

توسعه منابع انسانی در سطحی وسیع مستلزم آن است که به تاسیس مؤسسات توجهی جدید میبذول گردد. در بسیاری از مناطق ایجاد مؤسسات به عنوان ساختارهای سازمانی مختص آموزش سیستماتیک از الزم امور شده است. هدف از چنین آموزشی عبارت از بهرمنند ساختن گروههای دائم التزاید احبا از بینش های روحانی دانش و مهارتهای مورد لزوم برای اجرای وظائف کثیره توسعه و تحکیم شتاب یافته از جمله تبلیغ و تزئید معارف تعداد کثیری از نفوس، بزرگسالان جوانان و اطفال است، بهترین راه حصول این هدف برنامه های کاملاً سازمان یافته و رسمی متشکل از دوره هایی است که به نحوی مناسب برنامه آموزشی در نظر گرفته شده را اجرا نمایند. "(27)

علاوه بر اقتضای رویکردی جدید به توسعه منابع انسانی، نقشه 4 ساله هدایت فوق العاده غنی لازم برای درک وظیفه فعلی را فراهم آورد. در حقیقت، نقشه طی یازده پیام پایه ریزی شد که هشت تای آنها مستقیماً خطاب به مناطق گوناگون متشکل از گروههایی از کشورها بود. (28) در میان موضوعاتی که به تفصیل بحث شده نقش فرد، تشکیلات، و جامعه محلی در پیشبرد فرایند دخول افواج؛ توسعه نقشه ها در سطوح ملی، منطقه ای و محلی؛ تکامل الگوی حیات جامعه از طریق مراحل پیچیده فزاینده، و مسئولیتهای مشاورین و اعضاء هیئت معاونت قرار دارد. بطور خلاصه، نقشه، ائتلاف همه عناصر لازم برای افتتاح و حفظ فرایند دخول افواج را مخاطب می سازد.

نقشه 4 ساله منجر به ایجاد تغییر در جامعه بهائی شد. یک حالت ذهنی جدید، یک فرهنگ جدید، سیستماتیک کردن، و یادگیری، شعارهای تحول در اقدام بهائی در ارتباط با رشد و توسعه شدند. با نزدیک به انتها رسیدن نقشه 4 ساله در نوامبر 1999، بیت العدل اعظم دوره را در حینی که جامعه جهانی به تمرکز بر پیشبرد فرایند دخول افواج تا سال 2021 ادامه می دهد، تمدید نمودند.

"دو مرحله از مراحل پیشرفت و اجرای نقشه الهی که در پیش است یکی بمدت یکسال و دیگری به مدت پنج سال ادامه خواهد داشت. در رضوان سال 2000 از جامعه جهانی بهائی خواسته خواهد شد تا مرحله اول را که مدت آن دوازده ماه

خواهد بود و به موقع اجرا گذارد. هدف این مرحله متمرکز ساختن استعدادها و تواناییها و امکاناتی خواهد بود که با چنان شدتی به منصف ظهور و بروز رسیده است. در نقشه پنج ساله که بدنبال خواهد آمد یک سلسله اقدامات جهان شمولی آغاز می گردد که جامعه بهائی را در بیست سال آخر نخستین قرن عصر تکوین مدد خواهد کرد. این نقشه های جهانی متمرکز در پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین و تسریع منظم جریان مزبور خواهد بود. "(29)

نقشه 4 ساله، نقشه 12 ماهه، نقشه های 5 ساله که در 2001 آغاز و 2006 آغاز شدو نقشه های بعدی که تا سال 2021 پدید می آیند یک سری گامهای متوالی اقدام و تامل بر اقدام می باشند که در آنها جامعه بهائی نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج را یاد می گیرد. در طول این دوره جامعه ادراکات خود، الگوهای حیات خود، و وجوه بسیار دیگری در ترتیبات تشکیلاتی را متحول خواهد ساخت. تغییر فرهنگ بهائی ثمر یک تغییر در رویکرد بهائی نسبت به ادراک و عمل می باشد— ما این گونه آنچه نوشته شده و ترجمان آن در واقعیت و عمل را— تا آنجا که به رشد امرالله مربوط می شود درک می کنیم.

تجربه کلمبیا و موسسه روحی

در اوائل نقشه 4 ساله، تعدادی از جوامع ملی سعی کردند مواد آموزشی را برای مؤسسات جدید بر اساس معیارهایی که رئیس مطالبش توسط بیت العدل اعظم تعیین شده بود گسترش دهند. این امر یک "رشته دوره های بخوبی تعریف شده" (30)، و "برنامه های بخوبی سازماندهی شده" (31) رسمی حاوی دوره هایی که بنحوی مناسب برنامه ها را طراحی می نمود، اقتضا می کرد. بیت العدل اعظم توضیح فرمودند که "هدف از چنین آموزشی ارائه بینش روحانی، دانش و مهارتهای لازم برای انجام وظائف کثیر ترویج و تحکیم سریع به مؤمنینی است که احتمالا مستمرا رو بافزایش می باشند تا به اموری از جمله تبلیغ و عمیق ساختن تعداد وسیعی از مردم اعم از بزرگسال، جوان و اطفال بپردازند". (32) جوامع ملی به هدر ندادن وقت خویش با توجه به فرضیه های غیر عملی، یا اتلاف انرژی در ارائه فهرستی از دوره های مختلف تشویق شده اند. بلکه اوقات خویش را صرف توجه به رشته دوره های محدود پایه ای، و مرجحاً دوره های موجود که نفوذ و تاثیرشان تثبیت شده نمایند تا بسرعت تعداد چشمگیری از مؤمنین را تایید و ایشان را برای همکاری با فرایند دخول افواج آماده نمایند. آموزش بعنوان وسیله در نظر گرفته شده نه هدف. اگر غیر از این باشد تلاشهای گوناگونی که جوامع برای خلق مواد آموزشی یک رشته از دوره های موسسه انجام می دهند به نتایج مطلوب نمی رسد. در طول زمان تعداد بیشتری از جوامع ملی مواد آموزشی موسسه روحی کلمبیا را که سالها قبل تهیه شده بود اتخاذ نمودند که آنها را قادر ساخت تا فرایند آموزش را بمقیاس وسیعی سرعت بخشند. کارایی این مواد آموزشی از طریق تجربه در سراسر عالم به اثبات رسید؛ نتایج انقدر قابل توجه بود که مالا این مواد آموزشی مستقیما توسط دارالتبلیغ بین المللی در سال 2000 ترویج گردید:

"برنامه آموزشی موسسه روحی در طول سالهای متمادی مورد آزمایش و جرح و تعدیل قرار گرفته و بسیاری از یاران در ممالک مختلفه را قادر ساخته که سیستم موسسه مزبور را اقتباس نموده و در مدت کوتاهی آن را راه اندازی نمایند. به جای این که شرکت کنندگان را در حالتی انفعالی به شنوندگان مجموعه گسترده ای از خطابات و سخنرانیهای بی ارتباط تبدیل نماید. مواد درسی موسسه روحی طالب شرکت دادن کامل یاران در جریان یادگیری است. بهائیان با سوابق مختلف و متنوع فرهنگی و آموزشی، برنامه آموزشی مزبور را اقدامی یافته اند که بنحوی فریبنده ساده بوده که عمدتا بر اساس ایجاد ارتباط بین یاران و کلام خلاق الهی است که هم گیرا و جذاب می باشد و هم قدرت و اختیار عنایت می نماید." (33)

بیت العدل اعظم در رضوان 2004 مرقوم فرمودند:

"مؤسسه آموزشی چنانکه انتظار می رفت، توانایی خود را به عنوان محرکی برای رشد نشان می دهد. اکثر قریب به اتفاق محافل روحانی ملی، پس از ارزیابی امکانات و نیازهای جوامع خود، مواد درسی موسسه روحی را برگزیده اند، چه که آن را پاسخگوی کامل مقتضیات نقشه یافته اند. انتخاب درسهای موسسه روحی این مزیت را نیز داشته است که

مواد واحدی به زبانهای متعدد ترجمه شده است و یاران هر جا که سفر می کنند، بهائیان دیگری را می یابند که همان راه را در پیش گرفته و با همان جزوه ها و روشها آشنایی دارند. (34)

بالاخره، یک دهد بعد از شروع نقشه 4 ساله بیت العدل اعظم نتیجه گیری فرمودند:

"وقتی که در پیام 26 دسامبر 1995 برنیاز به برنامه رسمی مؤسسه آموزشی تاکید کردیم، واقف بودیم که بعضی عناصر برنامه ای آموزشی که مقتضیات ضروری را تامین نماید در مطالب مؤسسه روحی وجود دارد. اما اعتقاد راسخ ما آن بود که مجموع تجارب حاصله در آن مقطع، توصیه مجموعه خاصی از مطالبی را که در مؤسسات آموزشی در سراسر عالم استفاده شود، توجیه نمی نمود. لهذا پیامهایی که اوائل نقشه 4 ساله توسط یا از طرف این جمع مرقوم می شد محافل روحانی ملی و مشاورین را تشویق می کرد که راهی را برای مؤسسات آموزشی بگشایند که هر برنامه آموزشی را که مناسب می دیدند اجرا نمایند. مع کل ذلک، با وقوف بر مشکلات ذاتی در تدوین برنامه های جامع، مکررا این دیدگاه را بیان کردیم که اجرای برنامه ها نباید به علت تصمیمات طولانی در خصوص مسئله برنامه آموزشی معطل بماند و مطالبی که آماده و موجود بود باید استفاده گردد. وجود چنین مطالبی در سراسر عالم محدود بود، و محافل روحانی ملی و هیئتهای مدیره مؤسسات، وقتی، غالبا از طریق مشاورین، از وجود کتابهای مؤسسه روحی آگاهی یافتند، شروع به استفاده از آنها نمودند. تا زمانی که نقشه 4 ساله به انتهای خود رسید، کاملا معلوم و مشهود بود که جوامع ملی که آنچنان با شور و حرارت به اجرای سلسله دروس طراحی شده توسط مؤسسه روحی مبادرت نمودند به مراتب از محافلی که سعی کرده بودند بنفسه برنامه ای تنظیم نمایند، پیش افتاده بودند.

اما، نقشه 5 ساله بود که در همه جا در متقاعد کردن مشاورین، محافل ملی و هیئتهای مدیره نسبت به مزایای برنامه آموزشی مؤسسه روحی مؤثر واقع شد. ارائه کتاب هفتم در سلسله دروس اصلی مؤسسه در آغاز نقشه بسیاری را قادر ساخت به ارتباط موجود بین جریان ورود افراد به سلسله دروس مزبور و حرکت مجموعه های همجوار از مرحله ای از رشد به مرحله بعدی پی ببرند. مسلما، با حصول پیشرفت در صدها مجموعه همجوار، برای تشکیلات در کلیه سطوح معلوم شد که محتوا و نظم سلسله اصلی دروس یاران را برای اجرای خدمات لازم که مقتضای الگوی رشد برقرار شده در مجموعه بود، آماده می ساخت. در واقع، ما پویایی این رابطه را در پیام 27 دسامبر 2005 توصیف کردیم.

اکنون ما با نقشه های فعلی مؤسسه روحی برای توسعه برنامه آموزشی، که بنحوی فزاینده از تجربه حاصله در سطح جهان در توسعه و تحکیم پایدار در مقیاس وسیع بهره برداری می کند، آشنا شده ایم. فی المثل، ما از مؤسسه برای انتقال کتابی که در حال حاضر مرتبه پنجم را در سلسله دروس اتخاذ نموده، به مجموعه دروسی که از کتاب سوم برای آماده کردن مربیان کلاسهای اطفال بهائی گسترش یافته، و وارد ساختن کتاب جدیدی برای تعلیم مشوقین گروههای نوجوانان در مرتبه پنجم، استقبال می کنیم. این که کتاب هشتم در سلسله اصلی دروس، که با رشته ای از مطالب مربوط به وجوه نهادین خدمت به امر مبارک شروع می شود، به مسئله بسیار مهم عهد و میثاق خواهد پرداخت، با همان مسرت خاطر مورد توجه واقع می شود، با در نظر داشتن این افکار، ما به این استنتاج رسیده ایم که، حد اقل در سالهای نهایی قرن اول عصر تکوین که جامعه بهائی بر پیشبرد جریان دخول افواج مقبلین در چارچوبی برای اقدام متمرکز می شود که در پیام 27 دسامبر ما مطرح گردید، کتابهای مؤسسه روحی باید در کلیه نقاط سلسله اصلی دروس برای مؤسسات را تشکیل بدهد.

انتخاب یک برنامه آموزشی جهت استفاده توسط مؤسسات آموزشی در سراسر عالم برای مدت زمانی معین به معنای ندیده گرفتن انواع نیازها و علائق یاران در تلاشهایشان برای بهتر مجهز ساختن خود جهت درک و بکار بردن تعالیم حضرت بهاءالله نیست. وبه هیچ وجه ارزش مساعی مبذوله جهت تدوین دروس و مطالب در تامین نیازهای مزبور را نیز تقلیل نمی دهد. همچنین مطرح کردن این نکته نیز مد نظر نیست که یک برنامه آموزشی باید ضرورتا برای همه جذاب باشد. اما، آنچه که این تصمیم به آن دلالت دارد این است که مقتضیات فعلی رشد امرالله چنان است که، در چند سال آینده، مؤسسات آموزشی نباید سعی در تامین کلیه نیازها و علائق یاران داشته باشند.

تشکیلات امریه همچنان به آمال نفوسی که، به هر علت، تمایلی به شرکت در مطالعه کتابهای روحی ندارند، توجه خواهند داشت.... آنچه که ما از چنین احبابی تقاضا داریم، همانطور که در گذشته تقاضا کرده ایم، این است که اجازه

ندهند اولویت‌های شخصی آنها به هیچ وجه از شکوفا شدن جریان تربیتی که امکانات بالقوه اش را برای اقبال میلیونها نفر با پیشینه های متنوع ثابت کرده جلوگیری نماید. "(35)

رویکرد تربیتی مؤسسه روحی طی بیش از دو دهه بعنوان بخشی از فرایند وسیعتر یادگیری در زمینه ترویج بمقیاس وسیع توسعه یافت بطوریکه جامعه کلمبیا از حدود صد نفر در سال 1970 به بیش از 50000 نفر در سال 1990 بالغ گردید. (36) تلاش جامعه آنها در یافتن روشهای مؤثر برای ترویج و تحکیم همانند تلاشهایی بود که همزمان در بسیاری از کشورهای دیگر انجام می شد. بجای تسلیم شدن به تمایل به ایجاد شکاف از طریق نقطه نظرات مقایسه ای که اغلب پیشرفت را در همه جا فلج می کرد، بهائیان در کلمبیا توانستند وحدت را حفظ نمایند، و مآلا یک فرهنگ یادگیری بر مبنای عمل و تامل و بررسی مستقر نمایند. این تجربه در کتاب *یادگیری درباره رشد: داستان مؤسسه روحی و ترویج امر بهایی بمیزان وسیع در کلمبیا مجددا ارزیابی شده است*.

"احیای کلمبیا بار دیگر با وحدت هدف برای تبلیغ توده ها و وحدت تفکر جدید حاصل از ماهیت توسعه و تحکیم، توجه خود را به مسیری عملی که آنها را به هدف ارزشمند ترویج به میزان وسیع نزدیک می نمود، معطوف داشتند. در ابتدا بسیاری از مشاورات در جهت یافتن دستورالعملی بود که موجب موفقیت سریع گردد اما بزودی آشکار شد که چنین تلاشی بیهوده است و راه صحیح به سمت اقبال عامه ناس باید مستمرا و قدم به قدم دنبال شده و کشف گردد. اگرچه تصادم آراء مختلف هدف فرایند یادگیری دراز مدت است و باید بطور منظم و با پشتکار و پایداری در نظر گرفته شود اما تصمیم گیری در جهت "روش استفاده" موضوع ساده ای نیست.

نقشه ها و روشها از آغاز نمی توانستند کامل باشند و لکن باید رشد یافته و بنحو فزاینده ای منعکس کننده اصول امر مبارک باشند. این اصول خود به تدریج با وضوح بیشتر توسط کسانی که با پشتکار اهداف را دنبال نموده و برای هر یک از مراحل فرایند تبلیغ آماده می گردیدند، ادراک می شد. مبلغین و مدیران امر مبارک باید درک نمایند که بسیاری از وظائفشان ساده و حتی آسان است. آنها باید در برابر وسوسه اغراق نمودن در اهمیت و پیچیدگی نقش و اعانات خود مقاومت نمایند. آنچه می توانند از خود انتظار داشته باشند، اشتغال صمیمانه در برنامه های فشرده اقدام و فرایند همراهی با تامل و مشورت می باشد. این تامل و مشورت باید با وحدت تزلزل ناپذیر در کمال فروتنی انجام پذیرد. اساسی ترین هدف مشورت باید تحلیل موارد قابل مشاهده دوره های عملی و ارزیابی روشها و نتایج در پرتو تعالیم الهیه باشد. هدف تامل مشترک جستجوی عمیق در اقیانوس بی کران ظهور مبارک در پی طلب یافتن پاسخ به سئوالات، چالشها و مسائل، و کشف گامهای بعدی در مسیر که اگر با ایمان صرف پیموده شود به وسعتی غیر قابل پیش بینی رهنمون خواهد گشت. دیگر برای دوستان کاری نمانده، موفقیت، این موهبت حضرت بهاءالله در بعضی مسیرها به افزایش اقدامات و کیفیت روحانی مساعی بستگی دارد. "(37)

البته تعهد جامعه به فرایند یادگیری به این مفهوم نیست که مسائلی بوجود نیاید یا احیا گاهگاهی زمانی که نتایج را ارزیابی می کنند یا سعی می نمایند که کار بعدی را تعیین کنند، دچار سردرگمی یا عدم اطمینان نمی شوند. اما یک ایده بنحو فزاینده ای روشن است. توجه به تعلیم مؤمنین جدید و آموزش آنان تا زمانی که همراهانی فعال در کار تبلیغ امرالله شوند الزامی است. الگوی عمل و تامل و بررسی که جستجوی روشهای مؤثر در ترویج و تحکیم را هدایت می نمود حال در جهت توسعه مواد آموزشی برای آموزش مؤمنین جدید بکار می رود تا آنان نیز همراهانی مؤثر در خدمت به امر گردند. مؤسسه روحی پدیدار گشت. طی فرایند جستجویی پر زحمت اما سرور انگیز آموزش و عمل، بهائیان در کلمبیا بتدریج یادگرفتند که چگونه به مؤمنین جدید کمک کنند که تحکیم شده فعال گردند. مساعی ایشان به رویکرد معینی در ایجاد مواد تربیتی و آموزشی منجر گردید.

"رویکرد به برنامه توسعه تحصیلی را می توان بسادگی در موارد ذیل خلاصه نمود. زمانی که نیاز به آموزش تشخیص داده شود گروه کوچکی از مردم نظراتی برای اقدامات آموزشی ارائه می نمایند و آنها را عملی می سازند. نتایج این اقدامات مورد بررسی، ارزیابی و مشورت قرار خواهد گرفت. در پرتو مشورت، اقدامات آموزشی اصلاح شده عملی می گردد و سپس مورد تامل قرار گرفته و منجر به تعدیل و بازنگری بیشتر می شود. هیچ زمان در این فرایند توسعه برنامه تحصیلی، اقدام منتظر تدارک نهائی و ارزیابی مواد آموزشی نمی ماند. در هر مرحله، اقدامات آموزشی با بهترین مواد آموزشی موجود آغاز می شد با این اعتماد که فقط از طریق اقدام و تاملی که هر دو در پرتو

ظهور حضرت بهاء‌الله باشند، مناسب‌ترین برنامه آموزشی بتدریج کامل خواهد شد. با این وجود، این عرصه ای نبود که در آن تعدادی افراد موادی آموزشی را برای استفاده خود بگذرانند و در برخی موارد لازم باشد که ساختار و محتوای هر واحد را به حد اعلی رسانند تا سایرین با اطمینان از آن استفاده نمایند. تصمیم‌گیری در جهت ارائه نتیجه نهائی مواد آموزشی برای هر دوره زمانی که اصلاحات ناچیز و جزئی باشند انجام می‌شود. آنچه که ذکرش حائز اهمیت است آنکه وجوه گوناگون این فرایند مشورت، اقدام و تأمل به موازات یکدیگر انجام می‌شود نه در یک رشته طولی که ماهیتاً مصنوعی است. (38)

این رویکرد تربیتی بدنبال یک تئوری تربیتی مشخص، الگو نشده و یا ادعا نکرده که یک "تئوری بهائی"، برای تعلیم و تربیت ارائه نموده است. (39) در بطن آن مطالعه آثار بهائی قرار دارد. کوشش مشخصی برای کمک به مؤمنین که از آثار بعنوان یک راهنما برای اقدام استفاده نمایند، در حالی که از هدف غیرقابل انعطاف یافتن معنی دقیق "پیدا کردن یک جواب صحیح" و نیز یک درون‌گرایی غیر متمرکز که در تبادل طولانی نظرات شخصی در مورد اینکه "بیان برای من چه معنی می‌دهد" افراط می‌شود اجتناب گردد. (40) راهنما برای پرورش یادگیری گروه به منشی مشارکتی اقدام می‌کند. مجدداً باید بدنبال مسیر میانه ای بود بین افراط در توزیع دانش از طریق سخنرانیها، و نیز تسهیل منفعلانه یک تجربه که کلاً از جانب خود فراگیران بدون هدف معین انجام شده است. مسئولیت یادگیری بعهدده همراهان است که "دائماً فکر می‌کنند، تحلیل می‌نمایند، ایده‌های خود را تدوین کرده، و به سؤالات پاسخ می‌دهند." (41) از بر کردن، بخشی از آموزش است، اما نه بعنوان یک یادگیری از روی عادت تکرار. بلکه از بر کردن کلمه خلاق الهی تأثیر عمیقی در بهیجان و به حرکت آوردن روح نفس دارد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، "کلمه یخرج من فمه انه لمحیی الابدان". (42) این حکم اینطور تکمیل می‌گردد که مؤمنین "باید از نصوص مبارکه و آیات و آثار سماویه فقراتی راجع به موارد مختلفه حفظ نمایند تا در حین مفاوضه در موارد مقتضی از آیات الهیه تلاوت کنند" (43) این عبارات زمانی که فرصت تبلیغ یا ابلاغ امر پیش بیاید بسادگی بذهن می‌آیند و تأثیر بعدی آنها بر قلوب و اذهان، بنحو وسیعی و عده الهی حضرتش را نشان می‌دهد که "چنان مهیمن است که مستمع را مجال تردید نماند." (44) مطالعه با عمل تکمیل می‌شود، که یا همزمان با پیشرفت تدریجی یک حلقه مطالعه یا با مشارکت در فعالیت‌هایی که بدنبال پایان یک دوره فشرده هدایت می‌شود. در حقیقت، کل برنامه آموزشی حول مفهوم خدمت از طریق اقدامات مربوط به ترویج و تحکیم سازماندهی شده است. از میان ظرفیتهای توسعه یافته، ظرفیت میزبانی جلسات دعا، ارائه جلسات تربیدی معلوماتی، تعلیم و تربیت اطفال، تبلیغ امرالله و اقدام بعنوان راهنمای یک حلقه مطالعه می‌باشد. برای یکپارچه کردن محتوای دوره در الگوهای جدید رفتار، و برای درک مواد ارائه شده در دوره‌های بعدی در سلسله دوره‌ها، تجربه دائم‌التزایدی لازم است.

برنامه آموزشی بر انتقال یک حجم معین دانش یا انجام امور تعریف شده مشخص متمرکز نیست بلکه بر کمک به افراد در مشی "در مسیر خدمت" تمرکز دارد.

"مؤسسه روحی از میان امکانات گوناگون، "خدمت به امرالله" را اصل اساسی فعالیت‌های آموزشی خود قرار داده است. البته برنامه‌های مؤسسه اهمیت دانش، توسعه قوای انسانی، نیاز برای تحول شخصی، و عملکرد مناسب جوامع بهائی را در نظر دارد. اما بعنوان یک دوره آموزشی بهائی بر هر اساس دیگری بنا شده باشد... به "خدمت" نیز ناظر است. با وجود این، انتخاب این اصل اساسی چیزی جزئی نیست، زیرا نتایج اقدامات آموزشی، ارتقا حالت یادگیری، و در حقیقت چکیده همه آنچه از فرایند آموزشی پدید می‌آید قویاً تحت تأثیر این انتخاب خواهد بود.

امکانات مؤمنین برای خدمت به امرالله از طریق ارتقاء برخی قابلیت‌ها مانند قابلیت تبلیغ بر اساسی فردی، مشارکت در کمپین‌های تبلیغی سازماندهی شده توسط جامعه، مطالعه مستمر آثار بروشهایی پر محتواتر و عمیقتر، مشارکت موثر در مشورت، کمک به تعمیق مؤمنین جدید، تعلیم اطفال و کمک به جوانان در به مجرای صحیح انداختن تواناییهای خود امکان پذیر است. (45)

شاید مهمترین ظرفیتی که مواد آموزشی روحی برای ترویج آن طراحی شده اند توانایی مشارکت در یادگیری نحوه پیشبرد فرایند دخول افواج است. تمرکز بر پرورش پیشگامانی متفکر و خلاق در پیشرفت امراست، نه تربیت افرادی فقط اهل فن در تکمیل یک روش شناسی معین یا فرمولی برای ترویج. (46) در ناحیه ای که تعداد قابل ملاحظه ای از

این افراد آموزش می بینند، مطالعه هدايات، مشورت، اقدام و تامل و بررسی اقدامات بخشی از فعالیت دائمی است که منجر به ایجاد یک فرهنگ یادگیری و پیشرفت واقعی برای جامعه بهائی میشود. آنهایی که بعنوان راهنما خدمت می نمایند آگاهانه در فرایند توسعه این کارکنان قابل درگیرند. همچنانکه در کتاب 7 با یکدیگر در سبیل خدمت مشی نمائیم تاکید شده است: "هدف دوره های ما این است که یاران از لحاظ روحانی و اخلاقی قدرت یابند تا به امر خدمت نمایند" و از میان صفاتی که باید ترویج گردد "حالت یادگیری"، "از خود گذشتگی برای عمل به تعالیم الهی"، هدفمندی و اراده استوار در انجام امور"، "احساس مسؤلیت نسبت به رشد شخصی خود و پیشرفت جامعه بهائی" می باشد. (47)

بهائیان کلمبیا تلاش می کردند تا ترویج گسترده خویش را حفظ نمایند. با توجه به تجربیات خود مواد آموزشی را برای کمک بديگران به مشی در مسیر خدمت، خلق نمودند. دوره ها تاریخچه سفر می باشند.

"گروه کوچکی از مردم که شخصا درگیر ترویج گسترده و تحکیم شده بودند، در فرایند مشورت درباره موفقیتها و شکستهای اقدامات خویش وارد شدند. با تامل بر خدمات و رشد خود، امیدوار بودند بینشهای جدیدی در پویایی حرکت روحانی کل جمعیت کسب نمایند. زمانی که این گروه مرکزی شروع به پیشرفت در مسیر خدمت نمودند و برخی نیازهای روحانی این مسیر را کشف کردند، در یک فرایند آموزشی که تعداد فزاینده ای از افراد را که بنحوی مشابه خود را برای حرکت روحانی مردم خود آماده می نمودند، مشغول گردیدند. طبیعتاً دوره ها و مواد آموزشی از طریق فرایند مشورت /عمل/تامل که بعنوان روش گروهی یادگیری و خدمت تکامل یافته بود، شکل گرفت. این رویکرد به توسعه برنامه تحصیلی بوضوح از طریق عمل نضج می گیرد." (48)

هدف از این توصیح مختصر داستانی خیالی نوشتن درباره مؤسسه روحی در کلمبیا نیست. امر در کلمبیا همراه با موفقیتهايش، فراز و نشیبها و موانع زیادی داشته و خواهد داشت. علیرغم توسعه مؤثر دوره ها، برای مثال، تا افتتاح نقشه 4 ساله درصد چشمگیری از اعضای جامعه در گیر سلسله دوره ها نبودند. تا پایان نقشه 5 ساله در سال 2006 تنها تعداد معدودی از محدوده های جغرافیائیش برنامه های فشرده رشد را آغاز کرده بودند. هدف کلمبیا نیز همانند سایر کشورها تلاش در جهت ایجاد تعادل بین توسعه منابع انسانی، ترویج، و تحکیمی است که بتواند فرایند دخول افواج را حفظ نماید. با وجود این، تجربه مؤسسه روحی نمونه ای سازنده از شبکه پایدار رو به تکامل مؤسسات آموزشی ملی و منطقه ای در عالم می باشد که هدفش بسادگی ارائه یک سری از دوره ها نیست بلکه می خواهد مرکزی از یادگیری شود که بعنوان موتور رشد و توسعه قادر به خدمت باشد. هرچه مؤسسات بیشتر این ظرفیت عمل و تامل و بررسی را در پرتو هدایت بیت العدل اعظم حاصل نمایند، برنامه های مؤثر خلق خواهند نمود که توسط مؤسسات دیگر اتخاذ و منتشر می شود و بدین وسیله فرایند جهانی یادگیری درباره رشد را که به پیشرفت امر در عالم بهائی شتاب زیادی خواهد بخشید، تقویت می نماید.

مواد توسعه یافته توسط مؤسسه روحی دستور مذهبی دیانت بهائی را بنا نمی نهد. حجم زیادی از اطلاعات و دانش دقیق را که همه مؤمنین باید یکسان جذب نمایند نیز ارائه نمی کند. اتخاذ تدریجی این مواد توسط مؤسسات آموزشی در سراسر عالم از آغاز نقشه 4 ساله دلالت بر این ندارد که این دوره ها تنها دوره هایی بودند که می توانستند استفاده نمایند. آنها فرمولی برای رشد که باید بنحوی غیر قابل انعطاف دنبال شوند، فراهم نیاوردند، در حقیقت استفاده از این مواد بدون داشتن ظرفیت یادگیری نحوه بکار بردن آن در متن جامعه، برای ائتلاف آنها با عناصر بسیار دیگر که برای حفظ فرایند دخول افواج ضروری است، و برای مواجهه با چالشهای جدیدی که پدید میاید، نتیجه بیار نخواهد آورد. بلکه مواد آموزشی روحی عملی ترین و مؤثر ترین ابزار موجود در حال حاضر است و ارزشهایش را بعنوان یک برنامه آموزشی که برای پرورش منابع انسانی طراحی گردیده و به رشد کمک می نماید، در عمل به اثبات رسانده است. آنها پایه ای برای حمایت و توسعه وجوه دیگر کار فراهم آوردند، مانند اقدامات اساسی، ملاقاتهای خانگی، و برنامه های فشرده رشد. در آینده، این مواد بدون شک تکامل خواهد یافت، و دوره هایی دیگر نیز به آنها منضم خواهد شد. اما، چنین تکاملی تنها از طریق تجربه کسانی که از نزدیک در گیر پیشرفت امور ترویج و تحکیم هستند می تواند حاصل شود.

یک دهه پیشرفت

تجربه یک دهه از 1996 تا 2006، از آغاز نقشه 4 ساله، و پس از آن نقشه 12 ماهه و اولین نقشه 5 ساله، نشان می دهد که چگونه یک فرایند یادگیری مبتنی بر گفتگو، تحت هدایت بیت العدل اعظم به فرایند سیستماتیک پیشرفت امرالله کمک می نماید. همانطور که در بالا بطور خلاصه ذکر گردید، مسیر تعیین شده در پیامهای نقشه 4 ساله از طریق تحلیل نتایج و تجربیات کارهای قبلی انجام شده در مسیر دخول افواج طی چندین دهه پدیدار گشته است. بسیاری از جوامع ملی ظرفیت ثبت نام هزاران یا حتی دهها هزار مؤمن جدید را ظرف دوره ای نسبتاً کوتاه باثبات رسانده اند، اما نتوانستند فرایند را از طریق یک فرایند برابر مؤثر تحکیم تکمیل نمایند؛ سایر کشورها، اگرچه از نظر اداری خیلی قوی بودند اما تمرکزشان در درون جامعه بود و رشد کمی داشتند. اگر الگوی عمل که طی چندین دوره دنبال شده بود تغییر نمی کرد، عالم بهائی قادر نبود رشد قابل ملاحظه و پایدار داشته باشد.

در سال 1995 بیت العدل اعظم توضیح فرمودند که تنها هدف نقشه 4 ساله پیشبرد فرایند دخول افواج است. و چنین پیشرفتی باید از طریق افزایش فعالیتها و اقدامات افراد احبا و مؤسسات امری و جوامع محلی تحقق یابد. "پیشرفت چشمگیر در فعالیت و توسعه فرد فرد احبا، تشکیلات و جامعه محلی باید حاصل شود". "چهار سال آینده باید شاهد افزایش بی سابقه فعالیتهای تبلیغی مؤثر باشیم که به ابتکار فردی صورت می گیرد. هزاران تن از احبا باید مساعدت شوند تا با استمرار در تبلیغ امرالله و با حمایت از نقشه های تشکیلاتشان و بذل مساعی جوامعشان به بیان شور و نشاط ایمانی خود بپردازند." (49)

مطمئناً بعضی از مؤمنین توانایی لازم برای بعهده گرفتن مسؤلیتهای خود را دارند اما این کافی نیست. بیت العدل اعظم ملاحظه فرمودند که مساعی انجام شده در جهت توسعه منابع انسانی که مجهز به دانش و مهارت و بینش روحانی بوده، و قادر به همراه نمودن مؤثر افراد در فرایند دخول افواج گشته باید سیستماتیک تر و گسترده تر شده و بنابراین، نقطه تمرکز نقشه، تاسیس یک شبکه جهانی مؤسسات آموزشی گردد.

ایجاد یک سیستم مؤثر آموزشی در هر کشور چالشی دشوار بوده است. برخی کشورها و رای نتیجه گیری نقشه تلاش کردند. با وجود این، نتیجه کلی نقشه چهارساله تاسیس 300 موسسه آموزشی ملی و منطقه ای بود که دوره های آنها بیش از 100000 نفر را پوشش داد. جوامع با حضور گروهی از مؤمنین ثابت قدم و توانا حیاتی تازه یافت. این بدین معنی نبود که چالش دخول مستمر افواج فوراً حل شده است—کاملاً برعکس. پیشرفت در برخی نواحی بر سایر مسائل و چالشهایی حتی بزرگتر پرتو افکند. اما در همه جا شواهدی از ظرفیت تازه ای که در عالم بهائی دمیده شده وجود داشت. در نتیجه ظهور یک فرهنگ جدید یادگیری که شامل مطالعه، مشورت، اقدام و بررسی و تأمل بود، جوامع بهائی توانستند بنحوی فزاینده چالشهایشان را تشخیص داده و پیشرفتی مستمر حاصل نمایند.

یادگیری الگوهای جدید اقدام سیستماتیک و مؤثر در نقشه های بعدی ادامه یافت. نقشه 12 ماهه مستقیماً برای کار کردن بر نقشه 4 ساله طراحی شد. قرار بود مؤسسات در هر کشوری کاملاً فعال شود. مقرر شد که فعالیتها، توسعه یک برنامه دوره ای برای اطفال را نیز شامل شود. این کار منعکس کننده این واقعیت بود که اولاً، تا سال 2000 تعلیم اطفال در اکثر کشورها پراکنده و برنامه درسی نامنظم بود، دوم، پیشبرد در فرایند دخول افواج، تنها اگر نسل بعدی اطفال تعلیم و تربیت بهائی دریافت کنند حفظ خواهد شد. عنصر دیگر این نقشه کوتاه، تاسیس 25 برنامه رشد ناحیه ای بود که در کشورهایی منتخب بمنظور کشف نحوه پیوستن آموزش سیستماتیک به مساعی تبلیغی دقیقاً سازماندهی شده به جهت دستیابی به رشد پایدار انجام گردید.

تا آغاز نقشه 5 ساله در سال 2001، بیت العدل توانستند از "گنجینه ای از تجربیات بدست آمده" صحبت کنند عناصری که جوابگوی احتیاجات آموزشی تعداد بسیاری از احبا در سراسر جهان آزمایش شده و فایده و تاثیر آنها ثابت گردیده است. (50) بیت العدل اعظم توضیح فرمودند که نقشه بر "دو حرکت اساسی" متمرکز بود:

"نخستین جریان، ورود پیوسته و مداوم مؤمنین از طریق دوره های منظمی است که توسط مؤسسه ارائه می شود و هدف آن توسعه منابع انسانی امر مبارک است. دومین جریان که نیروی محرکه خود را از جریان اول کسب می کند، حرکت محدوده جغرافیایی همجوار از یک مرحله رشد به مرحله بالاتر است." (51)

در نقشه 4 ساله تلاشهایی در جهت تاسیس ساختار مؤسسه صورت گرفت: آموزش راهنماها و خلق ابزاری برای ارائه دوره ها از راه دور یا در مکانی مرکزی. در اکثر کشورها آموزش بیشتر بر کتاب 1 و 2 مؤسسه روحی متمرکز بود. بر این اساس در نقشه 5 ساله مساعی بر آموزش سریع و افتتاح دوره های بالاتر تمرکز یافت. در فاصله زمانی بین رضوان 1996 و فوریه 2003 حدود 10000 نفر کتاب 3 که درباره تدریس در کلاسهای اطفال است تکمیل نمودند. تا میانه نقشه 5 ساله این رقم به 19000 رسید—انجام کاری 7 ساله در تقریباً 7 ماه. تعداد تکمیل کنندگان کتاب 6 که درباره تبلیغ است از حدود 3700 در فوریه 2003 به 8000 در سپتامبر همان سال رسید. تا پایان نقشه، بیش از ربع میلیون نفر حد اقل یک دوره را به پایان رساندند، و بیش از 35000 نفر کتاب 7 را که آنها را قادر می ساخت تا بعنوان راهنما عمل نمایند، باتمام رساندند.

نقشه 5 ساله با تلاش در تعریف مناطق جغرافیایی مشخص درون یک کشور—محدوده های جغرافیایی یا کلاسترها— بر طبق الگوهای اجتماعی کل جمعیت، آغاز گردید. سپس جوامع بهائی شروع به یادگیری نحوه تمرکز و سازماندهی اقداماتشان برای دستیابی به ساکنین هر کلاستر و خلق تدریجی شرایطی که در آن تعداد فزاینده ای به امر مبارک وارد و برای پیشرفت آن قبول مسولیت نمایند، کرد. آنچه را که مؤمنین از طریق دوره های مؤسسه یاد می گرفتند باید به الگوهای عملی برای تبلیغ و جامعه سازی تبدیل می گردید. سه اقدام اساسی—حلقه های مطالعه، کلاسهای اطفال، و جلسات دعا که اصولاً برای بهره گیری خود مؤمنین طراحی شده بود مانند دروازه ای برای دخول افواج پدیدار شد. در ادامه گزارشی است از اینکه چگونه ابداع فرایند مؤسسه بتدریج موجب افزایش اقدامات جدید و تعداد فزاینده ای از همراهان گردید:

مؤمنی در تایوان اولین گام در مسیر خدمت را برداشت که تایید الهی را بدنبال داشت. او در.... ناحیه ای که تقریباً هیچ مؤمن فعالی نداشت، زندگی می کرد. او از خلاقیت خود در جهت افتتاح یک کلاس درس اخلاق در یک مدرسه عمومی ابتدائی استفاده نمود. والدین یکی از اطفال چنان تحت تاثیر محتوای کلاس اطفال قرار گرفت که اظهار تمایل کرد که بیشتر بداند. معلم بهائی که راهنما نیز بود از مادر دعوت کرد تا کتاب 1 مؤسسه روحی را مطالعه نمایند. مادر نه تنها موافقت کرد بلکه از 5 نفر از دوستانش نیز خواست که به او بپیوندند!

اولین حلقه مطالعه در کلاستر در مارچ 2003 بطور هفتگی برگزار و با مطالبی که گاهگاهی به جهت عمیق شدن در مواضع بهایی ارائه می شد تکمیل گردید. زمانی که آن 6 مادر کتاب 2 را آغاز کردند همگی امر را پذیرفته بودند. با عمیق شدن ایمان و افزایش مهارتهایشان از طریق یادگیری در فرایند مؤسسه، این مؤمنین جدید خود شروع به برگزاری جلسات دعا و کلاسهای اطفال نمودند. سه تا از این خانمها بخصوص، با دوستان، همکاران و بستگان خود ارتباط گرفته و آنها را نیز با کتاب 1 آشنا نمودند.

تا دسامبر 2004 آن 6 همراه اصلی در اولین حلقه مطالعه کل دوره ها را باتمام رسانده بودند. آنها 7 حلقه کتاب 1 با حضور 24 همراه غیر بهائی علاوه بر چهار حلقه مطالعه برای دوره های بالاتر داشتند. آنها 5 کلاس اطفال برای بیش از 28 طفل غیر بهایی تاسیس کردند، و جلسات دعای روزانه داشتند که حدود 30 نفر را جذب نموده بود. آنها پس از آنکه تاثیر مثبت تعالیم بهایی را بر بچه های کوچکتر مشاهده نمودند حتی اقدام به تشکیل یک گروه برای نوجوانان نمودند. در مجموع، 78 نفر بطور منظم در اقداماتشان مشارکت داشتند. همه بزرگسالان مادران اطفال پیش دبستانی یا دبستانی بودند.

"... در محله ای که همه غرق در مادیات و تفریحات مانند قمار و غیبت کردن بودند، این دوستان بانگیزه تغییر حیات آنها و بنوبه خود ایجاد حرکت در دیگران به مشی در مسیر روحانی پرداختند." (52)

وقتی اقدامات اساسی به جامعه وسیعتر گشوده شد فرصتهایی برای افراد مستعد ایجاد نمود تا صمیمانه به بهائیان بپیوندند، روح امرشان را ادراک، از کلمه خلاقه الهام و هدایت گرفته، و در محیطی اجتماعی که موجب اعتلای وحدت و خدمت است مشارکت نمایند. آنهایی که بهائی شدند فوراً می توانند در مسیر خدمت حرکت نموده و جای خود را در صف مقدم اقدام در کلاستر قرار دهند.

در طول دوره نقشه همچنانکه ابتکارات افراد افزایش یافت و همراهان بیشتری را مستمرا جذب نمود، بهائیان در تقریباً 300 کلاستر نحوه تاسیس برنامه های فشرده رشد را یادگرفتند که در آنها رویکردی تدریجی نسبت به تبلیغ، مسیر را به سمت الگوهای پویاتر که می توانست به تعداد زیادی از مردم بپیوندد نشان می داد. در برخی از این کلاسترها سال بسال صدها مؤمن جدید می توانستند ثبت نام کنند و تحکیم شوند و بخش قابل ملاحظه ای نیز برای خدمت به امرالله در بعضی مسیرها قیام نمودند. در آن کشورهایی که تبلیغ مشکلتر بود، بعضی کلاسترها، قبل از آنکه 20 یا 40 مؤمن جدید در سال ثبت نام کنند رشد پراکنده یا کمی را تجربه کردند. بیت العدل اعظم هر دو الگوها را توصیف می فرماید:

"اما الگوی توسعه از مجموعه ای تا مجموعه دیگر متغیر است. در جایی که جمعیت بنا به سنت استعداد پذیرش بسیار بالایی را نسبت به امر نشان داده است، جریان ورودی سریعی از احبای جدید را باید انتظار داشت. فی المثل، در مجموعه ای از این دست، در یک محل هدف تسجیل پنجاه نفر در طی یک دوره سه هفته ای تا روز دوم پشت سر گذاشته شد، و گروه مربوطه خردمندانه تصمیم گرفت مرحله توسعه را با پیش بینی فعالیتهای مربوط به تحکیم خاتمه بخشد. یکی از اهداف اولیه مرحله بعدی وارد ساختن در صدی از مؤمنین جدید به جریان مؤسسه است تا ذخیره کافی از منابع انسانی برای چرخه های آتی رشد پایدار وجود داشته باشد. نفوسی که در حلقه های مطالعه شرکت می کنند با رشته ای از ملاقاتهای خانه به خانه تحت پرورش قرار می گیرند، و از کلیه آنها برای حضور در جلسات دعا و مناجات، انعقاد ضیافت 19 روزه، و رعایت ایام متبرکه دعوت می شود و تدریجا الگوی حیات جامعه به آنها عرضه می گردد. اغلب، مرحله تحکیم موجب افزایش موارد تسجیلی بیشتری می شود چه که اعضاء خانواده و دوستان مقبلین جدید به امر مبارک اقبال می کنند.

در سایر مجموعه ها، تعداد تسجیلیها در مرحله توسعه، بخصوص در چند چرخه اولیه، ممکن است بالا نباشد، و هدف در اینجا بالا بردن تعداد نفوسی است که مایل به شرکت در فعالیتهای اساسی هستند. بنابراین، این ماهیت مرحله تحکیم را، که عمدتاً شامل حمایت از علاقه متحریان و همراهی کردن با آنان در تحری روحانی خود می باشد تا در ایمان خود تقویت شوند. این مرحله، تا آنجا که این اقدامات قاطعانه دنبال شود، می تواند تعداد معتناهی تسجیلی جدید را باعث گردد. اما، باید توجه داشت که هم زمان با پیشرفت یادگیری و کسب تجربه، توانایی نه تنها تبلیغ نفوس مستعد، بلکه همچنین شناسایی بخشهایی از کل جمعیتی که دارای استعدادی در حد بالا هستند، توسعه می یابد، و کل مؤمنین جدید از چرخه ای تا چرخه دیگر افزایش پیدا می کند. " (53)

تجربه کلاستر مورون Murun در مونگولیا Mingolia یکی از اولین کلاسترهایی که یک برنامه فشرده رشد تاسیس نمود، نمایان شدن برنامه را در عرض چرخه های پیاپی نشان می دهد. همچنانکه دار التبلیغ بین المللی توضیح می دهند:

"نمونه ای از یک برنامه فشرده رشد کلاستر روستایی مورون در مونگولیا است. تا پایان سال سوم نقشه، 46 نفر در کلاستر کل سلسله دوره ها را تکمیل کرده بودند. فعالیتهای پایدار تبلیغی منجر به تسجیل 228 نفر در آن سال گردید که جمعیت بهائی را به بالای 500 نفر رساند. بمنظور دستیابی به افزایشی قابل ملاحظه در تسجیل نفوس، یک برنامه فشرده رشد در ژوئن 2004 آغاز گردید. سال اول برنامه با داشتن چهار چرخه سه ماهه پیش بینی شد. تحلیلی از منابع انسانی نشان داد که به راهنمایان بیشتری نیاز هست، از اینرو چرخه اول با یک دوره فشرده آموزش کتابهای 7 و 6 مؤسسه روحی آغاز گردید، که از این طریق تعداد مؤمنینی که رشته دوره ها را تکمیل کردند به 71 رسید. این مرحله آماده سازی با یک پروژه دو هفته ای تبلیغ پیگیری شد. 19 گروه تبلیغی که هریک سه تا پنج نفره بودند به حرکت آمدند با 780 نفر تماس حاصل نمودند که نتیجه 200 مصدق جدید بود که 60 نفر آنها نوجوان بودند. مرحله تحکیم دو ماهه بلافاصله از پی آمد و از طریق ملاقاتهای خانگی و اقدامات اساسی به مؤمنین جدید و افراد مستعد رسید. ظرف چند هفته حدود 30 نفر از این افراد سه کتاب اول سلسله دوره ها را به پایان رساندند و 137 طفل نیز در کلاسهای اطفال شرکت جستند. در اوائل نوامبر زمانی که بهائیان جدید در فرایند مؤسسه و اقدامات اساسی مشغول شدند، دوستان در کلاستر مورون احساس کردند که آمادگی شروع چرخه دوم برنامه رشد را دارند. در ظرف یک هفته، پروژه فشرده تبلیغی منجر به 73 مؤمن جدید و 10 جلسه دعای منظم دیگر، 32 ملاقات تزئید معلوماتی، 13 حلقه مطالعه و یک گروه نوجوانان گردید. " (54)

چرخه های بعدی برنامه رشد در کلاستر مورون پیشرفت مستمر را نشان داد. در پایان چرخه سوم 37 گروه تبلیغی با بیش از 2000 نفر تماس حاصل نمودند و بیش از 600 بهائی جدید داشتند. (55) قریب به رضوان 2006، بعد از 8 چرخه اقدام، تعداد بهائیان در کلاستر از 1900 تجاوز نمود. تعداد افرادی که بطور مستمر دوره ها را طی کردند افزایش یافت؛ حلقه های مطالعه، کلاسهای اطفال و جلسات دعا مضاعف گردید؛ مؤمنین متحول شده و حیات جامعه غنی گردید؛ اقدامات ابتدایی در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی ظاهر شد؛ دوستان یاد گرفته بودند که چگونه از یک چرخه تا چرخه بعدی مساعی خود را اعتلا بخشند.

در سال 1996، جوامع بهائی اکثرًا کوچک بودند و از درون هدایت می شدند. در برخی کشورها این مسئله نتیجه فقدان تبلیغ مؤثر بود، و، در سایر کشورها، فقدان موفقیت در تعمیق مؤمنین جدید که در امواج متوالی فعالیت‌های تبلیغی ثبت نام نموده بودند. در پیام 26 دسامبر 1995 بیت العدل اعظم که نقشه 4 ساله را معرفی فرمودند "عالم بهائی را بر سبیل یادگیری جدی و فشرده درباره رشد پایدار و سریع امر مبارک متمرکز ساخت" اما "ماهیت کاری را توصیف نمود که برای مواجهه با معضلات و مجهودات آتی باید تقبل شود." (56) تا سال 2006 بعد از یک دهه یادگیری، بیت العدل اعظم توانستند الگوی جدیدی از اقدام را که شامل یک ائتلاف پیوسته از اقدامات در زمینه ترویج، تحکیم، تعالی روحانی که متقابلاً موجب تقویت می گردید و می توانست در سایر نواحی منعکس گردد، توصیف نمایند. "عناصر لازم برای مساعی جمعی و هماهنگ برای القاء روح حضرت بهاءالله در نواحی مختلف عالم چارچوبی برای اقدام متبلور شده که اکنون باید مورد بهره برداری قرار گیرد." (57) "راهی که در پیش داریم روشن و واضح است و در رضوان 2006 از احباء خواهیم خواست که عزم خود را جزم نمایند و با تمام قوا در جهتی که این چنین قاطعانه تعیین شده پیش بروند" (58). ترویج پایدار بمیزان وسیع مسئله ای بود که برای تقریباً چهار دهه عالم بهایی با آن مواجه بود و در کمتر از یک دهه راه حلی برای آن پیدا نمود.

خصوصیات و دستاوردهای حالت یادگیری

بیت العدل اعظم دستاوردهای نقشه 4 ساله را به تغییر در فرهنگ جامعه بهائی که نتیجه ایجاد ظرفیتی جدید برای یادگیری است نسبت داده اند. یادگیری موجب پیشرفت در عرض کل دهه بوده است، از تلاشهای اولیه در تاسیس مؤسسات آموزشی در رضوان 1996 تا پدید آمدن برنامه های فشرده رشد در برخی کلاسترها تا رضوان 2006. ماهیت این فرایند یادگیری چیست؟

در آغاز هر نقشه، و در رضوان و سایر نکات استراتژیک طی دهه، بیت العدل اعظم عالم بهائی را بر اساس سطح فعلی توسعه هدایت فرموده، آنچه آموخته شده و انجام گردیده خلاصه نموده، رؤس مسیرها و چالشها را فهرست می نمایند. مشاورین چند بار در ارض اقدس جمع شدند تا درمورد نقشه هدایت شوند و درباره وجوه گوناگون آن مشورت نمایند. آنها برای مشارکت در مشاورات در جهت نحوه اجرای این هدایت با محافل ملی به مناطق خود بازگشتند. مؤمنین، با همراهی مشاورین و اعضاء هیئت معاونت، در اقداماتی درگیر شده اند که در حالتی از یادگیری انجام می گیرد. جلسات بررسی و تامل بمنظور بحثهای مشارکتی برای کسب تجربه، ایجاد شور و حرارت و پیشبرد کارهای عملی، بخشی از الگوی اقدام محلی است.

سیل مستمر سؤالات به مرکز جهانی بهایی در جریان بود که بیت العدل اعظم با روشنی یا وضوح کامل بآنها پاسخ دادند. برای مثال حلقه های مطالعه که در آغاز وسیله ای به جهت ایجاد دوره های مؤسسه برای افراد در جوامعشان بحساب میامد برای کسانی که بهائی نبودند اما به مطالعه تعالیم علاقمند بودند جذاب بود. با پذیرش امر توسط بسیاری از این افراد، اغلب بعد از مطالعه یک یا دو کتاب محقق می شد که حلقه های مطالعه می تواند علاوه بر ابزاری برای آموزش ابزاری برای تبلیغ نیز باشد. اما، بعضی به اشتباه نتیجه گیری کردند که به بهائیان گفته شده که بیوت تبلیغی یا سایر روشهای تبلیغی را رها کرده و حلقه های مطالعه را جایگزین آنها نمایند. در پاسخ به این موضوع در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم آمده است:

"فراخواندن عالم بهائی به تمرکز قوای خویش بر برخی اقدامات در یک مرحله بخصوص به هیچوجه از اهمیت مساعی دیگر کم نمی کند... در حالی که اشتغال متحرکان در حلقه های مطالعه در هر جا که ممکن است بسیار مطلوب

می باشد اما وظیفه گریزناپذیر تبلیغ امرالله برای افراد مؤمنین بر اساس ابتکارات فردی خویش در جای خود محفوظ است. "(59)

نکته دیگر سر در گمی زمانی ایجاد شد که بعضی اینطور ملتفت شده بودند که در نقشه جدید 4 ساله همه به مشارکت در دوره های مؤسسه مجبور شده اند. افرادی که این نگرانی را ابراز کردند توضیح زیر را دریافت نمودند.

"طبیعی است که هر برنامه آموزشی برای همه کس خوشایند نباشد و مشارکت در دوره های یک مؤسسه برای همه مؤمنین واضحا الزامی نیست. از اینرو به هیچوجه کسانی که مایل به مشارکت نیستند نباید احساس کنند که از هدایات بیت العدل اعظم سرپیچی نموده اند اما از همه حتی کسانی که درگیر مؤسسه نیستند تقاضا می شود از فرایند مؤسسه حمایت نمایند و مانع پیشرفت پایدار و مستمر آن نگردند." (60)

جریان هدایت به همه بخشهای عالم منجر به شکوفایی اقدام جدید و یک جریان تجربه و بینش از جوامع در اکناف عالم به مرکز جهانی بهائی گردید. با پدیدار شدن الگوهای مؤثرتر، و مسائل تحلیل و انتشار درسهای آموخته شده ساختار بهتری یافت. در کانوشن بین المللی در سال 1998، دو سال پس از آغاز نقشه، فیلمی تحت عنوان "فرهنگ رشد" و سندی تحت عنوان "مؤسسات آموزشی" تحت هدایت مستقیم بیت العدل اعظم، بمنظور انتقال آنچه تا آن تاریخ آموخته شده بود، تهیه گردید تا هر کشوری بتواند بر آنها تامل نماید و مساعی خود را از دید بخشد. در فوریه 2000، مرکز دارالتبلیغ بین المللی سندی تحت عنوان "مؤسسات آموزشی و رشد سیستماتیک" آماده نمود که تکامل مؤسسات آموزشی در دو سال پایانی نقشه 4 ساله را کشف می نمود. بلا فاصله پس از آن کتابی تحت عنوان نقشه 4 ساله و 12 ماهه: خلاصه ای از دستاوردها، (61) را تهیه نمود که به تحلیل جزئیات میزان اقدامات طی دوره 5 ساله می پرداخت. سپس، شروع به انتشار خبرنامه، "تاملی بر رشد" نمود که تجربیات جمع آوری شده از عالم بهائی در مواضع گوناگون را مورد بررسی قرار می داد. در آپریل 2003، نیز سندی تحت عنوان "افزایش نیروی تحرک: اقدام منسجم برای رشد" و فیلمی بر همین اساس، بمنظور تامل بر پیشرفت در دو سال اول نقشه 5 ساله، فراهم نمود. در نامه ای که بر روی این سند قرار داشت، بیت العدل اعظم اینگونه توضیح فرمودند:

"هر از گاهی از بدایت نقشه 4 ساله تا کنون، برای تلخیص تجارب حاصله توسط عالم بهائی در پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین تلو اینگونه مدارک و قرار دادن آن در چارچوب هدایات صادره از بیت العدل اعظم که در مکاتیب و پیامهای معهد اعلی خطاب به احبا و تشکیلات امریه منعکس است، مساعی جمیله مبذول شده است. اولین نمونه از این مدارک موسوم به "مؤسسات آموزشی" در آوریل 1998 توسط بیت العدل اعظم در انجمن شور بین المللی انتشار یافت. دومین مورد تحت عنوان "مؤسسات آموزشی و رشد سیستماتیک" با هدایت بیت العدل اعظم در فوریه 2000 توسط دارالتبلیغ بین المللی تهیه شد. سند فعلی را باید مورد بعدی از این نوع تلقی کرد. این سند، با استفاده از پیام 17 ژانویه بیت العدل اعظم در خصوص نقشه 5 ساله به عنوان نقطه آغاز، با نمونه های مشخص و معین و با تفصیل بیشتر، دیدگاه وسیع منعکس در پیام مزبور را شرح و بسط می دهد. این مدرک نتیجه تحلیل دقیق دارالتبلیغ از هدایات بیت العدل اعظم و نیز روشها و اقداماتی است که احبای الهی در جمیع نقاط عالم در تامین مقتضیات و شرایط نقشه بکار گرفته و به مرحله اجرا درآورده اند." (62)

یادگیری درباره رشد منتج به فرمولی ساده برای عمل نمی گردد. بلکه، نیاز به فداکاری و استقامت، تفکر انتقادی، و ارزیابی دائمی و اصلاح روشها دارد. در کلاسترهایی که یک یا دو چالش آزار دهنده مانع پیشرفت شده است، اغلب درک و تقدیر از سرعت حرکت کلاسترهای پیشرفته که از منظر جهانی غیر قابل خطا است، مشکل است. و بگونه ای یکنواخت، هر زمان که احبا در یک کلاستر پیشرفته در مساعی خود با موارد جدید نامعلوم مواجه میشوند، موانع ایجاد می گردد. بنا براین، وجه کلیدی نقشه 5 ساله سیستماتیک کردن یادگیری در سطح کلاستر می باشد.

با استقرار فرایند مؤسسه در یک کلاستر، مؤمنین درگیر عادت جمع آوری ادواری برای مطالعه هدایات مرکز جهانی بهایی، مشورت درباره پیشرفت یک ناحیه، تبادل تجربیات، تحلیل نقاط ضعف و قوت اقدامات خود، و سعی در کشف رویکردهای مؤثرتر را کسب نمودند. پیشرفت به یک فرایند تصمیم گیری استادانه بستگی ندارد. بلکه، در چنین

جمعه‌ایی احبا ببینشی بدست میاورند که اقدامات آتی ایشان را شکل میدهد. یک فرد می تواند از سایرین درباره روشهای مؤثر میزبانی یک جلسه دعا و اتخاذ اقدامی یکسان در هفته پیش رو را استماع نماید. اعضاء محفل محلی می توانند در باره ضرورت کلاسهای اطفال بیشتر در کلاستر را در یابند و سپس موضوع حمایت از این هدف را برای مشاوره به جمع خود ببرند. یک هماهنگ کننده مؤسسه می تواند از نیاز حلقه های مطالعه بیشتر برای خصوصا خدمت به جمعیت مستعد در کلاستر و سپس اقدام در جهت افزایش راهنمایان بیشتر از میان آن جمعیت مطلع شود. در اشاره به مراحل ابتدایی توسعه یک کلاستر، بیت العدل اعظم فرمودند:

"... در این جلسات که فارغ از محدودیتهای تصمیم گیریهای رسمی است، شرکت کنندگان درباره تجاری که بدست آمده به تامل و تفکر می پردازند و نظرات خود را با یکدیگر در میان می گذارند و راههای جدید را بررسی می کنند و بهتر درمی یابند که هر یک چگونه می تواند برای تحقق یافتن مقاصد نقشه مساعدت نماید. در بسیاری از موارد این گونه تبادل افکار سبب وحدت نظر در تعیین اهداف کوتاه مدت فردی و گروهی می شود. یادگیری در حین عمل از مشخصات بارز این نحوه فعالیت است که بتدریج مشهود می گردد." (63)

با پیشرفت کلاستر، ماهیت جلسات بررسی و تامل از رویدادی برای اعتلای خلایق در میان گروه کوچکی از افراد علاقمند بیرون آمده، به عنوان نیرویی مولد در ایجاد وحدت عمل و هدایت انرژیهای تعداد فزاینده ای از کارکنان با کفایت در برنامه های فشرده رشد که توسط مؤسسات برای خدمت به کلاستر سازماندهی شده، ارتقا یافته است. وقتی یک برنامه فشرده رشد تاسیس گشت، جلسات بررسی و تامل، وجه دقیقتری از مرحله یادگیری و نقشه ریزی گردید که شامل هم افراد و هم تشکیلات می شد. (64)

" آنچه که در پیشرفت برنامه فشرده رشد از اهمیت اساسی برخوردار می باشد مرحله ای است که به بررسی و تامل اختصاص می یابد، که در آن درسهای آموخته شده در حین عمل بیان می گردد و در نقشه های مربوط به چرخه بعدی فعالیت ادغام می شود. ویژگی اصلی آن عبارت از جلسه بررسی و تامل است. این جلسات به همان میزان که اجتماعی مسرت انگیز می باشد از مشاوره جدی نیز برخوردار است. تحلیل دقیق تجربه، از طریق مذاکرات مبتنی بر مشارکت افراد نه با سخنرانی های بیش از اندازه پیچیده و مطمئن و مفصل، به حفظ وحدت دیدگاه، شدت بخشیدن به وضوح اندیشه و ارتقاء میزان شور و شوق، کمک می کند. آنچه که در چنین تحلیلی اهمیت دارد بررسی آمارهای ضروری است که مجموعه بعدی اهدافی را که باید اتخاذ گردد مطرح می سازد. در نقشه هایی که تهیه می شود قابلیت افزایش یافته برحسب منابع موجود انسانی در پایان چرخه برای اجرای وظائف مختلف، از طرفی، و دانش افزوده در خصوص استعداد پذیرش جمعیت و پویایی تبلیغ، از طرف دیگر، مطرح نظر قرار گیرد." (65)

تلاش روزانه افراد درون کلاستر، فهم نقشه و اقدام در جهت آن برای حصول پیشرفت بود. این امر نه تنها در مورد مؤمنین جدید بلکه درباره اعضاء قدیمتر جامعه که می دیدند دیگران مسئولیت کار تبلیغ و تحکیم را بعهده گرفته اند نیز مصداق دارد. بسیاری از این مؤمنین مجبور بودند بر ترس و درک خود نسبت به عدم کفایت غلبه نمایند، و دوره های مؤسسه آموزشی بطور اخص در تلاش به مواجهه با واقعیات جدید برای آنها مفید بود. بیت العدل اعظم توضیح فرمودند، "مذاکراتی که در جو جدی و شوق برانگیز حلقه های مطالعه در خصوص کلام خلاق الهی صورت می گیرد، سطح آگاهی در خصوص وظائف فرد به امر مبارک را افزایش می دهد و موجد و قوف نسبت به سرور منبعث از تبلیغ امرالله و خدمت به مصالح و علائق آن است." "با مشغول شدن یاران در اقدامات خدمتی که تدریجا پیچیده تر و دشوارتر می شود، اندک اندک با صبر و حوصله، اطمینان و اعتماد بنفس فزونی می یابد." "بیت العدل اعظم اضافه می فرمایند، "آنها وقتی امکانات و فرصتهایی را که پیش روی دارند با نگاهی جدید می نگرند، و تلاش می کنند آنچه را یاد می گیرند به حیز عمل درآورند، تأییدات الهیه را بلاواسطه مشاهده می کنند و بنتایجی نائل می گردند که بر مراتب از توقعات و انتظارات آنها فراتر و افزونتر است." "تعداد احبایی که با دلهره و اضطراب وارد میدان تبلیغ می شوند و محاط شدن خود به تأییدات الهیه را از هر سوی مشاهده می کنند، اندک نیست." (66) یکی از مؤمنین گزارش کرده است:

" در باز آموزی کتاب 6، صبح شنبه،... من روی از بر کردن قسمت اول گفتگوی آنا کار کردم. ما سعی کردیم متن گفتگو را تا حد ممکن نزدیک به متن ارائه دهیم، و بارها و بارها آنرا برای یکدیگر بازگو نمودیم. کمی نگران بودم که

در رفتن به ملاقات خانگی گفتگویم بیش از حد مکانیکی یا نمایشی باشد، اما نتیجه عالی بود... در لحظات اولیه ما درباره اینکه دیانت بهائی دینانته جهانی است که هدفش اتحاد بشر در یک امر جهانی و دینانته مشترک است، و اینکه بهائیان معتقدند که حضرت بهاءالله موعود کل اعصار هستند و اینکه ایشان شخصیت عظیمی هستند که تعالیشان دنیای جدیدی خلق خواهد نمود! صحبت کردم. من هرگز قبلا به این صراحت درباره امر باکسی صحبت نکرده بودم، و صداقت و صراحت آن با کمال مسرت احساس شد.

بعدا طی بررسی دریافتم که متحری مستعد بنظر میاید و پذیرش او قلبی است، ما فکر کردیم شاید قدم بعدی ارائه بخش بیشتری از گفتگو در ملاقات آینده و دعوت مستقیم وی به اظهار رسمی باشد.

اساسا، اگرچه از ورود به ملاقات خانگی می ترسیدم اما انجام آن کار برجسته آخر هفته ام بود، و من حقیقتا روح تائید و عنایت را در سراسر آن تجربه احساس کردم. این امر سبب شد که نحوه تفکر ما نسبت به تبلیغ امر در کل، مسیر جدیدی بیابد، و ما حقیقتا از اینکه اگر این گفتگورا بطور کامل بذهن بسپاریم خواهیم توانست در زمینه های گوناگون از آنها استفاده نمائیم خیلی هیجان زده شدیم. " (67)

تا پایان دهه با ظهور یادگیری در یک کلاستر بخصوص و سپس جاری شدن آن به مرکز جهانی و بازگشت آن به ملتها، مناطق، و کلاسترها در اکناف عالم، شبکه ای قوی در سراسر عالم بهایی تاسیس گردید. روشهای مؤثر برای ترجمان هدایت بیت العدل اعظم به عمل گاهی بسرعت از طریق ابتکارات خلاق پدیدار می گردد، اما اغلب باید طی سالها از طریق بررسی مجدد و تامل صبورانه پالایش گردد. همه تلاشها فورا به نتایج موفقیت آمیز نمی رسند. مسائلی پیش میاید که مانع پیشرفت در یک ناحیه بخصوص می شود؛بر اینها باید از طریق استقامت و فداکاری و وحدت عمل غلبه نمود. اما همه این یادگیریهای جدید، اساسا بما میاموزند که چطور برای وصول به پیشرفتهای تازه، باید مسائل را حل کنیم. از آنجا که خلاصه کردن همه دروسی که طی دهه 1996 تا 2006 آموخته شده غیر ممکن است، نمونه های ذیل را که نحوه ظهور عناصر گوناگون و ترکیب آنها در شکل گیری الگویی یکپارچه از عمل که تاثیرش را در وضعیتهای گوناگون در پهنه گیتی به اثبات رسانده است، به تصویر می کشد.

* در آغاز نقشه 4 ساله بیت العدل اعظم امر فرمودند که مؤسسات "باید دوره هایی را هم در مکان مرکزی و هم در روستاها و بلاد کوچک عرضه نمایند تا تعداد قابل ملاحظه ای از احبا بتوانند در برنامه های آن شرکت نمایند. " (68) اما برای ارائه دوره ها از راه دور هیچ رویکرد مشخصی ارائه نگردید. تا سال 1998، در نتیجه تجربه در یک ناحیه، رویکردی عملی کشف شد که شامل تاسیس حلقه های مطالعه، گروههایی متشکل از "6 تا 10 نفر از مؤمنین در شهرها و روستاهای سراسر کشور که یک سری از دوره های اساسی را با کمک یک راهنما سپری می نمایند". (69) حلقه های مطالعه بدلیل تاثیر باثبات رسیده اشان بزودی بخشی از مؤسسات در سراسر عالم شدند.

* در سال 2001 بیت العدل اعظم به مراحل جامعه سازی اشاره نموده و فرمودند که " از اهداف اولیه هر جامعه تاسیس حلقه های مطالعه، جلسات دعا است که باید بروی همه ساکنین محل مفتوح باشد". (70) یک سال بعد، در نتیجه تجربه حاصله از انجام این اقدامات، بیت العدل اعظم اشارات نوید بخشی فرمودند. که وراى تصور اولیه بود:

"در هر کجا که مؤسسه کارآموزی بخوبی پایه گذاری شده و پیوسته فعالیت داشته سه جزء اصلی یعنی گروههای مطالعاتی و جلسات دعا و مناجات و کلاسهای تربیت امری به آسانی رو بتزاید است. شرکت متحران حقیقت به دعوت دوستان بهائیشان در این فعالیتها بعدی جدید به اهداف و مقاصد این مؤسسات افزوده که منتج به تسجیل مؤمنین جدید شده است. این تحول مطمئنا راهی را می گشاید که نوید بخش امکانات عظیمی برای اقدامات تبلیغی است فعالیتهای مؤسسات کارآموزی که در ابتدا به منظور استفاده احبای الهی ترتیب داده شده بود بطور طبیعی ابوابی را برای ورود افواج مقبلین مفتوح می سازد. ترکیب شدن گروههای مطالعاتی با جلسات دعا و مناجات و کلاسهای تربیت امری در محدوده مجموعه های نقاط امری همجوار الگو و نمونه ای از همبستگی در اقدامات بدست می دهد که تشکل یافته و نتایج مطلوبی را نیز به بار آورده است. اطمینان داریم که بکار بستن این الگوها در سراسر جهان امکانات فراوانی برای پیشرفت امر الهی در سالهای آینده فراهم خواهد آورد. " (71)

* تجربه برنامه های رشد در 25 ناحیه طی نقشه 12 ماهه مستقیماً به تشخیص شرایط مطلوب برای تاسیس برنامه های فشرده رشد که در نقشه 5 ساله ارائه گردید کمک نمود. با وجود این، در سال 2001 توصیف ماهیت یک برنامه فشرده رشد امکان پذیر نبود، فقط می شد برخی شرایط مطلوب را روشن و رؤس اصول کلی را فهرست نمود. بیت العدل اعظم مرقوم فرمودند "موفقیت برنامه منوط به نحوه ترکیب انواع فعالیتها و روشی است که در برخورد با یادگیری اتخاذ می شود". "پایه و اساس این برنامه باید همراه با هماهنگی کامل بین جریان مداوم توسعه و به موازات آن جریان تربیت و تجهیز نیروی انسانی باشد. " انواع فعالیتها تبلیغی باید انجام شود که شامل فعالیتهای انفرادی و همچنین طرحهایی باشد که بوسیله تشکیلات ترویج می شود. " (72)

تا میانه نقشه وجوه برنامه فشرده رشد از طریق تجربه پدیدار گشت و تا پایان آن، بوضوح قابل تعریف شدن بودند. بیت العدل اعظم فرمودند "چنین برنامه ای که با دیدگاهی که ما 5 سال قبل عرضه کردیم کاملاً منطبق می باشد... شامل چرخه های فعالیت، هر یک عموماً سه ماهه است که طبق مراحل متمایز توسعه، تحکیم، بررسی و تامل، و برنامه ریزی پیش می رود" (73) ایشان اضافه می فرمایند که "مرحله توسعه، که غالباً دو هفته ای است، مقتضی بالاترین حد فشرده ای است. هدف آن توسعه دایره نفوس علاقمند به امر الهی و، یافتن نفوس مستعد و تبلیغ آنها است. بعلاوه، معلوم شد که باید دوره های مؤسسه از یک چرخه به چرخه بعدی بدون توقف ادامه یابد. " (74) وقتی منابع انسانی به طریقی متناسب با افزایش کل جمعیت بهائی از چرخه ای تا چرخه دیگر از دیاد یابد، نه تنها استمرار بلکه سرعت بخشیدن به رشد امکانپذیر می شود. " (75)

* نقش کسانی که بعنوان راهنمای دوره های مؤسسه خدمت می کنند در طول کل دهه در حال رشد بود. ابتدا مؤمنین قدیمی تر در گیر شدند بسیاری هیچ تجربه دست اولی در مورد مواد آموزشی که می خواستند آنها را با دیگران در میان گذارند، نداشتند. طی نقشه 4 ساله جلسات منظم راهنمایان که در آنها می توانستند در مورد روشهای مؤثر کشف شده که از طریق تجربه بنا شده و جزئی قابل ملاحظه از فرایند مؤسسه در بسیاری از کشورها بود، یاد بگیرند. با آغاز نقشه 5 ساله، کتاب 7 مؤسسه روحی، با یکدیگر در سیبیل خدمت مشی نمائیم، که بر خدمت به عنوان راهنما تمرکز داشت در دسترس قرار گرفت، این کتاب حاصل تجربه آموزش راهنمایان از بسیاری از بخشهای عالم و نه فقط کلمبیا بود. با اضافه شدن این کتاب به رشته دوره ها، تعداد راهنمایان تعلیم دیده بسرعت مضاعف شد. بنحوی فرایند معلوم شد که راهنمایان نباید فقط در گذراندن دوره ها به دوستان کمک کنند بلکه، "همراهی با شرکت کنندگان در تلاشهای اولیه آنها در مبادرت به خدمت " می باشد. در ذکر رؤس مطالب دومین نقشه 5 ساله که در رضوان 2006 آغاز شد بیت العدل اعظم به این همراهی اشاره فرمودند: " این وجه خاص از جریان مؤسسه نوید بخش است، و ما امیدواریم در نقشه آینده قوای مکنون در آن مشهود گردد". (76)

* در اوائل نقشه 5 ساله، دارالتبلیغ بین المللی مشاهده نمود که زمانی که تعداد قابل ملاحظه ای از افراد در یک کلاستر سلسله دوره های مؤسسه را تمام می کنند، بر طبق آن افزایش نیز در اقدامات اساسی و تجدید حیات در امور تبلیغی ایجاد می گردد. اما، در برخی کلاسترها، دوستان مشتاقند که بسرعت به این تعداد برسند، لذا مایلند عناصر کلیدی دوره ها علی الخصوص آنهایی را که در ارتباط با تمرین مهارتهای جدید ضروری بر طرح کلی فرایند است را حذف نمایند. هدایت به افزایش تعداد کلاسترها به منظور پیش بردن سریع آنها این درس را به ثبت رساند، چنانکه در عبارت ذیل از دارالتبلیغ بین المللی آمده است:

"در برخی نواحی، اشتیاق مؤمنین و تشکیلات برای رسیدن به اهداف در فرایند مؤسسه موجب حذف بخشهایی از دوره ها گردیده، علی الخصوص اجزاء عملی، که وجهی اساسی از آموزش می باشند. اگر دوستان قادر نباشند مهارتهای آموخته شده را بکار ببرند، در اجرای وظائف ترویج و تحکیم نیز مؤثر نخواهند بود. بدیهی است که حرکت سریع در آموزش بمعنی کاهش تعداد ساعات صرف شده برای یک دوره نیست؛ بلکه به مفهوم تکمیل همان دوره و انجام تمرینات عملی آنها در مجموع می باشد، اما در دوره زمانی کوتاهتر—شاید روزها بجای هفته ها یا هفته ها بجای ماهها. رویکردی متعادل لازم است تا از دامهای بالقوه آموزش سریع که مانع از انجام مهارتها و افزایش اقدامات می گردد، یا آموزش بی پایان به جهت کسب قابلیت که می توان آنرا بطور کامل از طریق تجربیات عملی توسعه داد، اجتناب نمود.

ما متذکر شده ایم که هنگامی که تمرکز بر در نظر گرفتن 50 یا همین حدود افراد مؤمنین در سلسله دوره ها باشد منتج به ایجاد دورنمایی بیش از حد ساده و خشک می شود. در بعضی از کلاسرها که همه منابع و اقدامات اساسی لازم برای برنامه فشرده رشد را داشتند شروع یک برنامه رشد به دلیل وجود برای مثال، فقط 46 نفر که دوره ها را تکمیل کرده بودند بتأخیر افتاد. در همین اوان، در کلاسرهایی که هدف 50 نفر حاصل شده بود گاهی اوقات انتظاراتی وجود داشت که بطور اتوماتیک منجر به رشد می گردید. در چنین نمونه هایی آنچه حائز اهمیت است اینکه داشتن 40 تا 50 مؤمن که سلسله دوره ها را تمام کرده باشند فرمولی سحر آمیز نیست. این شاخصی است که باید در متن شرایط مطلوب دیگر و نیز موفقیت دور از دسترس و آموزشی که از قبل در کلاستر انجام شده دیده شود. " (77)

* در تعدادی از کلاسرها، اغلب سختی اجتناب ناپذیری که در حین اجرای روشهای جدید از یک سو، و بیم عده ای از درگیر شدن کامل در عمل متحد از سوی دیگر منجر به بحث درباره قابلیت انعطاف گردید. بنظر می رسد که برخی از دوستان انتظار دارند که همه روشها و اقدامات توسعه و تحکیم بطور مساوی پشتیبانی شود. با وجود این، تا زمانی که هر روش یا اقدامی مقدم بر دیگری قرار گیرد هیچ گونه یادگیری یا پیشرفتی صورت نخواهد پذیرفت. در کلاسرهایی که این مطلب، موضوع بحثهای طولانی می شد، انرژی ها ی جامعه هدر می رفت و شدت عمل لازم برای پیشرفت حاصل نمی شد. درک بهتر از اهمیت کسب تمرکز لازم بود، و این مآلا با پیام 27 دسامبر بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس مشاورین که نقشه 5 ساله دوم را معرفی می نمود، فراهم گردید.

"شاید وظیفه ای که توجه شما و معاونین شما را بیش از سایر موارد جلب خواهد کرد مساعدت به جامعه در مجهوداتش برای حفظ نقطه تمرکز باشد. این توانایی، که تدریجا در اثر نقشه های متوالی حاصل می شود، مبین یکی از ارزشمند ترین دارائی هایی است که با اعمال انضباط، تعهد و مال اندیشی که یاران و تشکیلات آنها در دنبال کردن هدف واحد پیشبرد دخول افواج مقبلین فرا گرفته اند، به سختی به دست آمده است. از طرفی شما ضروری خواهید دید که مانع از آن شوید که تمرکز با همسانی یا منحصر بفرد بودن اشتباه گرفته شود. حفظ تمرکز بدان اشاره ندارد که نیازها و علائق خاص نادیده گرفته می شوند، چه رسد به آن که برای ایجاد ظرفیت جهت فعالیتهای جدید، فعالیتهای ضروری کنار گذاشته شوند. بدیهی است، مجموعه ای از عناصر هستند که حیات جامعه بهائی را تشکیل می دهند، و در طول دهها سال به آن شکل داده اند. این عناصر باید بیش از پیش تهذیب گردند و توسعه یابند. از طرف دیگر، مایل خواهید بود که از هر فرصتی برای تقویت نظارت و تعیین اولویت استفاده کنید. یعنی آنچه که مشخص می کند که کلیه فعالیتهای، در مرحله ای از رشد، دارای اهمیت یکسان نیستند، ضرورتا باید برای بعضی نسبت به موارد دیگر اولویت قائل شد، و اینکه حتی خیرخواهانه ترین پیشنهادها ممکن است سبب اختلال و تشتت قوا شوند یا مانع از پیشرفت گردند. آنچه که به وضوح باید تصدیق گردد این است که زمان موجود برای یاران جهت خدمت به امرالله در کلیه جوامع محدود نیست. تنها این انتظار می تواند طبیعی باشد که سهم بیشتری از این منبع محدود به تأمین شرایط و قرارهای نقشه اختصاص یابد. " (78)

* انگیزه کار با نوجوانان از بیان بیت العدل اعظم چند ماه قبل از آغاز نقشه 12 ماهه حاصل شد "اگر فتوحات حاصله در یک نسل نباید با گذشت زمان از دست برود، برنامه های فرایند دخول افواج نمی تواند اطفال و نوجوانان را نادیده بگیرد. " (79) اما، در اغلب کشورها فعالیتهای نوجوانان ادامه کلاسهای اطفال بود. در بعضی موارد، نوجوانان قبل از بلوغ وارد سلسله دوره های اساسی مؤسسه می شدند. نتیجه این کار محدود بود، زیرا اغلب آنها، با وجودی که دوره ها را با اشتیاق می گذراندند اما برای درک اشارات ضمنی مفاهیم مورد بحث یا عهده دار شدن خدمت، آمادگی لازم را نداشتند. طی نقشه 5 ساله، دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی با تشریک مساعی تعدادی از سازمانهای بهائی و ملهم از امر، در مورد پروژه های سوادآموزی که مآلا به تمرکز اولیه بر نوجوانان و خلق مواد آموزشی مؤثر منجر می شد اقدام نمود. مؤسسه آموزشی بهائی بسرعت ارزش تجربه اندوخته شده در زمینه اقدامات توسعه را مشاهده، و شروع به آمیختن عناصر برنامه تحصیلی موجود با برنامه های خود برای نوجوانان نمود. با وجود دوستانی در کشورهای بسیار که برای درک بیشتر از نحوه کمک به توسعه روحانی، اخلاقی، و اجتماعی نوجوانان 12 تا 14 ساله تلاش می نمودند، فصل تازه ای در فرایند یادگیری گشوده شد. مآلا مواد آموزشی برای آموزش انیمترهای (مربیان تواندهی) نوجوانان از طریق تجربه در جوامع اکناف عالم با سازماندهی مجدد سلسله دوره های اساسی مؤسسه روحی فراهم گردید. کتاب 5 جدید، جایگزین کتاب قبلی مربیان کلاس دوم کلاسهای اطفال گردید که بنوبه خود شاخه ای از

دوره کتاب 3 گردید. کار با نوجوانان وسعت یافت و در آغاز نقشه 5 ساله دوم در سال 2006 بیت العدل اعظم مرقوم فرمودند:

"آنچه که بطور اخص در نقشه 5 ساله جاری آشکار شده است ثمر بخشی برنامه های تربیتی است که هدف آنها تواندهی روحانی نوجوانان است. نوجوانان، وقتی که مدت سه سال با برنامه ای همراه شوند که ادراک روحانی آنها را تقویت می نماید، و به ورود در سلسله اصلی دوره های مؤسسه در سن 15 سالگی تشویق شوند، مظهر ذخیره وسیعی از نیرو و استعداد می شوند که می توان به پیشبرد مدنیت روحانی و مادی اختصاص داده شود. آنقدر تحت تاثیر نتایجی که تا بحال حاصل شده قرار گرفته ایم، و نیاز آنقدر الزام آور است، که به کلیه محافل ملی توصیه می کنیم گروههای نوجوانان را که از طریق برنامه های اجرا شده توسط مؤسسات آموزشی فعالیت اساسی چهارم را فی نفسه بوجود آوردند مد نظر قرار دهند و تزیاید آن در مقیاسی وسیع را مورد حمایت قرار دهند." (80)

* با رشد ترویج و تحکیم از طریق اقدام و تامل و بررسی طی دوره 10 ساله، ترتیبات اداری نیز رشد کرد. در سال 1997، در نتیجه "تجربه حاصل از عمل" هیئتهای مناطق گوناگون و "از بررسی تفصیلی اصولی که حضرت شوقی افندی وضع فرموده اند، "بیت العدل اعظم تصمیم گرفتند "تا عنصر جدیدی در نظم اداری بهائی که (شورای منطقه ای بهائی) نامیده می شود بوجود آید که در سلسله مراتب، بین تشکیلات محلی و ملی قرار می گیرد و متضمن نوع خاصی از مؤسسات امری است." در توضیح این اقدام فرمودند: "توسعه جامعه بهائی و پیچیدگی روز افزون مسائلی که محافل روحانی ملی در پاره ای از کشورها با آنها مواجه هستند امر بهائی را به مرحله جدیدی از توسعه و پیشرفت وارد نموده است. این وضعیت سبب شده که بیت العدل اعظم در سنوات اخیر جوانب گوناگون موازنه بین تمرکز و عدم تمرکز را بررسی نماید." (81)

در آغاز نقشه 5 ساله، توجه بر ظرفیت اداری در سطح کلاستر متمرکز بود. بیت العدل اعظم توضیح فرمودند که اجرای یک برنامه فشرده رشد، "نیازمند همکاری بسیار نزدیک مؤسسه آموزشی، اعضاء هیئت معاونت و مساعدینشان با لجنه تبلیغ ناحیه ای است." (82) بتدریج ارتباط جدید میان عوامل در گیر در حمایت از برنامه فشرده رشد، از جمله محافل روحانی محلی پدیدار گردید. در برخی موارد، رشد سریع جامعه و پیچیدگی اقدامات، کارمندان تمام وقت یا پاره وقت اقتضا می نمود. تغییر در سطح کلاستر مستلزم ایجاد تغییراتی مشابه در سیستم اداری ملی، از جمله ساختار لجنات ملی می گردید. تا پایان دهه، اکثر عوامل نظم اداری در کلیه سطوح تحت تاثیر تغییرات در رویکرد نسبت رشد و توسعه امرالله بودند. (83)

این نمونه ها چند عرصه یادگیری درباره رشد را در دهه 1996 تا 2006 را برجسته می نماید. با وجود این، موفقیتهای بالقوه و چالشهای اضافی برای نقشه جاری و نقشه های آینده باقی می ماند. در سال دوم نقشه 5 ساله از 2006 تا 2011، برای مثال، گامهای بلندی در ترویج امرالله از طریق انتشار یادگیری در کلاسترها یکی پس از دیگری برداشته شده است. افراد با کفایت از کلاسترهای پیشرفته که رشد را تجربه کرده اند برای دوران طولانی بعنوان منابع انسانی برای سهیم نمودن نواحی دیگر در یادگیری خود به سایر نواحی اعزام گردیده اند، در حالیکه افراد از کلاسترهای متعهد برای آموزش و اقدامهای عملی به کلاسترهایی که رشد قابل ملاحظه در آنها بدیهی است فرستاده شده اند. مؤمنین یادگرفته اند که جمعیت مستعد را در نواحی روستایی و شهری بیابند و بروشی مستقیم و صریح آنها را تبلیغ نمایند. ارتباط منطقی و گروهی در الگوهای ترویج و تحکیم موجب بروز اقدامات تبلیغی جمعی برای دو تا سه هفته طی مرحله ترویج چرخه و بلافاصله به تبع آن از طریق اقدامات اساسی، انتقال به مرحله تحکیم می باشد. این الگو منجر به انبوهی از مؤمنین جدید در تنها یک چرخه، حتی در نواحی که قبلاً توان کمی برای موفقیت در تبلیغ از خود نشان داده بودند، گردید. این الگو همچنین ثابت نمود که می تواند حتی در کلاسترهای توسعه نیافته نیز بسادگی کاربرد داشته باشد و بطور ارگانیک آشکار شده و اجازه دهد که این نواحی طی چند ماه آنچه را که قبلاً در جاهای دیگر چند سال طول می کشید، بانجام رساند. این بینشها منجر به شتاب عظیم دیگری در کار گردید: از سال 1996 تا سال 2006 حدود 300 برنامه فشرده رشد افتتاح گردید، اما تا سال 2008 این تعداد از 600 گذشت، و هدفش اینست که تا رضوان 2009 به 1100 برسد. یادگیری در این دوره در سند *نائل شدن به دینامیک رشد: نظری اجمالی به پنج قاره* تهیه شده توسط دارالتبلیغ بین المللی در سال 2008 خلاصه شده است.

با نظر به آینده، پیشرفت مستمر امر در کلاسترها بستگی به یادگیری نحوه توسعه بیشتر حیات جامعه بهائی، تقویت محافل روحانی محلی و برآوردن نیازهای انبوه فزاینده مؤمنین و جامعه وسیعتر (84) از طریق درگیر شدن بیشتر در حیات جامعه از جمله پروژه های توسعه اجتماعی و اقتصادی دارد. سیستم اداری در سطوح محلی، کلاستر، منطقه ای و ملی باید به نمو خود در رشد پایدار و خدمت به جوامع پویا و وسیع با همه توان و مسائلمان، ادامه دهد. از بیش از 16000 کلاستر در آغاز نقشه 5 ساله دوم در سال 2006، حدود 10000 فتح نشده نسبت به امر باقی ماندند و کمتر از 2% قابل پوشش دادن چالش رشد بودند؛ حتی اهداف با همت عالی تاسیس حداقل 1500 برنامه فشرده رشد تا سال 2011 به کمتر از 10% کلاسترهای عالم می رسد. موانع پیش بینی نشده نیز مطمئناً در پیش رو قرار دارند. اما تا سال 2006، یک پیشرفت غیر منتظره حاصل شد، و مسیر برای پیشرفت کلاسترها یک پس از دیگری ترسیم گردید که بطور سیستماتیک طی نقشه های آینده تا سال 2021 دنبال خواهد شد.

تغییر در درک و روش اقدام

تغییر در فرهنگ جامعه بهائی طی ده سال که پیشبرد فرایند دخول افواج را ممکن می ساخت، اساساً، تغییر در درک و روش اقدام بود. جامعه بهائی بنحوی فزاینده درگیر فرایندی مباحثه ای گردید، که مطالعه، مشورت، عمل و تأمل را برای درک آثار و هدایات بیت العدل اعظم و ترجمان این ادراک به اقدام مؤثر و عملی ترکیب می نمود. همچنانکه بیت العدل اعظم چالش نقشه های اخیر را توصیف می فرمایند:

"مباحث مربوط به فرایند رشد ماهیتاً پیچیده می باشند و فقط در طول زمان با مشارکت دوستان در مساعی جمعی جوامع خود، می توان اذهان آنان را روشن نمود...."

آنچه که از اهمیت بالایی برخوردار است، ... حالت یادگیری است که توسط دوستان و تشکیلات در اکناف عالم بهائی اتخاذ شده است. برای دوستان ضروری است که کلاً تغییرات لازم را در درک و عقاید جدید را با روشهای تفکر قدیمی در حالیکه از بسیاری جهات ارزشمند هستند اما برای رشد سریع مساعد نمی باشند، ارزیابی نمایند. چالش دوستان در همه جا مطالعه هدایات صادره توسط بیت العدل اعظم از سویی، و یادگیری از تجربیات در هنگام تلاش برای عملی ساختن هدایات از سوی دیگر، می باشد. این فرایند تکاملی نیازمند صبر و بردباری و استقامت از جانب همه مؤمنین، همچنانکه ما چه فردی و چه جمعی برای پیشبرد فرایند دخول افواج تلاش می نمایم، می باشد. " (ترجمه) (85)

با اشاره به چالش ترویج و تحکیم از طریق یادگیری، جامعه توانست برفلج ناشی از مباحثات درباره بهترین روش تبلیغ و مجادلات در ارتباط با موفقیت یا شکست ابتکارات بخصوص، غلبه نماید. جامعه به حرکت و رای آشفستگی و رکود ناشی از تمایل نسبی به تشویق همه روشها و اقدامات مطابق با رجحان شخصی، به تحلیل بردن افکار انتقادی لازم برای ترویج و انتشار عمل مؤثر را نیز آغاز نمود. نتیجه، ائتلاف اقدامات گوناگون در الگویی از رشد پایدار و پرباروت بود که منجر به نه تنها تغییر کمی که تغییر کیفی نیز گردید. بنا بر فرموده بیت العدل اعظم:

"در موارد متعدد به انسجامی که، در اثر تاسیس حلقه های مطالعه، جلسات دعا و مناجات و کلاسهای اطفال، در جریان رشد حاصل شده، اشاره کرده ایم. تزايد مستمر فعالیتهای اساسی، که توسط مؤسسه آموزشی به پیش برده می شود، الگوی پایداری از توسعه و تحکیم به وجود میآورد که در عین تشکل و انسجام، دارای نظم و ساختار است. با پیوستن متحرکان به این فعالیتهای و اعلام ایمانشان، مجهودات تبلیغی فردی و جمعی نیرو می گیرند. در اثر مساعی مبذوله برای حصول اطمینان که درصدی از احباب جدید در دوره های مؤسسه شرکت می کنند، ذخیره منابع انسانی لازم برای اجرای امور مبارک از دیاد می یابد. کل این فعالیت، وقتی که در مجموعه ای با شدت و حدت دنبال شود، نهایتاً شرایطی را فراهم میآورد که برای شروع برنامه فشرده رشد مناسب است.

آنچه که بررسی مجموعه ها در این مرحله آغازین را مورد تأیید قرار می دهد این است که انسجامی که به این ترتیب حاصل شده به وجوه گوناگون حیات جامعه گسترش می یابد. مطالعه تعالیم مبارک و به کار بردن آنها به عادت متداول تبدیل می شود، و روحیه عبادت جمعی منبعث از جلسات دعا و مناجات تدریجاً در مجهودات جمعی جامعه رسوخ و نفوذ می نماید. تلفیق زیبای هنرها در فعالیتهای متنوع جوشش نیرو و قوای بسیج کننده احبا را تقویت می کند. کلاسهای تعلیم و تربیت روحانی اطفال و نوجوانان به تقویت ریشه های امر مبارک در جمعیت محلی تأثیر بسزایی دارد. حتی

خدمتی به سادگی ملاقات احبای جدید در خانه های آنها، اعم از آنکه در روستایی در جزایر اقیانوس آرام باشد یا در ابرشهری مانند لندن، به پیوندهای دوستی که اعضا جامعه را با یکدیگر مرتبط می سازد تقویت می نماید. "ملاقاتهای خانه به خانه" که به عنوان وسیله ای برای مطلع ساختن احبا از اصول اساسی امر مبارک شناخته شده، به رشته ای از مجهودات تزئینی معلوماتی، اعم از جمعی یا فردی میدان می دهد که احبا در آن به غور و خوض در آثار مبارکه و کشف کاربردهای آنها در زندگی خود می پردازند.

با تقویت بنیادهای روحانی جامعه به این طریق، سطح گفتمان جمعی بالا می رود، روابط اجتماعی در میان احبا مفهوم جدیدی پیدا می کند، و مفهوم هدف کشف مشترک به تعاملهای آنها الهام می بخشد. لهذا، تعجبی ندارد که مطالعه ای که توسط دارالتبلیغ بین المللی انجام شده نشان می دهد که، در 50 مجموعه هم جوار مورد بررسی، کیفیت ضیافت 19روزه ارتقاء یافته است و گزارشهای دیگر حاکی از آن است که تبرعات پرداختی، با توسعه وقوف بر اهمیت روحانی آن و درک بهتر نسبت به نیاز به وسایل مادی، فزونی یافته است. جلسات بررسی و مطالعه در سطح مجموعه هم جوار به محل تبادل آراء برای بحث در خصوص نیازها و نقشه ها تبدیل می شود، و هویتی جمعی ایجاد کرده اراده جمعی را تقویت می کند. در عین حال که اینگونه مجموعه های پیشرفته در حال شکوفا شدن هستند، تاثیری که اعمال می کنند تدریجا به ورائی مرزهای آنها سرایت می کند تا جلسات ناحیه ای، مانند مدارس تابستانه و زمستانه را پررنگ سازد. (86)

تلاشهای انجام شده در جهت پیشبرد فرایند دخول افواج، همچنین تجلی قدرت و اقتدار مناسبی از امر بهایی را منعکس نمود. افراد که از طریق برنامه های تعلیم و تربیت موسسه آموزشی ظرفیتشان برای پیشبرد امور تبلیغی بالا رفته بود در استفاده از ابتکار توانمند شده بودند. (87) تشکیلات یادگرفتند که از قدرت و اختیار خود در جهت کنترل یا ممانعت از اقدامات فردی استفاده نکنند بلکه اقدامات افراد را آزاد گذارده، حمایت نموده، افزایش داده، متحد کرده و به مجاری مؤثرتر هدایت نمایند. (88) ترتیبات تشکیلاتی رشد کرده و ترتیبات جدیدی نیز به جهت پیشبرد کارآمد تر کار تبلیغ ایجاد گردید. (89)

رویکردی آگاهانه تر به درک تعالیم درباره رشد و عملی ساختن آنها موجب ایجاد تغییر در الگوی حیات بهائی و مسیری که در آن بهائیان با اجتماع وسیعتر تعامل و تقابل یابند گردید—تغییری در واقعیت اجتماعی. تمایل به هدایت شدن درونی که متأسفانه داشت شیوع پیدا می کرد، متوقف شد. خدمات امری میان افراد، جوامع و تشکیلات که برای غلبه بر عادات دیرینه تلاش می نمودند به جمعیت وسیعتری دسترسی یافته و محیطی پر بار ایجاد نمود که همه مشارکت کنندگان را بگرمی پذیرا بود. بیت العدل اعظم خطاب به یکی از افراد در ارتباط با رکود رشد جامعه اش چنین فرمودند:

"جایی که جوامع بهائی قادر نیستند خود را از جهت یابی حیات بهائی که عمری بیش از حد طولانی را پشت سر گذارده، هر قدر هم زمانی با ارزش بوده، رها نمایند، کار تبلیغ فاقد شخصیت سیستماتیک لازم و نیز روحی که باید همه را برای انجام خدمت مؤثر به امر حیات بخشد، می باشد. تشخیص هویت غلط حیات جامعه بهایی به حالتی از اقدام مذهبی که کل جامعه را به صورتی که مؤمن عضوی از یک جمع است، رهبری از جانب یک فرد یا افرادی که برای هدف شایسته می باشند انجام می گیرد، و مشارکت شخصی متناسب با جدولی است که حاکم بر علائق با ماهیتی بسیار متفاوت می باشد، تنها تاثیرش می تواند به حاشیه بردن امر و ربودن نشاط روحانی جامعه باشد.

... نقشه 4 ساله، نقشه 12 ماهه و نقشه فعلی به عنوان گامهایی تدریجی در دستیابی به این تغییر فرهنگ بهائی طراحی شده اند... (90)

طبیعتاً، موفقیت‌های دهه گذشته بدون مشکلات بدست نیامده، و هنوز نیز در تمام کلاسترهای عالم تحقق نیافته است. اما کارایی رویکرد از سال 1996 بنحوی انکارناپذیر با ظرفیتی وسیع و روحی مهتز، شاکر، و توام با گذشت و فداکاری بنحوی آشکار در 41 کنفرانس منطقه ای که در نقطه میانی نقشه 5 ساله در همه قسمتهای عالم از نوامبر 2008 تا فوریه 2009 برگزار شد نمایان گشت. (91) با بالا رفتن ظرفیت یادگیری، ارتباط بین جامعه محققین که به کشف مرزهای جدید از درک و روش اقدام بهائی می پردازند و هدایت ملهم به الهامات الهیه که از طریق بیت العدل اعظم جریان می یابد روشنتر می شود. توصیه عرضه شده در نقشه یک فرمول یا یک سری روندهای خشک درمورد

کارهایی که باید انجام شود نیست. اگر ما به عنوان بهائی، آگاهانه درون چارچوب نقشه تلاش نکنیم، مفاهیم جدید را درک ننمائیم و متفکرانه اصول و رویکردهایش را از طریق عمل و تامل در یک وضعیت مشخص بکار نگیریم پیشرفت را نخواهیم دید. بعلاوه، هدایتی که دریافت می کنیم به سادگی لیستی از پیشنهادات که افراد و تشکیلات برطبق اولویتهای خود انتخاب نمایند نیز نیست. مسئله اینکه آیا هدایت کاربرد دارد، نیست بلکه، هدایت چطور بکار می رود، می باشد. چطور بطور مؤثر به واقعیت تبدیل می شود؟ بدون ظرفیت تفکر و تطابق بمنظور کشف جلوه های عملی هدایت، جوامع نتیجه را مشاهده نخواهند کرد. و زمانی که الگوهای مؤثر عملی در هر جامعه ای تاسیس شود، تجربه حاصله می تواند با دیگران نیز در میان گذاشته شود. درک و روش اقدام بهائی همراه با ترویج و تحکیم مستمرا همگام با رشد جامعه بهایی از نظر اندازه، پیچیدگی و تأثیر در سراسر دور بهائی رشد خواهد کرد و جامعه خواهد آموخت که به فرایند تحول اجتماعی که جلوه ای از اراده و هدف حضرت بهاءالله برای بشریت می باشد، کمکهای عظیمتر و عظیمتری بنماید.

کمک به پیشبرد تمدن

حضرت شوقی افندی بما می فرمایند، ثمر ظهور شگفت انگیز حضرت بهاءالله تولد و شکوفایی تمدن جهانی است" که نظیرش را چشم احدی ندیده و شبیهش به تصور احدی در نیامده است". (1) در حقیقت اساس اعتقاد بهائی اصل ظهوری در حال ترقی است که حافظ آنچه مظهر ظهور با روحی که نظم قدیم را منقطع نموده، افراد را متحول کرده و نهایتا منجر به پدیدار شدن تمدنی جدید گردد، بر ارض می دمدم، می باشد. اما، یکی از وجوه متمایز عصر بلوغ در توسعه بشر اینست که تمدن آمیخته با دور حضرت بهاءالله فقط نتیجه ای فرعی از اصول و تعالیمی که حضرتش نازل فرموده نیست. بلکه، پدید آمدنش فرایندی آگاهانه (2) خواهد بود که در آن به افراد ادراکی جدید برای خلق الگوهای جدید عمل به جهت ترجمان دیدگاه حضرتش به واقعیت اجتماعی عطا خواهد شد.

بیان اینکه فرایند ساختن یک تمدن جدید فرایندی آگاهانه است دلالت بر این ندارد که نتیجه منحصر را به ابتکار مؤمنین بستگی دارد. آثار بوضوح آزاد شدن "قوای خلاقه" ای را که "به افراد بشر القاء گردیده تا ظرفیت کسب مرحله نهایی در تکامل جمعی و ارگانیک خود را فراهم نماید"، توضیح داده است. (3) "نقشه عظیم الهی" که "روند پیشرفتش نامنظم بوده و از طریق بشر به عنوان یک کلیت عمل می کند، موانع را به سوی اتحاد جهانی در هم شکسته و بشریت را به هیئتی واحد از میان آتش رنج و تجربه پیش خواهد برد." (4)

بنابراین همچنین، تاکید بر کمکهایی که بهائیان در ساختن تمدن باید انجام دهند به منظور کاستن از اهمیت اقداماتی که دیگران انجام می دهند نیست. گروهی از افراد و مؤسسات به نیروهایی که تحول اجتماعی را به جلو می رانند کمک می کنند. اینها از جمله پیشگامان فداکار و خوش نیت بی شمار در ایجاد تغییر هستند که اقداماتشان پیشرفت در تمام زمینه های تلاش را امکان پذیر ساخته و بهائیان خیلی چیزها باید از آنان یاد بگیرند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "نفوس بسیاری هستند که مروجین صلح و آشتی و در آرزوی تحقق وحدت و اتحاد جهانی بشر می باشند". با وجود این حضرتش یادآوری می فرمایند که این نیت و تلاش نیاز به یک "قوه محرکه" دارد. (5) از اینرو بهائیان در حالیکه تشریک مساعی مؤثر با افراد و سازمانهای همفکر خود دارند توسعه ظرفیت خود را برای جذب قوه مدد الهی در خدمت به بشریت توسعه می بخشند.

دیدگاه بهائی از تمدن جدید "از مفاهیم فعلی در باره رفاه و سرور انسانی تا حد ممکن دور است. ما باید دائما مراقب باشیم که مبدا تابش و زرق و برق اجتماع دولتمند این فکر را در ما ایجاد نماید که این تعدیلات ظاهری با دنیای مدرن آنطور که توسط جنبشهای بشر دوستانه یا اعلان عمومی بعنوان روش زمام داری روشنفکرانه در نظر گرفته شده – مانند بهره مند شدن همه اعضا نژاد بشری از ثمرات سطح بالای زندگی، تعلیم و تربیت، مراقبتهای پزشکی، دانش فنی — بخودی خود رسالت شکوهمند حضرت بهاءالله را انجام خواهد داد. کاملا بگونه ای دیگر.... حضرت شوقی افندی مرقوم فرمودند، "اصل وحدت بشر تغییری ارگانیک در ساختار جامعه امروز ایجاد خواهد نمود، تغییری که عالم تا کنون تجربه ننموده است." (6)

بنابراین حرکت بسوی تمدن جهانی، فرایندی ارگانیک است که در آن هدف خداوند برای بشر بتدریج تحقق خواهد یافت. به درجه ای که وحدت اندیشه درباره هزاران مفهوم حاصل شده، ساختار واقعیت اجتماعی که تمدن جدید را بنا می نهد به پیش خواهد رفت. یک بار دیگر، چالش ادراک و روش اقدام پیش میاید. ترویج تغییر اساسی در ساختار جامعه نیازمند یادگیری سیستماتیک اما غیر رسمی برای توسعه جامعه بهائی است، که همانطور که در فصل قبل شرح داده شد، باید از طریق فرایند یادگیری که روشهای رسمی تری را بکار می گیرد — از جمله دین و علم — که در آن تعالیم حضرت بهاءالله در زمینه های گوناگون تلاش بشری بکار برده می شود، عملی گردد. در این راستا به عبارت ذیل از حضرت عبدالبهاء که بشر را به ایجاد و بکار گیری دانش برای طراحی جدید واقعیت اجتماعی فرامی خواند توجه نمائید.

"اهداف حضرت بهاءالله این است: برافراشتن پرچم صلح اعظم، و ریشه کن کردن اسباب جنگ و نزاع در همه سرزمینها، جمع کردن همه ملل و امم در سایه خیمه یکرنگ الهی، و حذف تعصب اعم از نژادی، ملی، مذهبی، فرقه ای یا سیاسی از وجه عالم؛ تا همه ملل ملت واحده گردند. آنگاه عالم خلقت به رفاه و آرامش خواهد رسید." (ترجمه) (7)

"تا به کی به پر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا به کی در اسفل جهل به نکبت کبری چون امم متوحشه بسر بریم؟ پروردگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیله تمدن و انسانیت است به آن تشبث نمائیم. و گوش احسان شده تا کلمات حکمیه عقلا و دانایان را استماع نموده و پند گرفته کمر همت به اجرای مقتضیات آن بر بندیم. حواس و قوای باطنیه عطا گشته که در امور خیریه جمعیت بشریت صرف نمائیم و به عقل دور بین بین اجناس و انواع موجودات ممتاز شده دائما مستمرا در امور کلیه و جزئیه و مهمه و عادیه مشغول گردیم تا جمیع در حصن حصین دانائی محفوظ و مصون باشیم و در کل احیان به جهت سعادت بشریه اساس جدیدی تاسیس و صنع بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم. چقدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید. و چقدر ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصییه خود عمر گرانیامیه را بگذراند. اعظم سعادت، سعادت انسانیه و اوست مدرک حقایق آفاقیه و انفسیه اگر سمند همت بیهمتا را در میدان عدل و تمدن جولان دهد." (8)

"... به صدق طوبیت و خلوص نیت به تربیت جمهور پرداخته در تعلیم معارف عمومی و تدریس علوم نافع و تشویق بر ترقیات عصریه و تحریر بر توسعه دوایر صنایع و تجارت و ترغیب اتخاذ وسایل ثروت اهالی مملکت بذل جهد بلیغ و سعی منیع نمودنست چه که عموم ناس از این امور مهمه که علت مزمنه هیئت اجتماعی را برء فوریت بی خبرند.

باید که علمای هوشمند و دانایان خردمند خالصا مخلصا لله به وعظ و نصیحت عموم برخیزند تا دیده اهالی از این کحل بینش معارف روشن و بصیر گردد." (9)

"همه مواهب الهیه دراصل ملکوتیند اما هیچیک با قوه تحری عقلانی و تحقیق که موهبتی ابدی است و موجب تولید اثمار و سرور بی منتها قابل قیاس نیست... انسان اهل علم ملاحظه می کند و باو بصیرت عطا گردیده، در حالی که کسی که نادان است و غافل از این ظهور کور است. ذهن محقق هوشیار است زنده است؛ ذهن بی احساس و بی تفاوت کر و مرده است. یک انسان عالم فهرست حقیقی و نماینده بشریت است زیرا از طریق مجاری و مراحل قیاسی استدلال و تحقیق از همه آنچه مربوط به بشر است، وضعیت، شرایط و وقایعش آگاه شده است. او جامعه بشری را مورد مطالعه قرار می دهد، مسائل اجتماعی را درک می کند و تار و پود تمدن را می بافد. در حقیقت، علم شبیه آینه ای است که اشکال و تصاویر اشیاء مهیج را ظاهر و منعکس می کند. علم اساس همه پیشرفتهای فردی و ملی است. بدون این رکن تحقیق پیشرفت و ترقی غیر ممکن است. بنابراین، با تلاشی جدی به تحری دانش و کسب همه آنچه در این قوه حیرت انگیز عطا شده بپردازید." (ترجمه) (10)

"بگذارید اعمالشان فریاد برآرد که من بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسانی شوند اگر انسان به اعمال بهائی قیام و رفتار کند هیچ قول لازم ندارد. اعمالست که جهان را ترقی داد. اعمالست که این مدنیت را ترویج کرده کرده. اعمالست که این صنایع را آشکار کرده. اعمالست که این اکتشافات را ظاهر کرده. اعمالست که عالم مادی را به این درجه رسانده. اگر چنانچه اعمال نبود، اقوال بودآیا ممکن بود این مدنیت مادی حاصل شود. پس به این برهان می توانیم استدلال کنیم که روحانیات هم نظیر مادیات است. اعمال اهل ملکوت سبب حیات قلوب می شود نه اقوال." (11)

با توجه به اهمیت تحولی که در پیش است و دامنه رنجی که بشر امروز متحمل شده است، ممکن است در اقدامات جاری جامعه بهائی وقفه ایجاد شود. در یک دوره زمانی، نفوذ امر بهائی بر نظام اجتماعی آشکارا محدود بود. با وجود این سه عرصه اقدام را بلافاصله می توان تشخیص داد. بهائیان از طریق کار و حرفه اشان به تولید و بکار گیری دانش در نظمهای گوناگون کمک نمودند. ما به توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع خود از طریق انجام پروژه های مشخص که به سود عموم جمعیت در محدوده خود می باشد کمک می نمائیم. ما در مباحثات و سخنرانیهای جمعی بشری نیز شرکت کرده بدنبال حل مسائل و تشویق اقدام بر طبق بینشی که تعالیم بهائی ارائه می دهد هستیم. یک نمونه قابل ذکر که همه این سه عرصه اقدام را در خود دارد تاکید بر تعلیم و تربیت دختران است. (12) این تعلیمی است که بهائیان برای دهها سال از آن دفاع کرده و حقیقت آن در عمل مورد حمایت قرار گرفته و در زمینه توسعه در کل عالم برسمیت شناخته

شده است. در طول زمان، با رشد امر مبارک از نظر اندازه، ظرفیت و تجربه، نقش مستقیمش در ارتقاء رفاه بشری بدون شک بنحوی فزاینده اهمیت خواهد یافت.

اشتغال در زمینه های گوناگون تلاش بشری

بہائیان به اشتغال در همه زمینه های تلاش به جهت مصلحت بشر فراخوانده شده اند. در اشاره به هنرها، کارهای دستی، و علوم حضرت بهاءالله می فرمایند: " علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود" تحصیلش بر کل لازم. "(13) حضرت عبدالبهاء تاکید می فرمایند که "از پیر و جوان، مرد یا زن هر یک بر حسب استعداد خود در جهت کسب شاخه ای از علوم روحانی و غیر دینی و هنرها از هیچ کوششی دریغ ننمایند. سعی نمائید تا دانش پیشرفته روز را کسب نمایند. (14) ایشان می فرمایند "همه توان خود را در پیشبرد تمده بکار برید که شامل ترویج هنرها، کشف عجایب جدید، توسعه تجارت و پیشرفت صنعت می باشد. "(15) حضرت شوقی افندی توضیح می فرمایند که برای دختران و پسران بهائی به همان اندازه که تحصیلات عالیہ مناسب در کالجها اهمیت دارد، توسعه روحانیت نیز حائز اهمیت است. (16) ایشان به محافل محلیہ مسئولیت تشویق مؤمنین به تحقیق دقیق در شاخه های گوناگون یادگیری معاصر مانند هنرها و علوم و تمرکز بر خدمت به منافع عموم مردم را تقویض فرمودند. (17) حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی افراد را به مطالعه رشته های علوم، پزشکی، کشاورزی، علوم صنعتی، روزنامه نگاری، فلسفه، تاریخ، اقتصاد، و جامعه شناسی تشویق فرمودند.

مشارکت در زمینه های گوناگون مساعی بشری، وجه اساسی خدمت به بشریت است. بیت العدل اعظم اشاره می فرمایند که جوانان بهائی

"باید با اتصاف به تواضع و فروتنی و تمسک به امر و عبودیت محضه در اعلی مراتب تخصص، تجارت، هنر و صنعت قرار گیرند تا پیشرفت و توسعه عالم را استمرار دهند. فقط در این صورت روح امر می تواند بر این حوزه های مهم فعالیت بشری تجلی کند. هدف ایشان باید تسلط بر مفاهیم وحدت بخش و تکنولوژیهای رو بتکامل این عصر ارتباطات باشد. آنان می توانند بل ملزم به انتقال مهارتهایی هستند که ثمرات شگفت انگیز و مهم گذشته ایام را برای نسلهای آینده محفوظ نگاه دارد. تحولی که مقدر است در ساختار جامعه رخ دهد بطور قطع بستگی فراوان به موفقیت جوانان در تهیه مقدمات جهان فردای خود دارد. "(18)

اما بیت العدل اعظم به جوانان هشدار می دهند که نباید آنچه را میآموزند فقط جذب نمایند. بلکه، با چالش مشکل ارزیابی آموخته های خود در پرتو تعالیم بهائی نیز روبرو هستند.

"تعالیم حضرت بهاءالله بر بسیاری از وجوه حیات بشری و دانشی که فرد بهائی باید فرا گیرد پرتو افکنده است. اما قبل از آن باید اطلاعات داده شده را ارزیابی نماید نه آنکه آنها را کورکورانه بپذیرد. یک بهائی امتیاز بهره مند شدن از ظهور الهی برای این عصر را دارد که مانند نورا فکن بر بسیاری از مسائلی که متفکرین مدرن را آشفته ساخته، نور می افشاند. بنابراین او باید توانایی یادگیری همه موضوعات اطراف خود را داشته باشد. در برابر اساتید خود فروتنی مناسب نشان داده اما هر آنچه را می شنود با تعالیم بهائی مرتبط سازد. زیرا آنها وی را قادر می سازد تا طلای خالص را از ناخالصیهای بشر پاک و خارج نماید. "(19)

اسرار در کسب و بکار گیری دانش برای خدمت به بشریت و کمک به تمدن در حال پیشرفت بدون استثناء وظیفه همه مؤمنین است. البته آنهایی که قابلیت بخصوصی در دستیابی به نظامهای گوناگون دانش بشری دارند، باید دانش خود را به سطح بالاتر پژوهش برسانند. همچنانکه در توقیعی از قبل حضرت ولی امرالله آمده است:

"امر به دانشمندان و محققین بهائی نیاز بیشتری دارد. کسانی که نه تنها خود را وقف آن نمایند و آنرا باور داشته و مشتاق بیان آن بسایرین باشند، بلکه درک عمیقی از تعالیم و اهمیت آنها داشته و بتوانند عقاید خود را با افکار و مسائل مردم ارتباط دهند. "(20)

و در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم اینگونه توضیح می فرمایند:

"با رشد جامعه بهائی نیاز به کسب متخصصین در رشته های گوناگون دارد چه بهائینی که متخصص شوند و چه متخصصینی که بهائی گردند و همچنانکه این متخصصین دانش و مهارت خود را در خدمت جامعه در آورند و بالاتر از آن همچنانکه آنها انظمه گوناگون را با آوردن در پرتو تعالیم الهی متحول می نمایند مسائلی که حالیه اجتماع را مختل نموده یکی پس از دیگری پاسخ داده خواهد شد... و بوقت خود، مؤسسات آموزشی عظیم بهائی پروژه های عظیم بین المللی و ملی برای رفاه و بهبود حیات بشری را آغاز و شکوفا خواهند نمود." (21)

با شرکت در زمینه های گوناگون مساعی بشری، بهائیان به تولید و بکارگیری دانش لازم برای پیشرفت تدریجی تمدن کمک می نمایند. حضرت عبدالبهاء فرایند تدریجی تغییر اجتماعی را در رساله مدنیه توضیح می فرماید:

"مثل عالم سیاسی مثل عالم انسان است که اول نطفه پس تدرج در مراتب علقه و مضعه و عظام و اکساء لحم و انشاء خلق آخر تا به رتبه احسن الخالقین واصل گردد. همچنانکه این از لوازم خلقت و مبنی بر حکمت کلیه است. به همچنین عالم سیاسی دفعه واحده از حضيض فتور به اوج کمال و سداد نرسد بلکه نفوس کامله لیلا و نهارا به وسایل ما به الترقی تشبث نموده تا دولت و ملت یوما فیوما بلکه آنا فانا ترقی و نمو در جمیع مراتب نماید." (22)

ارتباط بین علم و دین

درخواست از جوانان بهائی "که اطلاعاتی که به آنها داده می شود را بسنجند" و از بهائیان متخصص "که اصول و نظمهای گوناگون خود را در ارتباط با پرتو تعالیم الهی متحول سازند" در پرتو درکی است که عموماً توسط فرضیه ها و رویکردها در زمینه های گوناگون موضوع مورد بحث، تحقیق و ارزیابی قرار گرفته است، و در پالایش دائمی در ارتباط با تحقیق علمی و عقلانی می باشد. بنابراین اشتغال بهائیان در همه زمینه های دانش نیازمند تلاش برای کسب بینش نسبت به دین از نظر تنوری، روش و عمل می باشد. اما کوششهای بهائیان خردمند در یافتن اشتغال مناسب بین علم و دین هرگز نمی تواند تا حد شیوه تعلیم و فلسفه مذهبی قرون وسطی یا پیروی از روش علمی تنزل نماید.

بینشهای مذهبی نمی تواند مستبدانه در سخنرانی درباره یک اصل بخصوص فرو برده شود. برای مثال برای یک دانشمند کاملاً غیر قابل قبول و باور است اگر یک بیان از آثار بهائی در تلاش برای واژگون کردن درک علمی از تکامل بیولوژیکی بکار رود در حالی که مباحثی غیر علمی مانند طرحی زیرکانه که در حقیقت، ماهیتا فلسفی یا مربوط به علم الهیات است را توجیه نماید. منبع الهام هر چه باشد، یک فرضیه باید برطبق روشها و قوانین علمی آزمایش گردد که منجر به ایجاد تغییری می شود که می تواند در حوزه علم، بیان و توجیه گردد. همچنین، بینشهای حاصله نظمهای گوناگون دانش بشری نمی تواند بر درک و روش اقدام جامعه بهائی مستبدانه تحمیل گردد. ابزار ویژه تحقیق پژوهشگرانه، برای مثال، مانند نقد تاریخی (23)، ممکن است در پرتو افکندن بر وجوه تعالیم مفید باشد. اما، دامنه اعتبار چنین ابزاری حتی موضوع بحث دانشگاهیان است. در حالی که اشتغال در مطالعات پژوهشگرانه و دانشگاهی امری ممکن است ارزشمند باشد اما نمی توان آنها را کور کورانه بعنوان وسائلی که موجب تسلیم شدن به "حقیقت علمی" می شود پذیرفت و آنها را برای توجیه پیشنهادهای که مفاهیم واضح بهائی در متون منصوص را واژگون نماید، بکار برد. (24)

بدیهی است که دین ممکن است منبع الهام برای هنر، موسیقی، شعر و معماری باشد. در زمینه های دیگر مانند تجارت یا علوم طبیعی هر پیشنهادی در مورد کمک مستقیم از جانب دین ممکن است نامربوط یا تعرض بنظر رسد— تا وقتی که شخص فکر می کند ارزش یک مکانیک خودروی امین و صدیق یا زبان ایجاد شده، زمانی است که شرکتها تعیین می کنند که هیچ منفعتی در استفاده از علم برای حمله به بیماریهای بومی در کشورهای فقیر نیست. خصوصاً ممکن است در زمینه هایی که مستقیماً رفاه عالم بشری، تعلیم و تربیت، روانشناسی، اقتصاد، جامعه شناسی و غیره را مورد خطاب قرار می دهد— بینشها یا اصول مذهبی بیشترین ارتباط را داشته باشد. البته، تنشی سنتی بین علم و دین (یا وسیعتر، بین نظمهای دانش بشری و دین) وجود داشته است، بهائیان در جستجوی هماهنگی بین این دو می باشند.

در مقاله ای تحت عنوان "بررسی ساختار نگرش جهانی علمی" جان جی. کارولوهو John J. Carvalho مشاهده می کند که علم در حالی که برخی روشها را برای تحقیق در مورد واقعیت می پذیرد، بر فرضیه های فلسفی متکی است. علم در جستجوی حقیقت است— نه حقیقت مطلق— و همانطور که او توضیح می دهد "علم، به عنوان یک اقدام مهم

عقلانی، می تواند در مسیری سیستماتیک، تدریجی و پر معنی از طریق کسب حقایق نسبی و محتمل الوقوع، که مجموعه کلی آن یک تصور منطقی درباره نحوه عملکرد در عالم فراهم میآورد، به اکتساب دانش بپردازد. " (35) برطبق نظر تعداد زیادی از اندیشمندان مانند کاروالهو، یک نگرش جهانی علمی جامع و فراگیر نیست— نمی تواند پاسخگوی همه سؤالات مورد علاقه بشر باشد. آنجا که دامنه علم پایان می یابد، فلسفه یا دین قدم به میان می گذارند. اگر یک نگرش جهانی مذهبی تلاش کند که جامع باشد، باید با حقایق علمی همراه باشد نه در تضاد. بنا بر گفته کاروالهو:

"... جامعیت از طریق نگرش جهانی خشک و سخت نمی تواند حاصل شود. بلکه، این جامعیت نیازمند یک نگرش جهانی فلسفی است که ممکن است علم را بعنوان یک جزء و نه عنصری که توسط آن پایه تفکر مذهبی شکل می گیرد در نظر بگیرد. ... در چنین نگرش جهانی اطلاعات علمی از طریق ساختار تئوری فلسفی به مسائلی که علم به تنهایی نمی تواند آنها را حل کند پاسخ می دهد. آن گاه سؤالی که پیش میاید اینست که نگرش جهانی فلسفی برای توضیح مجموعه و واقعیت مناسب است یا دیدگاه مذهبی لازم می باشد. این موقعیت که اکثر دانشمندان غیر مذهبی آنرا برسمیت نمی شناسند، عملاً موقعیتی است که باید در مورد دامنه همه نگرشهای جهانی علمی ارائه شده در نظر گرفته شود. روشهای علمی پاسخ سؤالات علمی را می دهند، و روشهای فلسفی و دینی نیز سؤالات مربوط به اشارات ضمنی مذهبی در ارتباط با اطلاعات علمی یا آنچه که به آن از طریق اطلاعات علمی در باره پدیده های غیر علمی بتوان اشاره کرد، پاسخ می دهد، مانند امکان وجود یک هویت الهی که حالتش "فوق طبیعی" است و بنابراین ورای نتیجه گیری فرضی یا ارتباط آماری روشهای علمی است که با اشیائی که طبیعتاً قابل مشاهده هستند سر و کار دارد....

... (یک) جهان بینی دینی وسیعتر از نگرش خشک علمی آن است، زیرا مسائلی را مطرح می کند که علم به تنهایی پاسخگوی آن نیست. بعلاوه، بنظر می رسد که بحث در گفتگوهای علمی - دینی واضحاً بحث بین جهان بینی جامع فلسفی و جهان بینی جامع مذهبی است که مانند چتری عمل می کند که نگرشهای جهان را با نگرشهای جهانی علمی غیر جامع که درون تحقیق عقلانی و علمی نهفته است احاطه می نماید. همچنین روشن است که هر جهان بینی جامعی، جهان بینی غیر جامع مدرن را به دلیل آشکار مورد توجه قرار می دهد که اگر قرار ندهد، خود نیز از نظر معنی غیر جامع، و فاقد سؤالاتی که جهان بینی علمی می پرسد و بنحو مؤثری پاسخ می گوید خواهد بود. " (026)

در این زمینه، برخورد قابل مشاهده بین علم و دین در حقیقت می تواند برخورد بین جهان بینی علمی و جهان بینی دینی که غیر علمی و از اینرو غیر جامع نیز هست، باشد در عین حال می تواند بین جهان بینی فلسفی که در آن علم محاط شده و یک جهان بینی دینی جامع که شامل علم نیز هست، باشد. بنابراین مادی گرایی بعنوان یک دورنمای فلسفی که علم را احاطه می کند در جستجوی نزول دین در قلمرو مادی است. که تنها بعنوان یک پدیده اجتماعی، انگیزه بیوشیمیایی، یا یک سری خرافات توضیح داده شده و از این طریق در حالیکه ادعای دین را که کمکهای جامع حتی مفیدی به جستجوی بی پایان بشر در یافتن معنا کرده است بی اعتبار می کند. یک دورنمای دینی که کاملاً علم را در بر می گیرد، در جستجوی هماهنگی بین علم و دین است و می تواند شرعا و قانوناً فرضیه های فلسفی و نتایجی را که بر تحقیق علمی تحمیل شده در ماسک حقیقت علمی عرضه گردیده به چالش بکشد.

بینش مفید دیگر در ارتباط بین علم و دین توسط استیفن تولمین Stephen Toulmin در کتابش بنام دهکده جهانی، که ردپاهای تکامل پروژه های روشنگری را در بیش از سه قرن تهیه نموده است دنبال می نماید. در تامل بر ارتباط بین علم و دین، تولمین مشاهده می کند که تضاد طولانی بین این دو سیستم علمی تا قبل از دوره مدرنیته وجود نداشته است. و در مرحله ابتدایی روشنگری، دین می توانست فیزیک نیوتونی را با مفهوم خدا بعنوان خالق زمان همراهی نماید. این تکامل در تفکر ناشی از بینشهای علمی بود که در طول دوره عصر جدید تاسیس فرضیه های روشنگری را به چالش کشیده و به فشار فزاینده قیام بر علیه دین می افزود. تولمین می نویسد:

" قبل از جنبش اصلاح مذهبی قرن شانزدهم، مسیحیت سرمایه گذتری مختصری در نظمهایی که علوم طبیعی دلیلی برای مخالفت با آن داشته باشند، داشت. ... ناسازگاری ارائه شده در علم و دین از اینرو برخورد درون مدرنیته نبود، که با رشد تجربه ایجاد و به دانشمندان موقعیت سئوال درباره باورهایی که در جنبش اصلاح مقابل همسان بین کاتولیکها و پروتستانها بعد از سال 1650 بکار رفته، در موعظه های اخلاقی درباره حکمت خلقت پرورگار را داده بود.

... از آن زمان به بعد، مباحث مجدداً... با سیستم تئوری متعصبانه در برابر اظهار مشکوک تجربه انسانی بر قابت پرداخت، و جایگاه انسان را که جایگاهی کمتر از اعتقاد به یک نظم بخصوص در مقابل اعتقاد به باور نسبت خود بود به چالش کشید. " (27)

گزارش تولمین از تاریخ مدرنیته در ارتباط با چالشهایی که جامعه بهایی در اقدامات پژوهشگرانه با آنها روبروست بینشهایی پیشنهاد می کند. بهائیان در گیر تعهدات جدیدی شده اند، اما رویکرد و زبان مشخص بکار گرفته شده برای کشف ارتباط بین علم و دین درون تجربه تاریخی مواجهه بین مسیحیت و ظهور علوم تجربی در تفکر غربی توسعه یافته است. تحمیل فرضیه ها و مسائل مدرنیته بر امر مبارک ایجاد بن بست می کند. جریان نگرانی پنهانی کنار هم قرار دادن اصول گرای و آزادی خواهی، ماخذ و مدرک، یا دریافت یک نظم و تحقیق آزاد، بحث کهنه بین امر و استدلال را مجدداً تازه نموده و حقیقت اینکه باز کردن مباحثه امری فقط ادامه تلاشهای مدرنیته نیست را پیچیده می نماید. بلکه، تعالیم بهائی اوج مدرنیته و فراتر از آن را مخاطب می سازد. مانند همه مظاهر الهیه، حضرت بهاءالله گفتگوی خود با بشر را درون چارچوب مباحث مداوم خود آغاز نمودند، که شامل تفکر روشنفکری نیز می شد. اما حضرتش این مفاهیم را برای خلق ادراکاتی جدید و ایجاد توافقات درون ذهنی که هدفش برپا نمودن نظم بدیع جهانی و تمدن جدید می باشد، توسعه داد.

در جستجوی روشنفکرانه حقیقت از طریق علم و استدلال، بتدریج دین از قلمرو رجحان شخصی کنار می رود. چاره ای که در تعالیم بهائی پیشنهاد می شود، حمایت از اعتبار تحقیق علمی است اما بشر را قادر می سازد تا قوای استدلال و ایمان را برای کشف قلمرو وسیعتر ارزشها، ظرفیت انسانی و واقعیات روحانی و اجتماعی بطور سیستماتیک بکار گیرد تا به درک بیشتر و پیشرفت و رفاه بشر کمک نماید.

بیت العدل اعظم ملاحظه فرموده اند که " علم و دین دو سیستم جدا نشدنی و دوجانبه از دانش هستند که قطعاً موجب پیشرفت تمدن می گردد. " (28) حضرت عبدالبهاء درباره نحوه ارتباط بین این دو می فرمایند:

" هر اعتقاد دینی که با استدلال و تحقیق علمی مطابق نباشد خرافات است زیرا علم حقیقی حکمت و واقعیت است. و دین اساساً واقعیت و حکمت محض است. بنابراین باید با یکدیگر مطابق باشد. تعالیم دینی که در تناقض با علم و حکمت باشد زائیده ذهن و تصور بشری است و ارزش پذیرش ندارد. زیرا تناقض و ضدیت با علم، خرافات و ناشی از جهالت بشر است. اگر بگوئیم علم با دین در تضاد است فاقد شناخت نسبت به علم حقیقی و دین حقیقی هستیم. چون هر دو بر اساس فرضیه ها و نتایج عقل و حکمت است و هر دو باید در معرض امتحان قرار گیرد. " (29)

و نیز می فرمایند: " زیرا دین انسان را بالی است و علم او را بال دیگر. انسان به دو بال پرواز می کند. ببال واحد پرواز نتواند. هر دینی که با علم در تضاد باشد جهل است. زیرا جهل ضد علم است. دینی که شامل سنن و همیه باشد حقیقت ندارد. بیائید مشتاقانه سعی کنیم تا وسیله وحدت علم و دین باشیم... هرچه عقل انسانی نتواند درک کند دین نباید بپذیرد. دین و علم دوشادوش یکدیگر حرکت می کنند و هر دینی که مخالف علم باشد حقیقی نیست. " (ترجمه) (30)

این بیانات نشان می دهد که برای بهائیان علم و دین در تضاد نیستند. آنها بسادگی گنگ و متناقض نیز نیستند که هر کدام از طرق متفاوت حوزه های انحصاری برای خود داشته باشند. تعالیم بهائی رویکردی به سمت واقعیت را پیشنهاد می کند که ورای مباحث برخاسته از تفکر مدرن و پست مدرن، بدون نادیده گرفتن حقایق و نقدهای معتبر در هر یک می باشد. این رویکرد یک نگرش جهانی علمی را فرا می گیرد اما جامعتر است و به مسائل بیشتری که برای پیشرفت بشر ضروری می باشند، اشاره دارد. (31)

در فصل اول، سه سطح ادراک در ارتباط با واقعیت اجتماعی توضیح داده شد: 1) واقعیت "همانطور که هست" 2) ظهور الهی یا دانش ارائه شده توسط مظهر ظهور، و 3) سطح درک بشر از باور و اقدام مذهبی. به همین روش، دیدگاه بهایی می تواند از طریق هماهنگی بین علم و دین با رسم خطوط موازی بین واقعیت فیزیکی و روحانی ترسیم شود. البته، هر تلاشی در جهت انتقال مفاهیم پیچیده درون محدوده های یک تابلوی ساده بیش از حد اختصاری یا کم اهمیت می شود. اما از یک مقیاسه در سطوح درک واقعیت نیز بینشهایی پدید می آید؛ در این نمونه 4 سطح به منظور تشخیص بین سطوح دانش نظری و دانش عملی پیشنهاد می گردد. (32)

سطح یک	واقعیت (هستی شناسی و واقعیت بیرونی؛ واقعیت "آنطور که هست"؛ "ذهن الهی)	
سطح دوم	ظهور (ظ2) (ظهور که می تواند شناخته شود؛ کلمه نازله الهیه، کتاب الهی و تبیین منصوصش)	عالم (ع2) (واقعیت فیزیکی و بشری؛ داده ها، الگوها و قوانین خلقت که می توانند توسط ذهن بشر شناخته شوند)
سطح سوم	سیستم دانش دینی (ظ3) (پیکر دانش دینی، شامل روشها، قواعد تحقیق و توجیه)	سیستم دانش علمی (ع3) (پیکر دانش علمی، شامل روشها، قواعد تحقیق و توجیه)
سطح چهارم	دانش عملی در ارتباط با حیات روحانی و اخلاقی و اقدام اجتماعی (ظ4)	تکنولوژی و دانش عملی در ارتباط با پیشرفت مادی (ع4)

در ابتدا، همانطور که در مورد دورنمای دینی وجود دارد، سطحی از واقعیت هست که ورای دسترسی تحقیق علمی می باشد. تقریباً معادل به سطح دوم، ظهور الهی، قوانین طبیعت قرار دارند، یعنی حقایق دنیای فیزیکی، و ابعاد اجتماعی بشر که ممکن است آنرا بعنوان "عالم وجود" خلاصه نماییم. اینها جوهری از هستی می باشند که بالقوه توسط بشر قابل کشف هستند. (33) دانش بشری شاید بتواند در دو سطح که ضرورتاً با هم متحدند تقسیم گردد: سطحی که سیستم دانش علمی با حجم مجزایی از دانش که در طول زمان از طریق بکارگیری روشهای پذیرفته شده رشد کرده و تکامل می یابد، و سطحی که به دانش عملی یا فنی که ناشی از بکارگیری دانش علمی، یا از اقدام و عمل برای کمک به تمدنی در حال پیشرفت و قابل مقایسه با اقدام مذهبی است اعانت می نماید.

مفهوم حقیقت در ارتباط با هر یک از این سطوح ادراک تفاوت دارد. حقیقتی که با طبیعت ضروری واقعیت همراه است ورای ظرفیت انسان حتی برای تفکر درباره آنست (سطح 1). بشر سعی می کند حقیقتی را که با واقعیت تطابق دارد همانطور که در متن ظهور (ظ2) و دنیای فیزیکی و بشری (ع2) ظاهر شده است، تحقیق نماید. دلیل محدودیتهای ظرفیت بشر، ما نمی توانیم به این سطح درک دست باییم. با وجود این، ما نمی توانیم از اشارات ضمنی حقایقی که در واقعیت وجود دارد نیز اجتناب کنیم. دانش بی ثبات و تغییر پذیری که افق ادراک بشر را بنا می کند که دائماً در برابر داده های فاقد شعور واقعیت فیزیکی از طریق درک و روشهای جامعه علمی (ع3)، و در برابر آیات ظهور الهی، از طریق درک و روشهای جامعه مذهبی (ظ3) آزمایش می شود. حقیقت، در این سطح سوم، دانش را توجیه می کند، و بهترین دانش بینش بشری درباره عالم وجود و ظهور الهی (ع2 و ظ2) را نمایان می سازد. این حقایق در طول زمان با ادراکات عمیقتری که آراء قبلی را در بر گرفته و بر آنها تفوق جسته و ناشی از اقدام عملی در شکل گیری جامعه (ع4 و ظ4) می باشد در معرض تغییر و پالایش است.

بدون درک تفاوت بین طبیعت تغییر پذیر دانش در سطح 3 و طبیعت تغییر ناپذیر حقیقت و واقعیت در سطح 2، شماری از خطاها ممکن است بوقوع بپیوندد. بنیاد گرایی باوری است که در آن درک مذهبی بشر با آنچه در ظهور نشان داده شده برابر و معادل است (ظ3 = ع2)، در نتیجه، قیاسهای باور مذهبی جایگزین دانش علمی می شود (ظ3 < ع3) یا حتی برای رد داده های قابل مشاهده دنیای فیزیکی بکار می رود (ظ3 < ع3). علم گرایی یا مثبت گرایی، دانش علمی را با دانش واقعیت فیزیکی "همانطور که هست" معادل می نماید (ع3 = ع2 حتی ع3 = سطح 1) و تاکید بر این دارد که علم می تواند برای سنجش و ارزیابی ظهور بکار رود (ع3 < ظ2). نسبی گرایی هر رجحانی را که به علم یا دین داده شود رد می کند (ظ3 یا ع3) زیرا سیستمهای دانش را از هر مسیر شناخت یا توصیف واقعیت برتر می داند، اساساً وجود هر واقعیتی بغیر از آنچه که توسط ادراک بشر ساخته شده را انکار می کند (اساساً سطح 1 یا ع2 و ظ3 را در حالیکه توازیهای بیشماری را نسبت به ع3 و ع4 و ظ3 و ظ4 مجاز می داند).

تعلیم بهائی در مورد هماهنگی علم و دین، دلالت بر این دارد که این سیستمهای دانش در یک روش موازی و تکمیلی بکار می روند. آنها بر وجوه یک واقعیت تنها پرتو می افکنند که در آنها هیچ تناقض حقیقی وجود ندارد (ع2 و ظ2 با یک دیگر در تناقض نیستند). (34) اما در هر نقطه داده شده ای دانش بشر ممکن نیست بتواند ورای تناقضی در ارائه واقعیت پیش برود که در حال حاضر دور نمایی علمی یا دینی هستند که ممکن است با یکدیگر برخورد کنند (ع3 در

مقابل ظ3). در این نمونه ها، دانش علمی(ع3) ابزاری است که بوسیله آن ما می توانیم تعبیرات خود را از ظهور الهی بررسی کنیم(باورهای دینی ما، ظ3)، تا آن تعبیرات به دام خرافات نیفتند(درکل، ع3 < ظ3، برطبق بیان روشن حضرت عبدالبهاء). (35) دین حقیقی غیر علمی نیست، و بنابراین باورها و اعمال دینی باید با درک واقعیت ناشی از علم قرین شوند. با وجود این آثار بهائی همچنین روشن می کند که معنی نص یا تفسیر منصوصش نمی تواند با قوانین و معیارهای محدود بشری مورد قضاوت قرار گیرد(ع3 ظ2). (36) همچنین، درک دینی ما(ظ3) می تواند ما را به روشی که دانش علمی و تکنولوژی (ع3 یا ع4) برای کمک به اجتماع بکار می گیرد هدایت نماید، از اینرو مانع از تنها ابزاری برای ماده گرایی می شود. (37) جامعه علمی و جامعه دینی در عمل مشغول می گردند و بر یکدیگر و در کل بر بشر تأثیر می گذارند و این اشتغال در فضاهای علائق مشترک، مانند رفتار و ماهیت انسانی، علم اخلاق و اخلاقیات، تعلیم و تربیت، و حوزه علوم اجتماعی شدید تر است.

در علم، اگر تعداد کافی داده های قابل مشاهده (ع2) در تناقض با یک فرضیه در حجم دانش علمی قرار گیرد(ع3)، آنوقت فرضیه ممکن است یا تعدیل شود یا رد گردد. اگر برخی روشهای علمی (ع3) نتایجی تولید کنند که با واقعیت در تناقض باشد (ع2)، آنوقت آن روشها مورد سؤال قرار می گیرند و احتمالاً یا باید رها شوند یا تعدیل گردند، یا حداقل فقط درون محدوده محیطی که در آنها نتایج معتبر تولید می شود بکار روند. همین اصل در موردین نیز مصداق دارد. روشهای تعبیر یا اقدام فردی باید تولید ادراک و عمل نماید (ظ3 یا ظ4) که با بیانات منصوص در آثار مطابقت دارد (ظ2). بنابراین، هدف از مطالعه و اقدامات پژوهشی که کشف ظهور می کند اعتلای درک و عمل است(یعنی تغییری در درک و عمل با ظ3 یا ظ4 که آراء قبلی را از ظ3 یا ظ4 توسعه داده، به پیش می برد زیرا ما را به ظ2 نزدیکتر می کند). باید مراقب بود که تعبیر شخصی، کلام الهی یا تبیین منصوصش را تحریف وانکار نکنند یا با آن مخالفت ننمایند یا در جهت دادن به اقدام بهائیان در مسیری که در تضاد با هدایات بیت العدل اعظم است تلاش نکنند.

حرکت و رای تنشهای قابل مشاهده بین علم و دین

اگرچه علم و دین اساساً با هم در تضاد نیستند، اما گاهی تنشها یا ابهاماتی بین اشتغال افراد بهائی در مطالعه و عمل بعنوان مؤمنین و درگیری در یک انضباط حرفه ای، خصوصاً تحقیق علمی یا پژوهشی پدید میآید. این تنشها چطور حل می شوند؟

در کتاب *اقدامات ما، خود ما: یا، انسان بودن به چه معنی است*، تاد می Todd May مفهوم یک "عمل"، را معرفی می کند که آنرا بعنوان یک "قاعده (قواعد) رفتاری، معمولاً هدفمند، که حاکم بر هنجارهای جامعه است" توصیف می نماید. (38) بنا بگفته می، اعمال، بخش عظیمی از آنچه انسان بودن معنی می دهد را پایه ریزی می کند. مثالهای عملی شامل بکار بردن کارتهای اعتباری، تربیت فرزندان، اشتغال به یک حرفه، یا مشارکت در سیاست می باشد. جوامع و حتی فرهنگها می توانند به عنوان اعمال ادراک شوند، مانند دانشمندان، کلیسا بروها، یا اعضاء یک حرفه قانونی. در این موارد، مشارکت جمعی در یک جامعه چیزی معنی دار در باره هویت شخصی شرکت کننده بما می گوید.

می توضیح می دهد که "مبادرت به انجام به یک عمل... با دعای کافی، یافته ها، و دیگر فرضیه های آن اقدام - خصوصاً دعای "اصلی"، یافته ها، فرضیه ها، و غیره - باید بهمان اندازه معقول در نظر گرفته شوند که به آن عمل اقدام شده است. (39) بنا براین، هر عملی حجم دانش خود، معیارهای خود برای توجیه، و روشهای خود برای تحقیق در مورد واقعیت و کشف حقیقت را دارد. اقدامات متفاوت ممکن است با هم تعامل داشته باشند و از طریق تبادل عقاید، بر یکدیگر تأثیر بگذارند؛ اما تغییر بعنوان نتیجه ای از یک عمل، نتایج جدید را بر اساس معیارهای خود تأیید می کند. یک فرد معمولاً بیش از عضوی از یک جامعه عمل گرا است، و بنا براین، می تواند به تغییر درون یک اقدام بخصوص با معرفی بینشهای جدید از جانب دیگران کمک کند. اقدامات مختلف، اما، گروه بندیهای نسبی هر یک جدا از اشتغال حوزه های مجزا با حقیقت "خود" نیست، زیرا بینشها نهایتاً در مقابل واقعیت بررسی می شوند و باید، در طول زمان تسلیم آن شد. بنابراین یک فرد با تنشهایی مواجه است که ناشی از رقابت دعوی و معیارهای حقیقت یافته شده در اقدامات گوناگونی می باشد که پذیرفته است.

البته بهائیان هرگز ظرفیت انسانی را فقط محدود به بعد اجتماعی نمی کنند. و ممکن است که یک رویکرد بهایی نسبت به ارتباط علم و دین را با واژه های گوناگون توصیف نمود. با وجود این، رویکرد می نسبت به اعمال، دورنمایی را

پیشنهاد می‌کند که ممکن است برای درک و حل هر تنش آشکاری بین علم و دین که از اشتغال یک بهائی در اقدام پژوهشی پدید می‌آید مفید باشد. ما می‌توانیم ببینیم که بهائیان علاوه بر عضویت در جامعه بهائی در میزان وسیعی از اقدامات اجتماعی مشارکت دارند. در انجام این کار، ما بینشهایی از تعالیم حضرت بهاءالله را برای آن اقدامات — در میزانی از معیارهای باطنی پذیرفته شده، بارمغان آورده و بر آنها تأثیر می‌گذاریم. و می‌توانیم از این اقدامات کسب بینش نموده و آنها را به جامعه بهائی بیابوریم — تا درجه ای که آنها درون معیارهای باطنی تعالیم الهی قابل پذیرش گردند.

از این دورنما، تحقیق بهائی، همچنانکه توسط طلعات مقدسه امر و بیت العدل اعظم توصیف گردیده، وظیفه درونی جامعه فعال بهائی است؛ این کار مطالعه آکادمیک امر بهائی نیست. بلکه بروی همه مؤمنین بنا به ظرفیتشان باز است نه فقط بروی دانشگاهیان بهایی. این کار به اهداف امر کمک می‌کند؛ قوانین عقلانی و توجیهی خود، و رشد حجم دانش خود را دارد. اینها برگرفته از آثار بهائی و نیز عناصر معتبر ناشی از میزان وسیعی از سایر اقداماتی است که بهائیان بدان مشغولند، از جمله علوم طبیعی، علوم اجتماعی، و علوم انسانی. یک فرد دانشگاهی که بهائی است البته می‌تواند در اقدامات پژوهشی شرکت کرده و همزمان عضو فعال یک جامعه دانشگاهی باشد.

مواضعی چون اقتصاد، فلسفه، تاریخ یا مطالعات دینی موجب ارتقاء جامعه عملگرای خود هستند. آنها حجم دانش خود را دارند، معیارها و روشهایی که با آنها کشف واقعیت نمایند و به ادراکاتی دست یابند که قضاوت و عمل آنها را هدایت نماید. بهائینی که در چنین جوامع دانشگاهی عملگرا مشارکت دارند صحیح است که اشاره نمایند که مجبورند با میزانی از روشها، معیارها و حقایق پذیرفته شده خود را وفق دهند. در غیر این صورت، آنها هرگز جدی گرفته نخواهند شد و مباحثاتشان تأثیری نخواهد داشت. اما، لازم است تصدیق شود که اقدامات دانشگاهی رشد می‌کنند و بهائیان می‌توانند به آن رشد کمک نمایند. در هر رشته دانشگاهی ناگزیر میزانی از نظرات، فرضیه‌ها، و رویکردها وجود دارند که برخی از آنها نسبت به سایرین به تعالیم بهائی نزدیکترند؛ دانشجویان بهائی و شاعلیان درون یک نظام می‌توانند جستجو کنند و بر اساس رویکردهایی سازگار اقدام نمایند. باوجود این، تغییر در عمل، حتی تغییر انقلابی بر طبق قواعد خود و تنیدن یک باور، بدلیل تحمیل عقاید از بیرون، اتفاق نمی‌افتد.

چطور ممکن است که درون دو اقدام که گاهی فرضیه‌ها یا قواعد متفاوتی دارند — خصوصاً اقدام دینی و اقدام مطالعه دانشگاهی دین که نمی‌توانند تأثیرات ماوراءالطبیعه را بحساب آورند، کار کرد؟ یک بهائی باید چکار کند؟ مؤثران مؤمن در مقاله "روش شناسی در مطالعات بهائی" میزانی از گزینه‌ها را بررسی می‌کند، از جمله یک تحقیق داخلی "که تنها درون جامعه بهائی با بکار بردن یک "روش شناسی بر اساس امر، متمرکز بر ظهور"، اتفاق می‌افتد، و یک "تحقیق بیرونی" یک درگیری با دنیای دانشگاهی که ممکن است نیازمند معوق گذاردن نقطه نظر بهائی در مورد واقعیت یا تمرکز آن بر فضاهایی که سازگارتر با اصول بهایی هستند، باشد. او با اولویت شخصی خود نتیجه می‌گیرد که: "موادی را بنویسد که هم جامعه دانشگاهی و هم جامعه معتقد را راضی نماید." (40) نوشتن به این روش که معیارها و قواعدش برای افراد منطقی قابل پذیرش است بنظر میرسد در هر دو روش اقدام در اکثر موارد این مسئله غامض را حل می‌کند.

اما مسئله زمانی ایجاد می‌شود که مطالبات دو روش اقدام نمی‌توانند با هم وفق داشته باشند. تاد می‌سه نتیجه ممکن را پیشنهاد می‌کند. اول، ممکن است در ابهام زندگی کرد و راه حلی برای زمان آینده پیش بینی نمود. ابهام در تحقیق علمی لزوم ذاتی است؛ بنا براین، یافتن آن در اشتغال بین علم و دین تعجب آور نیست. واقعیت یکی است، اما اعمال ما، جائز الخطا بودن ما، بینشها را در واقعیت در گیر کرده و موجب نمو و تنومند شدن آن می‌گردد. این در مورد روش اقدام ما نسبت به امر نیز مصداق دارد، زیرا "اقدام" در این زمینه با ظرفیت مؤمنین در درک و عمل به تعالیم حضرت بهاءالله، و نه با ظرفیت حضرت بهاءالله یا ماهیت ظهور، ارتباط دارد. ممکن است تمام عمر بگذرد — شاید خیلی از عمرها بگذرد — اما بعضی مسائل حل نشده بمانند. دومین نتیجه ممکن اینست که ادراکات نسبت به یک اقدام به شکل گیری اقدام دیگر بروشی که تناقض آشکار را حذف نماید کمک می‌کند. مجدداً، عمل متقابل، یعنی اینکه یک اقدام می‌تواند بر دیگری تأثیر گذارد، لازم است — البته نه از طریق تحمیل قواعد و معیارهای خارجی بلکه از طریق معرفی تأثیر و بینشهای تازه که موجب ایجاد تغییر درونی می‌گردد. اگر بینشهای ناشی از علم و نظامهای دیگر موجب تغییر در جامعه بهائی گردد، این تغییر در درک مؤمنین است که آنها را به مقصد و هدف حضرت بهاءالله نزدیکتر می‌کند.

امکان آخر اینست که یک فرد که از وفق دو اقدام ناتوان است و مایل به تحمل ابهام نیز نیست، عقب کشیده و یکی از دو اقدام را رد می کند. در بیانات متعددی بیت العدل اعظم هر سه شق را تصدیق فرموده اند. (41)

اما منطقی نیست که فرض کنیم یک فرد که متعهد تحری و واقعیت و در جستجوی حقیقت است و درگیر هر دو اقدام می باشد در یکی از آنها شرکت کند در حالیکه آنچه را که در دیگری بعنوان حقیقت پذیرفته شده نادیده می گیرد. این فقط وجه دیگری از نسبی گرایی افراطی است. (42) این به زندگی کردن در دنیاهاى متناقض و مجزا اشاره دارد که بطور کامل شرایط هر یک را بدون توجه به برخوردها و ناراحتیهای که چنین نوع زندگی ایجاد می کند، در بر می گیرد. بسیار منطقی تر و البته مشکلتر تصدیق امکان استنتاجاتی است که درون نگرشهای جهانی مذهبی می توان به آن نائل شد، تفاوتهايش را تعیین نمود، و از آنها بعنوان نقطه شروع در کسب بینشهای عمیقتر نسبت به واقعیت استفاده نمود. از اینرو یک مورخ بهایی، برای مثال، ممکن است قادر نباشد در نظامی مبحث تاثیر قوای الهی بر رویدادها را معرفی نماید؛ این مفهوم در حالی که سایر قوا مورد بررسی قرار می گیرند می تواند کنار گذاشته شود. اما فرضیه های یک مؤمن، مباحث و استنتاجاتش نمی تواند با آنهایی که ناشی از یک نگرش جهانی کاملاً مادی گرایانه است یکسان باشد، نگرشی که آشکارا خواستار اینست که همه مورخین ماده گرا باشند و این که این مطالبه را در این ضرورت ظاهراً مقدس که محقق باید زمانی که مشغول تحقیق عقلانی است کاملاً دین و ایمان خویش را نادیده بگیرد پنهان می کند.

زمانی که یک فرد مشارکت خود در فرایندهای رسمی تولید و بکارگیری دانش را در دو جامعه عملگرا یا بیش از دو، نقشی تکمیل کننده ببیند، اعانت به هر دو، ارزش بخصوصی پیدا می کند. روش اقدام جامعه بهائی هنوز در مراحل اولیه تکوین است. فعالیت پژوهشگرانه بهائی بخشی از روش اقدام بهائی است و بنابراین به روشها و قواعد خود، از جمله اصول تفسیر دینی مربوط به خویش، وابسته است. اگرچه اینکه ظهور تغییر نمی کند یک حقیقت است، اما درک ما نسبت ظهور الهی تغییر می کند، و بنابراین، بکارگیری دانش، روشها، و قواعد روش اقدام بهائی در سراسر دور بهائی رشد خواهد نمود. بهائیان فرهیخته که اعضاء سایر جوامع عملگرا هستند—مورخین، جامعه شناسان، و کلا، زیست شناسان، علمای سیاسی، انسان شناسان، فلاسفه، مربیان و غیره—می توانند بینشهای حاصل از رشته های خود را استفاده نموده و نظرات و روشهایی را که در درک تعالیم و ترجمان آنها به عمل ارزشمند هستند پیشنهاد نمایند و آنهایی را که مطابق با اصول مقدس اراده امر مبارک باشد بطرقی اتخاذ نمایند. پیشرفت حاصله از این طریق موجب خلق ظرفیت بیشتر در جامعه بهائی در بعهده گرفتن فعالیتهای پژوهشی می گردد. این بنوبه خود برای تعداد فزاینده ای از افراد مشارکت پر محتوا و با مفهوم در بسیاری از رشته های فعالیت بشری را امکانپذیر ساخته و به تولید دانش که برای پیشبرد تمدن واجب و حتمی است کمک می نماید.

اشتغال بهائیان در توسعه اجتماعی و اقتصادی

گزارشی مختصر از رشد تفکر و عمل در جامعه بهائی با توجه به توسعه اجتماعی و اقتصادی مردم ممکن است پرتو شدیدتری بر تلاشهای آن در کمک به فرایند ساختن تمدن بیفکند. در حالی که توسعه ممکن است بنحو مناسبتری در نتیجه مساعی در رشته های گوناگون مانند اقتصاد، تعلیم و تربیت، بهداشت، کشاورزی، انسان شناسی، حقوق بین الملل، و حکومت در نظر گرفته شود، برای بیش از نیم قرن این یک رشته مجزا از فعالیت بوده، ناحیه ای از تمرکز که شامل مطالعه جامع و فشرده و عمل می باشد. از شروع ساده نزدیک به آغاز دور بهایی، بهائیان درک تعالیم بهائی مربوط به توسعه اجتماعی و اقتصادی را با دانش در رشته های گوناگون، برای اشتغال در اقدامات توسعه پیچیده تر خود ترکیب نموده اند. این بینش و تجربه بعنوان پایه برای توسعه گفتگو با جامعه وسیعتر خدمت نموده است.

اشتغال بهائیان در توسعه، انگیزه خود را از ظهور حضرت بهاءالله دریافت می کند. همانطور که بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند:

"حضرت بهاءالله از بدو رسالت محیرالعقول خود بر توجه ملتها به ضرورت انتظام روابط و امور انسانی به طرزیکه منجر به ایجاد و تاسیس جهانی متحد و متفق در جمیع ابعاد ضروری حیات آن تاکید فرمودند. آن حضرت در الواح و آثار لاتعد و لاتحصی، بکرات و انحاء مختلف "اصلاح عالم" و "ترقی امم" را یکی از قوانین و فرائض الهیه در عصر حاضر اعلان فرمودند. (43)"

توسعه اجتماعی و اقتصادی وجهی از تحکیم جوامع بهائی است. آن بخشی از حیات جامعه است که در موقع خود با متعلقات مشرق الاذکار "مرکز روحانی هر جامعه بهائی که حول آن باید ملحقاتی وقف پیشبرد اجتماعی، انسانی، تربیتی و علمی بشر شود"، همراه خواهد شد (44). شعارش ارتباط بین امور مادی و روحانی است. هدفش تنها از طریق ارائه خدمات سخاوتمندانه حاصل نمی شود؛ توجه عمده اش بالا بردن ظرفیت مردم در جهت توسعه خود می باشد. سند تهیه شده در مرکز جهانی بهائی تعریف ذیل را ارائه می دهد:

"آنچه که برای ظرفیت و قابلیت یک جامعه بهائی برای هدایت جریان تحول اهمیت اساسی دارد عبارت از توانایی اعضاء و تشکیلات آن در بهره برداری از تعالیم حضرت بهاءالله در وجوه مختلفه حیات و بدین وسیله تاسیس و تثبیت مثالها و نمونه های پایدار تحول می باشد. در واقع آموزش برای بهره گیری از تعالیم مبارکه جهت حصول پیشرفت می تواند نفس توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی تعریف گردد. چنین آموزشی باید در سطح محلی، منطقه ای، ملی، و بین المللی صورت پذیرد و محوری گردد که مساعی توسعه ما در جمیع سطوح، حول آن سازماندهی شود.

آموزش {یادگیری}، از این لحاظ، محدود به مطالعه و ارزشیابی نیست، بلکه در اثر ترکیب با اقدام بوجود میاید. یاران باید بطور مداوم به مشورت، اقدام و تفکر درباره اقدام خود مشغول باشند که جمیعا در پرتو هدایات ذاتی و مندمج در تعالیم امر مبارک صورت پذیرد. چنین جریان آموزشی می تواند به روشی ساده در سطوح روستایی و محلی صورت گیرد. اما مؤسسات و تشکیلات ملی در سطحی پیشرفته تر و پیچیده تر از آن بهره جویند. در سطح بین المللی مستلزم درجات متعالی تری از ابتکار و خلاقیت می باشد که جریانات وسیع تر تحول جهانی را آن چنان که در آثار مبارکه توصیف شده و متناسب با آن در جهت تعدیل و اصلاح مسیر کلی فعالیتهای توسعه در هر کشور عمل می کند، مطمح نظر قرار می دهد." (45)

در فراخوان عالم بهائی در اشتغال سیستماتیک تر در امر توسعه بیت العدل اعظم می فرمایند:

"اقداماتی که باید انجام شود ضرورتا باید در خود جامعه بهائی باشد که یاران با بکار بردن اصول روحانی، اصلاح رفتار، و عملی ساختن فن و هنر مشورت، سعی کنند خود را تعالی بخشند و به این ترتیب خودکفا و متکی به خویشان شوند. بعلاوه این مساعی و مجهودات به حفظ و صیانت و علویت و شرافت انسانی که مقبول و منظور حضرت بهاءالله است منجر می گردد. البته در این بین و متعاقب آن، یاران رحمانی منافع و فوائد مجهودات و اقدامات را معطوف کل جامعه بشری می نمایند تا عالم انسانی در نیل به ترقی و تعالی که منظور و مقصود پروردگار مالک عصر است توفیق یابند" (46)

آنچه بر مساعی بهائیان حاکم است این اصل است که توسعه و رفاه برای همگان می باشد نه فقط برای بهائیان. حضرت عبدالهء ذکر فرموده اند که "در همه ادوار مظاهر الهیه، امور عام المنفعه و نوع دوستانه فقط منحصر به یک ملت بود، به استثنای بعضی امور جزئیة مثل صدقات و خیرات که مجاز بود به سایرین هم تسری یابد." ایشان اشاره می فرمایند، اما، مساعی بهائیان در این زمینه "برای کل عالم انسانی است بدون استثناء زیرا این ظهور مظهر رحمانیت الهی است." (47) اقدام در جهت توسعه از منظر بهائی "خدمت بی غرضانه به خاطر بشریت" است (48)، و در پرتو آن، وجهی جدانشدنی از آنچه بهائی بودن معنی می دهد وجود دارد. حضرت بهاءالله به پیروان خود امر می فرمایند "بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید." (49)

برای بیش از یک قرن پس از تولد امر مبارک تعداد مؤمنین خیلی اندک و جوامع برای اشتغال سیستماتیک بهائیان در اقدامات توسعه هر جا خارج از ایران بسیار ضعیف بود. اما تجربه ویژه جامعه بهائیان ایران که تحت هدایت مستقیم حضرت شوقی افندی بود خصوصا قابل ذکر است. از طریق تلاش مجدانه در زمینه هایی از قبیل تعلیم و تربیت، بهداشت، توسعه اقتصادی و سوادآموزی، مؤمنین برای دو تا سه نسل پیشرفتهای قابل ملاحظه ای کسب نمودند و جامعه ای خلق کردند که در صف مقدم بسیاری از میداین اقدامات قابل ستایش بود. علیرغم مخالفتهای گسترده، تلاشهای جامعه تأثیر عمیقی نیز بر اجتماع ایرانیان داشت. حضرت عبدالهء و حضرت شوقی افندی مستمرا بهائیان را به خدمات متمایز به کل جمعیت توصیه می فرمودند، همچنانکه در عبارت ذیل از حضرت ولی امرالله ذکر گردیده است:

"

"در اقدامات متهورانه انسان دوستانه و اعمال خیریه، در اعتلای رفاه کلی و پیشرفت رفاه عمومی که بدون استثنا شامل همه گروهها میشود، شرکت نمائید، باشد که محبوبان الهی توجه همگان را جذب و بقیه را نیز هدایت نمایند.

اجازه دهید که آنان آزادانه و بدون پرداخت وجه درهای مدارس و معاهد عالییه علوم و هنرها را بروی اطفال و جوانان غیر بهائی که فقیر و محتاجند باز کنند" (ترجمه)... باید بقدر مقدور در این ایام که ملت از خواب بیدار گشته و حکومت در فکر ترفیع و توسعه مؤسسات عالییه علمییه خویش افتاده نمایندگان بهائیان در آن سامان چنان قیامی نمایند که به اثر هم عالییه آنان در هر قریه و قصبه و بلده ای از کافه ایالات و ولایات تمهیدات اولیه از برای تاسیس معاهد علمییه و ادیبیه و دینییه مجری گردد و اطفال بهائی من دون استثناء میادی قرائت و کتابت را بیاموزند و به آداب و رسوم و شعائر و احکام منصوصه کتاب الله مانوس و آشنا گردند و در علوم و مبادی فنون عصریه و اخلاق حمیده زکیه و آداب و شعائر بهائیه چنان ممتاز از سایرین گردند که عموم طوائف از اسلام و زردشتی و مسیحی و کلیمی و طبیعی اطفال خویش را به طیب خاطر و رغبت تمام در آن معاهد عالییه بهائیه گذارند و بدست مربیان بهائی سپارند. " (50)

سال 1983 آغاز مرحله تازه ای در نمو جامعه بهائی را مشاهده نمود. در پیام 20 اکتبر، بیت العدل اعظم توضیح فرمودند که "جامعه اسم اعظم به مرحله واصل شده است که امور توسعه {اجتماعی و اقتصادی} و ترقی باید بخشی از مجهودات و مساعی جاریه دائم آن گردد. "عمل" باید بالاخص در ممالک جهان سوم که محل استقرار اکثریت پیروان امر اعز ابهی است، به منصفه ظهور رسد. " (51) اقدام توسعه وجه اساسی نقشه های جامعه بهائی در اکناف عالم بود.

اولین دهه اشتغال در توسعه اجتماعی و اقتصادی شامل اقدامات وسیع گوناگونی بود. این دهه، "یک دوره آزمایش که همزمان با سرور و هراس، برنامه ریزی اندیشمندانه و اقدام تصادفی، موفقیتها و شکستها مشخصه آن است" را بنا نهاد. (52) در سال 1993 تحلیلی از تجربیات بمنظور زمان بندی، تنظیم و استراتژیهای تازه تدوین گردید. اینها در "توسعه اجتماعی و اقتصادی بهایی: چشم اندازی برای آینده" ارائه شدند، بیانیه ای که در اگست 1993 در مرکز جهانی بهائی تهیه و توسط بیت العدل اعظم تصویب گردید. این سند پیشنهاد می کند که از میان معیارهایی که باید برای سیستماتیک کردن کار توسعه توسط بهائیان ایجاد گردد، دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی "به ترویج و هماهنگ نمودن فعالیتهای دوستان در سراسر عالم"، بالا بردن ظرفیت "برای تسهیل یادگیری درباره توسعه از طریق پرورش و حمایت فعالیت، تامل و بررسی فعالیت، مطالعه، مشورت، جمع آوری و سیستماتیک نمودن تجربیات، مفهوم سازی، و آموزش که همه در پرتو تعالیم امر مبارک صورت می گیرند"، بپردازد. (52)

از سال 1993، اسناد دیگری درباره موضوع توسعه مرقوم گردیده است. (54) از جمله، "رفاه عالم انسانی" تهیه شده توسط جامعه جهانی بهائی و سه فقره تهیه شده توسط دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی بهائی. که عبارتند از: "رشد ظرفیت تشکیلاتی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی"، "روشن نمودن برخی موضوعات در ارتباط با توسعه اجتماعی و اقتصادی در جوامع ملی و محلی"، و "برای بهبود عالم. هدف اولین سند بالا بردن درک درباره رفاه جهانی درون جامعه بهائی است. سند دوم رئیس مطالب را در مورد پیدایش مؤسسات قوی برای هدایت پروژه های توسعه ارائه می کند. و سومی تعدادی از سئوالاتی را که از زمانی که استراتژی های مطرح شده در سند "چشم اندازها" تکمیل گردیده، ایجاد شده، از جمله ارتباط بین تبلیغ و توسعه، و نقش مؤسسه آموزشی در توسعه، مخاطب می سازد. و چهارمی توضیح مختصری از رویکرد بهائی نسبت به توسعه با ارائه نمونه هایی از پروژه های مشخص را فراهم آورده است. این اسناد تاملی بر تجربه عملی، پاسخی به چالشهای پدید آمده، و توضیح مختصری از دیدگاه، استراتژیها، و خطوط عمل می باشد که به دوره اقدامات توسعه در دهه آینده رهنمون می گردد.

بعد از ربع قرن اقدام توسعه سیستماتیک، چندین هزار فعالیت توسعه اجتماعی و اقتصادی توسط بهائیان در بیش از 100 کشور اداره می شود. این اقدامات حوزه وسیعی را در بر می گیرد مانند کشاورزی، تعلیم و تربیت، فعالیتهای کوچک اقتصادی، حکومت، محیط زیست، آموزش حرفه و فن، تکنولوژی، توسعه روستائی، سوادآموزی، بهداشت، وحدت نژادی، حقوق کودکان، تواندهی جوانان، و ترقی نسوان. اکثر اینها، اقدامات نسبتا ساده ای هستند که در دوره ای محدود بهائیان در روستاها و شهرهای اکناف عالم برای مرتب کردن امور در برابر چالشهایی که در محلهای آنان وجود دارد آغاز نموده اند. بیش از 500 فقره از این اقدامات پروژه های پایدار هستند، بسیاری دارای ساختار اداری

دائمی می باشند، در حالی که حدود 50 سازمان تا حدی رشد کرده اند که ساختارهای برنامه ریزی شده نسبتاً پیچیده دارند و تاثیر قابل ملاحظه ای نیز داشته اند. (55)

ورای پروژه های مشخص بهائی، هزاران نفر از مؤمنین بطور حرفه ای و داوطلبانه در دیگر فعالیتهای توسعه شرکت نمودند. بیت العدل اعظم این افراد را به "مشارکت در مساعی ارزشمند خارج از امر بمنظور تاثیر گذاردن بر رشته های حرفه ای ایشان و القاء تعالیم حضرت بهاءالله" تشویق فرمودند، زیرا "نفس این کار خود خدمت بزرگی به امرالله است" و آنها نباید "احساس کنند که خدمت به امر تنها وقف خویشان بطور مستقیم در پروژه های امری است." (56)

بر شخصیت تازه تولد یافته فعلی اقدامات توسعه بهائی نمی توان بیش از حد تاکید نمود. با وجود این بهائیان تلاش می کنند تا تعداد و پیچیدگی پروژه ها را از طریق که بتوان تعالیم بهائی را در زمینه های گوناگون بکار برد و به سطوح بالاتری از خبرگی و پیشرفت فزاینده رساند، ارتقا دهند. همانطور که در مورد ترویج و تحکیم امر انجام شده است، اینجا نیز تاکید بر یادگیری و تولید دانش است. این رویکرد توسط دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی ترقی یافته و بر دو تعهد تکمیلی متمرکز است. اولی شامل افزایش ظرفیت تشکیلاتی بمنظور هدایت یادگیری مردم یک ناحیه به جهت پیشگام شدن در پیشرفت خود، که توسعه منابع انسانی از طریق برنامه های آموزشی رسمی را در بر می گیرد. دومی شامل تحکیم یادگیری حاصل از تجربه این مؤسسات و انتشار مؤثر آن به جوامع دیگر می باشد.

هر پروژه توسعه بهائی - حتی کوچکترین اقدامات در سطح قاعده جامعه - باید مورد توجه قرار گیرد، و باید تلاش کرد تا آن اقدام مرکز یادگیری نحوه دستیابی به رفاه بشر شود. اکثر پروژه ها با توجه به چالشهای مشخص که یک جمعیت در مسیرهای ساده با آنها روبروست شروع می شود. اما با پیشرفت کار، نیاز به افزایش ظرفیت تشکیلاتی آشکار می شود، ظرفیت ارزیابی نیروها و شرایط اجتماعی، خلق تصویری از اقدامات ممکنه، تدبیر استراتژی های درست تعریف شده، اداره منابع، و ایفاء یک یا دو خط اقدام. دیر یا زود، لازم است که خطوط عمل بگونه ای یکپارچه شوند که مسائل جوامع محلی و منطقه ای بتوانند به روشی در ارتباط بارشته های مختلف علمی و بهم پیوسته مورد توجه قرار گیرند. از این مسیر، یک جمعیت، می تواند در طول زمان، بر نگرشهایش تامل نموده، آنها را اصلاح و تعدیل و تصریح کرده، خود را با واکنشهایش وفق داده و پیشرفت نماید.

مؤسسه آموزشی که تا کنون تاسیس مناسبی برای جامعه بهائی بوده است، برای ایجاد ظرفیت در مردم یک منطقه که پیشگامان توسعه اجتماعی و اقتصادی خود گردند، الزامی می باشد. بینشهای روحانی که طی دوره ها ارائه می شود برای فرایند توسعه که بدنبال ارتباط بین رشد روحانی و مادی، و حالات و مهارتهای خدمت می باشد ضروری است، این بینشها به افزایش توانایی شرکت کنندگان در اشتغال به اقدامات اجتماعی پایدار کمک می کند. در حقیقت باید اشاره کرد که هر شاخه منشعب از دوره ها در نتیجه اقدامات مستمر در ارتباط با آموزش یک یا دو وجه از موارد توسعه اجتماعی و اقتصادی پدیدار شده است. بیت العدل اعظم توضیح فرموده اندکه مؤسسات آموزشی می توانند به توسعه منابع انسانی برای مشارکت در اقدامات توسعه اجتماعی و اقتصادی کمک نموده و حتی پروژه های توسعه را اداره نمایند.

"این ادراک حاصل شده که مؤسسه عامل توسعه منابع انسانی برای اقدامات مربوط به ترویج و تحکیم و در عین حال پروژه های توسعه اجتماعی و اقتصادی است... در زمینه اخیر، مؤسسه بتدریج می تواند اداره پروژه های توسعه را نیز عهده دار شود... مؤسسه می تواند یک ساختار روشن سازمانی تاسیس نماید که دیارتمان ها و بخشهای متفاوتی دارد و هر یک به یکی از برنامه ها اختصاص دارد - یک برنامه بهداشت، یک برنامه سوادآموزی، و غیره - و نیز برنامه های آموزش منابع انسانی در جهت توسعه و تحکیم." (57)

بدلیل چالشهای بسیاری که مؤسسه آموزشی در توسعه منابع انسانی برای ترویج و تحکیم با آنها مواجه بود، تا پایان نقشه 5 ساله در سال 2006 فقط تعداد کمی در اقدامات توسعه اشتغال داشتند. این مؤسسات کشف کردند که چطور کوششهای توسعه پدید میابند و با اقدامات جامعه در کلاستری که رشد سریع دارد متحد می شوند، اقداماتی چون مدارس آموزش توسط راهنمایان، ایستگاههای رادیویی، یا برنامه هایی برای مربیان کمکهای اولیه و بهداشت.

امروزه ظرفیت تشکیلاتی برای اشتغال در فعالیت توسعه اجتماعی و اقتصادی در عالم بهائی اکثراً سازمانهایی ملهم از آثار بهائی، غیر دولتی و غیر انتفاعی بوده که هر یک توسط گروهی از مؤمنین که دیدگاه مشترکی داشتند ایجاد گردیده است. افزایش و تقویت این سازمانها بسیار نوید بخش بوده و شاخه مهمی از مساعی بهائی است. در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند:

"با رشد جامعه ملی، اقدامات تعهد شده توسط اعضاء نیز از نظر تعداد و تنوع افزایش می یابد. برخی از این اقدامات بوسیله مؤسسات بهائی آغاز و اداره می شوند. سایرین در حوزه ابتکارات خصوصی خواهند بود...."

اما خلاقیت‌های خصوصی مؤمنین نیازی به ریسک‌های حرفه ای و تجاری ندارد. قوانین اکثر اجتماعات تاسیس سازمانهای غیر دولتی را مجاز می داند که در حالیکه خصوصی هستند تحت قوانین ویژه بوده و از برخی امتیازات نیز برخوردارند. بطور عادی هیئتی از معتمدین مسؤل همه امور چنین سازمانی می شوند و باید مطمئن شود که درآمدها برای اهداف میثاق آئین نامه خود صرف می شود. این هیئت کارکردهای پروژه سازمان و کارمسؤلین آنها را نیز بررسی می کند تعداد فزاینده ای از مؤمنین در اکناف عالم از این امکان بهره مند میشوند و سازمانهایی ایجاد می کنند که به کاربرد تعالیم حضرت بهاءالله در تحلیل و حل مشکلات مهم اجتماعی و اقتصادی اختصاص دارد. بیت العدل اعظم با علاقه فراوان این پدیده در حال رشد در عالم بهائی را دنبال می نمایند. "(58)

با افزایش ظرفیت عوامل توسعه بهائی برای هدایت و یادگیری، هرکدام در یک یاچند منطقه تجارب فراوانی کسب نمودند که می توان آنها را تجزیه و تحلیل نمود. مالا، یا از طریق یک تجربه تثبیت شده در یک سازمان، یا از طریق ترکیبی از تجربیات که حاصل دروسی است که از عوامل گوناگون بدست آمده، دانش کافی برای در جریان قرار دادن سازمانهای بسیار دیگری در کشورهای مختلف جمع آوری شده و تجربیات بیشتری اندوخته شده است. زمانی که فرایند باز نگری بر اساس عمل و تامل و بررسی بنحو چشمگیری پیشرفت نمود، یک برنامه شروع به پدیدار شدن می کند که عوامل بهائی و سازمانهای توسعه در اکناف عالم می توانند آنها را اتخاذ کنند، و بر طبق شرایط محلی اجرا نمایند. این تحکیم و انتشار یادگیری ممکن است حتی به پروژه های تشریح مساعی با حکومت‌های ملی یا آژانس‌های بین المللی رهنمون گردد.

امروزه اقدام جامعه بهایی سراسر عالم در جهت تواندهی روحانی نوجوانان نتیجه این رویکرد به سوی سیستماتیک کردن تجربیات می باشد. در سال 1994، دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی در مرکز جهانی بهائی از تعدادی از افراد دعوت نمود که دور هم جمع شده و تجربه بهائیان در ترویج سوادآموزی تا آن تاریخ را تحلیل نمایند. با استفاده از دروس آموخته شده از پروژه های بهائی و دانش افراد متخصص خارج جامعه، این افراد افتتاح سه پروژه آزمایشی در کامبوج، جمهوری آفریقای مرکزی و گویانا را بمنظور شتاب بخشیدن به فرایند یادگیری در این زمینه، پیشنهاد نمودند. در سال 1996، فعالیت به 6 کشور دیگر در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین کشیده شد. زمانی که در سال 2002 نتایج اقدامات که از طریق آنها بیش از 2000 تسهیلگر آموزش دیده و تعداد شاگردان به بیش از 10000 رسیده بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، یک وجه نمایان شد: مقایسه بین پذیرش فوق العاده نوجوانان از این برنامه ها و مشکل حفظ پروژه های سوادآموزی بزرگسالان که بعد دیگری نداشتند فی المثل سرمایه کوچک.

عرصه جدیدی برای یادگیری سیستماتیک از این تجربه پدید آمد. تمرکز از تنها سوادآموزی به تواندهی نوجوانان منتقل شد. تلاشی که به آنان ظرفیت غلبه بر کلمه و باز کردن مفهوم آن را عطا می نمود و موجب هم اعتلای روحانی و هم پایه ای برای اقدام اجتماعی می گردید. میزانی از محتوا نیز شامل علوم و ریاضی و خدمت به عالم انسانی بود. تجربه حاصله از پروژه های آزمایشی اساس آمادگی مواد گوناگون را بنا نهاد و بتدریج با سایر جوامع علاقمند در میان گذاشت و آنها را نیز قادر ساخت تا پروژه های خود را شروع کنند. طی نقشه 5 ساله از 2001 تا 2006، انبوه نتایج تعدادی از مؤسسات آموزشی را در استفاده از این مواد در برنامه تحصیلی خود برای نوجوانان تشویق نمود. تا پایان نقشه کار با نوجوانان از کوشش برای توسعه اجتماعی و اقتصادی فراتر رفته و چهارمین اقدام اساسی برای جوامع بهائی گردید و آموزش گروه‌های مربیان تواندهی نوجوانان (انیمیتور) نیز در برنامه مؤسسه گنجانده شد.

در حال حال حاضر دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی، که از کارایی رویکرد خود مطمئن است در حال ترویج سیستماتیک کردن تجربه در چند زمینه دیگر مانند بهداشت، بانکداری جامعه و تحصیل ابتدایی و دبیرستان می باشد.

این بررسی مختصر از رشد تفکر در متن توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی بر اهمیت جستجو برای روشهای مناسب در تولید و بکارگیری دانش تاکید دارد همچنانکه جامعه بهائی سعی می کند ظرفیت خود را افزایش داده و به پیشرفت تمدن کمک نماید. پربارترین رویکرد تا کنون کماکان عمل و تأمل بر عمل، مشورت، مفهوم سازی، و مطالعه متون علمی و نیز متون دینی، در این مورد تعالیم بهائی بوده است. اما در زمینه ای که با بسیاری از نظامهای آکادمیک تماس دارد، ارتباطات مربوط به روش شناسی نمی تواند در این سطح کلی و عمومیت باقی بماند. روشهای ویژه یادگیری باید از طریق طبیعت مسائلی که با آن مواجه اند کشف شوند. تجربه یکی از سازمانهای ملهم از آثار بهائی (بنیاد بکارگیری و تدریس علوم FUNDAEC فوندائک) به تشریح طبیعت کشف روش شناسی کمک می کند.

FUNDAEC (59) در سال 1974 در کلمبیا از طریق مساعی تعدادی از افراد که تعداد بسیاری از آنها بهائی نبودند اما با حاکم بودن اصول دیانت بهائی بر تلاشهایشان موافق بودند تاسیس گردید. در حال حاضر این سازمان سازمانی مشهور در زمینه توسعه است با برنامه های تربیتی که هزاران شاگرد را در کشورهای گوناگون در بر می گیرد.

مفهوم یادگیری اساس رشد فوندائک است. بنا به توصیف هاله ارباب یکی از همکاران قدیمی این سازمان:

آنهایی که به سازمان می پیوندند به آداب و رسوم گوناگون در علوم اجتماعی و طبیعی و انسانی تعلق دارند و در یک سری از فرضیه ها در ارتباط با رشته های خود استادند. مسئله ای که در اول حیات سازمان ما پیش میامد نحوه بکارگیری این فرضیه ها از این جهت بود که آنها یک پیکر پایدار دانش بنا نمی کردند و اغلب به رویکردهای متناقض کار توسعه منجر می شد. آنچه ما در کار گروههای مشابه طی سالها مشاهده کردیم تشویق کننده نبود. بنظر می رسد که تمایلی به وابسته شدن بیش از حد به یک یا دو جایگاه علوم نظری و مربوط به تئوری وجود داشت و همه تلاشی می کردند تا واقعیت را با قوانین آن تئوری ممکن سازند. تحت این شرایط کل سازمان ممکن بود برده یک سری نسخه های از پیش تعیین شده شود و آزادی تحقیق را از دست بدهد. وقتی به این مطلب، مشکلات ناشی از عمر کوتاه اکثر تئوریهای اجتماعی را نیز اضافه کنیم میدان توسعه مانند یک سری هوس زودگذر ظاهر می شود، و نه یک فرایند علمی یادگیری درباره چگونگی ساختن دنیای بهتر و آوردن سطحی قابل قبول از خوشبختی برای توده عظیمی از بشر.

مسئله عملا عمیقتر می شود. همانطور که دیوید بوم DAVID BOHM فیزیک دان و فیلسوف مشهور اشاره کرده است، مسیری که امروزه اکثر انظمه عقلانی و روشنفکرانه در مورد تئوری اعمال می کنند ارتباط نزدیکی با از هم گسیختگی افکار که در جامعه رایج است دارد. او اصرار دارد که در اساسی ترین سطح، این از هم گسیختگی افکار از ابرام ما بر اینکه تئوری های ما مطابق با "واقعیت همانطور که هست" می باشد، ناشی می شود نه از نمونه های قابل اداره از یک سری پدیده های محدود که در واقعیت بیرونی و قابل مشاهده اتفاق می افتد که بی نهایت هم پیچیده است. آنجا که تئوریهای ما الزاما پاره پاره می باشد چون آنها را بعنوان رونوشت "واقعیت همانطور که هست" ملاحظه می کنیم، تصور و فرض ما نیز با این که خود واقعیت پاره پاره می باشد خاتمه می یابد. و بنابراین ما ارتباط و پیوستگی درونی همه اشیاء را از دست می دهیم....

البته تئوری ها دائما رو به رشد هستند، اما همانطور که بوم Bohm پیشنهاد می کند، بجای این فرض که "تئوری های قدیمی در مقطعی از زمان تحریف می شوند" ما باید بپذیریم که "دائما بینشهای جدیدی بدست میاوریم که در نقطه ای روشن کننده اند اما بمرور زمان وضوح خود را از دست می دهند." این مفهوم تئوری که "تئوری ها بعنوان منبع بینش" نامیده می شوند در فوندائک در پیشبرد خطوط گوناگون عمل خیلی بما کمک کرد. بما اجازه داد که آزادانه مطالعه کنیم و از میزان وسیعی از تئوری های علمی بدون افتادن در دام مباحث زیادی در مورد آن تئوری ها، کسب بینش نماییم. این بینشها ما را در تلاشهایمان که همگی بطریقی در ارتباط با ظرفیت سازی در افراد، جوامع، و تشکیلات بود مساعدت نمود. ما این کار را از طریق فرایند عمل، تأمل بر عمل، تحقیق، و مطالعه که همگی بر یادگیری نحوه ایجاد تغییر مطلوب در برخی وجوه جامعه متمرکز است انجام می شود. این روش کار با تئوری تا حدی منطقی در اجتناب ما از دونیم شدن معمول بین بحثهای نظری مفصل و اقدام، کمک می کند. همچنین در برخورد با تئوری و اقدام به عنوان دو بخش جدا نشدنی از یک کل که هر یک خود تغذیه کرده و از دیگری نیز تغذیه می نماید، ما را یاری نمود.

میزان انقطاع از تنوری که ما سعی کردیم به آن برسیم بدون خطر هم نبود. زیرا ممکن بود ما را به سوی اقدام تصادفی و آشفته رهنمون سارد. اما توسعه نمی تواند نتیجه یک سری مداخلات نامربوط باشد. اقدام اجتماعی مستلزم پایداری و پیوستگی است. مسیری که ما سعی کرده ایم به این پیوستگی دست یابیم حصول اطمینان از اینست که اقدام و تحقیق ما در چارچوب رو بردار ادراکی اتفاق می افتد، که ما اغلب زمان و انرژی لازم را برای روشن ساختن آن صرف می کنیم. این چارچوب ادراکی حاوی یک سری عناصری است که با مسیری که دنیای اطراف خود را تعبیر می کنیم، تصورات، ایده آله، اهداف و ارزشها، رویکردمان به زندگی و دورنمای روش شناسیمان ارتباط دارد. ادراک ما از این عناصر بطور ارگانیک با بکارگیری و استفاده از آنها در شکل گیری برنامه های عملی، رشد می نماید. ما در هیچ زمانی نمی توانیم بگوئیم که این چارچوب کامل است اما در ایجاد تداوم به مساعی ما کمک می کند. " (60)

فوندانک در پاسخ به محدودیتهای موجود در بحث توسعه و روش اقدام آن روز پدید آمد. توسعه اجتماعی و اقتصادی در اواسط دهه 1970 ایجاد شده بود، و بعنوان یک سری بسته هایی از "توسعه یافته" به "توسعه نیافته" ارائه می گردید. حتی بحث درباره مشارکت بر نحوه دریافت بسته آماده شده توسط جمعیت متمرکز بود و بندرت بر نحوه کمک به مشورت بطور کامل و برنامه ریزی در مورد امور مربوطه تمرکز داشت. برای مثال وقتی امکان آموزش روستایی فراهم شد، برای شاگردان یک برنامه تحصیلی که انعکاس ملل صنعتی بود و برای جمعیت روستایی از یک ملت درحال توسعه معنایی نداشت فراهم شده بود. از اینرو فارغ التحصیلان مزارع و روستاهای خود را ترک کردند تا در حاشیه های نواحی شهری جمع شوند. فوندانک طی سالهای اول پیدایش بر یک جامعه روستایی نزدیک شهر کالی کالی Cali تمرکز نمود و سعی کرد بفهمد که جمعیت منطقه چطور می توانند از علم و دین بعنوان دو سیستم تکمیلی دانش و اقدام بهره مند شوند تا دانش را تولید کرده بکار گیرند و از این طریق بر مسائل و نگرانیهای خود فائق آیند.

مؤسسه مرکزی جمعیت منطقه که توسط فوندانک ایجاد شده بود "دانشگاه روستایی" بود که بحرکت آمده و فرایندها را تسریع نموده و به پیشرفت مستمر منطقه کمک نمود. این دانشگاه باید منابع انسانی خود را از طریق برنامه های رسمی و غیر رسمی توسعه می داد، ظرفیت فنی و علمی جمعیت روستایی را تقویت می کرد، و فرایندهای حیات جامعه و ترتیبات تشکیلاتی مشابه در اینگونه نواحی را، مانند محصول اولیه و ثانویه، داد و ستد، جریان اطلاعات، اجتماعی نمودن جوانان، سلامتی و بهداشت، و حکومت، مطالعه می نمود بعد از یک دهه تجربه در منطقه نزدیک کالی، تمرکز فوندانک از یک ناحیه روستایی مستقما به مناطق کوچک گوناگون منتقل شد که هر یک شامل روستاها، شهرها یا حتی یک یا دو مرکز بزرگ شهری بودند. مفهوم دانشگاه روستایی نیز به دانشگاه برای توسعه متحد که بعنوان یک فضای اجتماعی "در ارتباط با افراد و مؤسسات در یک منطقه کوچک خدمت می کرد، و ابزار یادگیری سیستماتیک درباره تغییراتی که در درون جمعیت اتفاق می افتد را فراهم می نمود تغییر یافت، در حالی که از کلیت علم - مدرن یا سنتی - نیز از تجارب سایر جمعیتها که در مواجهه با چالشهای مشابه استفاده می نمود.

روش شناسی فوندانک از یک فرایند مداوم عمل و تامل درون چارچوب قابل درک روبه رشد جایگزین تحلیل استادانه و برنامه ریزی شاخص تداخلات توسعه گردید. یک سری اقدامات پیوسته درون جمعیتها یک پس از دیگری به حرکت آمد که هر یک شامل تامل و تحلیل، تبادل تجربیات در بین گروههای مختلف، مشورت درباره نتایج در پرتو تجربیات و تئوریهها، و سیستماتیک کردن دانش بود که بخاطر پیشبرد چارچوب همه گروههای شرکت کننده ایجاد شده بود. هاله ارباب توضیح می دهد:

"دانشگاه توسعه متحد" The university for integral development کار خود را در یک منطقه از کشور از طریق توافق بین فوندانک و یک سازمان بومی غیر دولتی تاسیس نمود. این منطقه معمولا کم و بیش از شهرت خوبی در زمینه های زیست محیطی، فرهنگی و سیاسی برخوردار است و شامل نواحی روستایی قابل ملاحظه و روستاهای بسیار می باشد. ممکن است چند شهر و امکانا یک یا دو شهرستان نیز داشته باشد. در این ترکیب روستایی و شهری، دانشگاه آن اقدامات را مشخص می کند یعنی از فرد، گروه و جامعه می خواهد که باهم حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ساکنین منطقه را تعریف کنند و یک به یک فرایندهای یادگیری که این اقدامات را متحول می کند تا سعادت و رفاه کل جمعیت را ارتقا بخشد، فعال می سازد. در یادگیری درمورد تعهدات مهم اجتماعی و تحولات آنها، دانشگاه اهمیت زیادی برای خلق منابع انسانی و ارتقاء ظرفیت تشکیلاتی قائل است، که اگر یک جامعه مشخص بخواهد تدریجا پیشگام حقیقی توسعه خود شود، هر دو الزامی هستند.

فرایندهای یادگیری رسماً طراحی می‌شوند و عمل، تحقیق و آموزش ممزوج از یک سری اقدامات پیوسته را نیز شامل می‌شوند. اینها در فضاهایی بسیار اجتماعی رخ می‌دهند که جمعیت درگیر تعهدات فراوانی است که برای پیشرفت الزامی می‌باشد. دانشگاه باید تقریباً در همه نمونه‌های اقدام اجتماعی حاضر باشد، با جمعیت همراهی کند، دانش موجود را سازماندهی نماید، دانش جدید تولید کند، و ثمرات یادگیری سیستماتیک را به جامعه و مؤسساتش ارائه نماید. ذکر چند نمونه، رویکرد توصیف شده را به تصویر خواهد کشید.

در یک منطقه نمونه که "دانشگاه برای توسعه متحد" در آنجا کار می‌کند، یک سری اقدامات تولید محصول و حیوانات در یک مزرعه خانوادگی کوچک را معرفی می‌کند. مؤسسه‌ای که این نوع تولید را حفظ می‌کند شامل نگاهداری زمین، خانواده بزرگ، بازارها، و خدمات گسترده دولت می‌باشد. خود اقدامات شامل آنهایی است که بر سیستم دانش سنتی تکیه دارد که طی قرن‌ها رشد کرده و تحت فشارهای مدرنیزه کردن، سیستمهای جدیدتر را اتخاذ نموده است... اما در یک اقتصاد از هم‌پاشیده روستایی این حالت تولید قادر به حفظ خود نیست، و دانشگاه محدود به یافتن مزارع کوچک در منطقه ای است که در بحران عمیق می‌باشد. این بحران خود را در پدیده‌های مختلف نشان می‌دهد. برخی به آسانی قابل تشخیص هستند مثل زوال خاک و افزایش آفات؛ سایرین دقیقترند، برای مثال، فقدان توان ژنتیک و ضعیف کردن علقه‌های همبستگی و ارتباط با طبیعت... دانشگاه توسعه متحد در منطقه یک فرایند یادگیری را فعال نمود، عمل، تحقیق و آموزش، بمنظور جستجوی سیستمهای نوبتی تولید در مزرعه کوچک.

جستجو برای سیستمهای جایگزین تولید یک تحقیق رومانیتیک در گذشته نیست. هدف حفظ اقدامات سنتی بخاطر ممانعت هم نیست. اقدام شامل تنها معرفی آخرین بسته‌های فنی، که شاید در تعدادی از مزارع طبق روشهای روشنفکرانه امتحان شده نیز نمی‌باشد. وظیفه کمک به رشد یک تولید عقلانی پویا و جدید است که بر عناصر مطلوب گذشته استوار شده اما برطبق نیازهای زندگی جدید که در آن همه افراد بشر باید وارد شوند شکل گرفته است. از آنجا که چنین عقلانیتی ساخته شده، ترکیب تحقیق فنی و اجتماعی بشدت دنبال می‌شود تا سیستمهای مناسب تولید را کشف، تکنولوژی مناسب را تعیین، و ترتیبات تشکیلاتی مناسب را خلق و تقویت نماید. تحقیق و عمل با مشارکت خود جمعیت انجام می‌شود. تجارب طراحی می‌شوند و توسط افراد حرفه‌ای از دانشگاه و کشاورزان بمنظور توسعه خرده سیستمهایی که بتوانند برطبق شرایط هر مزرعه در منطقه کنار یکدیگر قرار گیرند، انجام می‌شوند. اما، توسعه، وفق دادن و بکارگیری تکنولوژی بخصوص تنها اهداف تحقیق نیستند. کل فرهنگ علمی و حرفه‌ای جمعیت باید پیشرفت کند، و این زمینه ای است که در آن فرایند یادگیری فعال می‌شود. بعلاوه، اگر چه توجه فوری این فرایند فرهنگ مادی است، اما دانشگاه آگاه است که همه گزینه‌های فنی توسط یک سیستم ارزشی نگاشته می‌شود. عمل، تحقیق و آموزش، آنگاه در پرتو یک مباحثه در مورد اشارات ضمنی روحانیت برای حیات فردی و اجتماعی مورد قبول واقع می‌شوند که دانشگاه به شروع و پرورش آن در منطقه کمک می‌کند....

اما یکی دیگر از فرایندهای یادگیری که در یک منطقه نمونه توسط دانشگاه برای توسعه متحد بحرکت آمد تقویت اقتصاد محلی بود. در اینجا تمرکز بر فعالیت کوچک اقتصادی در تولید دام، کشاورزی، آماده‌سازی، تولید مصنوعات، و انواع گوناگون خدمات و حمایت از همه آنها از جمله داد و ستد بود. کسانی که در کارهایی از این قبیل و با سرمایه‌های کوچک مشغول بودند، قربانیان نیروهای اجتماعی و اقتصادی هستند که آنقدر قوی بوده که با درمان غیر هماهنگ و تصادفی نمی‌شد بر آن غلبه نمود. آنچه لازم است تاسیس مؤسسات و فرایندهایی است که روح اتحاد بشری را مجسم سازد. بعنوان یک فرایند یادگیری، تقویت اقتصادهای محلی بدنبال کشف سیستماتیک حالاتی از عمل این مؤسسات و تعیین شکل انواع گوناگون فعالیت اقتصادی می‌باشد. (61)

برای بیش از سی سال "دانشگاه توسعه متحد" روش شناسی فوق را برای اشتغال در تحقیقات در سطح وسیع بکار گرفته است. برای هر یک از فرایندهای عمده توسعه جامعه در مناطق کوچک گوناگون، یک موضوع تحقیق تصدیق و عملی شده است. بسته به ماهیت مسائل و فرصتهای موجود، برخی اقدامات بعنوان پروژه‌های معتدل تحقیق آغاز گردیده است، بعضی بعنوان اقدامات ساده در سطح جامعه، و بعضی بعنوان دوره‌هایی برای گروههای کوچکی از شاگردان. اغلب این اقدامات به خطوط عملی نسبتاً پیچیده‌ای رسیده که موجب تواندهی اخلاقی و عقلانی هزاران نفر گردیده است. افرادی از جمعیت محلی که در دانشگاه توسعه متحد شرکت کرده بودند بجای "هدف" مطالعه بودن عواملی فعال در تحقیق، تامل، و اقدام گردیدند. آنها خود را از انشعاب بدو شعبه سنتی و مدرن که دلیل عمده سردر

گمی در سراسر سیاره زمین است رها ساختند، و کاملاً خود را در نگرش دقیق پیشرفت، که برای تحقق آن آموخته بودند که بطور سیستماتیک کار کنند، مشغول نمودند.

جالب توجه آنکه، فوندائک از انتشارات دانشگاهی برای توزیع یافته هایش استفاده کمی نموده است. اما کتب مرجع برنامه های رسمی آموزشی آن مخازن اصلی دانشی است که تولید نموده. یکی از این برنامه ها، سیستم یادگیری توسط راهنما (SAT) Tutorial Learning System، توسط دولت کلمبیا یک برنامه آموزشی نوبتی در سطح دبیرستان روستایی شناخته شده و تعداد شاگردان آن به بیش از 50000 نفر در 22 استان آن کشور رسیده اند و بتدریج در سایر کشورها در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا نیز منتشر شده است. 74 واحدی که باید توسط شاگردان این برنامه مطالعه شود نه تنها بر اساس سالها تحقیق فوندائک انجام شده بلکه، شاگردان، شرکت کنندگان جدید در دانشگاه توسعه متحد، را نیز به ادامه فرایند تولید و بکارگیری دانش هدایت می نماید. بر اساس SAT فوندائک به توسعه برنامه های آموزشی دیگری پرداخته است، دوره های رتبه بندی شده در آموزش روستایی و اداره اقتصادهای محلی و یک برنامه پس از فارغ التحصیلی (فوق لیسانس) در باره آموزش برای توسعه. هاله ارباب اهداف آموزشی فوندائک را توضیح می دهد:

"یکی از نگرانی هایی که اساساً به ایجاد دانشگاه توسعه متحد منجر شد افزایش ظواهر آموزشی توسط اکثر اطفال و جوانان در دنیای امروز بود. در بسیاری از موارد نتیجه چنین آموزشهایی پاره پاره کردن ذهن شاگرد و نتیجه نهائیش پذیرش خلاء اجتماعی و روحانی که مشخصه دنیای امروز است می باشد. بنابراین، هدف فرایند یادگیری، خلق یک تناوب آموزشی برای منطقه است که به شاگردان هدف دوگانه اخلاقی عطا می کند: مسئولیت رشد روحانی و عقلانی شخصی خویش را بعهده گیرند و با ادراک و فهم عمیق به تحول جامعه کمک نمایند.

در اکثر سیستمهای علمی، شاگردان در کلاسهایی حضور پیدا می کنند که موضوعات درسی بر اساس تقسیم دانش به نظامهای مجزا است. این تقسیم بعنوان ماهیت ذاتی خود دانش دیده می شود که بزبان اجزاء خودش تعریف می شود، مانند مجموعه نظامهای علوم طبیعی، هنرها، علوم انسانی، و رشته های فنی و حرفه ای مانند مهندسی و پزشکی. شاگردان طی سالها، درمورد هریک از مواضع اطلاعاتی جمع آوری می کنند بدون اینکه درک درستی از مفاهیم ساختار نظام مربوطه داشته باشند. و حتی اگر به اندازه کافی خوش شانس باشند که به سطح منطقی از ادراک در موضوعی برسند - معمولاً از طریق تلاشهای یک معلم با استعداد - آنها بندرت منظری از دانش بعنوان یک کلیت بهم پیوسته بدست میاورند یا ذهنشان باندازه کافی برای تحقیق و واقعیت و سهیم شدن در خلق مجدد مستمر آن توسعه نمی یابد. مسئله محدود شدن به سیستمهای سنتی بر اساس یادگیری از طریق تکرار یا عادت نیست؛ حتی در تعدادی از رویکردهای رقابتی نیز که مدرن در نظر گرفته می شوند و در آنها اقدامات زیادی در جهت ایجاد اعتماد بنفس نه بر اساس دانش یکپارچه و قابل اطمینان و رقابت واقعی بلکه برپایه هوای رقیبی از وهم و خیال انجام می گیرد، واضحتراً است.

بنابر این فرایند یادگیری مورد نظر، بدنبال طرح و عملی ساختن برنامه های تحصیلی برای سطوح مختلف آموزشی است - پیش دبستانی، پایه، دبیرستان، و دانشگاه - که به پرورش خلاقیت و اقدام در مسیری سازماندهی شده و منظم و منضبط می پردازد. در طراحی برنامه تحصیلی، خصوصاً برای سه سطح اول، موضوعات سنتی کنار گذاشته می شوند؛ اقدامات آموزشی، دانش نظامهای گوناگون را در یک مسیر سودمند برای درک عمیق و ترویج صفات اصیل روح انسانی یک پارچه می نماید. آنها بر توسعه قابلیتات - علمی، هنری، اخلاقی، و روحانی - که شاگردان را قادر می سازد تا بنحوی پرتوان بر طبق نیازهای هر مرحله از حیات، اهداف دوگانه اخلاقی را دنبال کنند، تمرکز دارد. در کل، آنها بطور منطقی و عقلانی بیش از اقدامات قابل قیاس در سیستمهای آموزشی متداول در اکثر کشورها ایجاد چالش می کند. آنها موفقیت بزرگی میان جمعیتهایی حاصل نمودند که بنظر میامد از نظر فرهنگی آمادگی برخی آموزشهای علمی شدید را نداشتند. "(62)

رویکرد اتخاذ شده توسط فوندائک ادامه تحقیق روش شناسی معتبر در اقدام اجتماعی را که اصول روحانی و علی الخصوص تعالیم حضرت بهاءالله را در فرایند شدید تحقیق و اقدام بخاطر یافتن راه حلهای عملی نسبت به مسائلی که مردم عالم با آنها مواجهند، متحد می سازد. بکارگیری تعالیم بهائی در کوششهایی که چالشهای توسعه مشخص را مخاطب می سازد خیلی بیشتر از خواندن سریع نصوص منتخب است. تجربه فوندائک بخاطر تلاشش در خلق

چارچوبی که درون آن می توان عمل نمود و دانش تولید کرد بسیار با ارزش است. این چارچوب رو برشد از بینشها در زمینه های گوناگون یادگیری انسانی، خصوصا علوم، و برخی باورها، اقدامات، و اصول که بیشتر از ظهور الهی گرفته شده، مانند وحدت بشر، مشورت، عدالت، و تساوی زن و مرد و غیره ساخته شده است. ارزشهای ارائه شده در این چارچوب در همه مساعی بهم پیوسته است، برای مثال، در انتخاب فن و حرفه، در تعلیم و تربیت و در مسیری که بشر برای مشارکت در تحقیق برای بکارگیری راه حلها متحد می کند. روش شناسی آشکارا به نفوذ درونی سیستمهای دوگانه علم و دین بستگی دارد همچنانکه یکی از بنیان فوندائک فرزام ارباب، در زمینه تلاشی بین المللی در ترویج بحثی در مورد علم و دین و توسعه، اینگونه توضیح می دهد:

علم در وسیعترین حالتش، پدیده های گسترده ای از طبیعت و نیز اجتماع را دربر می گیرد، رویکردها و روشهای متفاوتی را می پذیرد که هر یک برای خصوصیات هدف معینی از تحقیق مناسب است. در مطالعه سیستمها و فرایندهای بی شمار بسادگی سوال درباره وجود خدا یا بعد روحانی حیات طرح نمی شود؛ روش مناسب اگر به هیچ دلیل دیگری جز حفظ سختی و دقت علمی نباشد الزاما باید به آنها توجهی نکند، با وجود این زمانی که این انحصاری کردن قانون می شود و بگونه ای متعصبانه در جمع اعضاء بکار برده می شود، عدم انعطافی ایجاد می شود که برخی نیروهای علم را می رباید. رویکرد های خشک و سخت "علمی" سنجش خود فرضیه های علمی را در ایجاد تعادل با سیستمهای اعتقادی خارج آن مشکل می سازد. آنها مطالعه دین را مجاز می دانند، اما معمولا بعنوان یک پدیده روانی یا اجتماعی که توسط تعاملات انسانی میان خودشان و با محیطشان ایجاد شده، تعاملاتی که در تحلیل نهایی اندیشیده شده اند تا میان دسته ای از آنها و ملکولها اتفاق بیفتند که هر یک در توافق صریح با معیار پیچیدگی مطابق با آن در طبیعت رفتار می نمایند. این دیدگاه که اکثریت وسیعی از افراد بشر دارند که هر کس موافق است، باید در مشارکت کامل در فرایند تحول اجتماعی، و فرهنگ، باورها و ارزشهایشان بوده و در طرح و اجرای فعالیت توسعه، به آنها پیوندند، در اینجا وجود ندارد، زیرا تضادی ایجاد می کند که به شدت نتیجه مطالعات توسعه انجام شده را محدود به تعریف کوتاه نظرانه از "روش علمی" می نماید.

من این مطلب را بنیاد و اساس بحث برنامه تحقیقمان قرار می دهم که ممکن است مواردی از باور دینی را بدون به شدت ناچیز شمردن آنها کشف نموده و دلیل نادرست شمردن آنها را توضیح دهد، بدون محول نمودن مواضع دینی فقط به دنیای خصوصی و ایزوله فرد و بدون محدود کردن فعالیتهای مذهبی به حوزه تشریفات دینی که برحسب نیاز بشر به عنوان گونه ای اجتماعی مشروع در نظر گرفته شده است. البته این موضوع تازه ای نیست و اساس کار علمای اجتماعی و متخصصین الهیات در شاخه های مختلف بوده است. متأسفانه تأثیر چشمگیری بر نوع تفکری که در چند دهه گذشته زمینه توسعه را شکل داده، نداشته است.

بعلاوه، بنظر ناگزیر میاید که بخاطر برخورد مناسب با مشکلات گزینه روش شناسی، رویکرد ما به این تحقیق باید سنجیده و با قوه قضاوت سلیم باقی بماند. از اینرو، امیدوارم برای مدتی تأکید بر تدوین بحثی بر موضوع علم، دین و توسعه کماکان استمرار یابد و به مطالعات دقیق و استادانه یا صحبتهای مفصل در مورد فرضیه ها منتقل نشود. طبیعتا، اگر بخواهیم علمی صحبت کنیم، بحثمان باید برخی شرایط را دارا باشد. برای مثال، زبانش باید منطقی، واضح، و بیطرف باشد. چالش ما برای رسیدن به این حالت زمانی است که هدف تحقیق ارتباط خیلی نزدیک با ایمان هر یک از شرکت کنندگان برقرار می کند.

من این رویکرد مطالعه دین بر طبق آنچه محقق به دو هویت مجزا تقسیم نموده، یعنی دانشمند و مؤمن، را کاملا نادرست یافته ام. اولی محدود به قوانین تحصیلات آکادمیک و دومی مجبور به نادیده گرفتن نامعقول این دوگانگی است که در سیستم باورش ارائه می شود. آن رویکرد تا این حد بی دفاع باید به پذیرش گسترده برحسب تحمیلات دنیا پرستانه برسد که بعنوان یک نوع باور بنیادگرا عمل نماید. در نتیجه، بیشتر واقعیت علم، دین و نیروهای متحول کننده اجتماع پشت حجاب بی طرفی دروغین پنهان مانده، خاتمه می یابد.

جایگزینی موقعیت رایج تاسف آور یا بحثی کوتاه فکرانه نیست. آنچه مقتضی است یک نگاه تازه در تفسیر منطق و دین، و نیز یک کشف سیستماتیک از رویکردهای عقلانی می باشد که به مادگرایی وابسته نیست. اگرچه چنین کشف کامل بخشی از تعهد پروژه فعلی ما نیست، اما تصدیق ضرورت قطعی آن برای یک سری اصول و قواعد ما مهم است.

یک نتیجه فوری از این ادراک نیاز به این دارد که محقق در بعضی رشته‌ها وجوه مربوط به باور یا تجربه خویش را روشن نماید. برای انجام اینکار از مسیری بامعنا، شخص باید متقاعد شود که محکم بودن در باور خود بدون مورد قضاوت قرار گرفتن امکان پذیر است. اگرچه جمله "من به چیزی معتقدم که صحیح است، پس هرکس که عقیده اش با من فرق داشته باشد در اشتباه است" در امتحانات منطقی رسمی قبول شده است، و اگرچه در موقعیتهای بیشماری نیز کاربرد دارد، اما فایده اش زمانی که هدف بحث نسبتاً پیچیده می شود از بین می رود. این طور نیست که "الف" و "غیر الف" هر دو می توانند درست باشند، اما وسعت حقیقت اجازه نمی دهد که اکثر موضوعات عقیدتی، اگر ابدا عمقی نداشته باشند، تا حد چنین مقایسه هایی تنزل یابند. تنها تصمیمی که عاقبت در وضعیت ساده فعلی می توان گرفت یا تعصب مذهبی و فکری است یا نشان نسبی گرایی است که دین را رها می کند، شک گرایی را در بر می گیرد و شک را بت می سازد. ذکر نحوه حمله این نسبی گرایی بر عقیده و باور که در آغاز بر علیه دین اقدام نمود و در عصر پست مدرن به پایه های دین نیز هدایت شده بود مفید بنظر می رسد. (63)

کمک به بحث جمعی بشر

وجه سوم کمکهایی که بهائیان در فزاینده ساختن تمدن انجام می دهند از طریق مشارکت در بحث جمعی بشر درباره چالشها و فرصتهایی است که عالم با آنها روبروست. این در تمام سطوح اجتماع، اما خصوصا بیشتر از طریق تلاشها برای رسیدن به رهبران اندیشه اتفاق می افتد. این مشارکت شامل افراد بهائی که به عنوان متخصص، یا از طریق درگیری در سازمانهای دولتی و غیر دولتی، و نیز ابتکارات ملهم از آثار بهایی به آنها کمک می کنند، می باشد. همچنین کمکهایی مستقیم تشکیلات بهائی، خصوصا جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد را نیز در بر می گیرد.

برای مثال، با افزایش تعداد بهائیان در سازمانهای توسعه اجتماعی و اقتصادی، و افزایش حجم تجربیات آنها، عالم بهائی توانست اشتغال خود در مباحثه جهانی در مورد توسعه را گسترش دهد. یک مجرا انتشارات افراد بهائی متخصص در این زمینه ها بوده است. بیت العدل اعظم متذکر شده اند که "با کسب تجربه در توسعه اجتماعی و اقتصادی، و نیز با پیشرفت آنان در مطالعات خود از شاخه های گوناگون یادگیری یا در زمینه های شغلی خویش، افرادی در تمام قارات که در وجهی از کار توسعه تخصص داشتند قیام به خدمت نمودند...." (64) مجرای دیگر تاسیس مؤسسه مطالعات در زمینه سعادت جهانی در مرکز جهانی بهائی است. اولین ابتکار مؤسسه افتتاح برنامه برپا نمودن بحثی در زمینه علم، دین و توسعه بود. اقدامات برنامه با کنفرانسی که در نوامبر سال 2000 در هندوستان برگزار شد آغاز گردید که بیش از 100 نماینده از سازمانهای غیر دولتی از تمام مناطق کشور در آن حضور داشتند. استقبال گرمی که توسط افراد و عوامل در هندوستان از حضار بعمل آمد حرکت قدمها را در برپایی اقدامات مشابهی در آفریقا و آمریکای لاتین سرعت بخشید.

راه دیگری که بهائیان می توانند به بحث انسانی برای بهبود عالم کمک کنند از طریق فعالیتهایی در زمینه روابط خارجی، علی الخصوص در زمینه هایی مانند حقوق بشر، وضعیت زنان، سعادت جهانی، و توسعه اخلاقی است. بمنظور در جریان قرار دادن بهائیان در دورنمای بهائی اقدامات جامعه بین المللی بهائی بدین ترتیب خلاصه می شود: در سطح کلی جامعه جهانی بهائی (BIC) در تعدادی از نشستها و همایشهای غیر دولتی مشارکت داشته است. قابل ذکرترین آنها کنفرانس سازمان ملل متحد در زمینه حفظ محیط زیست و توسعه (اجلاس زمین) در ریو دوژانیرو در سال 1992، و اجلاس جهانی برای توسعه اجتماعی در کپنهاک در سال 1995، و چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در همان سال، و نیز کنفرانس جهانی بر علیه نژادپرستی در سال 2001 و اجلاس جهانی برای توسعه پایدار در سال 2002 که هر دو در آفریقا برگزار شد، و نشست سالانه همایش اقتصاد جهانی در داوز Davos، سوئیس در سال 2005 می باشد.

بدلیل نگرش جهانی سیستم عقیدتی دیانت بهایی، جامعه خصوصا توجه دقیقی به مباحثاتی که نحوه کمک دین به مسائل توسعه را کشف می نماید دارد. اینها شامل "ادیان جهانی و گفتمان توسعه" که توسط بانک جهانی حمایت شده و کلیسای کانتربری در قصر لمبرت، لندن که در سال 1998 برگزار نمود، و پارلمان ادیان جهانی در آفریقای جنوبی در سال

1999 می باشد. اشتغال جامعه بهائی خصوصا از سال 1995 تا سال 2000 در پروژه ای که توسط مرکز تحقیق توسعه بین الملل در کانادا حمایت می شد، و به کشف ارتباط بین علم، دین و توسعه می پرداخت، پربار بوده است.

جامعه در این سری از فعالیتها فرصتهای خوشایندی برای ابراز اطمینان عمیق در تواندهی به کار بهائیان در زمینه توسعه پیدا نمود. در ابتدای اجلاس زمین، بیانیه ای توسط جامعه بین المللی بهائی از جانب همه سازمانهای غیر دولتی دینی به این نشست جهانی ارائه گردید که اینگونه پایان می یافت: "تغییرات عمیق و دور از دسترس، اتحاد و کمک بی سابقه لازم در هدایت مجدد عالم بسوی آینده ای از نظر زیست محیطی پایدار و عادلانه، تنها از طریق تحت تاثیر قرار دادن روح انسانی، از طریق جذب ارزشهای جهانی که بتنهایی می توانند افراد و مردمان را توانمند سازند تا برطبق علائق دیرینه سیاره زمین و بشریت بعنوان یک کلیت عمل نمایند، امکان پذیر می باشد." (65)

جریان مستمر اسناد از جامعه بین المللی بهائی و از محافل ملیه دور نمای بهائی را به حضار گوناگون ارائه کرده است. از میان آنان سندی که قبلا ذکر شد سعادت بشر در اجلاس جهانی توسعه اجتماعی توزیع گردید، و سند گرامی داشت روحانیت در توسعه: ملاحظیات ابتدایی با توجه به خلق روحانیت بر اساس شاخصهای توسعه، که به عنوان ادامه و پیگیری برای گفتن ادیان جهانی و توسعه تهیه شد. اجلاس اخیر پنج اصل را مورد بحث قرار می دهد—وحدت در کثرت، انصاف و عدالت، تساوی زن و مرد، امانت و هدایت اخلاقی، و تحری مستقل حقیقت—که ممکن است وسیله ای قابل سنجش را برای ارزیابی تاثیر ارزشها بر توسعه ارائه نماید. در برخی موارد، بیت العدل اعظم مستقیما به مسائلی که بشریت با آن روبروست اشاره می نماید، برای مثال، در جولای 1985 در بیانیه صلح خطاب به مردم جهان، و اخیرا در پیامی به رهبران ادیان در آوریل 2002.

موفقیت در اقدامات اولیه جامعه بهائی در برخی مباحث عمیقتر جامعه، در طول زمان ضرورت اشتغال بیشتر بهائیان در همه زمینه های مساعی بشری را نشان می دهد. با استفاده از بینشهای ایجاد شده توسط تعالیم و تقویت آنها از طریق رشد تجربیات اقدامات بهائیان برای عدالت اجتماعی و رفاه عمومی، مؤسسات و افراد می توانند دیگران را درگیر نموده و همراهان مؤثری در تحری راه حل های سازنده برای مسائل بشر باشند.

ماهیت فعالیت عقلانی بهائیان

حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و نیز حضرت ولی امر الله، جایی برای شک و تردید در باره ارزش اساسی فعالیت عقلانی بهائیان باقی نگذارده اند. هیچ نوع تفکر رومانیتیک، هیچ نوع جذب عرفانی، یا اصول مغایر با اطاعت، اتحاد، یا روحانیت نمی تواند دستاوردهای ذهن و نقش حیاتی اندیشمندان واقعی در این دور را زیر سؤال ببرد.

حضرت بهاء الله می فرماید: "حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم." (66) و نیز می فرماید: " علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب." (67) حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید "اساس متین دین الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است رکن اعظم علم و دانائیسست و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقایق کونیه و اسرار الهی لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب بر هر یک از یاران است." (68)

حضرت شوقی افندی می فرماید از وظائف بهائیان "احترام و توقیر و تمجید و پیروی ارباب هنر و صنعت است و تکریم و تعزیز صاحبان علوم و معارف." (69) و بیت العدل اعظم می فرماید که بهائیان "از بدو امر به تداوم در کسب علم و دانش در همه اشکال آن و برترین در حصول این موفقیتها تشویق شده اند" (70) و "تحقیق دیانت بهایی را زمانی که از میان تیرگی ابهام پدیدار شود بعنوان یکی از قوای عظیم و مهم در توسعه و تحکیم جامعه بهائی در نظر می گیرد." (71)

تاکید و تکرار چنین بیانات منصوصی باید برای حصول اطمینان از اینکه افراد مؤمنین و تشکیلات ملی و محلی تسلیم روحانیت ضد عقلانی و خرافی که عملکرد دینی را در ادوار پیشین آلوده کرده است، نگردند، کافی باشد. همچنین نباید کوششهای صمیمانه کسانی که در نظامهای پژوهشی زحمت می کشند—کسانی که بعنوان انسان ناگزیر خطا می کنند— با اعمال مشتکی افراد "جاهل و بدخواه" (72) که بی حرکت به نظرات خود چسبیده اند، مغشوش شده، بکوشند آنها را بر جامعه تحمیل نمایند.

بمنظور درک ماهیت ستایش بوفور عنایت شده به علما در آثار بهائی، شخص باید از هشدار حضرت بهاءالله در برابر خطرات این نوع یادگیری که منتج به خود بینی و جدائی از هدف الهی می شود آگاه باشد. " من الناس من غرته العلوم... و اذا سمع صوت النعال عن خلفه یری نفسه اکبر. " (73) و می فرمایند: "علم حقیقی آن است که به رفاه عالم نفعی رساند نه آنکه استکبار ورزد خودپسندی نماید یا به ظلم و خشونت و غارت پردازد. " به این دلایل است که حضرت عبدالبهاء علما را به نقل آنچه که در سنت منصوص اسلامی آمده انذار می فرمایند، " (74) و اما من کان من العلماء صائنا لنفسه، حافظا لدینہ و مخالفا لهواه و مطیعا لامر مولاہ "، "هر کس که دارنده این شئون رحمانیه و مظهر مدلول این روایت صحیح نبوده"، حضرتش نتیجه می گیرد، "نسبت علم از او منقطع". (75)

"چه که هوای نفس آتشی است که صد هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علوم و فنونشان این نار مشتعل را مخمود نموده، و چه بسیار واقع که نفسی به جمیع صفات حسنه انسانیه آراسته و به زیور عرفان پیراسته لکن اتباع هوی شیم مرضیه آن شخص را از هیئت اعتدال خارج نموده، در حیز افراط انداخت. نیت خالصه را به نیت فاسده تبدیل نمود. و همچنین اخلاق در مواضع لائقه ظاهر نگشت بلکه به قوت هوی و هوس از مسلک مستقیم نافع منحرف به منهج غیر صحیح مضر متحول گشت. " (76)

علم می تواند حجاب شود. می تواند شخص را از شناخت مظهر ظهور الهی باز دارد. اما تاریخ امر مبارک همچنین نشان می دهد که کسانی که مظهر ظهور را تشخیص می دهند نیز از این خطرات در امان نیستند، و با نظرات خود اغوا شده، دوره ای مخرب را دنبال نمایند. حضرت عبدالبهاء انذار می فرمایند:

"ای احباب الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمایند ولو بظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید دجال رجاست و مخالف آئین ذوالجلال دشمن یزدانست و هادم بنیان ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن. شخص خبیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر. به موجب ایمان و پیمان در حیز عالمیان کوشد و در راحت جهانیان. " (77)

کسانی که به اقدامات پژوهشی بهایی مشغولند، متواضعانه، و با درک اندیشمندانه و عمیق از ماهیت محدود و تغییر پذیر نظرات خود، و با التزام به ثبوت بر عهد و میثاق و حفظ وحدت، دیدگاههای تازه ای کشف، وجوه ادراک و روش اقدامات جامعه را بررسی، و مسیرهای نوید بخشی برای ابراز کاملتر قوای مکنون در ظهور حضرت بهاءالله پیشنهاد می کنند. آنها، بعنوان شرکت کنندگان در همه زمینه های مساعی بشری بینشهایی در مورد علوم و تعالیم بهائی در ارتباط با مسائل گوناگون ارائه می دهند، و بدان وسیله به رشد تفکر و عمل که به تحول اجتماعی و رفاه رهنمون می شود کمک می کنند. وقتی وضعیت و روش درست باشد، شروع خطا و اشتباه، چیزی بیش از رویدادی طبیعی در فرایند تحقیق واقعیت نیست. برای کمک به روشن شدن نقش علمای بهائی در یاری به پیشرفت جامعه بهائی از چند استعاره استفاده می شود.

عالم بهائی "دروازه بان" یا "کشیش" نیست. با وجودیکه کار مؤثر افراد تعلیم دیده، مطلع، و بصیر بر متن و مفهوم آثار به طرق بسیار پرتو می افکند، اما جامعه مؤمنین به هیئتی از افراد متخصص برای ادراک مفهوم و معنی نصوص وابسته نیستند. کلام الهی برای همه مؤمنین برطبق گنجایششان قابل دستیابی است. تجربه جامع که ناشی از اقدام و درک فزاینده از اشارات ضمنی و مفهوم نصوص در طول زمان، و بالاتر از همه، هدایات بیت العدل اعظم می باشد، به شکل گیری درک و نیز دورنمای مؤمنین و مسیر فعالیت پژوهشی آنان کمک می نماید.

عالم بهائی "مردم شناس" جامعه بهائی نیست. هدف تحقیق بهائی فقط توضیح وضعیت جامعه در برهه ای از تاریخ و نمایش تصویر حاصله بعنوان واقعیت آن، نیست. بهائیان تشخیص می دهند که، جامعه در هر نقطه ای که باشد از آنچه حضرت بهاءالله مجسم فرموده اند دور است. در حال حاضر همه از آنچه در آینده خواهد بود "کمتر بهائی" اند.

عالم بهائی "باستان شناس" نیست. معنی "حقیقی" امر جانی در گذشته گم نشده، که از طریق حفاری لایه های تعبیر و عمل نادرست بخواهیم دوباره به آنها دست یابیم. چنین رویکردی خصوصا زمانی مسئله ساز می شود که برای توجیه یک تحقیق امری، فقط از آثار حضرت بهاءالله استفاده کنیم و نقش مؤسسات منصوصی را که حضرتش برای هدایت امرش تاسیس فرموده نادیده بگیریم.

عالم بهائی "هنرمند" نیست که در شکل دادن به تعالیم بر طبق معیارهای خلاقیت یا سلیقه شخصی آزاد باشد. تعالیم حضرت بهاءالله مفهوم معین و هدف معین دارند. وحدت— حتی وحدت در کثرت— با جستجو و تبعیت از این مفهوم پدیدار می‌گردد. شخص نمی‌تواند آثار، بر طبق قواعد ذهنی و درونی، یا نقل و طرح ویژه، انتخاب کرده، ترتیب مجدد داده و استفاده هنری نماید. اگر چنین رویکردی دنبال شود، امر چیزی بیش از زیور و پیرایه فردی و فرهنگی نخواهد شد.

عالم بهائی "ناظر بی طرف" نیست. راه حل مسائل مهم نیازمند چیزی بیش از بکارگیری روشهای علوم طبیعی است. امکان ندارد که از جامعه کناره بگیرد و آنرا مطالعه نمایند بدون آنکه بر آن تاثیر گذارند یا از آن تاثیر بگیرد.

شاید عالم بهائی یک "مامور اکتشاف" است که به هدایت یک سفر به قلمروهای کشف نشده کمک می‌کند. این نقش شامل تحقیق ناشناخته‌ها و تولید و بکارگیری دانش در کمک به موفقیت در ماموریت فعلی است. او کسی است که فعالانه در سفر شرکت می‌کند، اما دانش ویژه، مهارتها، و تجارب وی را از وجوه گوناگون تلاش در جهت پیشرفت مطلع می‌نماید: منظرهایی در گذشته، حال، و آینده؛ بینش و ظرفیت فنی برای مطالعه مستمر نصوص؛ مواجهه با مسائل و حل مسائل؛ تعیین روابط فرهنگی و بین فرهنگی. در این سفر، فرد عالم/مامور اکتشاف قدرت و مقامی ندارد و در حالیکه دارد کمکی حیاتی می‌نماید مانند هر همراه دیگری جانز الخطا است و در طول زمان بیشتر یاد می‌گیرد.

یکی از تمایزاتی که اغلب بین علوم طبیعی و اجتماعی بوجود می‌آید، "مطالعه اشیاء" (78) است. این مطلب، چالش ویژه ای در علوم اجتماعی ارائه می‌نماید نه به این دلیل که محققین سعی می‌کنند مطالعات خود را قابل درک سازند، بلکه مخاطبین آنها نیز دائما در یک فرایند دائم التعمیر تفسیر و عمل هستند. مفهوم ضمنی این چالش مشخص این نیست که شخص نمی‌تواند تحقیق را در عرصه‌هایی که به افراد بشر مربوط می‌شود انجام دهد، بلکه اینست که در انجام این کار شخص باید از محدودیتهای ذاتی و نتایج بالقوه بمنظور تعیین چگونگی تاثیرگذاری آگاهی داشته باشد.

بهائینی که در فعالیت پژوهشی مشغولند باید با مسائلی که ناشی از دو سطح تفسیر می‌باشند، آگاهی داشته باشند، خصوصا آنهایی که با نفس مطالعات امری ارتباط دارند. دانش محقق، حالات، گزینه‌ها، اظهارات، و فرضیه‌هایش با نتیجه یک تحقیق بخصوص ارتباط دارد. و آنها تاثیر می‌گذارند و خود توسط دانش، حالات، گزینه‌ها، پاسخها، اظهارات، و فرضیه‌های اعضاء جامعه که اهداف و گیرنده‌های فعال آن تحقیق هستند تاثیر می‌پذیرند. یک محقق بهائی، زمانی که درون چارچوب روش اقدام بهایی کار می‌کند نمی‌تواند اصول بهایی، روشها یا دانش را بدون نتیجه معوق بگذارد. آن نتایج تقلیل نمی‌یابند بلکه، زمانی که یک بهائی از طریق دیگر عمل می‌کند— از یک زمینه آکادمیک بخصوص— در حالیکه بعضی وجوه امر را مطالعه می‌کند، حتی ترکیب هم می‌شوند.

مسئله در قالب قرار دادن طبقات لیبرال (آزادی خواه) و بنیادگرا در جامعه بهائی نمونه ای از این مسئله است. (79) شخص نمی‌تواند وجود این طبقات را به تنهایی بعنوان وسیله ای برای مطالعه آکادمیک بدون معرفی همزمان آنها بعنوان وجهی از واقعیت اجتماعی که مؤمنین و تشکیلات در آن حیات دارند، ارائه دهد. انتخاب و پالایش روشهای مناسب برای فعالیت تحقیقی بهائی باید به این نگرانی پنهان اما سنگین توجه کنند. (80)

بهمین دلیل است که بهائینی که در زمینه بخصوصی تخصص دارند نمی‌توانند خود را به صورت دو شخص مجزا، مؤمن و محقق تقسیم نمایند. آثار مبارکه و آراء محقق خصوصا اگر تعالیم را در تلاش برای وفق دادن آنها با درخواستهای یک نظام آکادمیک ویژه تحریف نمایند، نتایجی برای جامعه مؤمنین دارد. این موضوع، مانع بهائیان از داشتن شغل موفق یا دوره آکادمیک نمی‌شود، اما چالشی در نحوه اتصال تنشها که گاهی از مشارکت در دو جامعه بیا می‌شود، ایجاد می‌نماید.

اقدام پژوهشی انجام شده درون جامعه فعال بهائی نیازمند آگاهی نسبت به تفاوت بین مطالعه امر به عنوان یک هدف، بمنظور تشریح مساعی در حرکت بسوی اهداف و مقصد درون چارچوب عهد و میثاق می‌باشد. (81) به بهائیان ظرفیت عقلانی اعطاء شده که انرژی هایشان را بسوی اهداف متحول کننده امر هدایت نمایند. تعالیم الهی برای همه توده‌های بشر است؛ هدف نژاد تازه ای از بشر و یک نظم جهانی است که وحدت بشر را منعکس می‌کند. پیروان

فرهیخته حضرت بهاءالله در کنار مردم دنیا می مانند و پیشگامانی هستند که به نیروهای تغییر بسوی عدالت و وحدت خدمت می کنند.

اقدام پژوهشی بهائی برای پیشرفت امر و اشتغالش با اجتماع وسیعتر، حیاتی است. اما، ثمرات تنها با فرهنگ یادگیری که در زمینه های تبلیغ و توسعه ظاهر شده و در این اقدامات ریشه می دواند، بنحو پرباری ادراک خواهد شد. همه تنشهای موجود باید به جامعه محققین در استفاده از اصول تفسیر صحیح راه بدهند؛ در ارتباط با مشورت، اقدام، و تامل و بررسی، آگاه از نقش و تاثیر آنها بعنوان بخشی کامل از جامعه بهائی و در دیگر اقداماتی که در آنها شرکت دارند؛ متصف شدن به صفات، حالات، و رفتارهای شکل گرفته با تعالیم؛ و عمل با هماهنگی با تعالیم امرالله و هدایات بیت العدل اعظم. خصوصیات این فرهنگ یادگیری عبارتند از خطا و موفقیت و نیز دوره های ابهام یا توقف اجماع توسط بینشهای جدید ارزشمند. در یک فرهنگ یادگیری متخصصین بهائی راه تکامل شخصی در نظام منتخب را خواهند یافت و سهم خود را به پیشرفت امر و جامعه ادا خواهند نمود.

درک و عمل و ساختن دنیای جدید

در این مراحل اولیه در توسعه امر، بهائیان باید نحوه اشتغال در فرایند درک و اقدام را در جهت ترجمان تعالیم به واقعیت یاد بگیرند تا پرده نقش دار حیات بهائی و بتدریج واقعیت اجتماعی را که طرح مورد نظر حضرت بهاءالله را ظاهر می نماید ببافند. امر مبارک باید در زیر نگاه خیره یک دنیای شکاک کوشش نماید؛ گروههای علاقمند دیگر— مذهبی، دانشگاهی، سیاسی، اجتماعی— در برداشتن تارهای پرده نقش دار ما تردید نخواهند کرد و سعی می کنند برای وفق دادن با تصویر خودشان از واقعیت بر طرحش اثر گذارند. این درست است که گاهی بخشی از آنچه ما بخاطر آن پذیرفته ایم که بهائی باشیم اشتباه بوده؛ در چنین مواردی بافت مجدد لازم است. اما در کل ما هنوز در مسیر خلق جامعه سیستماتیک آنطور که باید، کامل نشده ایم، تار و پود لازم در کف زمین منتظرند. اینجا فرصت برای همه بهائیان، خصوصا آنهایی که در حال یادگیری: در جهت کمک به پیشرفت امر، با بینش صحیح نسبت به تعالیم در مورد علم و دین می باشند، تا در برابر نفع شخصی دیگران و تحریف بالقوه قواعدی که سهوا توسط مومنین با حسن نیت که بیش از حد تحت تاثیر رشته خود هستند، به امر تحمیل می شود؛ و یاد گیری نحوه تشریک مساعی جامعه با همه مردم در ساختن دنیایی که بالاترین اهداف حضرت بهاءالله یعنی صلح اعظم و تمدن جهانی که وحدت بشر را تضمین می کند، وجود دارد.

حضرت بهاءالله به پیروانشان اطمینان می دهند: "شمائید انجم سماء عرفان و نسائم سحرگاهان. شمائید میاه جاریه که حیات کل معلق به آن است و شمائید احرف کتب." (82) و فرایند مؤثرتر ادراک و عمل ایجاد جامعه ای است که بدون نفع شخصی برای رفاه عموم اقدام نماید. این جامعه ای از افراد است که با فضائل اخلاقی که برای عدالت، اتحاد و صلح تلاش می نمایند، شاخص گردیده اند. این جامعه ای است که افراد آن خود را فراموش کرده خمیر مایه ای شوند که به ارتقا بشر به مرحله ای جدید در توسعه خویش کمک خواهد نمود. همه به پیوستن به این جامعه و کمک به رسالتش دعوت شده اند؛ بهائیان با همه کسانی که مسیر دیگری را انتخاب نمایند با دوستی و وداد معاشرت خواهد نمود، و در اقدام به جهت بهبود عالم تشریک مساعی می کند. بیان ذیل از حضرت عبدالبهاء هدف درک و اقدام در جامعه بهائی را بدقت در بر می گیرد:

"ای حزب الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه ای سرگردان و به هوی و هوسی متحرک و به خیال خویش پویان و جویان در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و به نیت خالصه قائم و به تعالیم الهی در نهایت آرزو ساعی و مجاهد. تا اینکه روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد.

ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مشارالینان گردد. جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائیت است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بهائیت است تا باین مقام نیائید به عهد و پیمان

الهی وفا ننموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمائیم.

ای حزب الله وقت آنست که آثار و کمالات اسم اعظم در این عصر مکرم ظاهر و آشکار شود تا ثابت و محقق شود که این عصر جمال مبارکست و این قرن ممتاز از قرون و اعصار.

ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام بامر الله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله شب و روز به نیت خالصه خدمت امر می نماید و ابد در روش و سلوک راحه خودخواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله و منعمک در نشر نجات الله و منجذب به آیات ملکوت الله یقین بدانید که موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر به شائبه هوی و هوس و خود پرستی مشوب یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مایوس گردد.

ای حزب الله الحمد لله جمال مبارک اعناق را از سلاسل و اغلال خلاص نمود و از جمیع قیود رهائی داد و فرمود بار یک دارید و برگ یک شاخسار. بعالم انسانی مهربانی کنید و بنوع بشر مهر پرور گردید بیگانگان را مانند آشنا معامله نمائید و اغیار را بمثابه یار نوازش فرمائید دشمن را دوست ببینید و اهرمن را ملائکه شمارید جفاکار را مانند وفادار بنهایت محبت رفتار کنید و گرگان خونخوار را مانند غزالان ختن و ختا مسک معطر بمشام رسانید خائفان را ملجا و پناه گردید و مضطربان را سبب راحت دل و جان بی نوایان را نوا بخشید و فقیران را کنز غنا شوید و دردمندان را درمان گردید و مریضان را طبیب و پرستار. به صلح و سلام خدمت نمائید و دوستی و راستی و حق پرستی و آشتی در جهان نیستی تاسیس نمائید.

ای حزب الله همتی بنمائید بلکه این عالم انسانی نورانی گردد این توده غیرا جنت ابهی شود ظلمت احاطه نموده است و خلق و خوی و حشیانه مستولی گردیده و میدان جاهلان نادان. نفوس یا گرگ خونخوارند و یا حیوان بی ادراک یا سم قاتلند و یا گیاه عاقل و باطل مگر اندکی از نفوس که فی الحقیقه فی الجمله مقاصد خیریه دارند و در فکر راحت و آسایش عالم انسانی هستند اما شما باید در این مورد یعنی خدمت بعالم انسانی جانفشانی کنید و به جانفشانی شادمانی و کامرانی نمائید.

ای حزب الله حضرت اعلی روحی له الفدا جانرا فدا نمود و جمال مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائد شدید کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت و عاقبت در سجن اعظم ایام بسر برد و همچنین جم غفیری از یاران الهی در این سبیل شهد شهادت نوشیدند و جان و مال و اهل و عیال کل را فدا و نثار فرمودند چه قدر خانمانها که ویران گشت و چه قدر خاندانها که تاراج و تالان گردید چه بنیانها که از بنیاد برافتاد و چه قدر قصر معموره قبر مطموره شد جمیع به جهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی بدانی مبدل شود و نفوس بشری رحمانی گردند و نزاع و جدال بکلی از بیخ و بنیاد برافتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا یابد حال شما همت نمائید که این دلبر آمال در انجمن عالم جلوه نماید و این موهبت حاصل شود. " (83)

بخش دوم

ملاحظات الحاقی

5

مسئله دانش

از بحث در بخش اول، باید روشن شده باشد که یک فرایند ادراک و عمل وجود دارد که در آن جامعه بهائی واقعیت را کشف نموده و در فهم و دانش رشد نموده، افکار را متحد کرده و به تحول عالم برطبق حقایق بیان شده در ظهور حضرت بهاءالله کمک می نماید. اما، دورنماهای عمده ای در تفکر معاصر وجود دارد که با این رویکرد نسبت ادراک و عمل برخورد دارد آنرا بنحوی نومید کننده ساده و خام، خشک و بنیادگرا، یا بنحوی بالقوه غم افزا و ستم پیشه می بیند. بنا براین کسب این دور نماها و کشف درک و اقدام در عمق بیشتر مفید می باشد. زیرا نه فقط در توسعه پاسخی به برخی انواع نقد از جامعه بهائی کمک می کند بلکه فرصتی برای بینشهای تکمیلی در تعالیم و نیز سنجش نحوه تاثیر دورنماهای معاصر بر تفکرات ما فراهم میاورد.

از زمان روشنفکری، بشر (علی الخصوص تفکر غربی) در جستجوی قواعد و استانداردهای جهانی و قابل مشاهده در تحقیق واقعیت و کشف حقیقت بوده است تا درک و اقدام وی بتواند از تاثیرات درونی و ذهنی آزاد شود. در این دورنما، دانش—درکی حقیقی از واقعیت—خرافات و تحمیل مستبدانه قدرت را که موجب ظلم و ستم است، مغلوب می کند. مطالبه قدرت ناشی از عقاید سنتی باید جایگزین عقلانیت و شواهد تجربی که توسط ارزشهای متعصبانه و فرقه ای تحریف نشده، شود. از طریق مؤسساتی مانند دولت، قدرت تلاش می کند از طریق ایجاد محدودیت میان افراد، تئوریهای بنیادی عدالت و آزادی را مناسب با نظام اجتماعی تعریف کند. در این نوع توسعه عقلانیت، دین به طبقه باور ذهنی منتسب می شود و بتدریج از سؤال درباره آنچه درست یا حقیقت است منفک می گردد. باور بر اینست که در طول زمان، علم و عقل مسائل بشر را حل و آنرا از نادانی و خرافات رها خواهد نمود، جهانی شدن نظام اقتصادی و سیاسی بین المللی را منطقی خواهد ساخت و حقوق بشر جهانی برای همه افراد بشر گسترش خواهد یافت.

اما، در چند دهه گذشته، فرضیه ها، اهداف و روشهایی مدرن که ناشی از پیشرفت بشر طی قرنهای بود بنحوی فزاینده با چالش تفکر پست مدرن مواجه گشت. معنی پست مدرنیسم به طرق گوناگون و اغلب متضاد، با تفاوتهای شدید درباره ارزشهایش، اگر داشت، ارائه می گردید. پست مدرنیسم، در شکل افراطیش، مترادف پوچی گرایی و نسبی گرایی است—به عبارتی هر استاندارد و قاعده ای برای تمیز بین دعاوی مختلف نسبت به حقیقت و اخلاقیات رد می شود. تفکر پست مدرنیسم تردید و شک گرایی را ترویج می نمود. به هرچه بعنوان اصول مثبت علم در نظر گرفته می شد، اعتراض داشت و به تبادل تند و تیز بین علوم طبیعی و اجتماعی که به "جنگهای علمی" معروف بود دامن می زد. و تغییرات عمیق در زمینه فلسفه، آنچه که برخی بعنوان فروپاشی منطق یا شکست در معرفت شناسی در نظر می گیرند، ارائه نمود. به تحول در روزنامه نگاری (ژورنالیزم) از طریق حرکت از حقایق قابل مشاهده به سمت مصرف کننده بازار مناسب با سلائق ذهنی کمک نمود— تروریست در ذهن یک شخص در ذهن دیگری جنگنده برای آزادی تلقی می شد. در به تحلیل بردن قدرت که در گذشته حقایق اساسی علمی و ارزشهای جهانی در نظر گرفته می شد، بنظر میاید که دری به نقد خصمانه و بی پایان باز شده و برای قدرت میان دورنماهای نسبی رقیب تلاش می شود.

برخورد بین مدرنیسم و پست مدرنیسم بر مسئله دانش و قدرت تمرکز دارد. اکثر شاخه های مطالعه تحت تاثیر این بحث و منازعه بوده اند، بعضی بنحوی افراطی و رادیکال متحول شده اند و سایرین لجوجانه مقاومت کرده اند. اما با وجودیکه برخی این تلاش را نظراتی آشتی ناپذیر دیده اند، اما جنگ عقلانی و روشنفکرانه که نگرش جهانی مدرن و منطق را تهدید می نمایند، بنظر می رسد امکان ایجاد دورنمای متعادلتر و سازنده تری را فراهم سازد.

ژان فرانسوا لیوتارد Jean-Francois Lyotard، یکی از شخصیت‌های اصلی تفکر پست مدرن، در "ساده سازی افراطی" پست مدرنیسم را "دیرباوری در نقل ماورایی" تعریف نموده است. نیکولاس س. بربلز Nicholas C. Burbules این تعریف را اینگونه تعبیر می‌کند:

"تقریباً همه در اینجا بر نظریه نقل ماورایی، کوشش‌های ما در ارائه گزارش‌های کلی و فراگیر از حقیقت، ارزش و واقعیت تمرکز دارند. بنظر میرسد پست مدرنیسم تقریباً منکر امکان اینهاست و آداب و رسوم غربی را به عنوان نظرانی یکپارچه و برتر رد می‌کند. اما واژه کلیدی در این عبارت (حداقل در ترجمه) "دیرباوری" است—کلمه ای جذاب و غیرمنتظره. دیرباوری انکار یا، رد یا تکذیب نیست؛ عدم توانایی باور داشتن است. من فکر می‌کنم در این تفاوت ما آنچه که در بینش پست مدرن متمایزترین و نافذترین است مشاهده می‌کنیم...."

حال ما به سمت زمینه عجیبی حرکت کرده ایم: زمینه ای که جایگزین آرائی مانند "انکار" و "تکذیب" بجای "شک" "تغییر مکان" "ناپایداری" و "عدم اطمینان" می‌شود. این انتقال یا جابجایی ایده متفاوتی از "نقد" را معرفی می‌کند. انکار یا تکذیب شخص را جایی خارج از نظر رد شده قرار می‌دهد، پشت یا بالای آن. لکن وضعیت ما در مسیر تفکری که بر ای ما ضروری است و نمی‌دانیم چطور کاملاً بدون آن زندگی کنیم—اما در آن اعتماد تزلزل ناپذیر دیگر امکان پذیر نیست چه می‌شود؟ زبان، علم، اخلاق، منطق، و عدالت و جوهی از دنیای مدرن می‌باشند که نگرانیهای اجتناب ناپذیر ایجاد می‌کنند: واقعا گزینه های دیگر چیست؟ اما ایمان روشنگرانه به اینکه اشکال ویژه باورها و اقدامات می‌توانند تسلیم جهانی را بعنوان اشکال صحیح حاصل نمایند و از طریق اینها بر غفلت بشر و سایر امراض غلبه نمایند، غیر ممکن است که بیش از این دلایلی را که در رویدادهای تاریخی و اجتماعی عصر مدرن بدیهی می‌باشند باور نماید. ما که مخلوق مدرنیته هستیم باید با بحران ایمان به آراء پیشرفت و بهبود اجتماعی جهانی مواجه گردیم. در عوض بنظر می‌رسد که ما مسائل قدیمیتر را با مسائل جدیدتر تبادل نموده ایم، و اگر اکنون روشهای زندگی ما بنحوی انکار نشدنی در برخی جهات بهتر است، اما در برخی دیگر بدتر می‌باشد. "(1)

از این دورنما، تفکر پست مدرن می‌تواند بعنوان تلاشی در رد مدرنیته دیده نشود، بلکه اگر اجماع لازم برای مساعی جمعی دوباره استقرار یابد، می‌تواند بعنوان استنطاقی از نقاط ضعفهایی که راه را برای راهنمایی مؤثرتر باز می‌کنند ملاحظه گردد. این تلاش در جهت ایجاد احترام بیشتر برای "دیگری" (2) و گشایشی در حوزه اجتماعی برای صداهایی است که خفه شده یا به حاشیه برده شده اند. تفکر مدرن بدنبال روشها و ایده‌آلهایی است که پایه ای مطمئن برای سعادت و عدالت ایجاد می‌نمایند. تفکر پست مدرن این فرضیه ها و رویکردها را به چالش می‌کشد اما نمی‌تواند گزینه رضایتبخشی فراهم نماید.

تنش بین عقاید مدرن و پست مدرن می‌تواند بعنوان بخشی از آنچه عموماً توسط بهائیان بعنوان تزلزل و سقوط انظمه قدیم جهانی ادراک شده مشاهده شود. فرضیه ها و توافقات درون ذهنی که پایه واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند و دنیای مدرن را به چالش کشیده، به فرایند فروپاشی که مؤسسات، سیستمهای عقیدتی، و روابط اجتماعی را بدو نیم کرده، کمک می‌نمایند. ادراکات جدید، توافقات جدید، رفتارهای جدید، ساختار اجتماعی جدید لازم است. نقد پست مدرن بگونه ای تلاشی در تعریف بحران نظم قدیم جهانی است. تعالیم حضرت بهاءالله به راه حل این بحران مربوط می‌شود، و به کارهایی که انجامش در طول دوره انتقال تا تاسیس یک نظم جدید الزامی است اشاره دارد.

بینشهایی از این قبیل درباره مدرنیسم و پست مدرنیسم اشاراتی ضمنی به درک و عمل جامعه بهایی دارد. ما نمی‌توانیم از تاثیر فرهنگ یا سقوط نظم قدیم جهانی بطور کامل فرار کنیم. اگر می‌خواهیم درک عمیقتری از نحوه ای که حضرت بهائانه انتظار دارند ما آثار مقدسه را مطالعه و هدایات ایشان را به عرصه عمل برگردانیم کسب نمائیم لازم است از طرقی که اقدام مذهبی سنتی، تفکر مدرن و تفکر پست مدرن بر آگاهی و رویکرد ما نسبت به ظهور ایجاد می‌کنند آگاهی داشته باشیم. با درک فزاینده و بهتر از خودمان در جایگاهی قرار خواهیم گرفت که اجتماع وسیعتری را بنحوی فزاینده در گفتمانی سازنده تر درگیر سازیم. در این راستا دو چالش پیش روی ماست.

چالش اول بر مسئله دانش تمرکز دارد. دانش چیست؟ انسانها چطور می‌شناسند؟ چطور حقیقت را تعیین می‌کنیم؟ دانش ناشی از دین یا علم چگونه قابل اعتماد است؟ آیا اساسی وجود دارد که دانش بشر بر آن استوار گردد، یا آیا ما برای همیشه در شک و عدم اطمینان باقی خواهیم ماند؟ چطور می‌فهمیم که درک ما از تعالیم حضرت بهاءالله صحیح

است؟ آیا باید هر نص مبارکی را با نص دیگر مساوی دانست؟ وقتی به دانش می‌رسیم چرا جوامع دینی نوعاً به خطوط لیبرالیزم و بنیادگرا تقسیم می‌شوند؟ آیا این سرنوشتی است که باید ناگزیر بر سر امر بهائی بیاید؟

چالش دوم در ارتباط با مسئله قدرت است که به ارتباط بین افراد و گروه‌ها مربوط می‌شود. چه دورنمایی می‌توان از تعالیم بهائی درباره گفتمان معاصر در مورد قدرت بیرون کشید؟ چه ارتباطی میان افراد و بین افراد و مؤسسات که تمرین قدرت را ممکن می‌سازند وجود دارد؟ تعیین معیارهای عملی چگونه انجام می‌شود؟ آیا اتحاد و صلح به کنترل قدرت وابسته‌اند؟ چه ارتباطی بین قدرت و آزادی وجود دارد؟ آیا مشورت بهائی نمونه‌ای از گفتمان مستقل از قدرت است؟ چطور با افراد و جوامع دیگر بدون تحمیل نظرات، ارزشها، و قضاوت‌های خود بر آنها در تعامل هستیم؟ چگونه بین ادعاهای غالب وجدان شخصی و عمل جمعی، تحقیق مستقل و اطاعت، و تفکر انتقادی و وحدت تعادل برقرار می‌کنیم؟ این سؤالات خصوصاً زمانی که موارد مربوط به دانش مغشوش می‌باشند اهمیت پیدا می‌کنند. زیرا اگر ما وسیله قابل اعتمادی برای اثبات حقیقت و کشف دانش نداشته باشیم آیا بدین معنی است که آنچه درون و بیرون جامعه بهائی اتفاق می‌افتد تحمیل قدرت است؟ مسئله دانش در این فصل و مسئله قدرت در فصل آخر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گزینه نادرست بین لیبرالیزم (آزادیخواهی) و بنیادگرایی

سؤال فریبنده و ساده "چطور واقعیت را می‌شناسیم؟" هزاران سال نگرانی حیاتی و گیج‌کننده بشر بوده است. در تفکر دینی این سؤال بر نحوه درک تعالیم مقدسه که موجب اقدام آگاهانه میشود متمرکز است. این خط تحقیق در نهایت به برخورد بین لیبرالیزم و بنیادگرایی رهنمون می‌شود. تاکید پست مدرن بر نسبی‌گرایی این تقسیم‌بندی را تشدید می‌کند.

در کل، بنیادگرا، یا محافظه‌کار، به نصوص بعنوان یک حقیقت مطلق می‌چسبند، تصور می‌کند که معانی متون مقدسه بطور واضح همانی است که گفته شده و تاکید دارد که عالم باید از طریق این حقیقت شکل گیرد. تاکید بر رستگاری شخصی یا پاکی جامعه مؤمنین جدا از دنیای در رنج می‌باشد زیرا عالم در در بر گرفتن حقیقت شکست خورده است. لیبرال معتقد است که درک نصوص باید برطبق نیازهای دنیای درحال تغییر باشد و تاکید دارد که معانی کتاب مقدس بیشتر استعاری است و سعی می‌کند اشکال و جوامع مذهبی را با شرایط در حال تغییر مطابق نماید و اغلب نگران اقدام اجتماعی است تا رستگاری شخصی یا تمایلات فرقه‌ای. بعلاوه، این دو دورنما توسط برخی، نمایش حالات مختلف تفکر، طرق گوناگونی که بشر می‌شناسد در نظر گرفته می‌شود. بسته به نحوه ساختار ذهنی شخص، دنیا را در این مسیر یا مسیر دیگر مشاهده می‌کند و بسوی یک گروه یا گروه دیگر جذب می‌شود. بنیادگرا تمایزات تند و تیز می‌بیند؛ این درست و این غلط است. لیبرال در هر موقعیتی میزانی از آراء و شرایط پیچیده حتی منحصر بفرد را می‌بیند؛ واقعیت سایه‌های خاکستری بسیار است. در این زمینه بجای تنها ارتباط با دین، لیبرالیزم و بنیادگرایی معتقد شده‌اند که چارچوبی برای انتشار عقلانیت در همه وجوه حیات مشخص نمایند. (3)

آداب و رسوم تفکر غربی، مشخصاً، و تفکر دینی، عموماً وادار به بکارگیری دورنماهای لیبرالیزم و بنیادگرایی در جامعه بهائی می‌کند. اما ثابت شده که تلاشها در این راستا کاملاً نادرست است. نگاه کردن به امر مبارک به این روش نوعی دوگانگی تحمیل می‌کند که تعالیم حضرت بهاءالله از طریق ماهیتشان بر آن تفوق جسته‌اند. این دو گروه بترتیب ترکیبی از لیبرالها و بنیادگراها می‌باشند که باید در نتیجه تفاوت‌های ذهن بشری ظاهر شوند. افراد در هر گروه محدود به تعبیر و عمل برحسب تعالیم در طرق مجزا، با دلالات مشخص برای مطالعه متون مقدسه، نظم اداری، بکارگیری قوانین، تعلیم و تربیت، کار تبلیغ، تعامل با جامعه، و گروهی از مواضع دیگر می‌باشد. احتمالاً، تغییرات در مسیر تکامل امر، در عمل مرکز قدرت، یا در محیط خارج، شرایطی برای برتری موقعیت لیبرال یا بنیادگرا در دوره‌ای از زمان، یا درون یک جامعه بخصوص بهایی یا در سطح جهانی ایجاد می‌نماید. تنها تمایز ممکن که بین ابراز این مسئله در ادیان دیگر و درون امر، ممکن است بنظر برسد اینست که بهائیان از طریق عهد و میثاق و وفاداری به یک مرکز واحد از اشعاب حفظ می‌شوند.

با وجود این، لیبرالیزم و بنیادگرایی مهم نیست که چقدر با میانه روی ارائه شوند، هر دو بر نیازهای مشخصی برای درک اصرار دارد که کاملاً با تفکر و عمل بهائی بیگانه‌اند. این به معنی انکار اینکه افراد بهائی چگونه ای متفاوت فکر می‌کنند یا اینکه نظرات شخصیشان گاهی با یکدیگر برخورد پیدا می‌کند نیست بلکه رد موکد این فرضیه است که این تفاوتها باید در موقعیتهای رقابتی و ستیزه جویانه متبلور شوند. دوگانگی لیبرال-بنیادگرا یک بدعت است، یک ذره بین

که از طریق آن واقعیت ادراک می‌شود. اما، در برخی شرایط یک ذره بین دید را افزایش می‌دهد، در سایر شرایط آنرا نابود می‌کند.

از آثار طلعات مقدسه روشن می‌شود که بهائیان باید خود را بعنوان یک جامعه و در حقیقت یک روح مجرد ملاحظه نمایند. مؤمنین خود را دقیقاً متعهد می‌دانند که نحوه رفتار متفاوت را بگونه‌ای که به تضاد یا تقسیم هدایت نشود یاد بگیرند. در توفیقی از قبل حضرت شوقی افندی بروشنی هر تلاشی در نام نهادن یا تقسیم جامعه را رد می‌فرمایند:

" احبا باید مراقب باشند حتی به اندازه سر سوزنی از تعالیم الهیه تجاوز و انحراف ننمایند و عالیترین توجه و ملاحظه آنان باید معطوف به حفظ و صیانت خلوص و اصالت اصول و قوانین این امر نازنین باشد. فقط با توسل به این روش و منش است که آنان خواهند توانست به حفظ ارگانیک امرالله مطمئن و امیدوار باشند. در امر اعظم الهی چیزی یا کسی بعنوان لیبرال یا محافظه کار و یا میانه رو یا تندرو، نباید و نمی‌تواند وجود داشته باشد و این ناموس اعظم فوق تمامی اختلافات و گرایشها و روشها و آرمانها و آرزوهای شخصی و محلی است. " (4)

"هیكل مبارك تاكيد می‌فرماید که منتهای کوشش را بنمائید تا احبای آن مدینه استعمال اصطلاحات غیر معمول مانند (رادیکال) یا (محافظه کار) یا (مترقی) یا (دشمنان امر) یا (اختناق امر تبلیغ) و غیره را کنار بگذارند. اگر آنها لحظه‌ای عمیقاً فکر می‌کردند که برای چه مقصد و منظوری حضرت باب و شهدای امر جان خود را فدا کردند و حضرت بهاءالله و حضرت مولی‌الوری این همه مشقات را متحمل گردیدند هرگز حاضر نمیشدند وقتی از یکدیگر صحبت می‌کنند چنین توصیفات و اتهاماتی از لبهایشان خارج شود تا زمانی که یاران در بینشان مجادله باشد مجاهدانشان فاقد برکت خواهد بود زیرا اطاعت از امر خداوند نمی‌کنند. " (5)

بهائیان می‌کوشند با هم یکی باشند تا بتوانند به تاسیس نظم اجتماعی بر اساس اصل وحدت بشر که هدف ظهور حضرت بهاءالله است کمک نمایند. هر مدلی که به تقویت و حفظ گروه موجود از افراد درون جامعه که افکاری متضاد دارند بپردازد در تعریف، ضد اهداف و روشهای جامعه می‌باشد. تلاش در جهت تقسیم جامعه به دو گروه لیبرال و بنیادگرا، علیرغم هر ادعایی که این کارها از تمایز ارزشی می‌باشد، توسط قضاوت ارزشی که بلافاصله دو گروه را بر علیه یکدیگر برقرابت وامی‌دارد باز داشته می‌شوند. اصطلاح "بنیادگرا" در یک متن بهائی تحقیر آمیز است. زیرا تا زمانی که درک برخی از احبا ممکن است ایشان را به در بر گرفتن مشتاقانه نام "لیبرال" هدایت نماید، هیچکس به دلیل تناقض بنیادگرایی با تعالیم روشن بهائی تمایل ندارد نامش در حد یک "بنیادگرا" تنزل نماید. حتی جایگزینی نام کمتر مسئله دار "محافظه کار" معنی منفی موجود در دل "لیبرال" را بهبود نمی‌بخشد و لازم است نوعی "دیگر" تعریف شود. این نامگذاری افراد آزاده را برای اولین بار به تلاش در تعریف دورنمای دو رقیب دعوت می‌کند. بنابر این، برای مثال، تقسیم بین دو گروه، میان "آنهاهی که درک صحیح از تعالیم دارند" و "کسانی که معنی را مغشوش می‌سازند" می‌باشد. نامگذاری بدین صورت موجب ارجاع مؤمنین به دو گروه رقیب شده و وحدت را غیر ممکن می‌سازد.

تناقض اساسی دیگر که از تحمیل چارچوب لیبرال- بنیادگرا بر امر مبارک ایجاد می‌شود اینست که افراد در برخوردهای خود قفل می‌شوند و هرگز نمی‌توانند به راه حلی برسند. حضرت بهاءالله بهائیان را تشویق می‌فرماید که "اتحدوا فی کلمتکم و اتفقوا فی رایکم" (6) اصول مشورت بعنوان ابزاری در جهت دستیابی به وحدت فکر و عمل بما عنایت شده است و انذار شده ایم که از تمسک به نظرات شخصی اجتناب نموده و بدون عداوت به مشورت بپردازیم. در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء خطاب به محافل بخوبی روح حقیقی مشورت نشان داده شده است:

"اجتمعنا فی هذا المحفل الجلیل متفقین الآراء و النوايا متحدین الافکار فی اعلاء کلمتک بین الوری... رب اجعل ارواحنا معلقه بآیات توحیدک و قلوبنا منشرحه بفیوضات تفریدک حتی نتحد اتحاد الامواج من البحرالمواج و نتفق اتفاق الاشعه الساطعه من السراج الوهاج حتی تصیح افکارنا و آرائنا و احساساتنا حقیقه واحده تنبعث منها روح الاتفاق فی الآفاق" (7)

تقسیم جامعه به دو گروه این تعالیم را به کلماتی بیهوده و تهی تنزل می‌دهد. بجای استفاده از نقطه نظرات گوناگون بمنظور اعتلای مشورت و سپس نزدیکتر شدن جمعی به معنی و هدف ظهور الهی در طول زمان، "لیبرالها" و "بنیادگراها" لجوجانه موقعیتهای از پیش تعیین شده خود را حفظ نموده اند. در حقیقت اینکه آیا شخص مسئله را عدم

انعطاف یا انعطاف بیش از حد در رویکرد نسبت به تعالیم بهائی ملاحظه نماید، در هر صورت پارامترهای بحث، تثبیت شده و روش همیشه ستیزه جویانه است. هر کوششی در تحمیل تقسیم بندی لیبرال- بنیادگرا بر گفتگوی بهائی یک نوع بحث پیچیده اخلاقی ایجاد می کند که به کل اجتماع آسیب می رساند. (8)

چارچوب لیبرال- بنیادگرا بیشتر با روش اقدام بهائی از نظر تشخیص غلط چالشها و نسخه های نادرست برای اقدام تناقض دارد. وقتی افراد و تشکیلات مسائل خود را به حضرت شوقی افندی ارائه دادند، ایشان مکررا آنها را به صبر و استقامت تشویق فرمودند زیرا اکثر مسائل راناشی از عدم بلوغ در نحوه برخورد با تعالیم و نظم اداری تشخیص می دادند.

"حضرت ولی امرالله قویا احساس می نمایند که در هر نقطه ای در سراسر عالم مؤمنین باید بر اصول الهی که در بطن نظم اداری نهفته است تسلط یافته و از آنها تبعیت نمایند. آنها هرگز از طریق کنار گذاردن روشهای صحیح مسائل خود را حل نخواهند نمود... بهائیان باید بیاموزند که برطبق قوانین حضرت بهاءالله زندگی کنند که بی نهایت رفیعتر، دقیقتر و کاملتر از آنهایی است که امروزه عالم با آن آشناست. فرار نمودن، جنگیدن با یکدیگر، ترویج اختلاف، موجب پیشرفت جامعه... نخواهد شد؛ همه آنچه که باید انجام شود آوردن نقشه های حضرت بهاءالله و تعطیل کار تا زمانی است که مؤمنین در خدمت به امر حضرتش متحد شده، یا ارواح تازه و فداکارتری برای قیام به خدمت جای آنان را بگیرند. (ترجمه) (9)"

کسی که ذهنش بر اساس لیبرال- بنیادگرا شکل گرفته چالشهای این دورنما را تشخیص نمی دهد، اما مسائلی را که برای ساختار آن الزامی است می بیند. برای مثال یک محفل ویژه ممکن است تمایل داشته باشد که خشک باشد و اعمالش را کنترل نماید. بجای مشاهده این وضع بعنوان اقدامی خام و نابالغ از جانب گروهی از مجریان بهائی نظم اداری که باید از طریق آموزش، ارزیابی اطلاعات، و تشویق و اصلاح شود، بحث می شود که اقدام محفل نتیجه یک "رویکرد بنیادگرا" نسبت به اقدام اداری است که باید با نقد دائم یا اعتراض بیدرنگ، یا با رای دادن به "لیبرالها" که جایگزین "بنیادگراها" شوند بر آن غلبه نمود. حتی ممکن است منجر به ارائه توصیه هایی برای تغییر طرح نظم اداری بهایی در ساختن بررسیهای مصنوعی و متعادل نمودن لازم برای جلوگیری از "غلبه" بنیادگرایی شود. با مشاهده از طریق لنز کم رنگ دویخشی لیبرال- بنیادگرا، در حقیقت عالم بهایی در جای متفاوتی قرار می گیرد. آیا باید از کسانی که با آنها مشورت می کنیم سؤال کنیم که لیبرال هستند یا بنیادگر؟ آیا هدف "ما" بحث با "آنها" و غلبه نظرات "ما" است؟ آیا اکنون ما این ملاحظات را در انتخابات بهایی منظور می کنیم؟ آیا روش های لیبرال و بنیادگرا در تبلیغ امر وجود دارد؟ یا شاید ما باید نتیجه بگیریم که چون لیبرالها خیلی نسبت به نظرات دیگران پذیرش دارند نیازی به تبلیغ کردن نمی بینند، در حالیکه بنیادگراها برای دنبال کردن طرحهای پیروزمندانه آموزش مذهبی خود تعیین شده اند. این گونه ملاحظات با تعالیم بهایی در تناقض است.

حضرت شوقی افندی توضیح می فرمایند که "هیچ عاملی جز روح بهائی حقیقی نمی تواند امیدوار باشد، میان اصول متضاده شفقت و عدالت و نیز تسلیم و حریت و همچنین بین تقود حقوق فرد و تسلیم و رضا و نیز میان زیرکی، اختیار و حکمت از یک جهت و یکرنگی، اخلاص و جسارت از طرف دیگر، آشتی و مسالمت برقرار سازد. (10) اگر یک باصطلاح "لیبرال بهائی" چند فضیلت لیبرال را که با تعالیم سازگار است دارا باشد، آنوقت همه بهائیان باید این صفات را دارا باشند. اگر یک "بنیادگرای بهائی" خصوصیات مضر متضاد با تعالیم بهائی را داشته باشد آنوقت هیچ فرد بهائی نباید آنها را داشته باشد. عکس آن نیز صادق است. در این زمینه هم لیبرال و هم محافظه کار ممکن است بعنوان مؤمنینی نابالغ که فاقد برخی خصوصیات مطلوب می باشند یا در رسیدن به تعادل بین فضائلی که مشخص کننده یک "بهائی واقعی است، شکست خورده باشند. چون هیچ مؤمنی ممکن است نتواند به استاندارد توضیح داده شده توسط حضرت ولی امرالله برسد، ما نمی توانیم برای چیزی کمتر هدف گذاری کنیم. اما باید طوری عمل کنیم که لیبرالیزم و بنیادگرایی پیشین در چارچوب جامعه بهائی غیر قابل پذیرش باشد البته مدعی نیستیم که کاملا اینطور عمل کرده ایم.

اگر بخواهیم نحوه اقدام امر را آنطور که مقصود حضرت بهاءالله است بیاموزیم، باید یاد بگیریم که آن را آنطور که منظور حضرتش می باشد درک نمائیم و تمام عمر برای هدفش تلاش کنیم. اما ما حتی نمی توانیم بدون رها ساختن خود

از آراء از پیش تصور شده و الگوهای عمل مربوط به آنها برای اینکار کوشش نمایم. همچنانکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"درست همانطور که افکار و فرضیه های ادوار گذشته الیوم بی ثمر است، تعصبات و قواعد مصنوع بشر در دین نیز منسوخ و عقیم می باشد. بلکه سبب دشمنی و موجب نزاع در عالم بشری است. جنگ و خونریزی از آن ناشی میشود و وحدت بشر در آن راهی ندارد." (11)

اگر چه چارچوب لیبرالیزم و بنیادگرایی ممکن است برای تحلیلی از دین آنطور که اغلب انجام شده است، یا حتی برای تحلیلی از مرحله نوجوانی تفکر انسانی مفید باشد، اما برای درک مرحله جدید در تکامل بشر نا مناسب است. چارچوب متفاوتی برای عقلانیت بشر لازم است.

یک بینش توسط ریچارد ج. برنشتاین در کتاب *آنسوی برون گرایی و نسبیت: علم، تفسیر، و رفتار*، ارائه شده است. برنشتاین بر این عقیده است که روشنفکری مدرن و زندگی فرهنگی تحت تاثیر یک ناآرامی است که تقریباً در همه انظمه و همه جوه اجتماع منتشر گردیده است. او اشاره می کند که منبع این ناآرامی تضاد بین برون گرایی-نگرشی که دانش باید برپایه ای ویژه استوار گردد- و نسبی گرایی-نگرشی که هر ادعایی در مورد حقیقت، دانش یا اخلاقیات مطلق نیست اما فقط در ارتباط با یک فرهنگ، اجتماع بخصوص، یا متن تاریخ وجود دارد، می باشد.

برنشتاین برون گرایی را "اطمینان اساسی به اینکه محل پیدایش ماقبل تاریخ یا چارچوبی دائمی وجود دارد یا باید وجود داشته باشد که ما نهایتاً می توانیم در تعیین ماهیت عقلانیت، دانش، حقیقت، خوبی یا راستی درخواست نمایم." (12) اختلافاتی از نزدیک مربوط این بحث در زمینه های مختلف وجود دارد، (13) اما اساساً به این ایده می رسند که ما می توانیم راهی برای کسب دانش درباره محیط اطراف خود داشته باشیم. در زمانهای مختلف در تاریخ، انسان عقاید گوناگون درباره آنچه این پایه دانش را بنا می کند داشته است. زمانی معتقد بود که استفاده مناسب از منطق و عقل خالص از طریق فلسفه، بشر را قادر خواهد ساخت که آنچه حقیقت است را تعیین کند. در زمانهای اخیر علم منبع قدرتمند دانش درباره واقعیت شده است. علم بر این موقعیت بدلیل اثبات توانائیش در پرده برداری از اسرار دنیای فیزیکی و ایجاد تکنولوژی هایی که تسلط بر طبیعت ایجاد می نمود، پیروز شد.

برنشتاین تاکید دارد که تاریخی که دعای ایراد شده از جانب هر بنیاد ویژه ای درباره دانش را نشان داده است، مآلاً شکست خورده است. بنابر این برون گرایی نیز همیشه در پی شک و تردید در این باره بوده که آیامی توانیم در مورد آنچه می دانیم مطمئن باشیم. این تردیدها موجب بروز دور نمای دوم شد، نسبی گرایی، که او آنرا به عنوان "اعتقاد اساسی به اینکه زمانی که به بررسی آن مفاهیمی رو میاوریم که فلاسفه آنها را اساسیترین دانسته اند - اعم از مفهوم عقلانیت، حقیقت، واقعیت، راستی، خوبی، یا هنجارها - ما مجبوریم تشخیص دهیم که در تحلیل نهایی هم این مفاهیم، در طرح مفهومی مشخص، چارچوبی نظری، نمونه، شکلی از حیات، اجتماع، یا فرهنگ، باید نسبی ادراک شوند." (14) بر طبق نظر برنشتاین، نسبی گرایی قطعاً اظهار می دارد که هیچ اصل جهانی یا استاندارد و قاعده مطلق از حقیقت یا روشهای قابل تکیه برای کشف دانش وجود ندارد بلکه فقط عدم اطمینان و تفاوت، و نقطه نظرات متناقض وجود دارند که "بی تناسب" هستند، درست به اندازه غیر قابل مقایسه بودن سیب و پرتقال. مفردی از روشهای شناخت "ما" و "آنها" وجود ندارد؛ هیچ روش شناختی نمی تواند بهتر یا مؤثرتر از دیگری در نظر گرفته شود. از اینرو، از دورنمای نسبی گرایی، فرهنگها دارای مسیرهای شناخت متفاوتی هستند و ارزشها و باورهای یکی از آنها نمی تواند توسط قواعد و استانداردهای دیگری مورد قضاوت قرار گیرد.

برنشتاین توضیح می دهد که در طول زمان، نوسان بین برون گرایی و نسبی گرایی بحرکت آمده است. "هر زمان که یک برون گرا با آنچه اساس محکم در نظر می گرفت بمیان آمد، یک اصل هستی شناسی، یک طرح ثابت طبقه بندی شده، کسی دیگر این دعوی را به چالش کشیده و بحث کرده که آنچه ثابت، ابدی، غائی، اساسی یا بی چون و چرا تصور شده، قابل شک و سؤال بر انگیز است." (15) یک اساس در امنیت برای دانش برای دوره ای از زمان پذیرفته می شود، اما بعد نهایتاً ضعفهای آشکار شده و حمایتش را از دست داده و بشر را در شک و تردید فرو می برد. سپس طرحی برای یک اساس جدید پدیدار میشود و بتدریج مورد حمایت قرار می گیرد تا اینکه در سطح وسیع پذیرفته می شود. نهایتاً آن نیز اعتبارش را از دست می دهد.

خط فکری که طی قرون تزیین یافته برطبق گفته برنشتاین منجر به "یک یا/یا بزرگ و فریبنده" شده است. "یا حمایتی برای وجود ما هست، اساسی ثابت برای دانش ما، یا ما نمی توانیم از نیروهای تاریکی که با دیوانگی، با هرج و مرج اخلاقی و عقلانی ما را احاطه کرده اند، فرار کنیم. (16) این گزینه بین برون گرائی و نسبی گرائی است. اما، او این دو را "گمراه کننده و منحرف" می بیند.

برنشتاین با توضیح این مسئله رویکرد دیگری را برای عقلانیت بشر در نظر می گیرد که در جستجوی مسیری و رای برون گرایی و نسبی گرائی است. با توجه به کار تعدادی از افراد او رویکردی را پیشنهاد می کند که وجوه اهمیت گفتار در بین جامعه محققین، استدلال عملی ناشی از تجربه، و توانایی برای پالایش درک انسان از طریق عمل در طول زمان را شامل می شود. او توصیف ارسطو در مورد Phronesis (معرفت)، یا استدلال عملی، در مقایسه با Episteme (معرفت سنجی)، استدلال علمی یا نظری، و Techne (فنی) (17)، استدلال فنی یا روش شناسی، را مورد توجه قرار می دهد. عمل یک جامعه از طریق استدلال عملی هدایت شده و مسیر می گیرد، که شامل استدلال از طریق گفتار، تبادل آراء مختلف، تفسیر، قضاوت، و تصمیم گیری است. و در برگیرنده کاربرد عملی اصول در شرایط بخصوص- نوعی رموز و فنون رفتاری و اخلاقی است. با وجودی که استدلالها هیچ چیزی را بطور مطلق اثبات نمی کنند، اما از قضاوت حمایت می کنند. وقتی توافق جمعی در جامعه ای از بین برود، مانند مورد مسائل مربوط به درست یا مناسب بودن، آنگاه این نوع گفتار عملی لازم است تا توافق جمعی که اقدام بعدی منوط به آن است مجددا برقرار شود.

تحلیل برنشتاین انسانها را بعنوان محققینی مجسم می کند که در جستجوی تعبیر و درک عالم هستند و سپس بر اساس ادراک عمل می نمایند تا به توافق جمعی که واقعیت اجتماعی را شکل می دهد نائل شوند. چنین رویکردی شبیه آن رویکردی است که تعدادی از محققین در تلاشند تا پاسخ مناسبی برای مسئله دانش بیابند که از برخورد بین برون گرائی و نسبی گرائی، بین مدرنیسم و پست مدرنیسم ایجاد شده است. در این دورنما، دانش شامل یک انتقال از مبحث ارزش وجود یا معرفت سنجی- شاخه ای از فلسفه که می کوشد تا ابزار مطمئنی برای تولید دانش بوجود آورد- به سمت تفسیر آیات- اصول تفسیر بکار برده شده برای حل ارتباط و درک انسان، راتعریف نماید. دانش بعنوان توصیفی دقیق از واقعیت در نظر گرفته نمی شود بلکه دربرگیرنده بینشهایی در واقعیت است (18) که می تواند بسوی عمل مؤثر هدایت شود. دانش پایه نیست بلکه مانند طنابی است که در آن بینشها مانند تارهایی هستند که "ممکن است آنقدر باریک باشند که لازم است بمقدار کافی از نزدیک و بتعداد زیاد بهم مرتبط شوند." (19) دانش در همراهی با برون گرائی، حسی را در نظر می گیرد که ما از آن طریق می توانیم چیزی درباره واقعیت بدانیم و می تواند در شناخت، پیشرفت ایجاد نماید، اما در عین حال هر ادعایی به اطمینان که می تواند منجر به خرافات و ظلم شود را رد می کند. در همراهی با نسبی گرائی نیز حس عدم اطمینان در باره مقداری که می توانیم بدانیم و درک نقطه نظرات مختلف در نظر می گیرد وجود دارد اما، شک یکجا را که منجر به فردگرایی و پوچی گرائی می شود، رد می کند.

این بینش نسبت به عقلانیت انسان شبیه آنچه دیگران بعنوان رویکرد "بدون مبنا" نسبت به مسائل مربوط به دانش می باشد، توصیف کرده اند. (20) جایی که مبناگرایی- آنچه که برنشتاین به آن بعنوان برون گرایی اشاره می کند- در جستجوی ابزاری مطمئن برای محافظت از دانش می باشد و نسبی گرائی همه این ادعاها را رد می کند، تا بنحوی مؤثر دانش را با نظر یا ایده برابر نماید (یا شاید دقیقتر، مفهوم دانش را کلا حذف و با میزانی متعدد از نظرات معتبر معادل جایگزین کند)، یک جهان بینی بدون مبناگرایی، دانش را قابل تغییر در نظر می گیرد. در یک دورنمای بدون مبنا، واقعیت وجود دارد، اما انسانها در ظرفیت خود برای درک محدود شده اند و بنابراین، باید بکوشند تا در طول زمان توصیفات و بینشهای مفیدتری در باره واقعیت ارائه دهند که بتواند به اقدام مؤثرتر و پرثمرتری در عالم رهنمون شود.

دانش، در یک زمینه بدون مبنا، شیئی که بتوان دارا شد نیست. این اطلاعاتی دقیق یا یک سری داده های صحیح که بطور کامل واقعیت را آنطور که هست منعکس نماید نیز نیست. اما همه نظرات برابر نیستند، یا همه مسیرهای شناخت به یک اندازه معتبر نیستند. بسیاری از باورها با واقعیت مطابق نیستند. برخی اقدامات بشری که توسط هیئت‌های مخصوص علمی حفظ می شوند برای رفاه بشر مساعدتر از سایرین می باشند. دانشی که بدون مبنا است ارتباط نزدیکی با زبان، توجیه، توافق درون ذهنی، و روابط قدرت دارد؛ این چیزی جدا از انسانها نیست. چیزی رو به رشد است. به تجربه مرتبط و به مفهوم حساس است. دانش به تئوری و هنجارهای جهانی که با واقعیت هماهنگ است نیز گره خورده

است، اما این ادراکات کلی هر قدر هم قوی و بنحو قابل اعتمادی قابل پیش بینی باشند، تنها بینشهایی هستند که زمانی که محدودیت‌هایشان در نهایت افشا شود تفوق خواهند یافت. آنوقت اقدام متهورانه بشر، تحقیق بی پایان درباره واقعیت است، جستجو برای حقیقت، جستجو برای دانش، و بهمان اندازه مهم، بکارگیری دانش برای رسیدن به پیشرفت، بهبود عالم و کامیابی و سعادت مردمانش می باشد.

استعاره مبنائگرائی در ارتباط با بنا نمودن بر روی صخره است. اگر هر قطعه ای از بنای دانش بطوری جدی مورد توافق واقع نشود، کل ساختار فرو می ریزد و شک و تردید حاکم می شود. استعاره مناسب تفکر بدون مینا بودن، ایستادن بر روی قایق مسطح است. لنگری برای دانش وجود ندارد، بنابراین تغییر، دائمی است. با تولید بینشهای جدید و باورهای تازه، لازم است که منظم برخی عناصر اساسی ادراک تغییر کنند تا جایگزین قطعات قایق شوند. اما ما نمی توانیم همه وجوه دانش خود را همزمان اصلاح کنیم— به قطعات قابل تکیه ای از قایق که بتوان بر آن ایستاد و سایر قسمت‌ها را جایگزین نمود نیاز داریم. (21)

عقلانیت بشر و تعالیم بهانی

مشاهده کنندگان ممکن است زمانی که توسعه امر مبارک را ارزیابی می کنند در پی تحمیل یک لیبرال- بنیادگرایی دو گانه (نسبی گرایی- مبنائگرائی) باشند. بنابراین اگر مراقب نباشیم تنش بین تاثیرات لیبرال و بنیادگرا نیز می تواند وارد جامعه بهائی شود، حالات و درکی شکل بدهد و بهائیان را بدام دعاوی مقایسه ای درباره ماهیت ظهور الهی، دانش و حقیقت بیندازند. سوالات مشروع، گیر انداختن در سوالات خارج از زمینه، توهمی از تفاوت‌های آشتی ناپذیر بوجود می‌آورد.

آیا ظهور الهی ارتباط ما با منبع حقیقت را میسر نمی سازد.؟ آیا ما نباید قواعد و روشهای انسانی را در متن ظهور ارزیابی نمائیم؟ آیا حضرت بهاءالله بعنوان مظهر الهی منبع حقیقت نیستند؟ آیا این منبع حقیقت از طریق عهد و میثاق بوسیله تبیینات مصون از خطای حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی و هدایت مصون از خطای بیت العدل اعظم حفظ نشده اند؟ آیا این برای مؤمنین الزامی نیست که حول برخی حقایق ظهور متحد شده و آنها را درک کنند؟ آیا تسلیم شدن به اراده الهی به این معنی نیست که فرد باید از تعالیم الهی اطاعت کند نه اینکه بکوشد تا اراده الهی را برطبق وجدان و نظر خویش در این باره تعریف نماید؟

یا، آیا این درست نیست که معنی و مفاهیم ظهور الهی هرگز نمی تواند تمام شود و فقط در نظر گرفتن معنی ظاهری گمراه کننده است؟ آیا حضرت عبدالبهاء نفرموده اند که اگر دین مطابق با علم نباشد خرافات است؟ آیا حضرت شوقی افندی بما اطمینان ندادند که حقیقت دینی نسبی است؟ آیا بهائیان نباید از منطق و بهترین روشهای پژوهشی برای درک متون مقدسه استفاده نمایند؟ آیا همه بهائیان مستحق تحقیق مستقل حقیقت، و آزادی وجدان و ابراز عقاید،داشتن حق تدوین تعبیرات شخصی از آثار نیستند؟

اما تعالیم بهائی تناقض آشکار میان این مسائل را با تفوق "یا/یا" بزرگ مبنائگرائی در مقابل نسبی گرایی حل می کند. حضرت بهاءالله می فرماید، "لا تكونوا من الذين اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول الله ورائهم بما اتبعوا الظنون والاهوام" (22) همانطور که قبلا ذکر شد حضرت شوقی افندی در برابر افراط و تفرط در توسعه امر هشدار داده اند.

"نخستین وظیفه ما اینست که با هوشیاری کامل روش و ماهیت رشدش را حفظ نمائیم.... مبدا ارتدکسی افراطی از یک طرف، و آزادی غیر مسئولانه از طرفی دیگر موجب انحراف از مسیر مستقیمی شود که به تنهایی قادر است به سمت موفقیت رهنمون گردد. (23)

در پیام دیگر از جانب ایشان مجددا بریک گزینه در افراط از دو سوتاکید شده است.

"ما معتقد به تعادل در همه امور هستیم. ما معتقد به تعدیل در همه امور می باشیم.... ما نباید خیلی احساساتی یا قاطع و خشک و یا خیلی لیبرال باشیم که شخصیت و وحدت نظام بهائیمان را متوقف نمائیم و نه متعصب و دارای اصول و عقاید خشک مذهبی. (24)

"مسیر مستقیم" که از دو منتهی الیه اجتناب می کند و توسط حضرت ولی امرالله بدان اشاره شده، یک گزینه مجزا و بدون مینا را بنا می کند. حضرت عبدالیهاء توضیح می فرماید که انسان نمی تواند جوهر اشیاء را بشناسد فقط صفات آنها را می شناسد. (25) ایشان همچنین می فرمایند که همه راههای شناسایی انسان اعم از عقل، آداب و سنن، حواس و الهام جائز الخطا هستند و بنابراین باید در برابر یکدیگر بررسی شوند. (26) علم نیز بدلیل داشتن نیروهای تحقیق تجربی و استدلال قابل ستایش است اما محدودیتهای آن نیز تصدیق شده است. دین همراه با علم بعنوان ابزاری برای تحقیق واقعیت، تربیت بشر، و کمک به پیشرفت تمدن جای خود را باز می کند. با وجود این، رد مثبت گرایی علمی توجیهی برای میناگرایی دینی نمی شود.

پیشنهاد اینکه دین ممکن است با دورنمای بدون میناگرایی همراه شود عجیب بنظر می رسد. در حقیقت، دین از روی سنت، الگوی تفکر میناگرایی در نظر گرفته شده است. حضرت عیسی فردی را که حیاتش را بر پایه کلام الهی بنا می کند می ستاید: "او مانند مردی است که خانه ای ساخته و عمیق حفر نموده پایه را بر صخره بنا کرده است،" در برابر "او که می شنود و عمل نمی کند"، "مانند مردی است که خانه اش را بدون پایه بر زمین بنا کرده جریان شدیدآب با آن برخورد نموده و فوراً فرو می ریزد و خرابی عظیمی ببار میاورد." (27) حضرت بهاءالله نیز در بعضی عبارات بنظر می رسد از میناگرایی حمایت فرموده اند:

"اینست راه مستقیم و اس محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند." (28)

با وجود این بررسی مجدد عباراتی از آثار بهائی از جمله بیانات فوق ما را به دورنمای وسیعتری هدایت می کند. ابعاد مطلق گرای میناگرایی از دانش در مفهوم بهائی جایی ندارد. در حقیقت در یک نمونه حضرت بهاءالله حتی آگاهی از محدودیتهای ظرفیت بشر در شناخت با اوج ادراک را نیز همراهی می فرمایند.

"ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در انفس انسانیه نمایند مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شم و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند.

... اگر الی مالانهایه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عز صمدانیه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ به عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عز قدمیه بعین سر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد." (29)

عدم توانایی در وصول به اطمینان عقلانی البته از طریق کسب ایقان روحانی مشخص میشود. اطمینان توانایی کسب دانش مطلق را در خود دارد، دانشی که دقیقاً مطابق با واقعیت است، دانشی که بر حقایق غیر قابل تغییر و شواهد غیر قابل بحث مبتنی است. در مقابل، ایقان شامل باوری تزلزل ناپذیر است که با دلایل و مدارک قابل توجیه و قابل دستیابی برای ظرفیت انسانی حمایت می شود. ایقان به اینکه حضرت بهاءالله مظهر الهی برای این یوم می باشند و عمل و استقامت بر امر او خیلی با "اطمینان" داشتن به دانش و واقعیت متفاوت است.

در برگیری نسبی گرائی بعنوان رویکردی بهائی نسبت به دانش خصوصاً زمانی که به ماوراءالطبیعه توجه می کنیم، ممکن است اغوا کننده باشد. (30) در این زمینه، نسبییت پذیرشی فراهم می کند و بیشتر در پی جایگزینی برای دورنمای بیش از حد ساده شده ای است که در آن تعالیم بهائی در مورد مواضع ماوراءالطبیعه مانند طبیعت خداوند بعنوان حقیقتی ارائه می گردد که باید در مقابل، خطای عقاید ادیان دیگر با آن ارزیابی شود. این مطلب مسیر حرکتی و رای مسئله میناگرایی "بهائی" ارائه می کند که نه تنها هر گفتمانی با دیگر جوامع دینی را محدود می سازد، که با مفهوم بهائی از وحدت ادیان نیز در تناقض است. در بحث درباره ماوراءالطبیعه، قلمرویی که در آن محدودیتهای واقعیت فیزیکی و خود کلمات هر دو مطرح می شود، نسبی گرایی برخاسته از گوناگونی رویکردها که ناشی از محدودیتهای ذهن بشری است ضروری بنظر میرسد.

با وجود این، محدودیت‌هایی در دورنمای نسبی، حتی در مورد ماوراءالطبیعه وجود دارد. زیرا فقط ذهن بشری نیست که درکار است بلکه دخالت فعال مظهر الهی در تعیین ظرفیت انسانی برای کسب ابعاد واقعیت در عصری معین نیز هست. از اینرو، گزینه‌های صورت گرفته توسط مظاهر الهیه در تعیین و توصیف وجوه تعالیشان نقطه آغازی برای آنچه تنوع ماوراءالطبیعه در آداب دینی شده است، می‌باشد. تاکید بر یک عصر بخصوص در این رویکرد ناشی از درک ذاتی مظهر ظهور از واقعیت همانطور که هست، در لزوم صحبت در مورد باورها و فرضیه‌های یک اجتماع بخصوص، و در هدف و منظور تعیین شده برای تحول فردی و جمعی در آن عصر می‌باشد، بعلاوه بنظر می‌رسد که نسبی‌گرایی فقط زمانی که با رویکردهایی که از نظر بافت از ماوراءالطبیعه حمایت می‌کنند، سر و کار دارند، مانند اعتقاد به وحدت خدا یا دو تا پرستی، برای بهائیان مناسب است. نسبی‌گرایی بعنوان ابزاری برای ارزیابی مزایای وحدت وجود که اعتبار مشروط به تعالیم بهایی می‌بخشد مناسب نیست، مانند یک روش تقلیل‌کننده ماده‌گرایی یا یک روحانیت‌گرایی خرافی.

در هر مورد، مزایای نسبی‌گرایی در مواجهه با روابط ماوراءالطبیعی هر چه باشد، این بدون مبنا‌گرایی و نه نسبی‌گرایی، است که به تعالیم بهائی در باره دانش، زمانی که با دنیای تصادفی سر و کار دارد ارتباط نزدیکتری پیدا می‌کند. یک رویکرد بدون مبناگرا نسبت به دانش مانند نسبی‌گرایی، مشروعیت نقطه نظرات مختلف و محدودیت‌های مربوط به اطمینان را تشخیص می‌دهد. اما، برخلاف رویکرد نسبی‌گرایی قضاوت در مورد ناکافی بودن یا اشتباه را مجاز می‌داند.

در حالی که تعالیم بهائی نشان می‌دهد که ظرفیت بشر برای درک واقعیت محدود می‌باشد اما در عین حال اینرا نیز روشن می‌سازد که ذهن به دانش قابل اعتماد دسترسی دارد. امکان کسب بینش نسبت به واقعیت و معنای ظهور الهی که اعمال را هدایت، و در طول زمان موجب پیشرفت فرد یا جامعه شود، وجود دارد. حضرت بهاءالله از طریق تعالیم خود اراده و هدف خویش را بیان فرموده‌اند و بهائیان در طول دور بهائی تلاش خواهند نمود که این تعالیم را بطور کامل ادراک و برای ایجاد تغییر در واقعیت اجتماعی به عمل تبدیل نمایند. از میان وجوه بسیاری از یک رویکرد بهائی نسبت به درک بشر که در تعالیم یافت شده و مطابق با رویکرد بدون مبناگرایانه نسبت به دانش می‌باشد موارد ذیل وجود دارند.

حقیقت و تعالیم بهائی

در آثار بهائی در مورد ماهیت حقیقت به عنوان یک کلیت، موقعیت یا جایگاه سخت مبناگرایی یا نسبی‌گرایی را رد می‌کند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، " و هر آنچه از آن منبع ظهور الهی نازل شده، حقیقت است و جوهر کل اصول. " (31) اما افراد بشر نمی‌توانند درباره اعتبار حقایق ظهور قضاوت نمایند زیرا "یفعال ما یشاء و یحکم ما یرید" است. و "لیس لاحد ان یعترض علیه". (32) تمایز روشنی بین ذهن الهی یا بطور خاص، ذهن مظهر الهی، آنطور که در ظهور الهی بیان شده و درک بشری از مفهوم نصوص وجود دارد. زیرا هر آنچه از مظهر الهی ظاهر شود، "عین حقیقت است و مطابق واقع"، (33) در حالی که همه "معیارها و مسیرهای دانش "انسان" خطا و غیرقابل اعتماد است". (34) حضرت عبداله‌بهاء می‌فرمایند آنچه در دست مردم است و بدان معتقدند "برخطا مبتنی" است. (35) این مطلب به درک کلام الهی کشیده می‌شود، زیرا خود نص از طریق ابزار محدود عقل انسانی ادراک می‌شود. عقاید دینی حتی ممکن است به خرافات منحط شوند. درک فاصله ابدی بین ظهور الهی و توانایی درک کامل ما از ظهور الهی است که بنیاد گرایی را ممنوع کرده و تحقیقی خاضعانه و مستمر از واقعیت را از طریق سیستم‌های دانشی علم و دین اقتضا می‌کند.

آثار بهائی بهمان اندازه نیز روشن هستند که حضرت بهاءالله "از ما نمی‌خواهند که کورکورانه پیروی کنیم". (36) حق آزادی وجدان فردی و تعبیر فردی محفوظ است. همه به تحری حقیقت تشویق شده‌اند. اما این آزادی جواز نسبیّت. حد و مرزهایی دارد. مومنین باید از همه احکام منصوص اطاعت کنند و با تبیین منصوص آنها نیز مخالفت ننمایند، و باید از تصمیمات بیت العدل اعظم نیز پیروی نمایند. حقیقت وجود دارد— و اشتباه نیز وجود دارد. حضرت عبداله‌بهاء توضیح می‌فرمایند، " حقیقت یکی است گرچه مظاهر الهیه ممکن است خیلی متفاوت باشند. (37) و حضرت ولی امرالله اشاره می‌فرمایند: " هرچه بیشتر آثار و آیات الهی را بخوانیم، حقایق افزونتری در آنها خواهیم یافت و درک بهتری از این واقعیت که عقاید و نظریات قبلی ما، توأم با خبط و خطا بوده است". (38) ظهور، بیان اراده الهی است و

از ما انتظار می رود که به منظور ایجاد تحول در خود و اجتماع اطرافمان تسلیم آن اراده گردیم. اگر نظر شخصی تنها داور حقیقت باشد، شخص از چه پیروی می کند؟ این به معنی ساده یافتن حقیقت نیست، بلکه به تناقض آشکار در یک موقعیت و جایگاه نسبی افراطی اشاره دارد: تاکید طبقه بندی شده بر اینکه همه نظرات، مطابق با متن، بی تناسب و بنابراین به همان اندازه معتبر یا قابل توجه هستند نیز تنها نوعی دیگر از مطلق گرایی می باشد.

از اینرو، تعالیم بهائی نشان می دهد که دستیابی ما به حقیقت فاقد تضمین اطمینان لازم برای میناگرایی، یا ارتودکسی افراطی، علاوه بر داوری روشن در مورد نسبی گرایی، یا آزادی غیر مسؤانه است. تعلیم بهائی درباره تخری مستقل حقیقت این تاکید را تایید می کند. این واقعیت که حقیقت باید تخری شود این تصور را ایجاد می کند که ما هم باید مستمرا در جستجوی آن باشیم و هم اینکه حقیقت یافتنی است. اما این تعلیم موافق با سیستمهای باور درونی نیست. حضرت عبدالبهاء بوضوح تحقیق بدون تعصب مستقل حقیقت را که به درک مشترک رهنمون می شود پیش بینی فرموده اند.

"حقیقت یکی است، تعدد قبول نکند. و همه اختلافاتی که میان ملل وجود دارد تنها نتیجه تعصب است. اگر انسانها فقط بدنبال حقیقت باشند خود را متحد می یابند" (ترجمه) (39)

اذهان بشر متفاوتند

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "واضح است که حقایق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتیست." (40) این تفاوت در اذهان بشری است که به برپایی بحث بین میناگرایی و نسبی گرایی می انجامد. برخی مایلند به جستجوی پایه ای برای حقیقت پردازند و آنرا بعنوان واقعیتی محکم و بهم پیوسته بشناسند؛ آنها نیروی ایجاد شده توسط اطمینان را درک می کنند. دیگران گریزان بودن حقیقت، سایه های خاکستریش، و نیاز ضروریش برای تبادل آزاد بمنظور تعقیب راههای تازه برای کشف حقیقت را می بینند؛ آنها به هر تلاشی که قبلا شناخته شده مشکوکند. اما طیفی از تفکر انسانی همراه این خطوط وجود دارد، نه تنها دو گروه. و حضرت عبدالبهاء اطمینان داده اند که اگر به چنین تفاوتهایی اجازه انحراف داده شود به برخورد و توسل لجوجانه به آراء شخصی منجر می شود که تنها حقیقت را پیچیده می کند. (41) اما اگر دورنماهای گوناگون هماهنگ شوند منبعی برای تخری حقیقت می گردند. "تضاد و تنوع در جامعه بشری باید موجب محبت و یگانگی گردد. به مثابه موسیقی که چون الحان مختلفه با یکدیگر ترکیب شوند، نغمه ای موزون و ملیح پدیدار شود." (42)

حضرت عبدالبهاء بیشتر توضیح می فرمایند

"چون جهت جامعه که نفوذ کلمه الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است و چون این اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمرانست این اختلاف و تنوع مؤید محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت." (43)

بنابراین رد دو انشعابی نادرست لیبرالیزم و بنیادگرایی، یکنواختی و یا نقصان نظرات گوناگون در جامعه بهایی را تحمیل نمی کند بلکه، طیف کامل تعبیر فردی را بعنوان سرمایه ای در جستجوی حقیقت حفظ می نماید. همه نظرات بجز افراط و تفریط در ارتودکسی و آزادی غیر مسؤانه پذیرفته می شوند، زیرا این افراط و تفریط در درون خود فرایند تحقیق آزاد را تهدید می کند. افراد مجبور نیستند برای برتری در یک دورنمای ویژه ایدئولوژیکی مورد تصویب قرار گیرند، در عوض آراء می توانند در پهنه تمایلات عملی درون مفاهیم گوناگون متفاوت باشند. در نتیجه این آزادی وجود دارد که شخص بگوید چه فکر می کند و آزادی رها نمودن آراء خود پس از شنیدن نظرات سایرین را نیز دارد. در این مسیر نظرات گوناگون برای رسیدن به وحدت فکر و عمل هماهنگ می شوند.

رشدی در فرهنگ بهائی

همچنانکه جامعه بهائی رشد و توسعه می یابد باورها، دانش، روشها، عادات، و اعمال اندوخته می شوند. این فرهنگ یا آداب و رسوم (44)، مؤمنین را شکل می دهد و از طریق تجربیات آنها نیز بنوبه خود به تعدیل آداب و رسوم کمک می کنند. از اینرو، نسل پس از نسل فرهنگ بهائی رشد می کند و تکامل می یابد. در دراز مدت درون فرهنگ یک انسداد در شکاف بین آنچه مؤمنین وارد امر می کنند و آنچه هدف حضرت بهاءالله است - یعنی جنبشی بسوی تحقق اراده الهی بوجود میاید.

برای مثال، برای اکثر بخش اول قرن بیستم، بسیاری از مؤمنین غربی یک باور غیر صحیح درباره جایگاه حضرت عبدالبهاء پیدا کردند، متقاعد شدند که حضرتش بازگشت مسیح است، یا حداقل اینکه ایشان جایگاه بالاتری از حضرت باب دارند. حضرت شوقی افندی این دور نما را در "دور بهائی" که در سال 1934 مرقوم نمودند، اصلاح فرمودند. از اینرو، امروز حتی یک طفل نیز جایگاه مناسب هر یک از طلعات مقدسه را یاد گرفته، درکی که بسیاری از مؤمنین برجسته عصر قبل از آن فرار می کردند.

اقدام ضیافت 19 روزه نمونه دیگری از پیشرفت فرهنگی است. مهاجرین بهائی که در تمام قسمتهای جهان پراکنده شدند با خود درکی از آنچه ضیافت بهائی "مناسب" را بنا می نهاد داشتند. اما این درک مخلوطی از بیانات در متن آثار و اقدام فرهنگی بود. بعد از مشاورات در کانونشن بین المللی در سال 1988 در باره یافتن راههایی برای کارایی بیشتر ضیافت، بیت العدل اعظم مجموعه جدیدی از تجربیات وسیع در اجرای عملی آن هدایت تهیه نمودند. با توسعه و پیشرفت در جوامعی که شاهد رشد قابل ملاحظه طی نقشه 5 ساله از 2001 تا 2006 بودند، طبیعت ضیافت تغییر بیشتری کرده، پویاتر و کاملتر شد. مطمئناً این روند در آینده نیز با شدت هرچه تمامتر افزایش یافته و کاملتر خواهد شد.

اما نمونه دیگری از تکامل فرهنگ را در درک فرایند تبلیغ جامعه می توان یافت. حضرت شوقی افندی توضیح فرمودند که کار تبلیغ از مراحل خواهد گذشت، از یک جریان مستمر از افراد مبتدی نوآموز به جریان دخول افواج و مآلاً به اقبال عامه ناس بنظر می رسد (45) که حضرتش حتی هدایت خود در باره فرایند تسجیل و ثبت نام را تعدیل نموده اند، زمانی که امر هنوز کوچک است (46) به حزم تشویق، و سپس زمانی که جامعه بهایی بالغتر شده و شروع به تجربه رشد سریع نمود تاکید بر حالتی آرامتر می فرمایند. (47) با وجود این، بسیاری از جوامع بهائی با پذیرش اعتبار فرایند رشد به میزان وسیع مشکل داشتند، و زمانی که این رشد در دهه 1950 آغاز شد سعی نمودند نیروی تحرک خود را طی دهه های بعدی جمع کنند. این مشکلات توسعه مؤثر روشهای تبلیغ را به تعویق انداخت. در سال 1996، با ظهور نقشه 4 ساله، بیت العدل اعظم حرکت دادن عالم بهائی به سمت تغییر در فرهنگ را که مشخصه اش اقدام سیستماتیک و یادگیری درباره ترویج و تحکیم بود آغاز نمودند.

فلسوف هانس- جرج گادامر Hans-Georg Gadamer در باره پیدایش یک سنت و تأثیرش بر ادراک نوشته است. او می گوید سنت یک توده بی جان سنگین از گذشته نیست چیزی زنده است که ما را آگاه می کند تفکر ما را شکل می دهد و خودش نیز در حال تکامل است. با پیدایش یک سنت، جامعه شکل می گیرد و تجسمی از درک آینده بوجود میاید - یک پیش گویی از معنا و مفهوم - که تفسیر و عمل آینده را هدایت می کند. این تفسیر و عمل تازه، بنوبه خود، بتدریج سنت را مجدداً شکل می دهد. وقتی یک سنت ساکن، بدون تغییر باشد دیگر زنده نیست. جامعه متفکرین درون یک سنت مشترک کار می کنند، مانند علوم که در آن سنت شامل حجم زیادی از دانش و قواعد و روشهای در حال نمو است که توسط اجماع دانشمندان معتبر گردیده است. گادامر در باره پیدایش معنا و مفهوم در طول زمان صحبت می کند. ممکن نیست که از نظر زمانی به عقب بازگشت و درکی قابل مشاهده از افکار دوره قبل بدست آورد. بلکه گذر از زمان کمکی به ادراک است زیرا یک وضوح تدریجی از معنا وجود دارد که درون یک سنت زنده منتشر می شود. او توضیح می دهد که "کشف معنی واقعی یک متن یا یک کار هنری هرگز پایان نمی یابد، یعنی در حقیقت یک فرایند بی انتها است. نه تنها منبع تازه خطا مستمرا مستثنی می شود تا معنی حقیقی از هر نوع پیچیدگی پالایش گردد بلکه، بطور مداوم منابع جدید ادراک که عناصر مطمئن معنا را آشکار می کنند پدیدار می گردند." (48)

بعلاوه، گذر از زمان عاملی حیاتی در کسب درکی عظیمتر از دلالات تعالیم بهائی است. (49) متون مقدسه مفاهیم هدفمند دارند. ما هرگز نمی توانیم بدان دست یابیم. اما در هر لحظه ای از تاریخ، ما در حال تفسیر و پاسخ به آن هستیم. اینکه در آن لحظه که هستیم ما را به پاسخ به برخی سوالات رهنمون میسازد و معانی را بیرون کشیده و بدین ترتیب ما

می توانیم بیشتر در جهت درک آنچه مقصود حضرت بهاءالله برای ماست، پیشرفت نماییم. بنابراین، بیان حضرت بهاءالله که معنی کلمه هرگز کامل نمی شود را می توان در ارتباط با اشاراتشان در مورد زمان مشاهده نمود— ظهور تدریجی معنا با آشکار شدن امر و با پیشرفت تمدن— نه به شکلی نسبی—که در تضاد با ادراکات متن باشد، به همان اندازه ممکن یا صحیح می باشند.

مشورت و جامعه

اساسترین مطلب در تعالیم بهائی در مورد تحری حقیقت توصیه حضرت بهاءالله به مشورت در جمیع امور است، چه که، "اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند." (50) ایشان بیشتر توضیح می فرمایند:

"مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغی بوده و خواهد بود. بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا." (51)

حضرت بهاءالله تاسیس جوامع را که به گفتمان مشغولند نقطه آغازی از نظم جهانی خود می دانند. ایشان امور امر خود و بشر را در دستان هیئتهای مشورتی قرار می دهند و اشاره می فرمایند که "انسان در امور کلی و جزئی باید مشورت نماید" (52) ظرفیت اشتغال در مشورت مؤثر بمنظور پیروی از نیازهای عملی و روحانیش در طول زمان از طریق تجربه و الزام که زائیده ایمان و وظیفه دینی است حاصل می شود. از اینرو، مظهر الهی، با درک فطری از شرایط بشر در عصر بلوغ، سیستمی برای نظم اجتماعی تاسیس نموده که کاملاً با ظرفیت ذاتی بشر در تحقیق و واقعیت و عمل در این عالم مرتبط است.

با اشتغال در مشورت مداوم در باره نحوه درک تعالیم و کشف همزمان نحوه برگردان آنها به عمل، عالم بهائی بندریچ یاد می گیرد که چطور به ساختن تمدن روحانی، سلطنت الهی بر روی زمین کمک نماید. تنها "یک راه" برای انجام امور وجود ندارد با وجود این ما نمی توانیم بدون تبعیض و یکسره از همه اقدامات و روشها حمایت کنیم. باید ظرفیت یادگیری نحوه تشخیص برتری یک رویکرد یا ایده نسبت به دیگری را بدست آوریم تا از این طریق دانش بتواند پیشرفت نماید. بنابر این، کشف معنی تعالیم از طریق تقابل بین درک متون مقدسه و اقدام فردی یا جمعی در جامعه پدیدار میشود. (53)

آثار بهائی اصول و روشهایی برای هدایت جامعه از طریق گفتمانی که بطور مداوم درک و رفتار جمعی را پالایش و آنها را بندریچ به سوی حقیقت و اقدام مؤثر سوق می دهد، فراهم میآورد. از مسیر اقدامات همزمان برای سنجش نظرات شخصی در تعادل با ظهور الهی، مشورت، و یادگیری اقدام متحد، نکات گوناگون برای کمک به کشف حقیقت هماهنگ می شوند. تواضع، عشق، صداقت، محویت، عدالت، اتحاد، و انقطاع از جمله صفاتی هستند که برای کشف کامل نظرات ضروریند. حتی اگر همه این اصول و روشها بنحو مناسبی اجرا شوند، باز هم ممکن است تفاوت آراء وجود داشته باشد. در چنین مواردی، از افراد خواسته نشده که درباره باور های خود مصالحه نمایند. آنها باید یاد بگیرند که از برخورد و منازعه اجتناب کنند و مطمئن باشند که مسائل در طول زمان حل خواهد شد. بنابراین می توان مشاهده نمود که یادگیری— مشورت، عمل، و تأمل در پرتوهدایات— برای نیل به تحول فردی و جمعی که منظور و هدف امرالله است حتمی و الزامی می باشد.

عهد و میثاق و فرابند یادگیری

تحری حقیقت در طول زمان از طریق سنت زنده و یک جامعه درگیر مطالعه، مشورت، تأمل و عمل انتشار می یابد. در آغاز یک اقدام منتهورانه، باید چارچوبی برای عمل براساس درک فعلی که ناشی از مفاهیم و حالات برگرفته از آثار و مؤثرترین تجربه تا آن تاریخ باشد، تعیین نمود. بینشهای مربوط به زمینه های گوناگون دانش بشری می تواند به آن کمک کند. چنین چارچوبی در طول زمان بر اساس تجربه رشد خواهد نمود. با گسترش پیشرفت و جمع آوری تجربه، تفاوت آراء درباره مسائل ایجاد خواهد شد که فوراً قابل حل نیست؛ یک راه حل غایی بستگی به میزان حفظ ظرفیت جامعه در توانایی بحث و تحقیق دارد. حضرت بهاءالله از طریق هدایات خود در آثار، توانایی تاسیس یک جامعه که قابلیت یادگیری و پیشرفت را داشته باشد، ایجاد و عهد و میثاقی تاسیس فرمودند که ارتباطات لازم و مناسب راکه پیشرفت منوط به آن است حفظ فرماید.

حضرت شوقی افندی توضیح می فرمایند که هدف از عهد و میثاق اینست که "امر الهی اعتبار و نفوذش را استمرار بخشد و اصلتش را تضمین کند، از انشعاب و تفرق حفظش نماید و توسعه و بسطش را تقویت کند." (54) بیت العدل اعظم در ادای وظائف خود تحت عهد و میثاق تا حدی برای حفظ امرالله از افراط در مبنایگرایی و نسبی گرایی اقدام، و گفتن را که برای یادگیری اساسی است تقویت می نماید. در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم آمده است:

"تحری مستقل حقیقت به این معنا نیست که بهائیان در مورد اعتبار ظهور الهی که بدان متمسکند و باور محکم در آن دلیل بر بهائی بودن آنهاست، نمایند. چنین درکی کلا غیر منطقی است. تحری مستقل حقیقت مشخص می نماید که هیچ انسانی نمی تواند درک کامل و صحیحی از ظهور الهی داشته باشد و وظیفه تلاش برای درک هر چه بیشتر تعالیم حضرت بهاءالله و بکارگیری آن در کل حیات، به عهده هر فرد می باشد. این انگیزه اصلی مشورت کامل است که از طریق آن همه امور جامعه هدایت می شوند و انسانها را به کشف اسرار عالم و پیشرفت علوم رهنمون رهنمون می گردند. همانطور که خاطر نشان کرده اید، این موجب تنوع عظیم نظرات در مورد مواضع گوناگون است و این عالی است. آنچه که نمی تواند و نباید انجام شود ایجاد "انشعاب" در ارتباط با تعالیم امرالله است. عهد و میثاق مرکز هدایتی ایجاد می کند که مانع از چنین انحطاطی است." (55)

اما عهد و میثاق کاری بیش از بسادگی حفظ وحدت جامعه انجام می دهد. فعالیت جامعه بهائی تصادفی نیست. رسالت بهائیان انتشار تعالیم الهی، برپایی نظم اداری که هسته و الگوی نظم بدیع جهانی است، و کمک به پیشرفت تمدن جهانی است. این رسالت در الواح نقشه ملکوتی حضرت عبدالهء ارائه گردیده و طی مراحل از طریق سلسله نقشه ها ابتدا تحت هدایت حضرت ولی امرالله و اکنون تحت هدایت بیت العدل اعظم انجام می گیرد. این نقشه طی "عهدهای متمادی تا عصر ذهبی" ادامه خواهند داشت. (56) بیت العدل اعظم مستمرا مسیر را برای توسعه ارگانیک با تعیین این نقشه ها، تطابق آنها با نیازها و ظرفیتهای مؤمنین و شرایط عالم در سطح وسیع مشخص می فرماید. یادگیری از طریق مشورت، عمل و تأمل در هر محله ای در تمام بخشهای عالم اتفاق می افتد. یادگیری درباره رشد و پیشرفت رسالت جامعه، از رکود جلوگیری نموده و حرکت را از طریق کسب تجربه توسط مؤمنین و جذب مستمر افراد قابل و مطلع شتاب می بخشد. (57)

بررسی اجمالی از درک و عمل در جامعه بهائی

نظرات ارائه شده رؤس کلی مطالب را از رویکردی نسبت به درک و بکارگیری ظهور حضرت بهاءالله پیشنهاد می کند که در مقایسه تند و شدید با بنیادگرا- لیبرال، مبنایگر-نسیبگرا، یا مدرن و پست مدرن است. وجوه اساسی آن از این قرار است:

* *جامعه جهانی بهائی از فجر ظهور تا عصر ذهبی در یک "میسر مستقیم" مشی می نماید. ارتودکسی افراطی و آزادی لجام گسیخته نهی شده، اما اذهان متفاوتند و مؤمنین مستمرا آراء افکار و احساسات گسترده خود را که در متن ظهور هماهنگ می گردد، ارائه می کنند.*

* *پیشرفت در مسیر از طریق "ترجمان آنچه نوشته شده به واقعیت و عمل" صورت می گیرد. خلق سلطنت الهی بر روی زمین، تحول اجتماع بر طبق اراده الهی، نیازمند اشتغال مؤمنین در فرایند متحد تلاش برای درک بیشتر و افزایش اقدام است. درک آنها از واقعیت از طریق سیستم های دانش علمی (خواندن کتاب خلقت) و دین (خواندن کتاب دین) شکل می گیرد. اقدام برای آزمایش حقیقت از هر بینش قابل تفسیری لازم است. در طول دور بهائی، بهائیان به هدف و مقصد حضرت بهاءالله نزدیکتر می شوند.*

* *با مشی مؤمنین در "مسیر مستقیم"، آنها از طریق یادگیری پیشرفت می کنند: فرایندی سیستماتیک توأم با گفتن که شامل مطالعه، مشورت، عمل و تأمل در پرتو هدایات می باشد. در طول عمر شخص به تحری واقعیت می پردازد و سعی می کند باورها و اعمال نادرست خویش را جایگزین نماید؛ جامعه نیز بنحو مشابهی در درک و توسعه جمعی خود پیشرفت می کند. فرایند مشورت به بهائیان کمک می کند که نظرات متنوع را در جستجوی حقیقت و در بکارگیری اصول متفاوت و اغلب زمینه های مبهم هماهنگ نماید وقتی تصمیمی اتخاذ شد همه از آن حمایت می کنند، زیرا، بنا بر فرموده حضرت عبدالهء از این طریق، حتی اگر تصمیم اشتباه باشد اساس وحدت حفظ می شود، حقیقت آشکار می*

گردد و اشتباه اصلاح می شود. برای ابتکار و تحمل اشتباهات آزادی عمل لازم است. تأمل بر عمل الزامی می باشد، و در این راستا انتقاد سازنده پذیرفته شده و وجه اساسی یادگیری است.

* در مواقع معینی از تاریخ، تنفیذ یک استنباط یا فهم تنها، یا یک دوره اقدام، امکان پذیر نیست. قواعد چنین قضاوتی ممکن است در تاریخ آینده پدیدار شود. اگر امیدوارانه نظر کنیم، امکان دارد میزانی از گزینه های ممکن را طبقه بندی نموده برخی انتخابات نا مربوط را جدا کرده و از بقیه یک گزینه مشروع برطبق معیارهای فعلی ادراک و عمل تعیین نمائیم. از اینرو، مؤمنین در داشتن نظرات خود آزادند و در عین حال آنها را بر سایرین تحمیل نمی کنند یا با مرکز منصوص به منازعه در نمایند. ضروری است که نگران ابهامات نباشند و اجازه دهند که زمان، تجربه، و مشورت موجب آگاهی از دورنماهای متفاوت شده و هدایات بیت العدل اعظم بتدریج همه مسائل مربوط به نیل به مقصد امرالله را حل نماید.

* با اشتغال جامعه در گفتگو و یادگیری سیستماتیک، در طول زمان یک فرهنگ، یا سنت پدیدار شده و رشد می نماید، و به سمت بروز کاملتری از اراده و مقصد حضرت بهاءالله حرکت می کند. این فرایند از آغاز دور بهائی آشکار و تا عصر ذهبی ادامه خواهد یافت. سنت هم جوهی جهانی، و هم جوهی ویژه در میان مردم گوناگون عالم بهائی دارد. از میان وجوه سنت، اقداماتی (چون رویکردی ویژه نسبت به ضیافت)، جمعی از دانش (مانند درک ما از جایگاه حضرت عبدالبهاء)، روشها (مانند بیوت تبلیغی یا پروژه های تبلیغی)، ترتیبات مؤسسات (مانند سازمان و عملکرد مؤسسات آموزشی)، و یک نگرش تاریخی (مانند آن نظریه ای که در یک بخش از تاریخ از یک دوره بخصوص منتقل می شود) قرار دارند. مؤمنین هر نسل جدیدی درون سنت تربیت می شوند و بنوبه خود، قادرند به آن کمک و بتدریج از طریق درک و عمل خود آنرا مجدداً شکل داده و پیش برند و بدین ترتیب معنا و مقصد حضرت بهاءالله را - همه در محدوده تعریف شده توسط مرکز عهد و میثاق، منعکس سازند.

* عهد و میثاق شرایط لازم برای تضمین پیشرفت پایدار را حفظ کرده، در برابر افراط و تفریط محافظت نموده، و هدایت مناسبی برای پیشرفت در مسیر فراهم می کند. دو مرکز منصوص، کتاب الهی، با مبین منصوصش و هدایات بیت العدل اعظم می باشند. (58) بیت العدل اعظم با تنظیم مراحل متمادی نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء، مؤمنین را بسوی اقدام مناسب در مرحله فعلی شناسایی ارگانیک امر هدایت می فرمایند، در حالی که پیشرفت در "مسیر مستقیم" را نیز راهنمایی می نمایند. اگرچه ایشان متون را تفسیر نمی فرمایند، اما تقدس خود را از طریق هدایت عمل جمعی جامعه در پاسخ به آثار و نیز بازداشتن از تحمیل تفسیرهای فردی بر جامعه حفظ می فرمایند. ارتباطی صحیح بین یادگیری صورت گرفته توسط مؤمنین و هدایت انجام شده توسط بیت العدل اعظم وجود دارد.

هر تلاشی در جهت تحمیل یک دورنمای میناگرا یا نسبی گرا بر جامعه بهائی باید نهایتاً منجر به شکست شود. بدون شک بهائیان پاسخ مناسبی برای انتقاداتی که از خارج جامعه صورت می گیرند تهیه خواهند نمود. با وجود این ما از نیروهای حاکم از جانب حیات عقلانی بشر مصون نیستیم - اغوائت لیبرالیزم و بنیادگرایی در اشکال مختلف ما را صدا می کنند. با وجودی که ما استقامت کرده ایم، و بدون شک در نتیجه عهد میثاق به مقاومت خود در برابر تقسیمات افراطی و فرقه شدن ادامه خواهیم داد، اما این تنشها می توانند خود را نه تنها در حیات عقلانی جامعه بلکه برای مثال، در اقدامات پایه ای مانند رشد یا نظم اداری، زمانی که مشورت و حالت یادگیری در اثر تنازعات بین احبا دربارہ معنی هدایت در برخی مواضع بهم میریزد، نشان دهند.

همانطور که در افسانه های یونان توصیف شده، دریا نوردان دوره ای خیانت آمیز را بین اسکیلایا Scylla، هیولای دریایی درنده خو، و چاریبیدیس Charybdis یک گردباد عظیم رهبری نمودند. تلاش برای رهایی از اولی شخص را در مخاطره آخری قرار داد. در پاسخ به خشکی تفکر ادراک شده همراه با برخی اقدامات اداری، تبیین منصوص، یا تحلیل تاریخی یا علمی، قابل درک است که مؤمنین با انصاف سعی در روشن ساختن تظاهرات افراطی میناگرایی یا ارتودکسی شوند. این نیز قابل درک است که سایر افراد فداکار در پاسخ به آنچه تصور می کنند حمله ای به حقایق امر است، بروزات افراطی نسبی گرایی یا آزادی غیر مسئولانه را کنار بزنند. اما در انجام این کار هر یک در برابر دیگری در معرض خطر است. تلاشهای افراد برای تعریف مجدد مفاهیم و اقدامات - در هر دو جهت - ممکن است از مرزهای تعیین شده در تعالیم بهائی که آراء شخصی را از در معرض تحمیل قرار دادن جامعه منع می نماید فراتر

روند. این خطا زمانی که با مقاومت در برابر انتقاداتشان مواجه می‌شوند مضرت‌تر می‌شود، زیرا تعدادی میزانهای افراطی در تلاش برای انکار وجوه تعالیم بهائی که با نظرات شخصی آنان تطابق ندارد را در نظر می‌گیرند.

لازم است آگاه باشیم که هر ادراکی که در حال حاضر از امر رو بر شد داریم تا حدی ناقص است؛ و اینکه در طول زمان از طریق فرایندهایی که حضرت بهاء‌الله مجسم فرموده اند، ما می‌توانیم جامعه‌ای نزدیک‌تر به اراده و هدف حضرتش خلق نماییم— در حقیقت ما باید برای انجام اینکار مستمرا سعی و فداکاری نماییم؛ یعنی اینکه کسب دانش از طریق علم و دین انگیزه نیرومند پیشرفت است؛ و اینکه کسب دانش باید با عمل و تأمل بر عمل آمیخته باشد. بنابراین ما، با گزینه‌های متناقض لیبرالیسم و بنیادگرا که هر یک حاوی وجوهی است که با تعالیم در تضاد می‌باشد مواجه نیستیم بلکه، جمیعا تلاش می‌کنیم تحت هدایت بیت العدل اعظم جهتی را در طول "مسیر مستقیم" تعیین نماییم که از خطرات "آزادی غیر مسؤلانه" و ارتودکس افراطی اجتناب کند. آنچه لازم است، همچنانکه بنحوی فزاینده درک و عمل خود در جامعه بهائی را واضح کرده پالایش می‌نماییم تشخیص دهیم که اسکيلا و چاریبیدیس علیرغم همه آنچه که گفته شد افسانه‌اند.

6

مسئله قدرت

پس از بررسی مسئله دانش، حال امکان کشف دقیقتر در ارتباط با مسئله قدرت جود دارد. در حالی که تعاریف مختلفی از قدرت وجود دارد، اما قدرت بعنوان شرایط برخاسته از روابط انسانی، استنباط شده که سبب می شود افراد بگونه ای معین عمل کنند. یک شخص ممکن است از قدرت برای انتخاب مسیر اقدام استفاده کند، یا ممکن است قدرت توسط افراد، گروهها یا مؤسسات دیگر که سبب شود شخص اقداماتی بخصوص را انجام دهد، مورد استفاده قرار گیرد. مسئله قدرت شامل نظم سیاسی، حتی وسیعتر، در رابطه با نحوه ارتباط افراد با یکدیگر، نحوه تأثیرات اجتماع بر افراد، و نحوه تقابل مؤسسات گوناگون و ساختارشان در اجتماع می باشد.

اگر راهی برای کسب دانش مطمئن وجود دارد، آنگاه دانش قدرت است. زیرا حقیقت بعنوان ابزاری برای حفظ قدرت از سو استفاده عمل می کند. کسانی که می خواهند مقام و زور را در جهت گزینه خود تحمیل نمایند باید به دانشی که ثابت می کند نظراتشان اشتباه است تسلیم شوند. دانش موجب تکامل اقدامات صحیح می گردد. اما، اگر دسترسی بدون وقفه به علم و حوزه های نسبی گرا نیست، آنوقت همه آنچه که می ماند تلاش ابدی شخص در برابر دیگری بدون منبع حقیقت یا خوبی و درستی برای مقاومت یا هدایت در برابر قدرت می باشد.

فصل قبل به بررسی نحوه گفتمان و توافق که برای تولید حجم رو برشد دانش نسبی و قابل تغییر قابل دستیابی برای بشر که از افراط در میناگرایی و نسبی گرایی اجتناب می کند و خیم می باشد پرداختیم. در حالی که این رویکرد به حل نگرانیهای مسئله دانش کمک می کند، اما چالشهای تازه ای در ارتباط با مسئله قدرت نیز بوجود میآورد. چارچوب گفتگوی مناسبی که در آن درک و عمل متحد شوند باسانی قابل اجراست. برای حفظ این چارچوب باید تلاشی مستمر انجام گیرد. در غیر این صورت، "حقیقت" فقط محصول قدرت است، و افراد و جوامع مختلف که دارای قدرت می باشند در عقلانی کردن اعمال خود آزادند و نظرات درونی و ذهنی خویش را بر دیگران تحمیل می نمایند. نتیجه مطالعات علمی حمایت شده توسط سرمایه و صندوق صنعت تنباکو که هیچ ارتباطی بین سیگار کشیدن و سرطان نیافت، نمونه ای خوبی از این دست است. بنابراین همچنانکه تعدادی از اندیشمندان مشاهده کرده اند، قدرت، اقدام را ناقص می کند. جایی که توافقی در مورد اصول جهانی یا ابزار تشخیص بین حقیقت و نظر وجود نداشته باشد، پایه ای برای بحث عقلانی که بتواند مسائل را حل کند یا اصول را برای موارد و زمینه های مشخص بکار گیرد نیز نمی تواند وجود داشته باشد.

همانند دانش، مفهوم قدرت نیز دور از دسترس است. اما، دامنه این فصل، مانند فصل قبل باید ضرورتاً مشخص گردد. رویکرد بهایی نسبت به مسئله قدرت امری فراگیر نیست بلکه فقط پاسخی به برخی چالشهای بنیادی است که می تواند بسمت جامعه بهائی در پرتو تفکر معاصر هدایت شود.

چطور جامعه بهائی درک و عمل خویش را در طول زمان در تطابق با اراده و هدف حضرت بهاءالله بانجام خواهد رساند؟ چطور می توان تعیین نمود که چه عملی باید انجام شود؟ چطور تنش بین حقوق افراد و مسئولیتها در قبایل رفاه عموم— بین آزادی فردی و اتحاد را حل می کنیم؟ درحینی که یادمی گیریم که این تنش را بنحوی مؤثرتر درون جامعه خود حل نمائیم، در ارتباط با سایر جوامع چه می کنیم؟ آیا تعالیم بهائی قاعده و استانداردی بما می دهد که بوسیله آن باورهای دیگران را مورد قضاوت قرار دهیم یا آیا آنها ما را مجبور می کنند که همزمان اعتبار تعدد فرهنگها و سنن را که در تناقض با باورها و اقدامات هستند بپذیریم؟ چطور با مردم جهان بنحوی مناسب مرتبط شده و برآنان تأثیر می گذاریم بدون اینکه در دام سلطه و ظلم ایشان بیفتیم؟ برای اینکه بتوانیم به این سوالات پاسخ دهیم لازم است که روابط قدرت در میان افراد و مؤسساتی که حاکم بر اعمال بشر هستند را کشف کنیم.

قبل از انجام اینکار یک اخطار لازم است. گفتمان معاصر در باره قدرت ناشی از مسیر ویژه نگاه کردن به واقعیت است که در تطابق کامل با — درحقیقت اغلب در تضاد با— تعالیم بهائی می باشد. برای مثال، معنی واژه دین در تعالیم

بهای مشخصا با آنچه در بیشتر اجتماع امروز وجود دارد متفاوت است. بنابراین هر تلاشی که برای تحلیل تعالیم بهائی از دورنماهای فعلی درباره قدرت انجام شود آنچه را که منظور بهائیان از رسالت و روابط انسانی است تحریف می نماید.

بخش مهمی از بحث معاصر در ارتباط با موضوع قدرت ناشی از تنش یا رقابت در جوه گوناگون روابط بشری- بین افراد، بین فرد و اجتماع، یا بین یک گروه با گروه دیگر می باشد. در این ارتباطات، واژه قدرت، به بازی "حاصل جمع صفر" اشاره دارد که در آن قدرت یک طرف ناشی از هزینه دیگری است. اما تحقیق در تعالیم بهائی قدرت را بعنوان نیرویی که در روابط تزریق شده یا زمانی که هماهنگی درون آن وجود داشته باشد از آن ظاهر می شود، ارائه می دهد. برای مثال بحث قدرت عشق، قدرت اتحاد، قدرت عهد و میثاق، قدرت خداوند، و قدرت خلاقه کلمه الله مطرح است. حضرت بهاءالله می فرماید، "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد." (1) "حضرت عبدالبهاء می فرمایند در عالم وجود در حقیقت هیچ قوه ای عظیمتر از قدرت عشق نیست، زمانی که قلب انسان با شعله محبت مشتعل شد، آماده فداکاری است حتی فدا نمودن جان خود." (2) و نیز می فرمایند "کلمه الله چنان قوت و قدرتی در حقایق انسانی نموده که شئون بشریه را تاثیر و نفوذی نگذاشته به قوت قاهره کل را در بحر احدیت مجتمع فرموده." (3)

در تعالیم بهائی روابط مناسب حاکم بر افراد، گروهها، و اجتماع با کمک استعاره هیکل انسانی توصیف شده است. همه سلولها، اعضاء و سیستمها نقشی دارند که بازی کنند و زمانی که همه در هماهنگی هستند ظرفیت کامل ظاهر می شود. در این دورنما، صحبت از قدرت یک سلول یا یک عضو یا کل بدن فرقی ندارد. حتی زمان توجه به رسالت انسانی، هدف فرد با مقصد ساختار اجتماعی کسب وحدت و هماهنگی از طریق تعاون و تکمیل می شود. با تأمل بر رابطه بین مادر و فرزند شخص ممکن است موضوعاتی چون عشق، مراقبت، مسولیت متقابل، تعلیم و تربیت، بلوغ، آموزش و امثالهم رامورد توجه قرار دهد. اما، زمانی که مبحث قدرت تحصیل شود، رابطه شخصیت خیلی متفاوتی بخود می گیرد، که در آن موارد قابل ملاحظه اولیه، اعتبار، کنترل، انتقاد، انضباط، نظارت، آزادی، و تلاش برای خود مختاری هستند. معرفی زبان قدرت به درک روابط هماهنگ کمی نمی کند؛ برعکس است. وقتی این روابط شکست می خورند، زمانی که توجه به تفاوتها از طریق بحث غیر ممکن می شود، آنوقت شخص به تجزیه و تحلیل قدرت متوسل می شود. شاید بحث فعلی درباره قدرت بحثی در آسیب شناسی باشد نه در مورد سلامت آن. این مبحث تمرکز بر برخی نگرانیها دارد اما، در طی فرایند، بنحوی چشمگیر جوه دیگر واقعیت را تحریف می کند. بنابراین در انجام وظیفه ای که در این فصل اعلام گردیده، ما باید تشخیص دهیم که این مبحث یک دورنمای بهائی درمورد اجتماع یا قدرت را ارائه نمی کند و یا اظهارقطعی نمی کند که تعالیم بهائی لزوما مطابق با هر دورنمای ویژه ای در مورد قدرت می باشد که در تفکر معاصر پیشنهاد گردیده است.

دورنماهای معاصر درباره قدرت

تعالیم بهائی تصویری از نظم بدیع جانی ارائه می کند و تاسیس صلح جهانی را وعده می دهد. آنها اظهار می کنند که تلاش برای قدرت میان افراد و جوامع از طریق روابط حاکم بر اصل وحدت بشر ریشه کن خواهد شد. اما، بهائیان در انجام چنین دعاوی شجاعانه ای لازم است نه تنها نسبت به پیشبرد تفکر سیاسی مدرن، بلکه نسبت به صداهای پست مدرن معاصر که بنحوی افراطی اجماع عمومی در مورد قدرت را تغییر داده اند حساس باشند.

طی قرون، تفکر غربی ابتدا قدرت را برحسب ظرفیت مؤسسات در مجبور کردن افراد در تطابق با برخی الگوهای رفتاری، یا از مسیر ظلم و ستم یا از طریق حکم یا قانون درون یک نظم اجتماعی عادلانه در نظر می گرفت. در این دورنما، مؤسسات ایالتی، و در رتبه پائینتر، مؤسسات دینی و اقتصادی صاحب قدرت هستند. افراد از طرق متعدد در جستجوی یک سیستم عادلانه سیاسی بوده اند— برای مثال دنبال کردن استدلال مذهبی، لیبرال غیر دینی، یا سوسیالیستی— و تلاشهایی که برای استقرار این نظرات بر پایه های امن مبتنی بر حقیقت غیرقابل بحث انجام می گیرد، مواردی در ارتباط با ماوراءالطبیعه، فلسفه، یا علوم. مؤسسات بمنظور استقرار برابری و افزایش تا آخرین حد آزادی می باشد که، اغلب در وظیفه تعیین پارامترهای تمرین قدرت عدالت را رعایت نموده اند. مشاجره بین سیستمهای سیاسی در صحنه جهانی تمام شده است و نتیجه اش اوج لیبرال دموکراسی است.

متفکرین اخیر مسئله قدرت را از دورنمای مدرنیته با در نظر گرفتن نه تنها ساختارهای اجتماع بلکه، نقش فرد، مورد توجه قرار داده اند. برای مثال، فیلسوف آلمانی جورگن هابرماس Jurgen Habermas تئوری عقلانیت ارتباطی را پیشنهاد می کند که نحوه تلاش برای معنی بیرونی و قابل مشاهده را توضیح می دهد در حالی که خطاهای سنت و محدودیتهای زبان در اقدام اجتماعی را در معرض دید قرار می دهد. او مقرراتی برای رسیدن به یک گفتگوی اصولی و آزاد وضع نمود، که غیر تحمیلی بوده، و نیروی گفتاری بحث انگیز سازنده اجماع را متحد می کند. (4) هابرماس تصور می کند که استقرار نوعی خود انعکاسی جمعی که روابط قدرت پنهان را آشکار و تأثیرات مخرب ایدئولوژی را واژگون نماید امکان پذیر است، و بدین وسیله استدلال انتقادی را بکار می برد تا دعوی مربوط به حقیقت و اخلاق را مستقر سازد. جامعه شناس انگلیسی آنتونی گیدنز Anthony Giddens تئوری ساختار سازی را مطرح می کند که می گوید بسادگی ساختار اجتماعی نیست که بر عمل فرد تحمیل می شود و او را مجبور می کند، بلکه افراد علیرغم دانش محدودشان، بگونه ای عمل می کنند که بتدریج می توانند این ساختار را تغییر دهند. او می گوید "ساختارهای اجتماعی" هم توسط رسالت انسانی بنا می شوند، و هم زمان، وسیله این بنا هستند. " (5) گیدنز اشاره می کند که ساختارهای اجتماعی می توانند عمل را تحمیل کنند، اما نمی توانند عمل را با ایجاد یک چارچوب مشترک معنایی توانا سازند.

تفکر پست مدرن در مورد دورنمای قدرت مدرن تردید دارد. قدرت در همه جا دیده می شود: همه، حداقل بطور بالقوه تمرین قدرت می کنند و اینکار را برای اهداف خود انجام می دهند. تلاشی دائم وجود دارد، که بطور فردی و از طریق مؤسسات برای اعمال اراده به جهت تحقق نظرات و امیال شخصی ابراز گردیده است. برای بشر هیچ گزینه ای باقی نمانده جز آنکه با این روابط قدرت که وجهی ذاتی از شرایط انسانی است سرو کار داشته باشد. در این زمینه تاکید بر اینکه امکان دارد که قضاوتهای سیاسی و اخلاقی بر اساس پایه ای محکم بنا شود بدون تردید در نظر گرفته می شود. باور اینکه روشها، اصول یا شرایطی عقلانی وجود دارد که می تواند برای تفوق سنت یا رویدادهای روزمره به جهت نیل به یک نقطه نظر جهانی استفاده گردد، رد می شود. علاقه به اخلاقیات فرمی پنهان از غرض شخصی در نظر گرفته می شود. فراخوان برای صلح بین المللی و همی ایده آلیستی یا احتمالا پوششی برای انگیزه های استبدادی خوانده می شود. این فرض که افراد بشر می توانند در گفتمان بدون انگیزه های خودخواهانه شرکت کنند کاری ساده لوحانه، احماقانه و حتی خطرناک در نظر گرفته می شود.

کار فیلسوف فرانسوی میشل فوکو Michael Foucault بینشی در مورد دورنمای پست مدرن درباره قدرت مطرح می کند. فوکو توضیح می دهد که "قدرت یک مؤسسه نیست، ساختار هم نیست؛ نیرویی که بما عطا شده باشد نیز نیست؛ این نامی است که شخص به موقعیت استراتژیکی پیچیده در جامعه ای ویژه نسبت می دهد. " (6) برطبق گفته فوکو قدرت همه جا هست و علاوه بر دولتها در دستان افراد یا گروهها نیز قرار دارد. برای حکومت ممکن نیست که روابط قدرت را دربر بگیرد یا حتی بررسیهای مناسبی بر آن انجام دهد، مؤسسات سیاسی یا قانونگذاری نیز نمی توانند آزادی را تضمین نمایند. قدرت "تعدد روابط جبری" درون یک محیط معین برای اعمالی است که سازماندهی خود را دارند؛ این یک فرایند است که از طریق "تقلا و مواجهه، حمایت شده، متحول می گردد، یا این روابط جبری را واژگون می کند. " (7)

فوکو به نقد قدرت اهمیت می دهد. زیرا برای او قدرت برای تعریف آنچه به آن معتقدیم و آنچه که باید انجام دهیم اساسی است، او در جستجوی نشان دادن کارهای قدرت است، خصوصا هنگامی که در حقیقت، اخلاق یا دانش شکل می گیرد. سنت روشنفکرانه پیشنهاد می کند که دانش با معلق گذاردن قدرت حاصل می شود مانند جستجو برای حقیقت بیرونی و قابل مشاهده. در این زمینه است که "دانش قدرت است" زیرا زمانی که دانش کسب شود بحث و عمل باید تسلیم شوند و با حقیقت مطابق گردند. اما فوکو تاکید دارد که این قدرت است که قواعد و شرایطی را تولید می نماید که تعیین می کند چه چیزی "واقعیت"، "عدالت"، "مدرک"، و "داده ها" را بنا می کند. قدرت دانش است. (8) بنابراین، ما هیچ گزینه ای جز تلاش دائم برای نشان دادن کارهای قدرت و به چالش کشیدن مفاهیمش نداریم. جامعه "بدون قدرت" یا بحث "بدون قدرت" غیر ممکن است. صحبت از آن ایده آلیستی و خطرناک است، زیرا چنین رویکردی فقط آمال کسانی را که ادعا می کنند پنهان نموده و در را بسوی ظلم باز می کند. فوکو در برابر "ظلم جهانی کردن مباحثه" هشدار می دهد، خطری در ادعاهای جهانی یا جمع آوری توضیحات. (9) درخواست برای صلح، آزادی، عدالت یا هر نوع ایده آل دیگری فقط کارهای قدرت است که وضع موجود را کنترل یا مشروع کند.

فوکو هرگز سعی نمی‌کند یک تئوری عدالت یا پایه ای امن که بتوان بر آن نقدی اجتماعی قرار داد، فراهم کند. برطبق نظرات وی غیر ممکن خواهد بود که تلاش فقط به ساختن تظاهر قیاسی دیگری از قدرت بیانجامد. در عوض، او بر تفکر بعنوان وسیله ای برای تحلیل اقدام تاکید ویژه دارد. از طریق تامل شخص می‌تواند راههای موجود در انجام امور را به چالش بکشد و یاد بگیرد که متفاوت عمل نماید. فوکو بحث خود را در باره نحوه عمل قدرت در عالم از طریق تحقیقات تاریخی یا شجره نامه، مطرح می‌کند. در یک کار برجسته، *انضباط و تنبیه*، سیستم زندان مدرن را کشف می‌کند— چطور اجتماع تنبیه می‌کند و سعی دارد آنهایی را که خارج از مرزهای رفتار قابل پذیرش هستند وادار به تطبیق نماید. در این کتاب فوکو مفهوم *panopticon* را آشکار می‌کند، زندانی فرضی طراحی شده برای نمایش مراقبت دائم از زندانیان، یا بعنوان ابزاری برای غلبه رفتار مناسب حد اقل نمایش این باور که آنها ممکن است تحت مراقبت دائم باشند، فوکو *panopticon* را استعاره ای برای موانع تحمیل شده توسط اجتماع مدرن می‌بیند. شبکه ای از روشهای انضباطی— نمایش قدرت— احاطه کرده و افراد را کنترل می‌نماید، و آنها را وادار می‌کند که خود را با رفتار "طبیعی یا نرمال" وفق دهند. این روشها شامل هشدارهای مشفقانه مانند بلیط پارکینگ، و نیز اندازه گیری و آزمایش تاسیس هنجارهای مشترک در اقتصاد، پژوهشهای دانشگاهی، طب یا روانکاو می‌باشد. برای فوکو، نقد آزادی میاورد، زیرا وسیله ای است برای ایجاد چالش مستمر در برابر تحمیل ابرازات غالب قدرت بمنظور ساختن فضائی برای بروزات محلی یا ویژه دانش و حقیقت که در غیر این صورت منکوب می‌شود. با ظلم نه از طریق تئوریهای خارج کردن از زیر سلطه و رها سازی، بلکه از طریق نقدی که کارهای آنها نشان دهد و از مسیر اقدام محلی مبارزه می‌شود.

البته، اینجا هدف توصیف جامع دورنمای پست مدرن در مورد قدرت یا طرح این مطلب که نظرات فوکو کاملاً حاکی از چنین موضوعاتی می‌باشد، نیست. بلکه اشاره به برخی تنشهایی است که در تفکر معاصر وجود دارد و نیازمند ملاحظه دقیق تعالیم بهائی است، تا آنها بنحوی ناروا بر مبحث دیانت بهائی تأثیر نگذارند و ما نیز حس بهتری از نحوه معرفی بهائیان از خود به دنیایی شک گرا بدست آوریم. بعضی نویسندگان رد پست مدرنیزم از جایگاه ممتاز علم گشایش تازه ای برای کمکهای مذهبی به مبحث اجتماعی می‌یابند، (10) سایرین با هر نقشی برای کمکهای مذهبی یا ماوراءالطبیعه، بدلیل تاکید احتمالاً بیجا بر اینکه در آن پایه ای برای حقیقت و عدالت وجود دارد، مبارزه می‌کنند. (11) در هر مورد، از دور نمای پست مدرنیزم، مذهب— بعلاوه علوم طبیعی یا اجتماعی، جنبشهای تغییر اجتماعی، احزاب سیاسی، یا هر منبع دیگری از دعاوی برای حقیقت یا معنا— باید موضوع یک نقد سختگیرانه باشد تا از تحمیل و سوء استفاده از قدرت جلوگیری نماید.

ملاحظه مختصری به مقایسه بین رویکرد مدرن و پست مدرن تنها نظری اجمالی به بحث پیچیده ماهیت قدرت را ارائه می‌کند. (12) با وجود این، مسئله قدرت با مسئله دانش که در فصل قبل مورد بحث قرار گرفت به یکدیگر پیوند خورده است. تنش بین مینا گرایی و نسبی گرایی بر بعد اخلاقی- سیاسی روابط اجتماعی به شدت سنگینی می‌کند. آیا دانش مانع قدرت است، یا آیا تمرین قدرت هر تلاشی برای تولید و بکارگیری دانش را آلوده می‌سازد؟ آیا ارزشهایی جهانی وجود دارد که معتقدند باید برای شرایط انسانی بگونه ای بکار برده شوند که اعمال انسانها در همه فرهنگها و زمانها بتواند بوسیله آنها مورد قضاوت قرار گیرد و انتظار می‌رود که با این دسته ارزشها مطابقت داشته باشد؟ یا آیا این ارزشها به دورنماهای محلی بستگی دارند؟ شاید، در یک نگرش نسبی گرایی افراطی، "ارزشها" ادا ارتباطی با ایده آلهای شخصیت انسانی نداشته باشند، بلکه فقط ساختارهای خود یاور هستند که آراء و امیال گروه ویژه ای از مردم را نشان می‌دهند. آنوقت آیا امکان دارد بنا بر تصور مدرنیزم، یک تئوری در مورد عدالت، قرار داد اجتماعی صحیح مانند یک نظامنامه یا منشور، یا یک توضیح علمی— زیست شناسی یا روانشناسی— برای رفتار انسانی یافت که پایه ای برای عمل در قلمروی اجتماع فراهم آورد و بر اساس آن یک نظام سیاسی عادلانه، بر پایه آزادی، صلح، و سعادت و رفاه بشر را بتوان تاسیس نمود؟ یا آیا واقعیت خیلی پیچیده تر و نامطمئن تر است بنابراین گزینه ای جز تردید، انتقاد، تلاش، و افشای دائمی دعاوی مربوط به ارزش و دانش بعنوان دفع ظلم و اطمینان از اینکه فضائی برای آزادی و ابراز عقاید محلی موجود است، وجود ندارد؟

یک رویکرد مینا گرایی سنتی نسبت به مذهب که پارامترهایی برای روابط قدرت تعیین می‌کند ممکن است بدین ترتیب خلاصه گردد. خدا خالق قادر و دانای عالم است. از این جایگاه مطلق، خداوند برای بشر کلمه الله را نازل فرمود، که محیط بردرک کامل طبیعت انسانی و واقعیت فیزیکی است، و قوانین، تعالیم و اصول الهی— و شاید حتی

ترتیب‌های اداری را - ارائه نمود، که به انسان نحوه رفتار در حیات فردی و جمعی را گوشزد نماید. بشر اول باید این قاعده حقیقت، اخلاق و عدالت را بپذیرد ثانی، بموجب آن عمل کند تا جامعه را ارتقا بخشد و یک نظام اجتماعی عادل را پیش ببرد. این سلطنت الهی است، نقشه الهی برای نظم دادن به روابط بشری؛ ما باید بپذیریم و اطاعت نماییم.

کسانی که باورشان ناشی از ظهور ادیان است امکان دارد بلافاصله حقانیت این بیان را تصدیق نمایند. اما لحظه ای تأمل بر اعمال وحشتناکی که بنام دین انجام شده به پذیرش غم انگیز اما اجتناب ناپذیر از چنین اعمالی که با مباحثی مشابه توجیه گردیده رهنمون می شویم. در بررسی تعالیم بهائی در ارتباط با قدرت و روابط اخلاقی- سیاسی باید از جایگاه بیش از حد ساده انگاشته شده و کاهش یافته که گزینه بین سیستم‌های اجتماعی ایده آلی و آزادی فردی نامحدود را تحمیل می نماید، پرهیز نمود.

به برخی سؤالات که در ارتباط با قدرت، در نقد جامعه بهائی ممکن است پیش آید تفکر نمائید. ما چگونه قدرت را تعریف می کنیم؟ چه روابطی از قدرت میان افراد و بین افراد و مؤسسات وجود دارد؟ چطور قدرت در جامعه بهائی بکار می رود؟ آیا رویکردی رسمی و آئینی نسبت به استفاده از قدرت وجود دارد؟ نقش نقد چیست؟ نه تنها فرایندهای درونی بلکه روابط ما با سایر مردم و جوامع نیز باید تجزیه و تحلیل شود. بهائیان با سایرین چطور تعامل دارند؟ آیا بشریت باید با قواعد و ارزشهای بهائی دآوری شود، یا آیا ما یک دورنمای نسبی گرایانه و معتقد به تعدد حزبی نسبت به سایر جوامع تصور می کنیم؟ وقتی نوبت به نظر ما از تمدن روحانی، سلطنت الهیه، می رسد، چطور از اتهامات ساده بودن، اخلاقی کردن یا استبداد پرهیز می کنیم؟ ما باید یاد بگیریم که به این گونه سؤالات بدون انحراف از ادراک خود یا انتقال نظر نادرست از امر، پاسخ دهیم.

تعالیم بهائی آمیخته با ملاحظات معاصر نسبت به قدرت، از یک دورنما، می تواند با برخی اهداف مدرنیستی مرتبط گردد. مشورت روش مباحث بهائی است که اجازه می دهد تصمیمات از پائین به بالا آمده و تا حد ممکن از طریق وسایل عقلانی، بی غرضانه و عادلانه، در حالی که دسیسه های شخصی، مشاجرات یا نفع شخصی را به حد اقل می رسانند، تصویب شوند. آراء مطرح می شوند، سپس برای تحری حقیقت تعدیل می گردد؛ اجماعی درباره واقعیت دنبال می شود که بر اساس آن عمل جمعی پایه ریزی شده و پیشرفت حاصل می گردد. سیستمی برای اداره امور امری، یک سری از قوانین که باید اطاعت شوند، و طرح اصولی جهانی که حاکم بر روابط انسانی است، بعنوان عناصری از یک رویکرد سیستماتیک که متوجه موضوعی چون آزادی، اخلاقیات، عدالت و نظم اجتماعی می باشد می توان مشاهده نمود.

از دورنمایی دیگر، تعالیم بهائی می توانند با برخی روابط پست مدرن درباره قدرت مرتبط شوند. خطاهای انسانها فوراً پذیرفته می شود، از جمله تمایل به تلاش مداوم در جهت پیشرفت خود نسبت به سایرین. قدرت تنها به مؤسسات تعلق ندارد به افراد نیز که ابتکار خود را بکار می برند و فقط منتظر دستورالعمل برای اقدام نیستند نیز تعلق دارد. تفکر انتقادی بعنوان الزامی برای پیشرفت بشر تصدیق شده است، بشری که مستحق درک شخصی و آزادی بیان است و ملزم به کار در جهت ایجاد تحول در ساختار اجتماعی سرکوب کننده می باشد. اگر مجاری مناسب برای تفکر انتقادی و خلاق مسدود باشد، آنوقت برخی مؤمنین ممکن است به غیبت پناه ببرند یا منفعل شوند و انرژی خود را به امور دیگر اختصاص دهند. تعالیم بهائی تنها بر اصول غیر عملی مشورت تمرکز ندارد بلکه به مسائل عملی زمانی که افراد سعی می کنند آراء خود و برنامه های شخصی خویش را تحمیل نمایند نیز متمرکز است. در درک اینکه مسئله قدرت هرگز نمی تواند کلاً حذف شود، جامعه بهائی از طرق گوناگون از تحمیل مستبدانه نظراتش بر دیگران جلوگیری می کند؛ بنابراین در دنیایی که قویا تحت تاثیر شک پست مدرن است، جایگاه بهائی نمی تواند بسادگی تحت عناوینی چون ساده، جستجوگر دنیای رها از قدرت کنار گذاشته شود، یا بعنوان مستبد، اخلاق بهائی را بعنوان جذب ای برای ارزشهای جهانی، صلح، و عدالت تحمیلی تغییر شکل داد.

از این رو، در تعالیم بهائی، جستجو برای نظم و عقلانیت با عناصر بهمان اندازه مهم تفکر انتقادی، یادگیری، تنوع، و توجه به زمینه محلی تکمیل می گردد. باز کردن قوانین رفتاری و تمرکز بیش از حد بر مقام و قدرت به عصر طفولیت بشر تعلق دارد؛ همینطور، آزادی بدون نظارت و انتقاد شدید نمایانگر عصر نوجوانی هستند. برای عصر بلوغ بشر بینشهای جدید درباره قدرت لازم است.

همانطور که در فصل قبل مشاهده گردید، تنها راه اجتناب از بحث بی پایان بین مبنا گرایی و نسبی گرایی رد دوگانگی و جستجو برای رویکردی اگرچه با فرقی جزئی اما غنی تر می باشد. در ارتباط با سوالات مر بوط به قدرت یک دورنمای غیر مبنا گرایانه نیز امکانپذیر است. این دورنما تصدیق می کند که هیچ فرمول یا روش مطلق، یا هیچ تئوری عدالت یا سازمان سیاسی که بر اساس آن بتوان بطور کامل برای حصول نتایج ایده آل تکیه نمود وجود ندارد. اما تقابل اجتماعی به بحث جدلی، نقد بیرحمانه، و تلاشی پایان ناپذیر برای تسلط و برتری نازل نیافته است. در عوض، می توان قضاوت‌های عملی درباره نحوه انجام امور در شرایط معین اعمال نمود و در طول زمان و از طریق تجربه می توان رویکردهایی برای پربار نمودن بینشها و اقدامات مؤثرتر ترویج نمود. در این زمینه است که ما می توانیم تعالیم بهائی را در ارتباط با مسئله قدرت از نزدیک بررسی کنیم.

برخی تعالیم بهائی در ارتباط با روابط انسانی

برای بهائیان، ترتیبات اجتماعی و اخلاقی که حاکم بر روابط میان افراد، گروهها و جامعه باشد و از میان آنان، در هر عصری از طریق مظهر الهی که تعالیم الهی را بر طبق نیازهای غالب و اقعیت بشری، هم از نظر ظرفیت درک بشر و هم میزان ترقی اجتماعی وی تا آن تاریخ به ارمغان میاورد، مسائل مربوط به قدرت مطرح می گردد. حضرت شوقی افندی اظهار می دارند که حقیقت مذهبی در این زمینه "نسبی" است نه مطلق. (13) زمانی که یک مظهر الهی جدید ظاهر می شود، کتاب ظهور الهی دوباره نگاشته می شود: برخی حقایق تایید می شوند در حالیکه بقیه در پرتو متنی تازه، در بعضی موارد، تا حدی آنچه شب بود روز می شود آنچه ممنوع بود مشروع می گردد. اجزاء "قایق" درک بشری مجددا ساخته می شود.

ظهور جدید تنها ارسال حقایق جدید که بشر در عصر پیشین قادر به درک آن نبوده، نیست. پاسخی پیچیده به فرهنگ و ظرفیت است که در مصالحه با محدودیت انسانی است. حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه وجهی از قانون الهی را در زمان حضرت محمد تحلیل می فرمایند.

"از این گذشته در کتب کافه فرق اسلامیه از تواریخ و غیره که علمای عظام و مورخین فخام تصنیف نموده اند مذکور که بعد از طلوع نیر آفاق از مشرق حجاز که فی الحقیقه از اشعه ساطعه اش هیئت عمومی امکان مستتیر و تغییر و تبدیل کلی در ارکان عالم به نزول شریعت جدیده الهیه و تاسیس مبانی حکم ربانیه پیدا شد. شریعت مقدسه سمائیه در بعضی احکام مطابق عادات مالوف اهل جاهلیه نازل شد. از آن جمله حرمت و رعایت اشهر حرام و حرمت اکل لحم خنزیر و اعتبار شهور قمریه و اسمائشان و غیر از این امور کثیره ای است که بعینه و بعبارت از کتب نقل می شود...."

حال نعوذ بالله می توان بخاطر آورد که چون در بعضی احکام شریعت غرا با عادات اهل جاهلیه که مطرود جمیع طوائفند وجه مشابهت دارد نقصی وارد است و یا خود تصور می توان کرد که استغفرالله حق غنی مطلق اتباع آراء کفریه فرموده؟ حکمت بالغه الهیه بسیار. آیا از قدرت حق بعید و ممتنع بود که شریعت مبارکه را من دون مشابهت عادتی از عادات امم جاهلیه نازل فرماید بلکه مقصود از این حکمت کلیه این بود که عباد از قیود تعصبات جاهلیه آزاد شوند. و این اقوالی را که الیوم وسیله تخدیش اذهان و تشویش وجدان بیچارگان نموده بر زبان نرانند. "(14)

بعلاوه، حضرت بهاءالله توضیح ذیل در پاسخ به سؤالی درمورد علت برخی منهیات که میان ادیان متفاوت است را بیان فرمودند:

"... رگ جهان در دست پزشک داناست ". پاسخ این سؤال باقی می ماند حضرتش فرمودند: "امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. " یعنی به اوامر الهی توجه نمایند زیرا هر آنچه الیوم بفرماید و حکم نماید، حکم است و عین حقیقت. بر همه فرض است که به امرالله توجه نمایند و به آنچه از افق اراده اش طالع گشته ناظر باشند چه که از طریق قدرت نام او پرچم "یفعال ما یشاء" به اهتزاز آمده و لوای "یحکم ما یرید برافراشته گشته است. برای مثال اگر حکم نماید آب حرام است، حکم می شود و سخن عین حقیقت در نظر گرفته می شود. زیرا روی هیچ شیئی حک نشده این "حرام" و این "حلال" است بلکه هر آنچه نازل گشته و یا نازل شود کلمه الله جل جلاله است.

این موضوعات کاملاً روشن است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد. با وجود این برخی گروهها معتقدند که همه احکام رایج در میان نفوس غیر قابل تغییر و همیشه معتبر بوده و خواهد ماند. به عبارت بعدی توجه نمائید "سخن به اندازه

گفته می شود تا نورسیدگان بمانند و نورسنگان برسند. شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و دربارگاه بزرگی جای گزینند". برای مثال بعضی معتقدند که شراب ممنوع بوده و ممنوع خواهد ماند. حال اگر به آنها اطلاع دهند که ممکن است روزی مجاز شود به اعراض و اعتراض قیام نمایند. در حقیقت اهل عالم هنوز مفهوم "یفعل ما یشاء" را ادراک ننموده اند و اهمیت عصمت عظمی را نفهمیده اند. طفل شیرخوار باید با شیر تغذیه نماید، اگر به او گوشت بدهند از بین برود. و این جز بی عدالتی و بی حکمتی صرف نیست. (چون اصل یافت نشد مضمون تقدیم گردید. (15)

از اینرو از دورنمای بهائی قوانین الهی شکل مطلقى ندارند که بر آن واقعیت مطلق بنا شود. خداوند در این زمینه کاملا واقع گرا است: اعمال گوناگون را در زمینه ای مشخص برای رسیدن به نتیجه مطلوب در نظر می گیرد.

در حقیقت مفهوم "یفعل ما یشاء" (16) قضاوتی تولد یافته از ادراک است که با شرایط و نیت وصول به هدف وفق داده شده نه بیان یک واقعیت مطلق که پس از یک برآورد قابل مشاهده از واقعیت حاصل می شود. قاعده عصمت ذاتی بمعنی "آنچه او می گوید حقیقت است" یا " او آنچه را که صحیح است انجام می دهد" نیست؛ بلکه چیزی درست یا حقیقت چون مظهر الهی اینطور می گوید؛ کلماتش بیان اراده و هدف الهی است. "لو یحکم علی الماء حکم الخمر و علی السماء حکم الارض و علی النور حکم النار حق لاریب فیه" (17) و لیس لاحد ان یعترض او یقول لم و بم" (18) اما مظهر الهی بطریقی مستبدانه یا محدود که مشخصه نسبی گرائی است سخن نمی گوید. آنچه بیان نموده معنا و هدف دارد، مقصدش کل ابناء بشر است، پس باید اطاعت شود زیرا نتایج عملی ایجاد می کند، و تا دور بعدی نمی تواند تغییر کند. حضرت بهاءالله می فرماید مظهر الهی "پزشک دانا" است که "رگ جهان در دست اوست". درد را می بیند و درمان می کند، "درد امروز را درمانی" و "فردا را درمانی دیگر"، " باید اهل عالم طرا به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند. " (19) و نیز می فرماید که ظهور مناسب با ظرفیت شنونده است. "ما نزلت علیک من لسان القدره و کتبتہ بقلم القوه قد نزلناه علی قدرک و لحنک لا علی شانی و لحنی". (20) درست همچنانکه قواعد الهی ظهور از میناگرایی و نسبی گرایی جدا می شود، در تلاش برای درک و بکارگیری آن نیز باید از افراط و تفریط اجتناب نمود. قوانین، اصول و اندازات بگونه ای ثابت و غیر قابل انعطاف به عرصه عمل در نخواهند آمد، رمزی که تعیین میکند در هر شرایطی چه کاری باید انجام داد.

"تمایل بشر در ادوار گذشته این بوده که برای هر پرسشی پاسخی می خواسته و برای اخذ هر تصمیم ضروری هر مطلب جزئی در مورد باور یا نحوه اقدامش تحت تاثیر آن بوده است. در دور بهائی از زمان خود حضرت بهاءالله تمایل به روشن نمودن اصول حاکم، برای اظهار عقیده رسمی در مورد جزئیاتی که الزامی در نظر گرفته شده اند، در سطح وسیع به وجدان افراد واگذار شده است. " (22)

در پاسخ به سؤال یک جوان بهایی در باره نحوه بکارگیری تعالیم در حیات روزمره، بیت العدل اعظم در مکتوبی انطور توضیح می فرمایند:

"برای بیت العدل اعظم نه ممکن است و نه مطلوب که مجموعه قوانینی را که در بر گیرنده هر وضعیتی باشد وضع نماید؛ بلکه این وظیفه هر فرد بهائی است که با توجه به موقعیتهایی که در زندگی یومیه با آنها مواجه می شود، اعمال و رفتاری مطابق با ادراک عمیق و متعالی از آثار مبارکه داشته باشد. اگر می خواهد به رسالت واقعی زندگی خود به عنوان یکی از احبای مؤمن به جمال مبارک نائل شود، حیات خود را بر طبق تعالیم مبارکه طرح خواهد کرد. هر فرد بهائی نمی تواند صرفا توسط یک سری قوانین سخت به این هدف برسد. وقتی زندگی در جهت خدمت به حضرت بهاءالله باشد و همه اعمال هوشیارانه اش مطابق با تعالیم آن حضرت انجام بشود، از حرکت بسوی هدف و مقصد حقیقی حیات باز نخواهد ماند. بنابراین هر یک از احبا می بایست مکررا آثار مقدسه و هدایات حضرت ولی محبوب امرالله را مطالعه نماید، همیشه بکوشد که به فهم جدید و بهتری از اهمیت آنها برای خود و جامعه واصل شود، باید با سوز و گداز بخاطر هدایت ملکوتی خود و قدرت سلوک در مسیر رضای الهی، دعا کند و در همه وقت با تمام قدرت به خدمت پردازد. (23)

حضرت بهاءالله می فرماید "لاتحسبن انا نزلنا الاحکام بل فتحنا ختم الریح المخبوم باصابع القدره و الاقتدار" (24). درک و بکارگیری تعالیم بهائی نیازمند احساسی در روح است که آنچه در حروف کتاب است را دریابد، نیاز به میزان

مناسبتی از انعطاف بر اساس زمینه تاریخی، و نمو ظرفیت پاسخگویی کاملتر در طول زمان دارد. انعطاف موجود در اقدام فرد در قلمروی جمعی نیز ظاهر می‌گردد. توسعه ارگانیک و بلوغ دایما در نظر گرفته می‌شوند. در دور بهائی، قانون الهی تدریجا بکار گرفته خواهد شد، در زمانها و مکانهای متفاوت. یک نمونه حکم حقوق الله است که تا سال 1992 برای کل مؤمنین بکار برده نمی‌شد. مثال دیگر اینکه، هر جامعه‌ای بتدریج با چالش خذف خصوصیات اجتماع وسیعتر که با مفاهیم بهائی همراه نبودند روبرو شده است. حضرت شوقی افندی از مؤمنین آمریکای شمالی "می‌خواهد که جمیع وسائل افکار و اندکار و شیم و اطوار غیر مرضیه‌ای را که میراث نیاکان محسوب از ریشه براندازند." (25). و نیز بیت العدل اعظم در پیامی به آفریقا مرقوم فرمودند: "همه جا مردم آداب و رسومی دارند که باید آنها را ترک نمایند تا مسیری را که جوامعشان باید به سوی تمدن جدید و شکوهمندی که ثمره شگفت‌انگیز ظهور حضرت بهاءالله است، ببینند، هموار و آشکار نمایند." (26)

مفهوم انعطاف در بکارگیری تعالیم نباید با مسائل غیر اخلاقی یا بی بند و باری، یا با تحت تاثیر شدید دیگران بودن یا استبداد که با نسبی‌گرایی مطابق است، اشتباه شود. تعالیم بروشی احتیاطی یا جانبدارانه عملی نمیشوند.

"ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكل الخير و الذی منع انه من اهل الضلال ولو یاتی بكل الاعمال. اذا فزتم بهذا المقام السنی و الافق الاعلی ینبغی لكل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون الآخر." (27)

"بهائی بودن یعنی پذیرفتن امرالله در کلیت آن. انکار هر یک از اصول اساسیه بمنزله انکار قدرت و سلطنت جمال اقدس ابهی است و لهذا بمثابه رد تمامیت امرالله می‌باشد." (28)

"جامعه بهائی اجتماعی است مشتمل از افرادی که با قبول ادعای حضرت بهاءالله به عنوان مظهر الهی برای این عصر، به میل خود گرد هم آمده اند تا نمونه خاصی از رفتار فردی و اجتماعی را پایه ریزی کنند و مؤسساتی را که باید این نمونه‌ها را ترویج دهد بنا نهند. افراد بیشماری هستند که در این آرمان با دیانت بهائی شریکند و از تعالیم بهائی الهام می‌گیرند، در حالی که با بعضی دیگر از خصوصیات آن موافق نیستند. اما کسانی که عملا در ظل امر در آمده اند آزادانه و به اراده خویش پذیرفته اند که از تعالیم بطور کامل پیروی نمایند، با علم به اینکه، چنانچه در ضمن بکار بستن بعضی از تعالیم تردید یا عدم توافقی‌هایی بروز نماید، طبق آثار نازله، داور نهائی بیت العدل اعظم است." (29)

زمانی که حکمی بکار گرفته شد، لغو نمی‌شود. احکام روشن و واضح نمی‌توانند مورد تخطی قرار گیرند. قانون الهی حدود رفتار اخلاق و مضر را تعیین می‌کند. درون محدوده تعیین شده توسط احکام الهی میزان وسیعی برای فعالیت‌های بشری وجود دارد— آزادی استفاده از قدرتهای شخصی بعنوان تجلی نیروهای بالقوه‌ای که خداوند درون هر فرد قرار داده است. دارا بودن حیات بهائی، یعنی درونی ساختن تعالیم، حدی که بتواند به ابعاد غنی، پر محتوی و دائم‌التغییر حیات روزمره و تکامل اجتماعی تاریخی با بکارگیری اصول و تعالیم در موقعیتهای مشخص بروشی خلاق و سازنده پاسخ دهد. که این نه تنها شامل برطرف کردن خطاها بلکه متعادل نمودن فضائل غیر مشابه است. (30) این فرایند در طول حیات آشکار خواهد شد و از طریق چالشها و عقب نشینی‌ها، بحران و پیروزی مشخص خواهد شد. حضرت شوقی افندی در توقیعی جوهر این چالش را نشان می‌دهند: "اگر گاهی نسبت به اینکه بعنوان یک فرد بهائی، چگونه باید رفتار نمائیم، دچار تردید می‌شویم، باید به حضرت عبدالبهاء اندیشیده، حیات مبارکشان را در نظر آورده، از خود سؤال کنیم، اگر آن حضرت بجای ما بودند چه می‌کردند؟ زیرا حضرت عبدالبهاء، در جمیع مراحل و مسیرهای زندگی مثل اعلی و نمونه کامل ما هستند." (31)

همچنانکه تعالیم بکار برده میشوند، نقائص در افراد مؤمنین و تشکیلات آشکار می‌گردد، که نیازمند عشق، صبر و تحمل، دعا، و حمایت متقابل در خلق محیطی پربار بر پیشرفت میباید. این ادراک حاصل خواهد شد که اشتباهات بعدی ناگزیر در یادگیری بکارگیری تعالیم است. اغلب، مؤمنین در مقطعی از سن خویش با مسائلی مواجه میشوند که در آن زمان قابل حل نیست، و نیازمند توانایی مواجهه با ابهام و پیچیدگی آن هستند. اما پیشرفت واقع خواهد شد، و مؤمنین آینده "صدها برابر بالغتر، متعادلتر، و در رفتار خویش نمونه‌تار" خواهند بود. (32)

بکار گیری تعالیم در تعاما با کسانی که جزئی از جامعه نیستند نیز مورد استفاده قرار می گیرد. بهائیان مطمئنا تلاش می کنند تا نفوذ خود را از طریق تعالیم امر مبارک و دادن فرصت به مردم جهت پذیرش آن، یا از طریق در میان گذاردن اصول به امید شکل دادن تفکر و عمل ایشان، گسترش دهند. اما، اصوا و احکام دیانت بهائی تحمیلی نیست.

"هدف ما تحمیل تعالیم دیانت بهائی به بدیگران از طریق وضع قانون که باید اصول امری را اجرا نمایند یا وادار نمودن به تعیین اهداف در فعالیت‌های آنان بعنوان قانون نیست. هدایتی که تشکیلات بهائی به بشر ارائه می دهد یک دست پاسخهای مشخص به مسائل جاری را شامل نمی شود بلکه جلوه گر ساختن یک روش حیات کاملا جدید است. بدون این روش زندگی، مسائل لاینحل می مانند؛ با آن آنها قیام نخواهند نمود، یا اگر قیام نمایند، قادر به حل مسائل خواهند بود."
(33)

مفهوم بهایی از حکمت نیز در ارتباط با موضوع قدرت تصویر دیگری از اینکه چگونه امر مبارک رویکرد دقیقتری دارد ارائه می کند و از مبنای گرایشی و نسبی گرایی پرہیز می نماید. مفهوم حقیقت، ناشی از سنت روشنفکری، پیشنهاد می کند که فرد باید برای حقیقت قابل مشاهده تلاش کند و سپس در جهت حمایت از آن حقیقت در همه شرایط اقدام نماید. حامی حقیقت باید به وجدان شخصی بعنوان تنها راهنمای خویش وابسته باشد، از صحبت درباره حقیقت در برابر قدرت نترسد (یعنی مؤسسات صاحب قدرت)؛ و باید بدون نگرانی از نتایج کاملا حقیقت را فاش کند (زیرا فاشاء جانبدارانه عدم صداقت است). آثار بهائی طالب رویکردی حساستر نسبت به مفهوم می باشد که محدودیت‌های بشر را درک نماید. حقیقت، همیشه جانبدارانه کسب می شود. نیروهای بسیاری وجدان را شکل می دهند. قدرت نه تنها از طریق تصمیمات مؤسسات بلکه از طریق گفتار و عمل افراد نیز بکار گرفته می شود. مهمتر از همه آنکه، نتایج تاکید شخص بر حقیقت باید در نظر گرفته شود و در نتیجه، عمل باید در طول زمان، نه بمنظور سانسور یا اداره نتیجه تبادل نظرات، بلکه برای حفظ شرایط لازم در جهت تحری حقیقت، درک و پذیرش حقیقت و اقدام متحد در پاسخ به حقیقت تعدیل شود. حقیقت و ارزشها— "هست" و "باید" -- نمی تواند بطور کامل جدا گردد. به همه این دلایل، حکمت باید بر استفاده از دانش و ابراز رسالت بشرحاکم باشد. حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید:

"اتبع سنت ربک و لا تقل ما لم تسطع الاذان علی استماعه لانه بمثابه الموائد الطیبه للصبیان و ان الاطعمه مهما کانت لذیذہ بدیعہ ولكن لا يتحملها قواء معاء الرضيع من الاطفال اذا بینغی اعطاء کل ذی حق حقہ ولاکل ما یعلم یقال و لا کل ما یقال حان وقتہ و لا کل ما حان وقتہ حضراہلہ ان ذلک من الحکمہ البالغہ فی الامور فلا تغفل عنها ان کنت من اهل العزم فی جمیع الشئون بل شخص العلل و الامراض والعیاء والاعراض ثم العلاج و هذامنہاج المہرہ من حذاق الاطباء."
(34)

حکمت دورویی نیست. نیرنگ نیست. ظرفیتی از عقل است که دانش، عمل، ارزشها و مفهوم را متعادل می کند.

همه این نمونه ها تاکید می کنند که اگرچه امر بهائی یک دین الهی است، اما رویکردی مطلق گرا نسبت به حیات اخلاقی- سیاسی حیات بشر ندارد. برعکس، تبعیت "مطلق" از ظهور الهی اقتضا می کند که شخص رویکردی غیر مبنایرایانه نسبت به واقعیت اتخاذ کند نه مبنایرگا. تعالیم بهائی بمنظور هدایت دنیای مبهم و محدود درک و عمل بشری نازل گردیده است. درک بشر از واقعیت همیشه جانبدارانه است، رفتار اخلاقی نیز جائز الخطاست. در جامعه بهائی در سطح عملی برگردان تعالیم به عرصه عمل، ارتباط با حکم، سیستمهای اداری، اصول جهانی، و روشهای مشورتی که تفکر مدرن را منعکس می کند از طریق نقد اندیشمندان، تامل، یادگیری حساسیت به مفهوم و متن، و درک ضعف بشر که صفت ممیزه روابط پست مدرن است تکمیل می شود. تعالیم بهائی نقاط قوت و ضعف موجود در هر دو دورنما را مورد توجه قرار می دهد. راههایی برای مرتب کردن روابط می تواند وجود داشته باشد که سازنده هستند و رفاه بشر را افزایش می دهند، و از تمایلات بسوی مطلق گرایی و سیستمهای سرکوب کننده از یک طرف، و شک گرایی و تضاد بی پایان از طرف دیگر پیشی می گیرند. از آنجا که تهدیدهای ناشی از خطا یا ناشی از سوء استفاده از قدرت همیشه وجود دارد، آنها بروشی که بدنبال هماهنگ ساختن روابط از طریق گفتگو، تجربه عملی، و بکارگیری اصول درون متنی بخوبی تعریف شده مورد توجه قرار می گیرند.

برای بهائیان اتحاد هدف و اصل عملی در روابط قدرت در ارتباط با افراد و مؤسسات می باشد. تلاشی پر نشاط و زنده در یافتن هماهنگی در روابط انسانی در کوششی برای بجریان انداختن قدرت بسوی هدفی سازنده انجام می گیرد.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "اهل مدینه ای بتمامها اگر روابط اتحاد و اتفاق را محکم سازند در اندک زمانی چه قدر ترقی نمایند و به چه قدرت و قوتی تجلی فرمایند." (35) بشر روابط پیچیده تر را در تکامل اجتماعیش از قبائل به ملتها بنحوی فزاینده یادگرفته است؛ بنابراین دلیلی برای تردید وجود ندارد، که روابط مفیدتر و پربرتر دیگر بتدریج کشف و بکار گرفته شوند.

قدرت، آزادی، و فرد

تعالیم بهائی با اجماع پست مدرن که قدرت همه جا هست و اینکه بشر به حالت کسب یا پرواز به سمت، "رها از قدرت" نمی رسد، سازگار است. بهائیان نیز موافقت دارند که انسان دارای طبیعت پست تر است و نیز ظرفیت فریبکاری و نفع شخصی است که تمرین قدرت برای رسیدن به اهدافش می باشد. بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء: "مثلاً ملاحظه می فرمائید که شخصی به جهت منافع جزئی ذاتیه خود مانع سعادت جمهوری از ناس می شود و به جهت گردش آسیاب خود مزارع و کشتزار جم غفیری را تشنه و خراب می کند و به جهت مطاعت خود دایماً ناس را بر تعصب جاهلیت که مخرب بنیان مدنیت است دلالت می کند." (36)

اما در تعالیم بهائی رسالت انسان در مفهوم نفع شخصی تجزیه و تحلیل نمی شود. بلکه باید بسوی خدمت به رفاه عموم، ترویج منقبت انسانی، یا کمک به سعادت و خوشبختی بشر هدایت شود. در این زمینه عدالت تنها از طریق اعمال قدرت بدست نیاید، بلکه از طریق ترتیبات سودمند که شخصیت و ظرفیت انسانی را ترویج می نماید حاصل می شود. این هدف نتیجه بکارگیری صریح قوانین یا تحقق تئوری ایده آل نیست بلکه، نتیجه آگاهی حاصل از عملی سودمند و تلاش در اقدام بروشی سازنده تر می باشد. در دورنمای لیبرال، آزادی جایی شروع می شود که قدرت مؤسسات در وادار کردن رفتار فردی به پایان رسد. برای بهائیان، آزادی در فرار از نفع شخصی بمنظور بروز ابتکار که به رفاه اجتماعی و توسعه نیروهای بالقوه انسانی کمک می کند یافت می شود. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله حریت انسان است که بقوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است." (37)

و نیز می فرمایند:

"... حریت معتدله که کافل سعادت عالم انسانیت و ضابط روابط عمومی در نهایت قوت و وسعت در تعالیم حضرت بهاءالله موجود." (38)

از یک دورنمای بهائی، روابط انسانی که موجب تفکر درباره قدرت می شود نمی تواند بسادگی به تلاشی دائم بین علانق رقابتی کاهش یابد، بلکه امکان دارد بگونه ای اساسی ترتیب یابد که شخصیت انسانی را نظم دهد و به نتایج سودمند اجتماعی کمک نماید. این یک باور ساده لوحانه و خام نیست که شخص می تواند بکمال برسد اگر تاکید مطلق بر رد این داشته باشد که همه گزینه های رفتاری بطور مساوی قابل پذیرش هستند، پیشرفت امکان پذیر نیست، و همه اعمال باید به منظور نفع شخصی انجام شود. در عوض، بهائیان تاکید دارند که عمل نودوستانه امکانپذیر است و رفتار فردی می تواند پیشرفت کند. یک نتیجه می تواند برای بشریت پربرتر از دیگری باشد و ممکن است بین این دو انتخاب شود. وجود یک فرم از اجتماع دموکراتیک که در مقابله با جوامع ظالم قرار دارد، نشان می دهد که این گزینه در دسترس است و اینکه راههایی برای انجام امور وجود دارد که از نظر تاریخی نیز سودمندتر بودندشان نسبت به سایرین باثبات رسیده است.

در قلب همه این ملاحظات انضباط نفس و تلاش فردی قرار دارد. دین با نیروهایی که هدفشان قالب دادن به اعمال انسانی است سرو کار دارد. در تعالیم بهائی، انضباط در ابتدا از بیرون تحمیل نمی شود، بلکه از طریق تلاش شخصی و تسلط نفس، زمانی که مؤمن سعی می کند در حیات روزمره خویش خود را تعالیم وفق دهد. حاصل می شود. انضباط روحانی در دعا، روزه، مطالعه آثار، و ارزیابی اعمال شخصی بمنظور ارتقاء ظرفیت در جهت غلبه بر نفس، زندگی کردن در مسیر کسب رضای الهی، و پیوستن به سایر مؤمنین و بشریت در کلیت آن بمنظور کمک به پیشرفت اجتماعی می باشد. یک فرد نمی تواند به کمال برسد و ناگزیر در بسیاری جهات در معیارهای الهی کم میاورد. اما این اعتراف

صادقانه از شرایط انسانی، تسلیم شدن به انگیزه های پست تر را توجیه نمی کند. پیشرفت روحانی و رفتار اخلاقی طی مراتبی بدست میآیند، از طریق افزایش اعمال نیک بطور روزمره، و از مسیر یک دنیای برتر در نسلهای پیاپی.

شکل دادن فرد در تعهد به انجام ابتکار سازنده یکی از موضوعاتی است که بکرات در آثار بهایی آمده است. در حقیقت حضرت بهاءالله نشان داده اند که "اگرچه تبدیل آن صعب و مشکل بنظر میآید و لکن تبدیل قوه ناسوتی بقوه ملکوتی ممکن... آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکسیر است این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه الله." (39) حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید "باید تعلیم اخلاق کرد." "تربیت به درجه ای رسد که قطع حلقوم گوارا تر از کذب مشئوم شود و زخم سیف و سنان آسانتر از غضب و بهتان گردد." و نیز می فرماید: "مدنیت طبیعی بقوه قوانین جزائیه و قصاص رادع و مانع خلق از ارتکاب قبایح اعمال گردد." (40) اما "مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی ارتکاب جرائم ننماید الا افراد نادره." بلکه در عوض، "ننجذب فضائل عالم انسانی شوند و در آنچه سبب نورانیت بشر است و ترویج صفاتی که مقبول درگاه کبریاست جانفشانی کنند." (41)

در تعالیم بهائی مسئله رسالت انسانی البته کاملاً از انضباط و محدودیتهای بیرونی جدا نیست. برخی احکام بهائی منهیات و محدودیتهایی است که بمنظور جلوگیری از برخی اعمال ویرانگر نازل گردیده است. اما، این محدودیتهای بعنوان تحمیلی بر حقوق ویژه فردی نیست بلکه منبع رحمت الهی است. آنها فقط بر بخش کوچکی از اعمال بشر سلطه دارند. و همانطور که در بالا ذکر گردید احکام الهی بمنظور تعیین مرزها نازل شده اند؛ آنها گستره وسیعی را تعیین می کنند که در آن افراد بشر آزادانه و در امنیت عمل کنند. حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید،

"آزادی (سوم) در تحت سنن و احکام الهیه است. این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می کند، از جمیع مشقات و احزان آسوده می شود. هر قدر انسان وجدانش ترقی می کند قلبش آزادتر می شود و روحش مستبشرتر. در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا، اما به درجه ای که خارج از آداب نباشد. در دین الله حریت اعمال نیست، از قانون الهی نمی تواند تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند، چه مقصود از قانون الهی تربیت غیر و خود است، چه عداالله ضرر خود و غیر خود یکسان و هر دو مذموم است." (42)

درون مرزهای قانون انسانها راکد و بی انگیزه نیستند بلکه تواندهی شده اند که از خود بر عالم اثر گذارند. به فرد خوب فعال نیاز است نه خوب منفعل که فقط چون کاری انجام نمی دهد کار بد نمی کند. این کوشش مثبت حد اقل تحت نفوذ سه عامل رشد می کند: تربیت، جذب، و تامل

از طریق تربیت، شخصیت فرد شکل گرفته و فضائل کسب می شوند، اهداف اصیل مانند تعهد به بهتر ساختن عالم و صفاتی چون صبر، امانت، عشق، و آزادی از تعصب که برای انسجام بشر ضروری می باشند، ترویج و توسعه می یابند. این پیشرفتهای نتیجه آموزش دقیق و نیز ترکیبی از فرهنگهاست که وقتی فرد درون الگوهای تفکر و عمل احاطه می شود درک وی از آنچه خوب و درست است را شکل می دهد. مجدداً، باید تاکید کرد که این اهداف عالی برای تربیت، ایده آلیستی و مدینه فاضله نیستند بلکه عملی و واقع بینانه می باشند. بنا بر فرموده حضرت عبدالبهاء، "تربیت گوهر انسانی را تبدیل نکند و لکن تاثیر کلی نماید و بقوه نافذه آنچه در حقیقت انسان از کمالات و استعداد مندمج و مندرج به عرصه ظهور آرد." (43) تربیت دلالت بر پیشرفت نسبی دارد؛ در حالیکه هدفش رساندن به ایده آلهای درست است، اما در صدی از افراد خیلی از سایرین بهتر می شوند.

جذبه روحانی وسیله دیگری برای تجلی رسالت انسانی است. به عشق الهی اشاره دارد، آرزوی انجام آنچه مورد رضای الهی است و شناخت اینکه خدمت به خدا خدمت به خلق اوست. لزوم تعامل با دیگران بعنوان افرادی که حق دارند، شایسته احترام و عزت و مراقبت هستند ناشی از این ادراک است که هر نفسی صفات الهی را منعکس می نماید. عشق به بشریت، جذب به زیبایی، حفظ وحدت، و تمایل به تحریر حقیقت، همه، تجلی اقدام شخصی می باشند. دعا، تفکر و مطالعه آیات الهی جزء انضباطهایی است که این نیروی جذب را تقویت می نماید.

یک عامل دیگر که به وادار و هدایت نمودن ابتکار کمک می کند تامل است. هر فردی مسؤل تحریر حقیقت است. "به هر مخلوق بشری موهبت، قوت و وظیفه ای در نقشه خلاقه الهیه عطا شده است." (ترجمه) (44) حضرت عبدالبهاء می فرماید از طریق قوه ذهن انسانی، فرد می تواند بر علوم و هنرها تسلط یابد و آنچه را که در گذشته برای بشر ناشناخته

بوده به عالم واقعیت بیاورد. " به قوه تفکر اختراعات ممکن گردد، تعهدات عظیمه اجرا شود. از طریق آن دولتها با آرامش بیشتری به اداره امور می پردازند. " (ترجمه) (45) تامل به شخص اجازه می دهد که شرایط را در نظر گرفته، تجربیات قبلی را مورد توجه قرار داده ارزش یا قوا و نیز کاستیها و ضعفهای اعمال گذشته را ارزیابی کرده و بمنظور پیشرفت بیشتر بر چالشها غلبه نماید. انقدر داشتن ظرفیت تامل اهمیت دارد که حضرت بهاءالله آنرا حجر زاویه پیشرفت اخلاقی فرد می دانند. "انصب میزان الله فی مقابله عینیک ثم اجعل نفسک فی مقام الذی کانک تراه ثم وزن اعمالک به فی کل یوم بل فی کل حین. " (46) تامل از طریق مشورت شکل جمعی می گیرد.

قدرت و نظم اجتماعی

ورای مسئله قدرت که توسط افراد بکار گرفته شده مسئله قدیمی قدرت در ارتباط با روابط میان اجزاء اصلی نظم اجتماعی— افراد، مؤسسات و جوامع است. بررسی کامل تعالیم مربوط به کار نظم اداری بهائی، مسائل حاکمیت انسان، و تکامل آینده نظم سیاسی، ورای دامنه این کتاب است. آنچه که در اینجا می توان ارائه نمود بینشهایی در ارتباط با کار قدرت در قلمروی جمعی است.

در مورد فرد، اولین نگرانی بهائیان در تقابل اجتماعی، تجلی مثبت رسالت انسانی است. این موضوع روابط را از قدرت نیست، ساختار اجتماعی ایده آل، یا اجرای بدون غلط اصول صلح جهانی، عدالت، یا اتحاد هم نیست. در عوض، تعالیم بهائی تلاش و تقلا در جهت تعادل پویای روابط بمنظور ساختن الگویی از پیشرفت اجتماعی را مجسم می کند که در آن واحد، فزاینده و خروشان، سیستماتیک و بی نظم، یکپارچه و متنوع می باشد.

برای بهائیان عامل اساسی که حاکم بر روابط انسانی است عهد و میثاق است، توافق بین خدا و بشر است "بموجب آن خدا از انسان کردار و رفتاری را انتظار دارد که اگر اطاعت نماید او را به عطایا و مواهب خویش مخصص می سازد". (47) دو نوع عهد وجود دارد عهد عام و عهد خاص. عهد عام تسلسل مریبان الهی است که توسط خداوند در طول تاریخ فرستاده می شوند، شامل ظهور مظاهر الهیه که مناسب با نیازهای هر عصری قوانین و اصولی را ارائه می دهند که حاکم بر عمل فردی و جمعی و مانع از نفع شخصی و رفتار مخرب بوده و بسوی آنچه که برای رفاه و سعادت هدایت می نمایند. از طریق مقررات عهد خاص مرکز قدرت در امر که همه باید به او رجوع نمایند تعیین و وجوه نظم اداری بهائی تعریف می شوند. اما معنی عهد خاص توسط فرد منتخب رسمی از جانب مرکز منصوص امر گفته نشده؛ بلکه مربوط به حالات و رفتاری است که حاکم بر روابط میان مؤمنین و بین مؤمنین و مؤسساتشان می باشد. به بیان حضرت عبدالبهاء توجه کنید:

"الیوم قوه محرکه عالم وجود قوه پیمانست که مانند شریان در جسم امکان نابض است و سبب محافظه وحدت بهائی. بهائیان مامور که تاسیس وحدت عالم انسانی نمایند اگر خود در نقطه اجتماع نکنند چگونه سبب وحدت عالم انسانی شوند و مقصد جمال مبارک از این عهد و میثاق آن بود که جمیع بهائیان را در نقطه جمع فرماید تا بعضی بی خردان که در هر دور و کوری سبب اختلاف شدند رخنه ننمایند. " (48)

نظم اداری بهائی، "فرزند عهد و میثاق" (49) سیستمی فراهم میآورد که حافظ امرالله، محافظ وحدت، حصول اطمینان از جامعیت تعالیم، و هدایت در بکارگیری تعالیم بمنظور اطمینان از اینکه اهداف امر انجام شده است، می باشد. در حالی که پیروی از اکثر احکام بهائی به وجدان افراد واگذار شده، اما عدم اطاعت از برخی از آنها مفاهیمی اجتماعی دارند و ممکن است منتج به انجام فرامین تطهیری اداری که برای محافظت جامعه و تشویق فرد به تفکر مجدد بر اعمالش می گردد، شود. اما در طرح نظم اداری بهائی، این نمونه ها خیلی محدود هستند و مؤسسات مجبورند که "در ارتباط با یاران در نهایت صبر و تحمل باشند" (50) و "مراقب باشند که در حیات خصوصی مؤمنین کنجکاوی ننمایند" (51) بجز چنین اعمال افراطی عمومی از نقض احکام بهائی، افراد حاکم بر افکار و اعمال خود بوده و تشکیلات و مؤسسات بمنظور احترام و حفظ این آزادی ساخته شده اند. بهائیان اطمینان حاصل نموده اند که "در ریشه امر الله اصل حق بدون تردید آزادی بیان، آزادی در اظهار وجدان و ارائه نظرات قرار دارد. " (ترجمه) (52) و مجاری روشن برای این مقصد در دسترس است. نیز با توجه به خدمات امریه "نه نمایندگان محلی و نه ملی "در ارتباط با وظیفه فرد تصمیم نمی گیرند " بلکه فرد به تنهایی باید شخصیت خویش را ارزیابی، با وجدان خود مشورت و متضرعانه همه

جوانب کار را در نظر بگیرد. " (ترجمه) (53) تشکیلات به تحمل اشتباهات تشویق شده اند، آزادی عمل فردی در سطح وسیع را مجاز دانسته و از جو انتقادی که مانع خلاقیت می گردد اجتناب می نمایند.

هدف نظم اداری بهائی محدود کردن نیست آزاد کردن، هماهنگی و بگریان انداختن قوای افراد در انجام عمل متمرکز و جمعی است. بنابراین جلوه مثبت قدرت در روابط اجتماعی بهائی مشهود است. تشکیلات باید "به تقدم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هماهنگ سازند و به اجراء اصول و تجسم مقاصد عالیه اش مبادرت ورزند. " (54) آنها "باید هم انگیزه های محرکه مکتون در امر را آشکار و متبلور نمایند، هم حیات و رفتار انسانها را شکل دهند و هم بعنوان واسطه ای برای تبادل افکار و هماهنگی فعالیتها در میان عناصر گوناگون تشکیل دهنده جامعه بهائی خدمت نمایند ". (55) در این دورنما، مکان دقیق قدرت، مسؤلیت فرد است در حالی که قدرت قانونگذاری، مسؤلیت محافل است.

"مسؤلیت هدایت امور امریه در سطح محلی، ملی و بین المللی به اراده الهیه به عهده تشکیلات انتخابی گذاشته شده است. معهذ قدرت عمل در وهله اولی در دست کل اعضاء جامعه است. این قدرت در سطح ابتکار فردی و سطح اراده جمعی بمنصه ظهور می رسد. اگر قرار است امر مبارک هدف حضرت بهاءالله را برای عالم بشری تحقق بخشد، تمام مؤسسات آن باید در فکر ظهور و بروز این قدرت مکتون در هر دو سطح مزبور باشند؛ و در عین حال اداره حکیمانه امور جامعه را نیز تضمین نمایند. مؤسسه مشاورین به طور اخص این مسؤلیت خطیر را بر عهده دارد و موهوب به کفایت و ظرفیت لازم برای احراز و اجرای آن می باشد. از خصوصیات برجسته حیات بهائی روح خدمت به حق است. فرد برای مجاهدت در میدان خدمت از حب جمال مبارک، سطوت میثاق، قدرت دعا، الهام و آموزش منبعث از مطالعه مداوم آثار الهی و نیروهای تقلیب کننده ای بهره می برد که با کوشش شخصی در رفتار منطبق با حدود و احکام الهی بر روح او اثر می گذارد. " (56)

آنچه که بین فرد و مؤسسات اساسی است مشورت است که ممکن است قلب فرایندهای اخلاقی- سیاسی قرار گیرد. مشورت ابزاری است که تحقیق جمعی از واقعیت را قادر می سازد تا بمنظور تحری حقیقت و تعیین بهترین روش عملی برای متابعت، به توافق جمعی در ادراک مطلب برسند. در فصلهای گذشته چگونگی خدمت مشورت به ارزیابی نیازها، بکارگیری اصول و قضاوت بروشی مناسب با یک زمینه بخصوص را کشف نمودیم. بنابراین مشورت وسیله ای عملی و گفتاری برای تطابق روابط حاکم بر قدرت و از اینرو در تلاش برای عدالت و اتحاد است.

بهائیان تصور نمی کنند که افراد در یک فرایند رها از قدرت مشارکت می کنند؛ هدف، هدایت قدرت بنحوی سازنده تاحد ممکن می باشد. مشورت شکستی نیست، تنومند است. می تواند نواقص را تحمل کند. این باید از کودکی آموزش داده شود. مشورت نیازمند برخی فشارهای آموخته شده شخصی است، اما نتایج بهتر بتدریج حاصل خواهد شد؛ تمرین و انضباط شخصی موجب پیشرفت است. ما معتقدیم که باید برخی زمینه ها برای تصریح اهدافی که ما می خواهیم به آنها برسیم وجود داشته باشد، نه آنکه بسادگی تقاضای حق انتقاد داشته باشیم و از مشارکت عقب کشیده و به پیروی از اوامر مستبدانه وجدان شخصی بپردازیم. (57) بکارگیری اصول و ارزشها در متن و زمینه کار، خود بخشی از مشورت است. اگرچه آراء متفاوت در آغاز فرایند مشورت را غنی می سازد؛ اما باید از بحث مداوم اجتناب کرد زیرا بجای ظاهر ساختن حقیقت آنرا پنهان می کند. این انتظار که افراد بشر برای نیل به رویکردی مؤثرتر و پربارتر نسبت بروابط قدرت باید تعلیم دیده و مجرب باشند ساده لوحانه و ایده آلیستی نیست بلکه براساس تجربه عملی و ساختاری تاریخی بنا شده است. طی قرون، برای مثال، بشر آموخت که بعضی قوانین منطقی و استدلالی برای بحث عقلانی ضروری هستند؛ اگر نادیده گرفته شوند، استنباط می شود که مباحث یک نویسنده نادرست و بیهوده بوده است. پس چرا امکان ندارد که درباره حالات و رفتار لازم برای مشورت مؤثر مطالبی یاد بگیریم و از آن پیروی کنیم؟ این خصوصاً زمانی که شرایط لازم توسط یک حس اجبار مذهبی نیز تقویت شود مصداق پیدا می کند. در حقیقت، ما فقط یک چنین آموزشی را درون جامعه خود که شامل مردمی از بیش از 200 کشور و خطه و صدها گروه فرهنگی و نژادی می باشند ارائه کرده ایم.

مشورت وسیله ای حیاتی برای نقد اجتماعی است. بدلیل اهمیتی که در تعالیم بهائی به اتحاد داده شده، تمایلی طبیعی به کنار کشیدن از هر نوع انتقادی وجود دارد. اما تفکر انتقادی برای ادراک ضروری است. در حقیقت انتقاد اجتماعی

جزء لاینفک قدرت و تفکر لیبرال سیاسی در نظر گرفته می شود؛ تحت فشار قرار دادن انتقاد تحت فشار قرار دادن آزادی و دعوت از ظلم است. جامعه بدون ظرفیت تفکر انتقادی یا راکد می شود یا به حکومت مطلقه و استبدادی تنزل می یابد— یا هر دو. بیان اینکه ما از محافظان اطاعت می کنیم و درگیر انتقاد نمی شویم، یک ساده انگاری بیش از حد است که بدین اشاره دارد که قدرت افراد معلق یا منکوب است و دعوت به یک حمله شدید یا مرخصی کوتاه می باشد. چنین عمومیت دادنی یک سوء تفاهم یا حداقل یک درک ناقص از تعالیم بهائی است که بین نقد نادرست و مخرب که حوزه آزادی برای غیبت یا عیب جویی فراهم می کند، عقاید شخصی را تحمیل کرده ایجاد اختلاف نموده، یا مؤسسات را تضعیف کرده و تفکر سازنده انتقادی که بنحو مناسبی ارائه شده و برای "بهبود و علاج بعضی شرایط و مسائل و گرایشهای موجود" ضروری است و "نه تنها حق مسلم بلکه مسئولیت حیاتی هر عضو هوشیار و وفادار جامعه است که صراحتاً و کاملاً اما با نهایت احترام هر گونه پیشنهاد و توصیه... را اظهار و ارائه نماید" تمایز قائل می شود. (58)

نقشه های جمعی و ابتکارات در معرض تحلیل نقطه نظرات گوناگون هستند و اینها باید شنیده شوند تا اگر قرار است طراوت و انعطافی که به تنوع فکر و عمل کمک کند وجود داشته باشد موجب افزایش یادگیری در جهت پیشرفت و رفاه انسانی شود. تعالیم بهائی بدون مصالحه این فرایند را تأیید می کند. افراد آزادی تفکر، صحبت و انتقاد دارند. مؤسسات باید گوش کنند. (59) تعالیم بهائی در غوطه ور شدن در نفاق و اختلاف افراط نمی کند، هدف عمل سازنده است. لازم است که یک اجماع یا تصمیم اکثریت حاصل شود که همه همچنانکه در عمل آزمایش شده و از طریق تجربه عملی مورد بررسی مجدد قرار گرفته، حمایت شوند. بنا به توضیح بیت العدل اعظم، "انتقاد اگرچه برای پیشرفت جامعه حیاتی است اما شمشیری دولبه است: اغلب پیشرو برخورد و تضاد است. فرایندهای متعادل نظم اداری بمنظور جلوگیری از انحطاط این فعالیت ضروری از هر گونه اختلاف موجد تضاد و نتایج تفرقه جویانه وحشتناک آن ساخته شده است." (60)

مطلب قابل ملاحظه دیگر در ارتباط با روابط قدرت بین فرد و تشکیلات به رشد و تکامل تشکیلات مربوط می شود. تعالیم بهائی یک دسته از قوانین ثابت حاکم بر امور یا ساختاری غیر قابل تغییر برای ترتیبات اداری ارائه نمی کند. به عبارت دیگر "دستگاه محافل و لجان و انجمنهای شور را باید بمنزله آلت و وسیله دانست نه مقصد و هدف." "حتی بعنوان یک هیکل زنده"، باید "خود را با حوائج و مقتضیات دائم التعمیر بشری منطبق و موافق سازد." "همچنین باید دانست که نظام امر بهائی بنحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است بموجب تدابیری که حضرت بهاءالله بنفسه تعبیه فرموده اند هر چه را که سبب ترقی و تقدم است و امر بهایی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه می دارد در خود جذب نماید." (61)

با رشد امر و انتشار نفوذش، ماهیت مسئولیتهای هیئتهای اداری بهائی تغییر می کند. برای مثال در سال 1986 تدوین نقشه های ملی تبلیغی از سطح بین المللی به مشاورین و محافل ملیه عبور نمود. ممکن است مؤسسات جدیدی نیز پدید آید. نمونه هایش تاسیس مؤسسه مشاورین و، اخیراً، شوراهای منطقه ای و مؤسسات آموزشی است. حتی تغییرات بنیادی تری نیز در آینده دور با پیدایش یک حکومت بهائی یا رفاه عموم که توسط حضرت شوقی افندی از پیش بیان شده، پیش بینی می شود. اما شرایط برای پیدایش غایی این ترتیبات اجتماعی منوط به تحول ریشه ای در روابط انسانی است، تحولی که در آن بهائیان مستقیماً مسئول نیستند. این شرایط آنقدر دور دست و مفهوم انقدر پیچیده می باشد که در این زمان تعریف واقع بینانه روابط مشابه قدرت غیر ممکن است.

با تکامل ترتیبات اداری بهائی، ناگزیر اشتباهات هم هست. مسئولین اداری به سادگی یاد نمی گیرند که موافق با قواعد بالای شخصی یا مسئولیتهای جمعی تشکیلات و مؤسسات که از آنان انتظار می رود زندگی کنند بدون اینکه اشتباه نمایند و گاهی اوقات به حقوق افراد تحمیل نمایند. افراد نیز ناگزیر برای تعقیب مسیری مستقل و گاهی مخرب یا باید راه درازی طی کنند یا بطور متناوب خیلی مطیع یا راکد شوند. به همین دلیل است که حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم مکرراً از افراد و مؤسسات خواسته اند که در اقدامات خود اعتدال را رعایت نموده در برابر افراطهای ناشی از عدم بلوغ صبور بوده و از کسانی که بیش از ظرفیت بیشتری دارند می خواهند که آنچه را که صحیح است انجام دهند. اشتباه انحراف یا گمراهی نیست بلکه جزئی جدانشدنی از عمل انسان است. تلاش در جهت غلبه بر آن نشان پیشرفت انسان است. "پیشبرد امر مبارک فرایندی تکاملی است که از طریق آزمون و خطا، تأمل بر تجربیات و انجام با تمام وجود تعهدات نسبت به نقشه های تبلیغی و برنامه های طراحی شده توسط بیت العدل اعظم، اتفاق می افتد." (62)

قدرت و عمل

با توجه به این بینشها در تعالیم بهائی در ارتباط با ماهیت قدرت، امکان طرح سوالی در مورد نحوه اقدام جامعه بهائی در اجتماع در سطح وسیع فراهم می گردد. همانطور که قبلا بحث شد این ادعا که بهائیان به هیچ طریق با قدرت کاری ندارند قانع کننده نیست، زیرا برطبق درک معاصر، حتی در میان گذاردن یک تفکر با هدف تاثیر گذاشتن بر دیگران نوعی اعمال قدرت است. بنابر این ناگزیر سئوالاتی در باره اهداف جامعه بهائی پیش میاید.

برای مثال تصویر بهائی از نظم جهانی آینده بشر را در نظر بگیرید. آیا ما در جستجوی تاسیس یک حکومت عمومی جهانی هستیم یا از فرایندهای سیاسی کنار ایستاده ایم؟ در ارتباط با سایر ادیان، آیا ما حقایق را دارا هستیم که دیگران باید بپذیرند یا حداقل این حقایق بما اجازه می دهند که واقعیت دینی را برای سایرین "توضیح" دهیم؟ یا در عوض آیا ما معتقدیم که حضرت بهاءالله فرمی از نسبی گرائی دینی را پیشنهاد نموده اند که از حقانیت چندین جامعه که ادعاهای گنگ را حفظ نموده اند حمایت کند؟ این سئوالات فرضیه هایی دوگانه را تحمیل می کند که بینشهای عمیق تعالیم بهائی را مخدوش و تحریف می نماید. اما، اگر ما نتوانیم بنحو رضایتبخشی رویکرد خود را در مورد موضوعاتی که به قدرت مربوط می شود توضیح دهیم، دیگران این کار را برای ما انجام خواهند داد، نقطه نظری جدا از ماهیت امر تحمیل خواهند نمود یا عمدا آنرا از جنبه منفی به تصویر می کشند.

از این رو موضوعی که بحث شد این نیست که آیا بهائیان نمایندگانی هستند که در ارتباط با دیگران اقدام می کنند بلکه موضوع نحوه عملکرد آنهاست. اگر ما بنیادگرا نیستیم که سعی در تحمیل اراده خود بر دیگران دارند، اگر نسبی گرا نیستیم که همچنانکه بشریت بر امواج تاریخ سریعاً حرکت می کند در گفتمانهای گنگ خود درگیر است، پس ما چگونه خود را در ارتباط با کار قدرت توصیف می کنیم؟

برای آنهایی که نسبت به پیام حضرت بهاءالله پذیرش دارند، این حقیقت امر و نیروهای روحانی نازله از مظهر ظهور است که بشر را جذب و تعالیمش را برای تحقق اهداف حضرتش برای بهبود عالم عملی می سازند. حضرت بهاءالله اعلان می فرمایند "خیمه امر الهی عظیم است. جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت. (63) و نیز می فرمایند، " ان كان هذا الامر حق من عند الله لن يقدر احد ان يمنعه و ان لم يكن من عنده يكتفيه علمائكم والذينهم اتبعوا هوائهم و كانوا من المعرضين. " (64) بدون وجود هیچگونه تناقضی با این واقعیت باز هم ممکن است نفوذ امر را تاحدی در واژه های اجتماعی توصیف نمود. در انجام این کار، اشاره مختصر به مفهوم یک جامعه عملی که در فصل 4 در زمینه علم و دین بحث شد مفید باشد.

تاد می در کتاب خود، *اقدامات ما خود ما*، اشاره کرد که از دورنمای اجتماعی، انسان خود را در جوامع عملی سازماندهی می کند، مانند دانشمندان، کلیسا بروها، یا اعضاء یک حرفه قانونی. بخشی از یک جامعه بودن یعنی "تعهد انجام دعاوی کافی، یافته ها و تئوریهای آن اقدام— و خصوصاً دعاوی "اصلی"، یافته ها، تئوری ها و غیره— به همان اندازه که منطقی دیده می شود تعهد به انجام آنها نیز باغید در نظر گرفته شود. " (65) می بحث می کند که در متن اقدامات بشری، قدرت نه تنها باز دارنده نیست بلکه نیروی خلاقه ای است که مردم را قادر می سازد بگونه ای رفتار کنند و چیزهایی تولید نمایند که قبلاً وجود نداشته است. اقدامات بعد ایجاد می کنند مانند تعلیم و تربیت و سنت و آداب و رسوم که منجر به شکل گیری دانش، مهارت، خصوصیات و ظرفیت انجام امور می گردد. وقتی شخص درگیر تمرین کارخباتی می شود یاد می گیرد که لباس بدوزد. کسی که تمرین کار موسیقی می کند یاد می گیرد که سازی بنوازد. از اینرو، " تمرین ما راه درازی تا آنچه قرار است بشویم فاصله دارد.... و آنها با منع زیادی ما یا متوقف ساختن ما از انجام کارهایی که ممکن است طور دیگری بخواهیم بکنیم صورت نمی گیرد. بلکه آنها کار را از طریق شکل دادن ما، از طریق خلق ما بشکل مردمی مانند خود انجام می دهند. " (66)

بر طبق گفته می، انسان در کارهای گوناگون شرکت کرده و همزمان توسط آنها شکل می گیرد. مشارکت یک اقدام است، خصوصاً کسی که در سطح بالایی از پیچیدگی کار می کند، در مشارکت دیگری نیز اثر می گذارد. برای مثال، اگر والدین دکتر یا معلم مدرسه باشند کار پرورش اطفال مطمئناً تاحدی تحت تاثیر کار والدین خواهد بود. همینطور، مشارکت در یک جامعه مذهبی یا یک حزب سیاسی مطمئناً بر سایر اقدامات اثر خواهد گذارد. بنابراین دعاوی و قواعد یک اقدام می توند برای نقد یا نفوذ بر دیگری بکار روند که منتج به تحول یا تغییر در کار دوم خواهد شد. برای مثال،

صفات و حالاتی که در یک اقدام فرهنگی در نظر گرفته می شود— مانند تساوی زن و مرد— می تواند انگیزه ای برای یک گفتمان داخلی در فرهنگ دیگر برای بررسی مجدد و مآلا تدوین یک قاعده جدید رفتاری گردد. یا یک تغییر در در اجتماع ممکن است موجب فشارهایی گردد که انگیزه ای برای تکامل کار یا اقدام شود. نهایتاً، وقوع هر تغییری در اقدام بدلیل معیارهای درون خود ایجاد یا تعدیل می شوند و از آن جهت به نتایج تازه رهنمون می گردند.

در این دورنما، قدرت تملک یک شخص یا مؤسسه بخصوص نیست؛ نتیجه ترکیبی از روابطی است که یک اقدام را می سازند. از اینرو، می می گوید، " با پیشرفت اقدام، هر نوع تئوری توطئه آمیزی در باره اینکه چطور مردم آن کسی که باید باشند، بشوند، بنحو وحشیانه ای ناپسند است. "(67) این، صفت پیچیده از ارزشها، رفتارها، اهداف، قوانین، هنجارها و غیره متعلق به اقدام است که به افراد، کمک می کند که بدانند که هستند و چطور باید عمل نمایند، نه تحمیل مستقیم قدرت یا اعمال تهدید و اجبار از جانب یک گروه یا مؤسسه.

مطمئننا مفهوم جوامع عملی که می مطرح می کند برای بهائیان تحقیقآمیز بنظر میآید و چارچوب مناسبی برای درک بهائیان از روابط انسانی فراهم نمیآورد. اما، درمورد نحوه بروز قدرت و نفوذ از طریق روابط، بگونه ای سازنده، بدون در نظر گرفتن اینکه افراد یا جوامع نمی توانند درگیر یکدیگر شوند، یا هر اشتغالی باید قهری یا ظالمانه باشد، بینش مفیدی ارائه می دهد. این بینش می تواند در تشریح اینکه رسالت چگونه می تواند درون جامعه بهایی انجام پذیرد و جامعه چطور با سایرین تعامل داشته باشد تا بتواند به پیشرفت تمدن در حال رشد بدون تحمیل تعالیم بهائی کمک نماید، یاری می رساند.

درون جامعه بهائی روشها، اصول، باورها، دانش، مؤسسات، رفتارها و فرایندهایی وجود دارد که بر طبق معیارهای درونی سازمان دهی شده و توجیه می گردد. ما یاد می گیریم که این وجوه گوناگون را برطبق بهترین فهم خود از تعالیم حضرت بهاءالله در جای خود قرار دهیم. بعنوان یک جامعه نسبتاً جوان فکر و عمل بنحوی پایدار در حال تکامل می باشند که منجر به الگوهای پیچیده تر و پربار تری در رفتار شخصی، ترتیبات تشکیلاتی، حیات جامعه و اشتغال با جامعه وسیعتر گردیده است. افرادی که بهائی نیستند تبلیغ می شوند و بامر جذب می گردند و سپس وارد جامعه می شوند. در این فرایند، نظرانی بنیادی وجود دارد که باید پذیرفته شوند، و نیز بعضی موارد باز دارند وجود دارند مانند آنچه در قوانین و واجبات عهد میثاق وجود دارد. با وجود این، همانطور که بحث شد، مسائل قدرت نمی تواند تا حد یک موضوع باز دارنده تنزل یابد. اولین نگرانی شکل دادن ظرفیت بنحوی سازنده و مفید از طریق فرایندهای اجتماعی و آموزشی— مانند مطالعه کلمه الله، روزه، و سایر انضباطهای روحانی، و درگیر شدن در حیات جامعه بهائی— که بر رفتار شخصی و مشارکت در خدمت به امر و کمک به بهبود عالم مؤثر است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند "بهائیان به این پیشرفتها و بهبودها خواهند رسید اما نه از طریق فساد و توسل به فشار فیزیکی— نه از طریق سلاح بلکه از مسیر صلاح." و نیز می فرمایند:

"سعی کن تا سبب جذب نفوس شوی نه آنکه آنها را مجبور کنی. اقتصاد حقیقی را به مردم نشان بده، به آنها نشان بده که عشق چیست، مهربانی چیست، خدمت واقعی و بخشش چیست، اینها کارهای مهمی است که باید انجام دهی. بر طبق تعالیم حضرت بهاءالله عمل کن. همه کتابهایش ترجمه خواهد شد. حال وقت آن است که بر طبق کلماتش زندگی کنی. بگذار اعمال انعکاسی از آن مفاهیم باشد. مسائل اقتصادی قلوب را جذب نخواهد نمود تنها عشق الهی آنها را جذب خواهد کرد. مسائل اقتصادی جالب هستند اما نیرویی که قلوب انسانها را تکان می دهد، اداره می کند و جذب می نماید محبت الله است." (68)

جامعه بهائی هم بر سایرین اثر می گذارد و هم از آنها تاثیر می گیرد. مشارکت در میزانی از فعالیتها در رابطه با فرهنگ، رسانه، اقتصاد، دانشگاه، سیاسی و دیگر عرصه ها بر بهائیان هم تاثیر مثبت دارد هم منفی. برای مثال، استعداد موسیقی می تواند حیات را تعالی بخشد؛ تعصبات نژادی می تواند روابط را نابود کند. چالش اینست که مطمئن شویم این تاثیرات ما را به آنچه هدف حضرت بهاءالله است نزدیکتر می کند یا دورتر. آنچه که شخص بعنوان بهائی انجام می دهد یا یاد می گیرد بر تمام عرصه های حیات وی تاثیر می گذارد مانند نقشش بعنوان والدین، زندگی شغلی، یا شهروندی وی. تلاش آگاهانه مؤمنین یا جامعه در کمک به گفتمان داخلی و عمل سایر زمینه های مساعی بشری از طریق معرفی اصول، روشها، یا مفاهیم بهائی نیز وجود دارد. یک نمونه مشخص، انتشار اسنادی چون وعده صلح

جهانی، رفاه عالم انسانی، و مکتوب بیت العدل اعظم خطاب به رهبران مذهبی در آپریل 2002 می باشد. یکی دیگر تلاش بهائیان متخصص در " ایجاد تحول درانتظام گوناگون آنها از طریق بکار گرفتن آنها در پرتو تعالیم الهی " (69) بود. بنابراین، تاثیر آگاهانه طلبیده شد، اما چون از این طریق انجام گرفت، قدرت تحمیل نگردید. همچنانکه حضرت عبدالبهاء توضیح فرموده اند:

" ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است. تعلق به عالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل. جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بد طینت مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت است....

همت بر آن گمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق. " (70)

در نتیجه نفوذ و تاثیر امر بهائی، سایر افراد و سایر عرصه های تلاش بشری نیز ممکن است تغییر کند، اما علتش واکنشی است که معیارهای درونی برای توجیه در وجودشان ایجاد نموده است. سایر مقررات انضباطی نیز بطور مساوی فرصت تاثیر گذاری بر جامعه بهائی را دارند؛ اما این تاثیر بوسیله قواعد و روشهای بهائی تعدیل می شود.

تعالیم بهائی ما را بسوی رویکردی برای مشارکت در زندگی اجتماعی هدایت می کند که نمایانگر گزینه ای یا بسوی تحمیل روشها و سیستمهاست یا موجد تردید و نقد دائمی می باشد. در اجتناب از یک افراط ما پاسخهای فرمولی ارائه نمی دهیم، به قضاوت نمی نشینیم، و دیگران را به پذیرش تعالیم بهایی مجبور نمی کنیم. این بمعنی انکار این نیست که حضرت بهاءالله حقایقی به نفع همه بشریت آورده اند. بلکه گواهی است بر اینکه افراد مستقلا این حقایق را در بر گرفته اند و تلاشهای ما برای استخراج جواهر ظهورمستلزم قرنهای تلاش و کمک دسته ای مقررات سازنده انسانی می باشد. در اجتناب از افراط دیگر، ما تسلیم انتقادات مستمر نشده، منکر امکان پیشرفت تدریجی نبوده و نمی پذیریم که همه دورنماها به یک اندازه معتبر می باشند. البته فروتنی، صبر و پذیرش ابهام از ضروریات تحری واقیبت و جستجوی حقیقت است؛ اما نقد مستمر برای کسانی که در دنیا کاری برای انجام ندارند مایه عیش و نوعی تجمل است. با داشتن رویکرد عملی به مسئله قدرت باید پذیرفت که کار رسالت انسانی چیزی بیش از تحمیل موانع است، اینکه تاثیر متقابل دارد و اینکه یادگیری برای یافتن ترتیبات بهتر در روابط انسانی می تواند از طریق تجربه در طول زمان نمودار گردد.

برای مثال به آمیختن دیانت بهائی با سایر ادیان توجه کنید. تعالیم بهائی رئوس مطالب رویکردی را ذکر می کند که از غلبه گرائی و نسبی گرائی اجتناب می کند. در امر مبارک، بهائیان بر طبق تعالیم عمل می کنند. روابط، ارزشها، دانش، و رفتاری که مطابق قواعد درونی تزکیه نفس است وجود دارد. مردم می توانند بر اساس انتخاب آزاد خود در پذیرش یا رد احکام اساسی وارد جامعه شوند یا آنرا ترک نمایند. بهائیان، از طریق آموزش، تجربه و تلاش، بطور فردی و جمعی متحول می شوند.

در اجتماع وسیعتر، امر با سایر جوامع دینی "بالروح والریحان" (71) معاشرت می نماید. در حالی که با تمام وجود اصل و حقایق الهی این جوامع را تصدیق می نماید، با آنان در جهت گسترش وحدت، ارتقاءدرک و نیل به اهداف مشترک کار می کند. هر جامعه دینی معیارهای برای توجیه دانش، باورها و رفتارهای خود دارد. بهائیان از طریق معاشرت آزادانه با سایر ادیان فرصت کسب بینش بهتر در ادراک فعلی خود از امر مبارک، امکانا بازنگری و تعمیق آنها را در صورت لزوم می یابند، که موجب ایجاد تمسک عمیقتر نسبت به ظهور حضرت بهاءالله می گردد.

برای بهائیان فرصت تاثیر گذاری بر سایر افراد و جوامع نیز وجود دارد. اما هر تغییری از معیارهای درونی یک جامعه بخصوص نشأت می گیرد؛ باید بخاطر داشت که آنچه در حال حاضر درونی است ناشی از یک انگیزه بیرونی می باشد.

افراد از پیش زمینه های مذهبی متفاوت ممکن است به انتخاب خود به جامعه بهائی بپیوندند. بدلیل باور بهائیان به اصل وحدت ادیان، پذیرش امر مبارک رد عقاید قبلی نیست بلکه تکمیل آنها است. (72) برای مثال یک مسیحی با بهائی شدن مسیح را رد نمی کند، بلکه روح پیام عیسی را در تعالیم بهائی بگونه ای بدیع ملاحظه می نماید. قوایی که در آیات

بهائی نهفته و برای "اتحاد من علی الارض علی امر واحد و شریعه واحده" (73) صلا می زند و آنکه می فرماید "کل دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند" (74) را فقط از طریق نفوذ و انتخاب آزاد می توان نشان داد. قدرت چنین نفوذی در قدرت انتشار قوای سازنده است نه قدرت زور و اجبار.

این دورنما از غلبه گرایی، جلوه دیگری از میناگرایی اجتناب می کند زیرا بهائیان جایگاه برتری برای خود تصور نمی کنند که عقاید دیگران را مورد قضاوت و انتقاد قرار داده یا آنها را معنی نمایند. با شکل نسبی گرائی مذهبی (75) نیز نا سازگار است زیرا بهائیان عقیده ندارند که دورنماهای مذهبی متفاوت نامناسب هستند و نیز باور ندارند که همه تعالیم معاصر همه جوامع مذهبی را هم زمان می توان پذیرفت.

بهائیان معتقدند که تعالیم حضرت بهاءالله برای همه افراد بشر است (76) اما هر شخصی باید در پذیرش یا عدم پذیرش آنها آزاد باشد. اگر مردم عقاید خویش را حفظ نمایند ما نباید با آن بگونه ای متفاوت از اعضاء جامعه بهائی رفتار نمائیم. تبلیغ امرالله بنا بر اصول آثار بهائی تمایل نظرات دلیل باور ما به حقانیت آنها و اشتباه بودن سایرین نیست. تبلیغ سهیم نمودن آنچه شخص درباره حضرت بهاءالله می داند با سایرین که نمی دانند و علاقمندند بدانند می باشد. برای مبلغین ضروری است که به سئوالات پاسخ دهند و به غلبه بر موانع کمک نمایند اما فقط اگر شخص مایل به آن باشد. یک متحری بمعنی واقعی.

به مثال دیگری از تمرین قدرت از طریق نفوذ توجه کنید و آن درگیری بهائیان در اقدام اجتماعی است. همانطور که در بالا ذکر شد بهائیان مستقیماً به تعالیم بهائی شخصیت حقوقی نمی دهند. باور هم ندارند که راه حل مسائل بشری فقط در حمله، در منزوی نمودن امراض و آلام بخصوص یافت می شود. بلکه تلاش بهائیان برای تغییر اجتماعی بمنظور کمک به تحول کلی اجتماع است. بنا بفرموده بیت العدل اعظم:

"باید بخاطر داشته باشیم که اکثر مردم درک روشنی از نوع دنیایی که آرزومند ساختنش می باشند و یا نحوه ساخت آن ندارند. حتی کسانی که نگران پیشرفت شرایط هستند می خواهند با هریدی آشکاری که توجهشان را جلب می نماید مبارزه نمایند. تمایل به جنگیدن با بدیها، یا بشکل شرایط، یا مجسم شده در انسانهای بد، برای اکثر مردم سنگ محکی شده که بوسیله آن ارزش اخلاقی شخص مورد قضاوت قرار می گیرد. از طرف دیگر بهائیان می دانند که برای چه هدفی کار می کنند و می دانند که قدم به قدم، برای کسب آن چه باید بکنند. تمام انرژیهایشان مصروف هدایت بسمت افزایش خوبی است، خوبی که دارای آنچنان نیروی مثبتی است که در برابر بسیاری از بدیها- که اساساً منفی هستند مقاومت نموده و موجب محو و نابودی آن گشته است. داخل شدن در مسابقه خیالیافانه انهدام تک به تک بدیها در عالم برای یک بهائی اتلاف وقت و تلاشی بیهوده است. همه عمر وی درجهت اعلان پیام حضرت بهاءالله، احیاء حیات روحانی همنوعان و متحد شدن با آنها در نظم جهانی الهی صرف خواهد شد و سپس با رشد نظم از نظر قوه و نفوذ، قدرت آن پیام در ایجاد تحول در کل جامعه بشری مشاهده و بتدریج مسائلش را حل و بیعدالتی را که مدت‌های مدید به عالم آسیب رسانده محو و زائل خواهد نمود." (ترجمه) (77)

هدف از تاسیس نظم بدیع جهانی این نیست که بهائیان این نظم را در انزوا ایجاد و بعنوان هدیه کامل به بشریت ارائه دهند. عالم در مرحله تکوین است. یک واقعیت اجتماعی که شعارش وحدت بشر است نتیجه اجتناب ناپذیر قوای درگیر آن می باشد. هر قدمی در این مسیر مرهمی بر آلام بشر است. هر قدمی در جهت خلاف آن موجب تداوم رنج است و مردمان را عمیقتر به جستجو برای یافتن راه حل می کشاند. جامعه بهائی بخشی از عالم است و تقابل دائمی بین این دو وجود دارد؛ ماهیت این تقابل به پیشرفت تکاملی هم جامعه و هم اجتماع کمک می نماید.

بهائیان بدنال قدرت سیاسی برای تغییر نظم جهانی و تطابق آن با نظرات موجود در آثار مقدسه نیستند؛ در حقیقت، آثار نشان می دهد که بشر خود بر حسب ضرورت اساس نظم جهانی و صلح را پیش می برد. (78) سهم ما "مسئولیت نفس کشیدن تمام عمر در پیکر متحد- بمنظور خلق اتحاد و روحانیت حقیقی است". (79) تلاشهای ما برای کمک به پیشرفت اجتماعی و عدالت، گروهها و سازمانهای دولتی و غیر دولتی را بروشی که از الگوهای متناقض بپرهیزد و بکوشد تا الگوهای تشریک مساعی را بنا نهد مشغول نموده است. اصل عدم مداخله در امور سیاسی بهائیان بمعنی عدم مداخله در فعالیت اجتماعی نیست، بلکه اشتغال در نوعی فعالیت سیاسی متعصبانه است که بر اساس رقابت و تلاش برای قدرت بوده و بدنال برتری نظرات شخص بر نظرات سایرین که دشمن یا رقیب در نظر گرفته می شوند، می

باشد. تلاش بهائیان برای رسیدن به سایر گروهها و عوامل در سطوح محلی، منطقه ای، ملی، و بین المللی و تشریح مساعی در تشخیص مسائل، مشورت درباره راه حل‌های ممکن، اشتغال در فعالیتهای عملی برای رفاه اجتماعی، ایجاد اجماع و جایی که ممکن باشد، خلق تغییر اجتماعی، قانونی یا سیاسی می باشد. این رویکرد جایگزین انعکاس تجلی امید حضرت عبدالبهاء است که "سیاست قدیمه که اساسش جنگ است باید زائل گردد" و سیاست بدیعه بر اساس صلح بنا شود و رایت فتح بر افرازد. " (ترجمه) (80)

تغییر عمیقی که مقصود حضرت بهاءالله برای بشر است بسادگی حاصل نخواهد شد. تنها از طریق یک سری مراحل، طی قرون، که در آنها شرایط یک مرحله، امکانات پیشرفت و تغییر بیشتر را ایجاد نماید، می تواند پدیدار گردد. این همانند مفهوم زیست شناسی توالی جوامع است. در موردی که برای مثال، یک جنگل کاملاً در اثر آتش سوزی نابود شده جنگل بالغ فوراً بحال اول باز نمی گردد. بلکه ابتدا مجموعه ای از گیاهان ساده ظاهر می شوند که شرایط را برای ریشه دواندن گروههای دیگر گیاهان که پیچیده تر هستند ایجاد می کند. در طول زمان، انبوه متوالی گیاهان و زندگی وحشی ادامه می یابد، که هر یک محیط را برای تسهیل در پیدایش جامعه ارگانیزم های پیچیده تر شکل می دهد تا وقتی که جنگل بالغ ظاهر شود. جامعه بهائی در رشد و توسعه خود یک مرحله ارگانیک را تجربه کرده است، که توسط انجام تدریجی قوانین بهائی از طریق توسعه ساختار اداری و پیشرفتهای از نقشه دیگر در زمینه کار تبلیغی ترسیم گردیده است. اشتغال در اجتماع وسیعتر و نمو اجتماع و حرکت آن بسوی هدف حضرت بهاءالله نیز مرحله به مرحله پیش خواهد رفت. (81)

وجه اساسی تفکر اخلاقی و سیاسی، حالت فرد (خود) نسبت به سایر مردم (دیگر) می باشد. یک دورنما سه حالت اشتغال را تصدیق می کند. (82) اول، زمانی که "دیگر" بعنوان یک شیء در نظر گرفته شود— موضوع تحقیق یا قربانی ظلم که فقط دریافت کننده اقدام و قضاوت‌های "خود" است. در حالت دوم، "دیگر" انسان است اما "خود" ادعا می کند که حقیقت را درباره "دیگر" کاملاً می داند با فاصله با او در گیر می شود راهنماییهای مطمئن و از روی قدرت بوی ارائه می دهد؛ نمونه اش ارتباط سنتی دکنتر و بیمار است. حالت سوم تقابل و شناخت متقابل است؛ "خود" بر "دیگر" اثر می گذارد، اما وقتی "دیگر" صحبت می کند "خود" نیز باید آمادگی مورد سؤال واقع شدن و شاید، تغییر را داشته باشد. تعالیم بهائی در مورد اینکه مؤمن باید "دیگر" را بعنوان موجودی دارای ارزش و قوای مساوی با حقوق و مسئولیتهایی یکسان با "خود" ملاحظه نماید کاملاً روشن است. حضرت بهاءالله می فرماید، " آثروا اخوانکم علی انفسکم. (83) به "دیگر" حتی اولویت اخلاقی نیز داده شده: "طوبی از برای نفسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد. " (ترجمه) (84)

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

ای یاران این مظلوم، نظر را از مشاهده غیر پاک نمائید بیگانه نبینید بلکه جمیع را آشنا دانید زیرا با وجود ملاحظه بیگانگی محبت و یگانگی مشکل است و در این دور بدیعه بنصوص الهی باید با جمیع طوائف و ملل یگانگی نمود و نظر بعنف و شدت و سؤ نیت و ظلم و عداوت ننمود بلکه بافق عزت قدیمه باید نظر کرد که این کائنات هر یک آیتی از رب الایاتند و بفیض الهی و قدرت ربانی بعرصه وجود قدم نهادند لهذا آشنا هستند نه بیگانه یار هستند نه اغیار و باین نظر باید معامله نمود. " (85)

و نیز می فرماید:

"ای اهل عالم طلوع شمس حقیقت محض نورانیت عالم است و ظهور رحمانیت در انجمن بنی آدم نتیجه و ثمر مشکور و سَنوحات مقدسه هر فیض موفور. رحمت صرف است و موهبت بحت و نورانیت جهان و جهانیان. انتلاف و التیام است و محبت و ارتباط بلکه رحمانیت و یگانگی و ازاله بیگانگی و وحدت با جمیع من علی الارض در نهایت آزادی و فرزاندگی. جمال مبارک می فرماید همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. عالم وجود را به یک شجر و جمیع نفوس به منزله اوراق و ازهار و اثمار و تشبیه فرمودند لهذا باید جمیع شاخه و برگ و شکوفه و ثمر در نهایت طراوت باشند و حصول این لطافت و حلاوت منوط به ارتباط و الفت است پس باید یکدیگر را در نهایت قوت نگهداری نمایند و حیات جاودانی طلبند پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت رب ودود گردند و موهبت ملیک غیب و شهود نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر شجر ایجاد مشاهده کنند. همیشه به این فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و

محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند. دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند. "(86)

اصل وحدت بشر که کاملاً به کثرت احترام می‌گذارد، هیچگونه انشعابی بین "ما" و "آنها" را تحمل نمی‌کند. از اینرو برای بهائیان سنوالی درمورد اجبار یا غلبه بر دیگران حتی برای اهداف خیرخواهانه، وجود ندارد. بیت العدل اعظم توضیح می‌فرماید "عقاید شخصی موضوعی درونی و شخصی است، هیچ شخص یا مؤسسه ای حق ندارد در موضوعات عقیدتی اعمال فشار یا اجبار نماید" (87) آیا بهائیان می‌توانند گفتگویی آزاد و باز با دیگران داشته باشند و حقیقتاً به آنها اجازه دهد تا علیرغم اعتقاد خود تحت تاثیر دیگران واقع شوند؟ ایقان در پذیرش ما از حضرت بهاءالله و تعالیشان موجب کاهش گفتگوی درست و آزاد و تحری حقیقت نمی‌شود زیرا آنچه از طریق این بحث تغییر می‌کند ظهور حضرت بهاءالله نیست بلکه درک ما از ظهور حضرت بهاءالله است. تاثیر گفتگو با دیگران باید به بهائیان در کسب درک عمیقتر از هدف حضرت بهاءالله و نحوه عملی ساختن تعالیم کمک نماید. (88) بهمین طریق، همانطور که در فوق توضیح داده شد، تاثیر بر دیگران نمایانگر تکمیل باور خود یا پذیرش حقایقی است که فرایند درونی تحول شخصی یا گروهی را تسریع می‌کند. تحقق اهداف عالیه بیان شده توسط حضرت بهاءالله—رفاه جهانی، اتحاد همه مردمان، صلح اعظم و تمدن الهی— نمی‌تواند نتیجه دسیسه، تمایلات مطلق گرایانه، یا تحمیل قدرت باشد بلکه از طریق انگیزه ظهور حضرتش در تقابل با دیگران است.

در ارتباط بین جامعه بهائی و اجتماع وسیعتر مسئولیت اثبات آرمانهای تعالیم حضرت بهاءالله بعهد بهائیان است. بشریت دلیل خوبی برای این پرسش دارد که آیا چنین نیات متعالی نقابی برای تحمیل قدرت نیست؟ آیا تنها از طریق اعمال است که بهائیان می‌توانند واقعیت گفتارشان را نشان دهد و بدان وسیله مردمان عالم را متقاعد و تاثیر مطلوب برآنها بگذارند.

بسوی یک واقعیت اجتماعی جدید— یک نظم بدیع جهانی

برای قرن‌ها بشر درگیر تلاش برای شناخت واقعیت اجتماعی و بکار بردن آن شناخت در خلق یک نظم اجتماعی پربار و صحیح بوده است. ابزار این اقدام تهورآمیز علم و عقل بوده اند. اعتماد به موفقیت نهایی این اقدام متهورانه در اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید؛ اما تا پایان همان قرن بشر به این درک رسید که برخی دانشها و رای فهم او بوده و اینکه تلاش برای رسیدن به دنیایی بهتر بستگی به توافق شکننده ای دارد که روابط انسانی را شکل می‌دهد.

درک اینکه واقعیت اجتماعی از طریق توافق بشر ساخته می‌شود نه تکیه بر آگاهی مطلق از حقیقت که نیازی بذکر نیست که موجب بدبختی عالم است. مردم دنیا مجبورند مسئولیت استفاده از ظرفیت دانستن و شناخت را اگر چه ممکن است محدود باشد، اما بخاطر تشریک مساعی در ایجاد یک نظم اجتماعی که ارزش خود را از طریق ثمراتی که برای پیشرفت، شادی و سعادت همگان تولید می‌کند باثبات میرساند بعهده بگیرند. در دهه های پیش رو توجه نباید معطوف نومی، از هم پاشیدن گستاخانه نظم اجتماعی قدیمی، یا بهره برداری از موقعیت، بنفع شخص خود باشد بلکه بر یادگیری استفاده از بینش معاصر درباره دانش، یادگیری و واقعیت اجتماعی که فرایند به طول قرون به سوی سیر تمدن را تقویت نموده به آن روح می‌بخشد تاکید نماید. با وجود این هیچ یک از اینها نمی‌تواند در تاریکی انجام شود. پرتو ظهور باید روشنائیش را بر فکر و عمل بشر بتابد.

در کتاب کاسموپلیس Cosmopolis استفن تولمین تاریخ مدرنیته و جستجو در تاسیس نظم اجتماعی بر اساسی عقلانی را کشف نمود. او بحث می‌کند که توسل به تئوری مطلق و به اطمینان و یقین در ابتدا توسط دکارت آغاز و بوسیله فیزیک نیوتونی در تنویر افکار تقویت گردید که عملاً از نگرش جهانی متمرکز بر یادگیری که تقریباً یک قرن پیش از آن از انسانگرایی رنسانس که تعادل بین تئوری و اقدام را تعالی بخشید دور شده است. تولمین توضیح می‌دهد که چطور طی قرون همه فرضیه های ابتدایی روشنفکرانه که یک دید مکانیکی از عالم معرفی نمود که بتدریج در طول زمان باز نگری شده در بحث قرن بیستم بین مدرنیسم و پست مدرنیسم به نقطه اوج خود می‌رسد. او نتیجه می‌گیرد که بشریت "خیلی دور از مدرنیته" (89) قرار دارد و در آستانه "مرحله سوم مدرنیته"، یا یک "مرحله تازه و متمایز پست مدرن" (90) می‌باشد. او می‌گوید، با ورود به مرحله جدید در تاریخ عقلانی "ما نیازمند ایجاد تعادل در امید برای اطمینان و وضوح در تئوری با عدم امکان اجتناب از عدم اطمینان و ابهام در عمل داریم. (91)

بشریت، نامطمئن از آینده، امیدها و نگرانیهایش را تحت واژه پیشنهادی "پست" مدرن قرار داده است. بشریت، تاحدی، سقوط نظم کهنه جهانی را تشخیص می دهد. اما حضرت بهاءالله پارامترهای واقعیت پست مدرن را خیلی دور از مدرنیته توصیف می فرماید. حضرت عبدالبهاء توضیح می فرماید "تعالیم آسمانی برای پیشرفت و ترقی شرایط انسانی در این عصر رحمت نازل گردیده است." (ترجمه) " این اصلاح و تجدید واقعیت بنیادی دین روح حقیقی و فعال تجدد، نور محکمه عالم، ظهور اشراق کلمه الله، داروی الهی برای همه آلام بشری و تایید حیات ابدی برای کل بشر را بنا می کند. " (92)

حضرت بهاءالله خود شهادت می دهند که "بان من اول کلمه خرجت من فمه... انقلبت الاشياء كلها و السماء و ما فيها و الارض و من عليها و بها انقلبت حقائق الوجود و اختلفت و تفرقت و انفصلت و انتلفت و اجتمعت و ظهرت الكلمات التكوينية في عالم الملك و الملكوت و الظهورات الواحديه في عالم اجبروت و الآيات الاحديه في عالم اللاهوت." (93) و تاکید می فرماید: "العمرى سوف نطوى الدنيا و ما فيها و نبسط بساطا آخر" (94)

1. حضرت بهاءالله، لوح حق الناس، مجموعه الواح مبارکه ج 1

فصل اول

1. حضرت عبدالههء، رساله مدنيه حضرت عبدالههء. در توقيعى از جانب حضرت شوقى افندى نيز در اين مورد آمده است: " هدف كلّى حضرت بهاءالله اينست كه ما نوع جديدى از انسان بشويم، انساني كه نيكوكار، مهربان، باهوش، راستگو، و امين است، و برطبق احكام عظيم حضرتش كه براى اين عهد جديد در توسعه بشر نازل گرديده است زندگى مى نمايد. خود را بهائى ناميدن كافى نيست، وجود باطنى ما بايد با حيات بهائى معزز و منور گردد. "
2. حضرت عبدالههء، خطابات مباركه
3. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مباركه
4. حضرت بهاءالله، منتخباتى از آثار مباركه حضرت بهاءالله
5. حضرت عبدالههء، رساله مدنيه
6. رويکرد سرل نسبى نيست؛ افكار وى درباره واقعيّت اجتماعى بر اساس يك واقعيّت فيزيكى عينى و بيرونى است. سرل توضيح مى دهد " تصوير كلّى با مسير واقع گرايى بيرونى از طريق تطابق تئورى (از حقيقت) به ساختار واقعيّت اجتماعى به پيش مى رود. ديدهگاه سرل در مورد "ساختار واقعيّت اجتماعى" در تمايز با "ساختار اجتماعى واقعيّت" ميباشد—ايده اى كه واقعيّت بشرى خود بطور كلّى يك خلق اجتماعى است. نقد ساختار اجتماعى ايان هكينگ Ian Hacking، در ساختار اجتماعى چه؟ را ملاحظه نماييد. مسئله دانستن واقعيّت با جزئيات بيشتر در فصل 4 و 5 مورد بررسى قرار مى گيرد.
7. سرل، ساختار واقعيّت اجتماعى
8. "... در كل داده هاى اجتماعى و خصوصا داده هاى آموزشى بترتيب بنا شده اند. داده هاى آموزشى در راس داده هاى فاقد شعور قرار دارد. " (سرل، ساختار واقعيّت اجتماعى) براى بهائيان واقعيّت اجتماعى بايد بر اساس داده هاى روحانى و واقعيّت فيزيكى بنا شود.
9. سرل، ساختار واقعيّت اجتماعى
10. واقعيّت اجتماعى از نظر هستى شناسى درونى و از نظر معرفت شناسى بيرونى است. (سرل، ساختار اجتماعى) هستى شناسى با طبيعت وجود سر و كار دارد، معرفت شناسى با آنچه كه ميدانيم و شناخت داريم. درون گرائى با آنچه شخصى است در ارتباط است، و برون گرائى به آنچه مستقل از عقيدة شخصى است. بنابر اين، ذكر اينكه واقعيّت اجتماعى از نظر هستى شناسى درونى است يعنى وجوه واقعيّت اجتماعى وجود خارجى اجماع بشرى كه خالق آنست را ندارد. براى مثال، يك تكه كاغذ مشخص پول است چون قصد نماينگان اجتماعى كه خالق آنند اين بوده است، نه بخاطر خصوصيات فيزيكى ذاتيش. ذكر اينكه واقعيّت اجتماعى از نظر معرفت شناسى بيرونى است يعنى آنچه ما از واقعيّت اجتماعى مى دانيم فقط موضوع عقيدة يك فرد نيست بلكه شامل داده هاى قابل اطمينان برون گرايانه ميباشد. بنابر اين، تعيين اينكه آيا يك تكه كاغذ پول است موضوع عقيدة شخصى يك فرد تنها نيست.
11. متيو6: 10
12. حضرت عبدالههء، خطابات مباركه
13. حضرت بهاءالله مجموعه الواح مباركه
14. حضرت بهاءالله، كتاب ايقان، در ارتباط با مسؤليت فرد بهائى در ترجمان فكر به عمل سخنرانى هولى هينسن Holly Hansen، تحت عنوان "خاك رس به كريستال: چطور اندیشه ساختار را در تعقيب عدالت شكل مى دهد"، كه در جلسه اى در ارتباط با مطالعات بهائى در سپتامبر 2001 ايراد نمود ملاحظه نماييد،

http://bahai-library.org/conferences/clay_crystal.html

15. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه
16. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه
17. حضرت عبدالبهاء، خطابات
18. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی حضرت بهاءالله
19. "
20. "
21. "
22. انوار هدایت
23. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی حضرت بهاءالله
24. "، ظهور عدل الهی
25. حضرت بهاءالله
26. "، مجموعه الواح مبارکه
27. حضرت شوقی افندی، 23 اکتبر 1927
28. حضرت بهاءالله منتخبات آثار مبارکه
29. "، مجموعه الواح مبارکه
30. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا
31. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء
32. " خطابات
33. "... قسم ثانی که عبارت از علم وجودی و تحقیقی است آن علم مانند دانائی و وقوف انسان بنفس خود انسان است. مثلا عقل انسان و روح انسان واقف بر جمیع حالات و اطوار و اعضاء و اجزاء عنصری و مطلع بر جمیع حواس جسمانی و همچنین قوی و حاسیات و احوال روحانی خود هستند این علم وجودیست که انسان متحقق به آن است. احساس آنرا می کند و ادراک آنرا می نماید زیرا روح محیط بر جسم است و مطلع به حواس و قوای آن، این علم باکتساب و تحصیل نیست امریست وجودی، موهبت محض است. حقایق مقدسه مظاهر کلیه الهیه چون محیط بر کائنات من حیث الذات و الصفاتند و فائق و واجد حقایق موجوده و متحقق بجمیع اشیاء لهذا علم آنان علم الهی است نه اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی."
34. حضرت بهاءالله می فرمایند علم آنچه را که مستور است آشکار ساخته و سبب میشوند که هر انسانی مظهر ظهور الهی را بشناسد و بر علیم بودنش گواهی دهد. ایشان همچنین گواهی می دهند که حقایقی هست که کلمات گنجایش آنها را ندارند. بعلاوه بر طبق فرمایشات حضرت شوقی افندی، نمونه بارز دیگری از دانش "علمی است که اگر بکار گرفته شود بنحو گسترده ای، اگر نه بطور کامل، ترس را برطرف می کند. اما این بدین معنی نیست که ظهور الهی در بعضی موارد همه علم درباره واقعیت را در بر نمی گیرد. حضرت بهاءالله توضیح فرموده اند که اگر بخواهیم در قدرت ما هست که به هر حرفی چنان نیرویی القا نمائیم که علم اولین و آخرین را فاش نماید. و ادیب طاهرزاده توضیح می دهد که در شرع اسلام آمده است که کل قران در فصل اول، و فصل اول در آیه اول و آیه اول در کلیت خود در حرف اول که (ب) میباشد و همه آنچه در این حرف هست در نقطه زیر آن خلاصه شده است. اما مطمئنا لازم است که خود مظهر ظهور بطور دقیق این مفاهیم ظریف و پیچیده را روشن و آشکار نماید.
35. حضرت بهاءالله تصدیق می نمایند که یک مقام مظهر ظهور مقام تمیز است، که "مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است"، و بنابراین هر کدام "باسمی موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید مامورند." (منتخبات آثار شماره 22)
36. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان
37. "براستی بدانید که حجاب از وجه جمال قدم کاملا مرتفع نشده و بقدر استعداد نفوس در این عصر ظاهر گشته ایم. اگر جمال قدم بتمامه کشف نقاب کند ابصار فانیه از شدت اشراق ظهورش اعمی مشاهده شوند." (دور بهائی)

38. "در حقیقت معیار ظهور الهی در هر عصری مطابق و متناسب بامیزان پیشرفت اجتماعی حاصله در آن عصر از طریق رشد مستمر بشر میباشد." (ترجمه)
39. از جانب بیت العدل اعظم
40. جان سرل، ساختار واقعیت اجتماعی
41. برای مثال کتاب اقدس، کتاب ایقان، و مطالع الانوار را ملاحظه نمائید.
42. مفاوضات عبدالبهاء در باره طبیعت عصمت ذاتی را ملاحظه نمائید. اگر افراد بشر با این کلمه موافقت ننمایند، امیدی برای ایجاد واقعیت اجتماعی جدید وجود نخواهد داشت. اما این پذیرش بردگی نیست، بلکه آزادی است. اما باید آزادانه و نه از روی اجبار انجام شود. در نتیجه، فرد از آلام نظم قدیم جهانی آزاد شده و برای خلق تمدنی جهانی نیرو می گیرد. تنوع اندیشه و آزادی عمل فردی عناصر اساسی فرایند ساختن تمدن هستند. در این راستا میتوان ملاحظه نمود که آزادی حقیقی برای فرد در محدوده حکم الهی یافت میشود. (منتخبات آثار حضرت عبدالبهاء را ملاحظه نمائید.)
43. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه
44. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه
45. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه
46. "منتخبات آثار مبارکه
47. حضرت عبدالبهاء
48. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات
49. حضرت عبدالبهاء
50. حضرت بهاءالله، لوح حاجی میرزا کمال الدین، ترجمه انگلیسی توسط اسکندر هائی
51. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس
52. حضرت عبدالبهاء، خطابات
53. خصوصا با توجه به چگونگی تغییرات دانش علمی در طول زمان. برای مثال، چه چیزی دانش نامیده میشود؟ بقلم ا. ف. چالمرز و فلسفه علم توسط ا. د. کلمکه، روبرت هالنگر، دیوید ویس راج، با ا. دیوید کلاین را ملاحظه کنید.
54. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس
55. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان
56. حضرت عبدالبهاء
57. از جانب حضرت شوقی افندی
58. بیت العدل اعظم، نقطه عطف
59. بیت العدل اعظم
60. حضرت بهاءالله
61. حضرت عبدالبهاء
62. از جانب حضرت شوقی افندی
63. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه، کتاب ایقان
64. بیت العدل اعظم، انوار هدایت
65. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه
66. حضرت عبدالبهاء
67. " "
68. کسی که نظری را ابراز می نماید نباید آنرا صحیح و درست پندارد بلکه بعنوان کمکی به توافق جمعی آراء مطرح گردد، زیرا نور حقیقت از تصادم آراء ظاهر میشود. (مضمون بیان حضرت عبدالبهاء)
69. حضرت عبدالبهاء، ذکر شده در نظم اداری بهائی
70. بیت العدل اعظم، حقوق و مسئولیتها
71. مشورت حقیقی جمعی روحانی در حالت و فضائی از محبت است. اعضاء باید یکدیگر را با روح مودت و همکاری دوست بدارند تا نتایج خوبی حاصل گردد. عشق و محبت اساس است. (مضمون بیان حضرت عبدالبهاء)
72. از جانب حضرت شوقی افندی

73. اگر در باره موضوعی به توافق رسند، حتی اگر نادرست باشد بهتر از مخالفت کردن است حتی اگر حق با ما باشد، زیرا این اختلاف موجب تخریب بنیان الهی است. اگر یکی از گروهها محق باشد و مخالفت نماید موجب بروز هزاران خطا خواهد شد، اما اگر موافقت نمایند هر دو گروه در اشتباه هستند اما چون وحدت خود را حفظ نموده اند حقیقت آشکار خواهد شد و اشتباه بر طرف خواهد گردید. (مضمون بیان حضرت عبدالبهاء)

74. بیت العدل اعظم، حقوق و مسئولیتها

75. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت

76. بیت العدل اعظم

77. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی

78. شوقی افندی، نظم جهانی بهائی

79. از جانب بیت العدل اعظم

80. حضرت شوقی افندی، قرن بدیع

فصل دوم

1. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی

2. " "

3. " "

4. " "

5. حضرت عبدالبهاء، فرامین تبلیغی

6. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله

7. در امر مبارک دو مرکز منصوص منصوب گردیده اند که مومنین باید به آنها توجه نمایند، زیرا در واقعیت مبین کلمه الله بسط همان کلمه الله است. کتاب الهی ثبت بیانات حضرت بهاءالله است در حالی که تبیین ملهم الهی بیان زنده آن کتاب است. او و فقط اوست که می تواند مفاهیم کتاب را بطور منصوص تبیین نماید. بنابراین یک مرکز کتاب الهی و مبین منصوصش، و دیگری بیت العدل اعظم الهی است که درباره آنچه بوضوح در کتاب الهی بیان نشده به هدایت الهی تصمیم گیری می نماید. (ترجمه پیام بیت العدل اعظم)

8. "ویتنگن اشتاین توضیح می دهد که مفهوم یک نص نمی تواند از مقصد نویسنده استنباط شود، زیرا هیچکس حتی خود نویسنده هم نمی تواند مقصد اصلی نص را بداند. مفهوم یک نص بر عکس، به کاربرد رایج زبانشناسی آن در جامعه ای که در آن نص خوانده میشود بستگی دارد. این بحث، شعار مشهور دریدا Derrida شد که "نویسنده نص مرده و بنابراین خواننده می تواند نص را هر طور که می خواهد تفسیر کند. این تفسیر بسادگی یک نص دیگر است که مجدداً به روی رفتاری مشابه باز است و جریان بدین ترتیب ادامه می یابد." (پیتر مونز، *ورای بوکر ویتنگن اشتاین*)

9. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه

10. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه

11. هر فرد به خاطر استفاده ای که از این امکانات می کند نهایتاً در پیشگاه الهی مسئول است. وجدان هیچ کس هرگز نباید، چه بوسیله افراد و از ناحیه مؤسسات، تحت فشار قرار گیرد. با این حال وجدان یک ذات لایتنجیر نیست. یکی از معانی ارائه شده در لغت نامه، اگر چه تمام معانی واژه "وجدان" را شامل نمی گردد، اما مفهوم کلی آن را چنین بیان می کند: "حس تشخیص صحیح و غلط در رابطه با اموری که شخص مسئول آن است، قوه ذهنی یا ضابطه فکری که بر کیفیت اخلاقی رفتار و انگیزه شخص دآوری می کند، درست را می پذیرد و نادرست را رد می کند." بنابراین نحوه کارکرد وجدان به استنباط شخص از مفهوم درست و غلط بستگی دارد. وجدان یک شخص ممکن است بر جستجوی بی طرفانه حق و عدالت قرار گرفته باشد، در حالی که وجدان دیگری ممکن است بر گرایشی نا اندیشیده به عمل بر طبق معیارها، اصول و ممنوعیتهایی که محصول محیط اجتماعی اوست متکی باشد. بنابراین وجدان می تواند حفاظی باشد انگیزه از سیرتی شرافتمندانه، یا آنکه نمایانگر انبوهی از تعصباتی باشد که شخص از اجدادش فرا گرفته و یا از رسوم اجتماعی محدودی کسب کرده است. یک فرد بهائی می داند که یکی از جنبه های رشد روحانی و عقلانی او میدان دادن به پرورش وجدان خود در ظل انوار ظهور الهی می باشد—ظهوری که علاوه بر مهیا ساختن گنجینه هایی از اصول روحانی و اخلاقی، انسان را به: "خروج العبد عن الوهم و التقليد و التفرس فی مظاهر الصنع بنظر التوحید و المشاهده فی کل الامور بالبصر الحدید" توصیه می نماید. پس از فرایند رشد مستلزم یک بررسی روشن بینانه قلبی و عقلی از اوضاع

جهان می باشد. یک فرد بهائی درک می کند که زندگی شرافتمندانه بر اساس رعایت اصول مشخصی متکی است که ناشی از ظهور الهی می باشد و او آن اصول را برای رفاه فرد و جامعه هر دو لازم می شمرد. او می داند که برای حفظ این اصول، در مواقع معینی تسلیم اختیاری وجدان خویش به تصمیم اکثریت، از قبیل پذیرفتن قلبی رای اکثریت حاصله از مشورت در یک محفل روحانی، یک شرط وجدانی است. (قسمتی از نامه مورخ 8 فوریه 1998، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی)

12. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه

13. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان

14. بمنظور درک کامل مفهوم تفسیر و تبیین، بررسی دقیقتر طرقتی که حضرت شوقی افندی این قابلیت و ظرفیت را بکار می بردند، مفید می باشد. این سمپل در یک سخنرانی پربار و عمیق در مرکز جهانی بهائی در سال 1984، هفت وجه کاربرد تبیین را که توسط حضرت شوقی افندی بکار گرفته می شد توضیح داد. اگرچه این طبقه بندی "یک تقسیم بندی کاملاً اختیاری" است اما میزان از کاربردها را مجسم می سازد. این هفت وجه شامل تعریف مفهوم متون مشخصی است؛ توضیح دهنده اندیشه ای که متن منتقل می نماید (تفسیر معانی آن)؛ توسعه بیاناتی که بصورت موجز در متون مقدسه اشاره شده؛ امتناع از تفسیر بیشتر برخی متون یا ارائه بیاناتی که در ارتباط با آثار نیست؛ تعریف حوزه تبیین منصوص؛ روشن نمودن اهمیت کلی ظهور؛ و داشتن نگرشی ممتد و بی وقفه بر یک سلسله از نسلهها.

15. از جانب بیت العدل اعظم

16. "

17. "... مبین کلمه الله بسط آن مرکز است که خود کلمه می باشد. "

18. این نکته در قسمت اصول تعبیر و تفسیر بیشتر توضیح داده شده. بیت العدل اعظم می فرماید: "درست همانطور که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به هیچوجه تناقضی با کتاب اقدس ندارد، بیانات حضرت ولی امرالله نیز احکام و بندهای کتاب اقدس را تائید، تکمیل، و بیکدیگر مرتبط می سازد، از اینرو آثار حضرت ولی امرالله نه با کلمه نازل الهیه و نه با تبیینات سرکار آقا تناقضی ندارد. " (بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963)

19. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963)

20. یادداشت شماره 126 کتاب اقدس را ملاحظه نمائید. معنی برخی بیانات در ظهور الهی و در تبیینات منصوص عمدا مستور بوده و بتدریج بمنظور هدایت مؤمنین بروشی تدریجی آشکار خواهد شد. "انک ایقن بان ربک فی کل ظهور یتجلی علی العباد علی مقدار هم مثلاً فانظر الی الشمس فانها حین طلوعها عن افقها تکون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستانس بها الاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یبلغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدرایج مقدره الی ان یغرب فی مغربها... و انها لو تطلع بغتته فی وسط السماء یضر حرارتها الاشیاء کذلک فانظر فی شمس المعانی لتکون من المطلعین فانها لو تستشرق فی اول فجر الظهور بالانوار الی قدر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم لن یقدرن ان یحملنا او یتعکسن منها بل یضطربن منها و یکون من المعدومین... " (حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه)

21. "هر کس کتاب اقدس را بدقت تلاوت نماید به آسانی ملاحظه می کند که بعضی از مؤسساتی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایایش معین فرموده در نفس کتاب مستطاب اقدس نیز مذکور گردیده است و آنچه را هم که حضرت بهاءالله در کتاب احکامش ذکر فرموده و عمدا فواصلی را در بیان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته، مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را بیکدیگر متصل ساخته است. " (حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی)

22. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی

23. "

24. "

25. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963

26. از جانب بیت العدل اعظم، انوار هدایت

27. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 9 مارچ 1987. اما نامه می افزاید، "روشی که یک فرد برای ارائه نظرات خود اختیار می نماید مهم می باشد. مثلاً هرگز نباید تبیینات منصوصه را رد کرده و یا با آنها به مخالفت بپردازد. بلکه باید عقاید خود را به عنوان کمک به آگاهی بیشتر، با توضیح آنکه صرفاً نظرات شخصی اوست، ارائه نماید. "

28. از جانب بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963. در مکتوبی مقدم بر این پاراگراف توضیحات بیشتری ذکر گردیده: "شما ترس و نگرانی خود را از اینکه مقام اعطاء شده به حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله، و بیت العدل اعظم میتواند به کاهش تدریجی "حوزه تعبیرات شخصی موجود" منجر شود ابراز و ذکر نموده اید که "آثار خود مظهر

ظهور اهمیت کمتر و کمتری پیدا خواهد نمود " و آنچه را که در ادوار گذشته رخ داده بعنوان مثال آورده اید. بیت العدل اعظم توصیه می فرماید که در تفکر در این باره به روشی که مرکز عهد و پیمان حضرت بهاءالله عملا کار کردند تمعن نمایند آنوقت تفاوت فاحش فرایندهای آن را از آنچه که بقولا توسعه قانون در خاخام های یهودی یا عملکرد قلمرو پاپ در مسیحیت است، مشاهده خواهید نمود. نحوه عمل در این دو دین گذشته و نیز تا حد زیادی در اسلام، این بوده که ظهور ارائه شده توسط شارع دین آخرین و کاملترین ظهور اراده الهی برای بشر است، و روشن سازی و قانونگذاری پس از آن در این راستا که هدفش بکار گیری اساس این ظهور بوده بر مبنای تفسیر شخصی از اینرو موجب مسائل و شرایط جدیدی که ایجاد شده گردیده است. قضیه دیانت بهائی کاملا متفاوت است. اگرچه ظهور حضرت بهاءالله بعنوان کلمه الله پذیرفته شده و قوانینش بعنوان حکم الهی، اما از آغاز ادراک شده که ظهور الهی تدریجی است و احکام و قوانین، اگرچه اراده الهی برای این عصر است، بدون شک توسط مظهر الهی بعدی تغییر خواهد نمود. ثانیاً متون مکتوب ظهور الهی بعنوان منصوص در نظر گرفته میشود. هیچ حکم شفاهی مانند آنچه در یهودیت وجود دارد، هیچ آداب و رسوم کلیسایی مانند آنچه در مسیحیت هست، هیچ حدیثی مانند آنچه در اسلام موجود است، در اینجا وجود ندارد. ثالثاً تمایز آشکاری بین تبیین و قانونگذاری وجود دارد. تبیین منصوص امتیاز انحصاری حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است، در حالی که وظیفه بیت العدل اعظم قانونگذاری مصون از خطا میباشد.

29. از جانب بیت العدل اعظم، پیام 6مارچ 1987.

30. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی. همچنین، حضرت بهاءالله می فرماید: "هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او".

31. کتاب اقدس یادداشت 130

32. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی

33. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان

34. " "

35. بیت العدل اعظم، پیامها 1963-1986

36. حضرت شوقی افندی، ظهور عدل الهی

37. بیت العدل اعظم، پیامها: 1963-1986

38. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 9مارچ 1987

39. از جانب بیت العدل اعظم، پیامها: 1963-1986

40. "

41. "

42. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی

43. "با توجه به این اتهام که اینگونه تشخیصها به محدود ساختن آزادی کلام نزدیک است، باید بپذیریم که مدتها است که جامعه مدنی به این نکته آگاه گشته است که گفتار می تواند به رفتار تغییر شکل دهد، مدتها است که آگاه گشته و برای حفظ خود و شهروندان خود در برابر اینگونه رفتار، هنگامی که از لحاظ اجتماعی مخرب باشد، قدمهایی برداشته است. قوانینی که برای رویارویی با فساد و مقابله با برانگیختن نفرت وضع شده نمونه هایی هستند که به آسانی می توان به آنها اشاره کرد.

44. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی، حضرت عبدالبهاء بکرات در خطابات و مکاتیب خود درباره افرادی که بر صحت نظرات خود اصرار می ورزند انذار، و نقش عهد و میثاق را در محافظه در برابر چنین مسائلی توضیح می فرماید. برای مثال می فرماید: "اعظم امتیاز ظهور حضرت بهاءالله امری است که در ادیان سلف سابقه نداشته و آن تعیین و تنصیب مرکز میثاق است و به این ترتیب جمال مبارک دین الهی را از اختلاف و تفرق حفظ فرمود تا کسی را مجال نماند که در آن مذهب و مسلکی ایجاد تواند. برای حصول اطمینان از اتحاد و اتفاق ایشان با همه اهل عالم از جمله مبین و توضیح دهنده تعالیمش میثاق وثیق بستند که احدی دین الهی را بر طبق نظر و رای شخصی خود تفسیر نکرده و از اینرو فرقه ای بر اساس درک فردی خود از کلام الهی تاسیس ننماید. کتاب عهدی یا وصیت نامه حضرت بهاءالله وسیله جلوگیری از چنین امکانی است، زیرا هر کس فقط از قدرت خود به صحبت نماید نزول خواهد نمود. از این مطلب آگاه و مطلع باشید. مبادا کسی در نهان در این باره سؤالی بپرسد یا اینرا انکار نماید. برخی افراد خود رای هستند که از مقاصد خویش بروشنی صحبت نمی کنند. آنها مردمی هستند که منظور خود را در عبارات پنهانی و لفافه می پوشانند. برای مثال فرد بخصوصی را تحسین می کنند و می گویند او دانا و حکیم است... اما

بروشی مودبانه یا با کنایه منتقل می کنند. هوشیار باشید! بیدار و روشن باشید! هدف از انذار من اینست که برخی از مردم می کوشند تا در مسیر آراء و نظرات شخصی خود بر شما تاثیر گذارند. بنابراین، مراقب باشید که هیچکس وحدت و اتحاد امر حضرت بهاءالله را مورد حمله قرار ندهد. شکر خدا را! که حضرت بهاءالله هیچ چیز را ناگفته نگذاشتند! همه چیز را توضیح فرمودند. جایی برای بیان مطلب بیشتر باقی نگذاشتند. با وجود این افرادی هستند که بخاطر علاقه و اعتبار شخصی تلاش خواهند نمود که تخم فتنه و خیانت در میان شما بیفکنند. حضرت بهاءالله برای حفظ و صیانت دین الهی از این موضوع و حملات دیگر مرکز عهد و میثاق را تعیین و منصوب فرمودند. بنابراین، اگر کسی بیانی در ستایش یا شناخت شخص دیگری غیر از این مرکز تعیین شده بمیان آورد، باید از او بخواهید که دلیلی مکتوب از مقام منصوبی که او از آن پیروی می کند ارائه نماید... قصد من اینست که برای شما توضیح دهم که وظیفه صیانت دین الهی بعهده شماست و هیچکس قادر نخواهد بود که چه از داخل و چه از خارج به آن حمله نماید. " همچنین در پیامی از جانب بیت العدل اعظم توضیح می فرمایند: "عهد و میثاق محور وحدت عالم انسان است زیرا وحدت و اصالت نفس امرالله را محافظت نماید و آنرا از فساد افرادی مصون دارد که فهم خویش را یگانه ملاک اعتقاد صحیح تعالیم الهی شمارند. این نفوس در ادوار گذشته سبب انشقاق ادیان بوده اند. بعلاوه عهد و میثاق الهی مستند و متکی به نصوص قاطعه حضرت بهاءالله است لهذا اگر نفسی عهد و پیمان جمال ابهی را قبول نماید حضرت بهاءالله را قبول کرده و اگر رد نماید حضرت بهاءالله را انکار کرده است. (ژانویه 1982)

45. بعضی از این اصول در مقالات گوناگون مورد بحث قرار گرفته، از جمله، " بررسی مقدماتی اصول تفسیر موجود در آثار بهائی" توسط دان ج. می، مجله مطالعات بهائی، 1989 جلد 1، شماره 3. و "برخی اصول تفسیری در آثار بهائی" توسط سینا فاضل و خاضع فناپذیر، *بازبینی مطالعات بهائی*، 1992، جلد 2، شماره 1.

46. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه

47. از جانب حضرت شوقی افندی،

48. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه. ملاحظات بیشتر درباره این اصل در "دیدن با چشم خدا: روابط بین دین شناسی و تفسیر" بقلم مایکل سورز، *بازبینی مطالعات بهائی*، جلد 1، چاپ 1، 1991.

49. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس

50. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت

51. " ، پیام 19 مارچ 1949.

52. بیت العدل اعظم، پیامها: 1963-1986

53. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 27 آپریل 1995

54. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان

55. "من یدعی امرا قبل اتمام الف سنه كامله انه كذاب مقرر... و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انه شدید العقاب. من یاول هذه الایه او یفسرها بغير ما نزل فی الظاهر انه محروم من روح الله و رحمه التي سبقت العالمین" (کتاب اقدس آیه 37) "امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حد اقل یک هزار سال تمام تحقق نخواهد یافت. حضرت بهاءالله تحذیر می فرمایند که مبدا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارکه تصریح می فرمایند: اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه كامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابتدا تصدیق نمائید. " (یادداشت 62، کتاب اقدس ص 151)

56. حضرت بهاءالله، تفسیر سوره والشمس

57. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه

58. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات

59. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه

60. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه. برای بیشتر روشن شدن این اصل، مقدمه تلخیص و تنوین حدود و احکام کتاب اقدس ص 76 را ملاحظه نمائید.

61. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه

62. حضرت بهاءالله می فرمایند "قد كتب الله علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنین والذی اقتنع بواحد من الاماء استراحت نفسه و نفسها" (کتاب اقدس آیه 63) یادداشت شماره 89، ص 167 توضیح می دهد: "حضرت بهاءالله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجه واحد را با رعایت حکمت تدریجا اظهار

- فرمود نه دفعه واحده. جمال اقدس ابھی به صورت ظاهر اختیار دو زوجہ را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبینی مصون از خطا شریاطی را بوجود آوردند کہ به موجب آن حضرت عبدالبہاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند کہ مقصد از این حکم اکتفا بہ زوجہ واحده است. "
63. تذکارہ دایرہ تحقیق بیت العدل اعظم مورخ 27 ژوئن 1996 تحت عنوان " تک ہمسر، برابری جنسی، برابری در ازدواج، و محکمہ عالی" را ملاحظہ نمایند. ہر تعبیر شخصی کہ بیانگر شکست مبین منصوص در درک مقصد آثار حضرت بہاء اللہ، یا نسخ حکم حضرت بہاء اللہ، یا تغییر فکر دربارہ مفہوم نص باشد، با اصلی کہ تبیین منصوص بیان حقیقتی غیر قابل تغییر است در تناقض مییاشد.
64. "اعلمی ان شریعہ اللہ لا تجوز تعدد الزوجات لانہا صرحت بالقناعہ بواحدہ منہا و شرط الزوجہ الثانیہ بالقسط و العدالہ بینہما فی جمیع المراتب و الاحوال فاما العدل و القسط بین الزوجتین من المستحیل و الممتنعات و تعلیق هذا الامر بشیء ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جوازہ بوجہ من الوجوہ فلذلک لا یجوز الا امرأہ واحده لکل انسان." (حضرت عبدالبہاء، یادداشت شماره 89، کتاب اقدس)
65. حضرت شوقی افندی، قرن بدیع
66. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بہائی
67. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 27 آپریل 1995
68. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963
69. "من بتو می گویم: ہرچہ کہ بنام دین بتو ارائه میشود بدقت با میزان عقل و علم بسنج. اگر در این امتحان قبول شد آنوقت آنرا بپذیر زیرا حقیقت است! اما اگر مطابق نبود، آنرا رد نما زیرا جہل است. (ترجمہ بیان حضرت عبدالبہاء در خطابات پاریس)
70. حضرت عبدالبہاء، مفاوضات
71. حضرت عبدالبہاء خطابات
72. از جانب بیت العدل اعظم
73. حضرت عبدالبہاء، مفاوضات. همچنین توفیق نوشتہ شدہ از قبل حضرت ولی امر اللہ را در انوار ہدایت ملاحظہ نمایند، چنین بیاناتی، بیاناتی مذہبی هستند و ہر اشارہ ای کہ آنہا برای حقیقت دنیای فیزیکی در نظر می گیرند البتہ ہرگز توسط علم پذیرفتہ نمیشود مگر آنکہ با معیارہای خود توجیہ گردد.
74. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار ہدایت
75. یک نمونہ، بیانات حضرت عبدالبہاء در بارہ مادہ اثیریہ است. "لہذا انسان تصور حقیقت الوہیت نتواند ولی بقواعد عقلیہ و نظریہ و منطقہ و طلوعات فکریہ و انکشافات وجدانیہ معتقد بہ حضرت الوہیت می گردد و کشف فیوضات الہیہ می نماید و یقین می کند کہ ہر چند حقیقت الوہیت غیر مرئیہ است و وجود الوہیت غیر محسوس ولی ادلہ قاطعہ الہیہ حکم بوجود آن حقیقت غیر مرئیہ می نماید ولی آن حقیقت کما ہی ہی مجهول النعت است. مثلا مادہ اثیریہ موجود ولی حقیقتش مجهول و بہ آثارش محتوم. حرارت و ضیاء کہر با تموجات اوست از این تموجات وجود مادہ اثیریہ اثبات میگردد ما چون در فیوضات الہیہ نظر کنیم متیقن بوجود الوہیت گردیم." (لوح دکتور فورال) هدف از این عبارت بحث دربارہ درک انسان از خداوند است نہ عالم فیزیکی. همانطور کہ در پیامی از جانب بیت العدل اعظم مرقوم گردیدہ: " با اشارہ بہ سؤال شما در بارہ مادہ اثیریہ، تعریف گوناگونی از این لغت در لغت نامہ آکسفورد ارائه گردیدہ کہ ہمہ بہ یک واقعیت فیزیکی اشارہ دارند، برای مثال، "یک عنصر"، "یک مادہ"، یک واسطہ" کہ ہمہ آنہا بہ واقعیت فیزیکی و بیرونی اشارہ دارند، و بنا بگفتہ شما، این مفہوم فرض شدہ توسط دانشمندان قرن 19 بود کہ در توضیح انتشار امواج نوربکار میبردند. این مطلب توسط کسانی کہ در محضر حضرت عبدالبہاء بودند اینگونه ادراک شدہ است. اما در فصل 16 کتاب مفاوضات حضرت عبدالبہاء کل فصل را بہ توضیح تفاوتہای بین اشیائی کہ "برای حواس قابل ادراک هستند" و حضرتش آنہا را "خارجہ یا محسوسہ" می نامد و حقایق "متخیلہ" کہ ہیچ شکل بیرونی و مکانی ندارد و برای حواس قابل درک نیست. ... ایشان بوضوح می فرمایند حتی مادہ اثیریہ کہ در فیزیک قوایش را نحرارت، نور، الکتریسیتہ و مغناطیس می گویند، یک حقیقت متخیلہ است و محسوس نیست. بہ عبارت دیگر، مادہ اثیریہ مفہومی است کہ از طریق قوہ تخیل و تعقل برای توضیح برخی پدیدہ ہا، بدان رسیدہ اند. در موقع خود، زمانی کہ دانشمندان در اثبات وجود فیزیکی مادہ اثیریہ از طریق آزمایشات دقیق و حساس با شکست مواجہ شدند، مفہیم تعقلی دیگری برای توضیح ہمین پدیدہ بکار بردند. (پیامہا 1963-1986). نمونہ دیگر بیان حضرت عبدالبہاء است کہ " همچنانکہ امراض جسمانی نظیر سل و سرطان سرایت دارد، امراض روحانی نیز مسری هستند. " هدف ایشان توضیح اهمیت

عدم ارتباط با ناقصین میثاق است: "اگر شخصی مسلول باشد و معاشرت با هزار شخص صحیح و سالم نماید، صحت و سلامت این هزار نفس صحیح و سالم در این شخص مریض مسلول تاثیر ننماید و از مرض نجات نجوید، ولی این مسلول چون معاشرت با آن هزار نفس نماید در اندک زمانی به جمعی از آن نفوس سالمه مرض سل سرایت کند." در اشاره به این نکته، ایشان سرطان را نیز مسری می خوانند که در آن زمان اینطور استنباط می شده. کمی بعد از آن جامعه علمی به این نتیجه رسید که سرطان مسری نیست. (حتی سرمقاله ای در مجله کانادایی طب و جراحیتردید در مورد ماهیت غیر مسری بودن سرطان را ابراز نمود؛ "سرطان" ص 129-31 را ملاحظه نمائید.) امروزه برخی خطوط تحقیق درباره کشف اینکه برخی انواع سرطانها می تواند یا نمی تواند مسری باشد در حال انجام است. (<http://www.harpers.org/archive/2008/04/0081988>)

76. لوح طب خطاب به کسی است که شاگرد نوع قدیمی درمان بروش شرقی بوده و با اصطلاحات علمی آن زمان آشنا، و ایشان وی را با واژگانی که طبیبان آن ایام بکار می بردند مخاطب ساختند. این واژگان کاملاً با واژگان طب مدرن متفاوت است، شخص باید دانش عمیقی از این شاخه قدیمی طبابت داشته باشد که مسائلی را که حضرت بهاءالله روشن فرمودند ادراک نماید. "(ترجمه) (از جانب حضرت شوقی افندی). بدیهی است حتی اگر مظهر ظهور می خواست عبارت علمی معتبری در باره ماهیت دنیای فیزیکی ارائه دهد محدودیتهای زبان و تکامل مستمر اندیشه علمی درک را مشکل می نمود. آیا ایشان بایدزبان علمی زمان خویش را بکار می بردند، مفاهیمی در ارتباط با درک علم قرنی در آینده، یا مفاهیمی در ارتباط با علم 500 سال آینده؟ در هر نقطه ای از زمان، بیان یک "حقیقت" درباره واقعیت فیزیکی در ظهور الهی ممکن است ظاهر شود که در تناقض با درک علمی معاصر باشد.

77. از جانب حضرت ولی امرالله، انوار هدایت

78. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعات بهائی

79. حضرت شوقی افندی، قد ظهر یوم الميعاد

80. از جانب بیت العدل اعظم. فیلسوف جرگن هابرماس Jurgens Habermas برای مثال، در باره تمایل به مثبت گرایی در بشریت و علوم اجتماعی هشدار می دهد. علوم تفسیر متون مذهبی تاریخی... یک آگاهی علمی بر اساس مدل علوم را شامل میشود.... بیشتر همچنانکه علوم فرهنگی ممکن است داده های خود را از طریق درک فراگیرند و اگرچه کمتر ممکن است به کشف قوانین کلی بپردازند، باوجود این آنها با علوم تجربی- تحلیلی در ارتباط با آگاهی اصولی در توضیح واقعیت ساختاری درون افق وضعیت نظری و تئوریک سیم هستند. تاریخ شناسی، مثبت گرایی فرهنگی و علوم اجتماعی شده است. "(علم و علائق بشرص 303) مثبت گرایی یک دیدگاه فلسفی است که متافیزیک را رد و بر مشاهده و تجربه تاکید دارد؛ در نهایت، باوری افراطی است که فقط برخی روشهای تحقیق واقعیت را دارای ثمر واقعی یا نتایج پر معنا می داند.

81. برای مثال، در توفیقی از جانب ایشان آمده است: "مورخین نمی توانند مطمئن باشند که سقراط ارض اقدس را ندیده است. اما چون اینطور باور داریم که حضرت عبدالبهاء دارای علمی ذاتی کاملاً متفاوت با ما دارند، سندیت ایشان در مورد این موضوع را می پذیریم...." (از جانب حضرت شوقی افندی، آروهانوی: توقیعات نیوزلند ص 87) در مثالی دیگر، بیت العدل اعظم توضیح فرمودند: "حضرت ولی امرالله در باره صحت و اعتبار حقایق تاریخی بسیار دقیق و حساس بودند. یکی از دوستان از یزد عریضه ای به ایشان مرقوم داشت و بیان نمود که گزارش داده شده توسط حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح خویش درباره وقایع مربوط به شهادت برخی مؤمنین در آن مکان با حقایق معروف درباره این وقایع در تناقض است. حضرت شوقی افندی پاسخ فرمودند که احبا بایدبذقت حقایق را مورد بررسی قرار دهند و بدون تامل آنها را در سوابق تاریخیشان ثبت نمایند زیرا حضرت عبدالبهاء بنفسه در مقدمه سوابق این وقایع در لوح خویش ذکر فرمودند که این مطالب بر اساس اخبار واصله از یزد بود." (بیت العدل اعظم، پیام مورخ 25 جولای 1974 خطاب به یکی از افراد)

82. الواح حضرت عبدالبهاء و انوار هدایت را ملاحظه نمائید.

83. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی

84. از جانب حضرت شوقی افندی، آروهانوی: توقیعات نیوزلند ص 87.

85. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 12 ژانویه 2006

86. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 18 آپریل 1989

87. دان می Dan May، "تحقیقی مقدماتی درباره اصول تفسیر متون مذهبی یافت شده در آثار بهائی"، مجله مطالعات بهائی، 1989، جلد 1. شماره 3 ص 43.

88. نطق جناب پیتر خان در ویلمت، ایلینویز، 26 جون 1981
89. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه
90. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 26 نوامبر 1986
91. از جانب بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations، جلد 3 ص 259
92. "حق بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده". (حضرت بهاءالله، لوح ابن ذئب، ص 87) "انه لا یوصف و لا ینبغی ان ینکر الا علی قدر معلوم". (حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه
93. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت
94. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه
95. "راههای بسیاری وجود دارد که در آن موسسات و اقدامات جامعه بهائی می تواند توسعه نماید، اما باید بخاطر داشت که امر بهائی پیکری زنده و ارگانیک است و این وظیفه مرکز جهانی است که روشها و قوهائی را که بوسیله آن قوا و کاربردهایش آشکار می گردد، تعیین نماید." (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 20 آپریل 1997)
96. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی. در این مسئولیتها با ولی امر شریک میباشند.
97. "آغاز مشروعات عهد آتیه عصر تکوین امر مبارک، که در حیطه و محدوده خود جمیع محافل ملیه فعال در سراسر عالم بهائی را در بر می گیرد، بر حصول توفیق در این نقشه، که از نظر ابعاد بی سابقه، از لحاظ خصوصیات عظیم النظیر، و از لحاظ امکانات و استعداد روحانی وسیع است، باید مبتنی باشد؛ مشروعاتی که فی نفسه عبارت از مقدمه ای بر شروع نقشه های جهانی است که در مراحل آینده عصر تکوین، بیت العدل اعظم بدان مبادرت خواهد ورزید که نماینده وحدت و باعث هماهنگی و توحید مساعی محافل ملی خواهد بود."
98. "در نامه خود ذکر نموده اید که بعضی از احبای عزیز این سؤال را دارند که " آیا تصمیمات بیت العدل اعظم الهی حتی در صورتی که اطلاعات غیر صحیح به آن مرجع الهی داده شود باز هم مصون از خطاست؟ مصونیت بیت العدل اعظم مانند مصونیت حضرت ولی امرالله امری "موهوبی" بوده و با عصمت مظهر ظهور الهی که امری "ذاتی" است تفاوت دارد. همانطور که حضرت ولی امرالله "علیم" نبودند، بیت العدل اعظم نیز علیم نیست و لذا مایل است به حقایق و اطلاعات موجود درباره هر موضوعی که باید راجع به آن تصمیمی اتخاذ نماید دسترسی داشته باشد و در مواردی با متخصصین مربوطه مشورت نماید، و مانند حضرت ولی امرالله، می تواند تصمیمات خود را بر اساس اطلاعات و حقایق جدیدی که ممکن است بعدا معلوم شود و یا شرایط جدیدی که بوجود آید تغییر دهد. تعیین اینکه بیت العدل اعظم به چه اطلاعاتی برای اتخاذ تصمیمات خود احتیاج دارد بر عهده خود آن هیئت است. در آثار مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ذکری درباره ماهیت و میزان اطلاعات لازم برای تصمیم گیری بیت العدل اعظم نیامده است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... همچو ملاحظه نشود که بیت العدل ب فکر و رای خویش قراری دهند استغفرالله بیت العدل اعظم بالهام و تایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید... ". و همچنین می فرمایند: "... و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیتست و او را صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظه نماید.... " احبای عزیز اگر احساس می کنند اطلاعات جدیدی بدست آورده اند و یا شرایط تغییر یافته، البته می توانند نظر بیت العدل اعظم را در مورد تصمیمات آن هیئت جویا شوند، ولی باید مواظب باشند که مبدا دچار وسوسه شوند که به بهانه اینکه تصمیم معهد اعلی ممکن است بر اساس اطلاعات ناکامل و یا نادرست مبتنی باشد، خود را از موهبت اطاعت کامل محروم نمایند." (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 20 می 2007)
99. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه
100. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا
101. " "
102. حضرت عبدالبهاء، در پیامها: 1986-1963
103. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا
104. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا
105. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963
106. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی
107. از جانب بیت العدل اعظم، انوار هدایت
108. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی

109. "
110. حضرت عبدالبهاء، در نظم جهانی بهائی
111. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی
112. "بین تبیینات حضرت ولی امرالله و تشریحاتی که بیت العدل اعظم در ایفای نقش خود، برای تصمیم گیری در مورد مشکلاتی که ایجاد اختلاف کرده -مسائلی که مبهم است و مطالبی که صریحا در آثار مبارکه ذکر نگردیده -ارائه می نمایند، تفاوت عظیمی وجود دارد. "ولی امرالله معانی حقیقی آثار مبارکه را بیان می فرماید، تبییناتش بیان حقیقت است و غیر قابل تغییر و تبدیل. به بیان حضرت ولی امرالله حق مسلم تشریح احکام غیر منصوصه بهائی فقط مختص بیت العدل اعظم است. بیانیه های بیت العدل اعظم که توسط خود بیت العدل اعظم قابل اصلاح یا الغاء هستند مکمل شریعه الله و وسیله اجرای آن هستند. اگر چه بیت العدل اعظم دارای وظیفه تبیین نیست، اما در موقعیتی قرار دارد که هر آنچه برای استقرار و تثبیت نظم جهانی حضرت بهاءالله در بسط غبراء ضروری باشد، انجام دهد. وحدت عقاید با وجود متون موثق آثار مبارکه و تبیینات کثیره حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی، همراه با نهی اکید هر گونه اعلام تبیینات "موثق" یا "ملهم" یا غصب مقام ولایت، حفظ وصیانت می شود. وحدت امور اداری و اجرایی با اقتدار و اختیارات بیت العدل اعظم تضمین می گردد. حضرت ولی امرالله می فرمایند، "چنین است کلمه ثابت و تغییر ناپذیر امر الهی و در عین حال چنین است انعطاف پذیری مجریان امر بهائی. آن تغییر ناپذیری کلمه الله هویت امر بهائی را ثابت و اصالت احکامش را محفوظ می دارد و این انعطاف پذیری سبب می شود که هیكل زنده امرالله رشد و نمو نماید و خود را با حوائج و مقتضیات جامعه دائم التغییر بشری منطبق و موافق سازد. "(منتخابات آثار مبارکه بهائی: عهد و میثاق)
113. "همچه ملاحظه نشود که بیت العدل ب فکر و رای خویش قرار می دهد؛ استغفرالله. بیت العدل بالهام و تایید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض و واجب و محتم است ابدی مفری از برای نفسی نه. "(حضرت عبدالبهاء، در انتخابات آثار مبارکه بهائی: عهد و میثاق)
114. "توضیحات بیت العدل اعظم از وظیفه قانونگزاری سرچشمه می گیرد، در حالی که تبیینات حضرت ولی امرالله نیت ذاتی حقیقی متون مقدسه را ارائه می نماید. تمایز عمده بین دو وظیفه، اینست که قانونگزاری با نتیجه حاصل از توضیح توسط خود بیت العدل اعظم قابل اصلاح و تجدید است، در حالی که تبیین حضرت ولی امرالله بیان حقیقت است که لا یتغیر میباشد. "(بیت العدل اعظم، پیامها: 1963-1986) توضیح و تبیین دو معنی متفاوت دارند، توضیح پرتو افکندن بر معنی چیزی پیچیده است، در حالی که تبیین آشکار ساختن معنی نهفته است که ناشی از بینشی ویژه می باشد.
115. برای بحث مفصلتر درباره علت مخرب بودن نفاق و اختلاف، "پایه های دینی جامعه مدنی" بقلم وندی هلر Wendy Heller، در مجله مطالعات بهائی بخش 1، را ملاحظه نمائید.
116. حضرت عبدالبهاء، در کتاب اقدس
117. "اینکه احبا بین خودشان این قبیل مطالب را مورد بحث قرار می دهند امری است طبیعی—همچنان که شما و مخاطبتان در گروه مباحثه اینترنتی خود به آن پرداخته اید—در غیر این صورت چگونه می توانند درک عمیقی نسبت به تعالیم پیدا کنند؟ اما احبا باید متوجه باشند که راه حل اختلاف نظرها در مورد چنین مسائل اساسی مباحثات دنباله دار نیست، بلکه همین طور که شما عمل کرده اید، رجوع آن به بیت العدل اعظم است. مباحثات طولانی، لابنحل و علنی در مورد این مسائل اساسی جز پریشانی فکر و نفاق نتیجه ای ببار نخواهد آورد. (از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعات بهائی).
- همچنین، در توقیعی از جانب حضرت شوقی افندی، مؤمنین را در باره خطرات قضاوت درباره حوزه قدرت هشیار می فرمایند: "این به عهده افراد احبا نیست که حوزه قدرت و اختیار ولی امر را محدود کنند و یا در مورد اینکه چه وقت باید ایشان اطاعت کرده و چه هنگام نظریاتشان را رد نمایند، خود قضاوت کنند. چنین موضعی قطعا به اغتشاش و انشقاق منجر خواهد شد. از آنجا که ولی امر مبین منصوص تعالیم مبارکه است، این مسئولیت ایشان است که تعیین نمایند، راجع به کدام مسائل مؤثره در منافع امرالله، اطاعت کامل و بی چون و چرا، از ناحیه کلیه احبا، از اوامر و دستورات حضرتشان، لازم و ضروری است. "(نوار هدایت)

در ارتباط با این بیان حضرت ولی امرالله، که مؤمنین نباید حوزه قدرت و اختیار ولی امر را محدود نمایند، در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم آمده است: "در ارتباط با بیت العدل اعظم نیز همین ادراک مصداق دارد." (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 7 آپریل 2008) در همین مکتوب می فرمایند: "بیت العدل اعظم در حال حاضر قصد ندارند توضیحات پیشین در مورد وظایف و قوای بیت العدل اعظم جزئیات بیشتری ارائه دهند. اینکه بیت العدل اعظم خود انجام اینکار را ضروری نمی دانند، هشدار برای احیای تلاش در جهت تعیین دقیق حوزه عمل را غیر حکیمانه بیابند. با وجود این، باید متذکر شد که در حالیکه عبارات روشنی در متون منصوص وجود دارد که اشاره به معصومیت بیت العدل اعظم در وضع قوانین دارد، اما بحث درباره مصون از خطا بودن آن فقط در این زمینه، غیر قابل دفاع می باشد." (از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 7 آپریل 2008)

118. بدون هیچگونه تلاشی در جهت تعیین آشکار مفهوم عصمت موهوبی، ملاحظه نمائید که غائی ترین تعبیرات فردی ممکن از این مفهوم همین نتیجه عملی را ایجاد خواهد کرد: که مؤمنین باید از تصمیمات بیت العدل اعظم بدون ایجاد نفاق و اختلاف که مانع پیشرفت یا از بین بردن وحدت جامعه میشود، اطاعت نمایند. برای کسانی که درک روشن یا حتی ظاهری از این عبارت دارند که "هرچه تصمیم بگیرند من جانب الله است"، این اطاعت صریح و آسان است. اما حتی استعاره ای ترین و نمادینترین تعبیر از این مفهوم نیز به همین نتیجه میرسد. چرا آثار بهائی مفهوم معصومیت را در ارتباط با بیت العدل اعظم مطرح و تصمیمات ایشان را بگونه ای کاملاً متمایز از تصمیمات محافل ملی و محلی مورد بحث قرار می دهند؟ حضرت شوقی افندی بر این مطلب تاکید می نمایند: "فقط آیندگانند که قادرند ارزش تأکيدات شگفت انگیزی را که در این سند عظیم بر دو مؤسسه بیت العدل اعظم و مؤسسه ولایت امرالله نهاده شده دریابند." (نظم جانی بهائی ص 15) حتی اگر بیانات موجود در آثار بهائی درباره معصومیت بیت العدل اعظم بطور شخصی توسط فردی مبالغه در نظر گرفته شود، مطمئناً قصد و هدف باید بر اهمیت اطاعت و ضرورت پرهیز از انتقاد و اختلاف تاکید نماید و قدرت و اختیار معهد اعلی را بعنوان نقطه مرکزی که همه باید به آن توجه نمایند، در نظر گیرند. همچنانکه حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "مقصد جمال مبارک از این عهد و میثاق آن بود که جمیع بهائیان را در نقطه جمع فرماید تا بعضی بی خردان که در هر دور و کوری سبب اختلاف شدند رخنه ننمایند زیرا امر فرمود که آنچه از مرکز میثاق بیان گردد آن صحیح است و در حمایت صون و عنایت او و مادون آن هذیان است. (حضرت عبدالبهاء، انتخابات آثار مبارکه ص 203) البته بیانات دیگری در ارتباط با اختیارات بیت العدل سوی معصومیت نیز وجود دارد.

119. نکته دیگر اینست که چطور بدون ولی امر در قید حیات بیت العدل اعظم معصومیت دارد. این موضوع چندین سال پیش توسط بیت العدل اعظم روشن گردید. (پیامها: 1963-1986 را ملاحظه نمائید) با وجود این، دیدگاه غلطی که بیت العدل اعظم نیاز به حضور ولی امر دارد هنوز در زیر سطح، خصوصاً در مباحثاتی که توسط ناقصین آغاز شده، وجود دارد. این اشتباه ناشی از تعبیر اشتباه بیان حضرت شوقی افندی است که ولی امر "نمی تواند تصمیمات اکثریت اعضای مجلس را الغاء نماید ولیکن هرگاه تصمیمی را وجدانا مباین با روح آیات منزله تشخیص دهد باید ابرام و تاکید در تجدید نظر آن نماید." (دور بهائی) این بحث ایجاد شده که این عبارت یعنی بدون ولی امر بیت العدل اعظم ممکن است تصمیمی بگیرد که مغایر با معنی یا مباین روح نص باشد. اما، مطالعه دقیق کل عبارت روشن میسازد که بدون از اشاره ضمنی به اینکه بیت العدل اعظم بدون ارائه هدایات ولی امر ممکن است مرتکب خطا شود، مطلب دقیقاً عکس است. عبارت توضیح می دهد که حتی اگر ولی امر نکته ای را برای تجدید نظر مطرح نماید، کلام نهایی به هیئت بیت العدل اعظم الهی واگذار گردیده است. "او [ولی امر] نمی تواندحتی بطور موقت واضع قوانین و احکام گردد و یا تصمیمات اکثریت اعضای مجلس را الغاء نماید." همچنانکه حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند: " آنچه [بیت العدل] بالاتفاق و یا با اکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مرادالله است." (الواح وصایا)

عبارت حضرت شوقی افندی، در متنی وسیعتر در مورد توضیح ماهیت ولایت گنجانده شده و بعنوان محدودیتی بر قوای ولی امر ارائه گردیده، نه بعنوان مانعی بر قوای بیت العدل اعظم که اختیارات و معصومیتش قویاً تاکید گردیده است. این عبارت نشان می دهد که حتی اگر ولی امر بعنوان یک عضو برخی نگرانیها را مطرح نماید، این تصمیم اکثریت است که نتیجه نهایی و مصون از خطای آن هیئت میباشد. البته تصور اینکه اعضای بیت العدل اعظم نظرات ولی امر را نادیده بگیرند غیر ممکن است. بعلاوه، این موقعیت و شرایط هرگز ایجاد نشده و نخواهد شد. با وجود این، بیان حضرت شوقی افندی اشاره به این دارد که اختیارات و معصومیت بیت العدل اعظم در حوزه عمل خود حتی توسط ولی امر نیز مسلم و غیر قابل بحث است. پس چطور ممکن است فرد مؤمنی هر قدر هم مطلع یا بصیر باشد بتواند چنین چالشی را مطرح نماید؟

120. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه

121. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات. توجه کنید که در این بیان معصومیت موهوبی به سادگی به هر فرد مؤمنی که مایل است "وجودی مقدس" باشد اعطاء نمیشود بلکه به کسانی که "از خطا محفوظ و مصونند" کسانی که واسطه رحمت بین خدا و انسانها "هستند عطامی گردد زیرا "اگر خدا ایشان را از خطا حفظ ننماید، خطایشان ارواح مؤمنین را نیز بخطا می اندازد." افراد بهائی آشکارا در معرض خطا هستند، و حتی اگر نظرات و اعمالشان در یک وهله صحیح باشد بسادگی در موردی دیگر ممکن است اشتباه نمایند، و، بنابراین، نمی تواند معیاری برای سایر نفوس معتقد و مؤمن بحساب آید.

122. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا

123. حضرت عبدالبهاء، در پیامها: 1986-1963

124. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات

125. نباید گفت که حضرت عبدالبهاء یا تا حدی امکانا حضرت شوقی افندی بینش مطمئنی نسبت به واقعیتی که توسط هدایت الهی ملهم می شدند، نداشتند. این مسئله ای جداست که اینجا بدان پرداخته نمیشود. فقط اینکه این ظرفیتها چیزی غیر از مفهوم عصمت موهوبی است.

126. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت. ملاحظه مفهوم بهائی از عصمت موهوبی باید دلیل موجهی برای اینکه کسب راکد حقایق شرط لازم نمی باشد بلکه تلاشی در جهت درک معصومیت بعنوان محدود شدن در میزانی از عمل که نیازی به دانش دنیوی ندارد، ارائه نماید.

شاید بینشی عمیقتر درباره مفهوم بهائی از معصومیت ناشی از درک بهتر ماهیت عمل گفتار باشد. برای مثال، پروفیسور جان سرل، در توضیح مسیری که کلمات با دنیای اطراف ما ارتباط پیدا می کنند، مناسب بودن یک "کلمه-به-دنیا" و یک "دنیای-به-کلمه" را مقایسه می نماید. (جان سرل "طبقه بندی عمل بد سخن گفتن"، تجربه و معنا: مطالعه در تئوری عمل گفتار) یعنی، کلمات می توانند در توضیح دنیا بکار برده شوند یا، متناوبا، کلمات می توانند در توضیح اینکه دنیا چگونه باید باشد استعمال شوند. برای مثال، لیست یک خواربار فروشی را در نظر بگیرید. شخص با لیستی در دست به بازار میرود تا برخی اقلام مشخص را خریداری نماید. بعدا معلوم میشود که اقلام انتخاب شده با محصول نامیده شده در لیست جور نیست. برای جور کردن کلمه با واقعیت، فقط لازم است که کلمه موجود در لیست را تغییر دهید تا جنس بغلط خریداری شده را جور نمائید. اما برای جور کردن دنیا با هدف بیان شده، لازم است که به مغازه برگردید و جنس اشتباه را با آنکه در لیست مشخص شده تعویض نمائید.

از این دیدگاه، ممکن است مفهوم معصومیت آنطور که در تعالیم بهائی در ارتباط با بیت العدل اعظم بکار برده شده با دنیای-به-کلمه مناسب باشد. بیان بیت العدل اعظم دنیا را آنطور که هست توضیح نمی دهد بلکه "آنچه باید انجام شود" را به روشی که در توافق یا عدم تناقض با اراده الهی باشد تشریح می کند، و از اینرو لازم است که عمل مؤمنین در عالم با کلمات مطابق باشد. این تضمین الهی همراه با قوای روحانی است و البته مربوط به ایمان بوده و تجربه ای عینی نیست. تحلیل سرل شامل طبقه بندی عمل گفتار بوده و البته خیلی مفصلتر از آنچه در اینجا گفته شده میباشد. از میان طبقاتی که توضیح می دهد "اعلانات" میباشد که به بیاناتی که موجب تغییر وضعیت موضوع تحت توجه باشد، اطلاق می گردد. سرل توضیح می دهد مثالی از اعلان، بیان "توسوزانده میشود" است. "این فقط به مؤسساتی چون کلیسا، قانون، دارایی خصوصی، حکومت و مقام مخصوص گوینده و شنونده درون این مؤسسات که در آنها شخص می تواند طرد کند، منصوب نماید، دارایی شخص را بدهد یا وقف نماید یا اعلان جنگ کند، داده شده. "مسیر مناسب در یک اعلان هم کلمه-به-دنیا و هم دنیا به کلمه میباشد زیرا بیان فی نفسه تطابق بین محتوا و واقعیت را بهمراه دارد. "اجرای موفق تطابق موضوع محتوا با دنیا را تضمین می نماید؛ اگر من عمل انتصاب ترا بعنوان رئیس با موفقیت بانجام رسانم، آنوقت تورئیس هستی. "طبقه بندی عمل بد سخن گفتن را ملاحظه نمائید. (برخی بیانات بیت العدل اعظم مانند "امر حضرت بهاءالله حال وارد عهد پنجم عصر تکوین شده است". (بیت العدل اعظم، پیام مورخ 16 ژانویه 2001) از این نوع میباشد.

127. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا.

128. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات.

129. حضرت شوقی افندی، هدایات حضرت ولی امرالله.

130. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت.

131. عبارات گوناگونی در ارتباط با عصمت موهوبی در متون مختلف اشاره شده است: در ارتباط با هم تصمیم

گیری و هم وضع قوانین (حضرت عبدالبهاء، در پیامها: 1986-1963)، صیانت (حضرت عبدالبهاء، در پیامها: 1963-

- 1986) قانونگزاری و هدایت امور اداری (حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی)؛ و در رابطه با صیانت و اداره امور امریه، حل مسائل و تصمیم گیری درباره مواضعی که موجب اختلاف گردیده است. (بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963)
132. بیانات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء همه مواضعی را که بوضوح بیان نشده و یا ذکر نگردیده را به بیت العدل راجع می فرمایند. حضرت بهاء الله می فرماید "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند، آنچه را پسندیدند مجری دارند، انه یلهمهم ما یشاء و هو المدبر العظیم" (مجموعه الواح مبارکه) "مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی" (الواح وصایا) همانطور که ذکر شد، حضرت عبدالبهاء فراتر از ارجاع به تأمل بر "هر مسئله غیر منصوصه" رفته و "آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه" را نیز به بیت العدل ارجاع می فرمایند. (الواح وصایا) نهایتاً، ایشان بوضوح می فرمایند که تصمیمات متخذه از جانب بیت العدل فقط نظرات نیستند: "همچه ملاحظه نشود که بیت العدل ب فکر و رای خویش قراری دهند." (در پیامه: 1986-1963)
- بنابراین، بیت العدل اعظم محاط به ظهور الهی و تبیین منصوص حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی است، اما نوعی ارتباط معکوس بین وحدت اندیشه جامعه درباره معنی نص و نیاز به روشن سازی بیت العدل وجود دارد. زمانی که معنی کتاب پیچیده و غامض است بجای آنکه واضح باشد، زمانی که لازم است چگونگی کاربرد تعالیم برطبق زمان و شرایط تعیین شود، زمانی که اختلاف بین مؤمنین ایجاد می شود، مسئولیت روشن سازی، یا حل موضوع یا توضیح کاری که باید انجام شود بعهد بیت العدل اعظم است. استنتاجات ایشان بهمان محکم و الزامی بودن نص میباشد.
133. از جانب بیت العدل اعظم، انوار هدایت.
134. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.
135. حضرت شوقی افندی، نظم جانی بهائی. در اشاره دیگری به این وظائف اداری، حضرت ولی امرالله می فرمایند: "جدا از مؤسسه بیت العدل اعظم مؤسسه ای که وجودش بهمان اندازه ضروری می باشد—همان سیستمی که در الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء تصریح شده در عملکرد خود دچار فلج شده و قادر به رفع کمبودی که مؤلف بزرگوار کتاب اقدس عمدا در قوانین و احکام اداری خود بر جای گذاشته نخواهد بود." (منتخابات آثار مبارکه بهائی: عهد و میثاق ص 82)
136. از جانب بیت العدل اعظم، انوار هدایت.
137. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 7 آپریل 2008
138. "پیام مورخ 2 ژانویه 1991
139. "قانون اساسی بیت العدل اعظم.
140. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
141. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا.
142. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی.
143. حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا.
144. حضرت بهاء الله مجموعه الواح مبارکه.
145. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت.
146. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
147. از جانب حضرت شوقی افندی، Compilation of Compilations جلد 1 ص 84.
148. از جانب حضرت شوقی افندی، ترویج دخول افواج، ص 3.
149. حضرت عبدالبهاء، انتخابات آثار مبارکه.
150. "
151. فصل 5 را برای بحث درباره خطرات بنیادگرایی و لیبرالیسم، بنیادگرایی و نسبی گرایی ملاحظه نمایند.
152. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
153. "
154. هویرت و استوارت دریفوس، در بنت فلاجیرگ Bent Flyvbjerg، ساختن موضوع علوم اجتماعی: چرا تحقیق اجتماعی شکست می خورد و چطور می توان دوباره موفق شد، ص 10-20.

فصل سوم

1. بیت العدل اعظم، پیامها: "1963-1986".
2. حضرت عبدالبهاء، فرامین تبلیغی.
3. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله. اولی نقشه ملی تبلیغی، نقشه 7 ساله، توسط بهائیان ایالات متحده و کانادا در سال 1937 آغاز گردید. برای دریافت هدف و ماهیت نقشه ها تا سال 1993، فتح روحانی کره ارض بقلم ملانی اسمیت و پل لمپل را ملاحظه نمایند.
4. بهائیان در میزانی از فعالیتها، که حضرت ولی امرالله آنها را امر فرموده، توضیح داده، و مداومت فرمودند تا درک مشترک نسبت به روشها پدیدار و توسط عموم اتخاذ گردد، مشغول شدند. برای مثال، توقیعی از حضرت شوقی افندی مورخ 27 می 1935 (نظم اداری بهائی) و توقیعی از قبل ایشان بتاريخ 4 فوریه 1935 (انوار هدایت) در رابطه با مسئله کاندیداها و نامزدی در انتخابات که حضرتش بتدریج از فعالیت مؤمنین غربی حذف فرمودند، ملاحظه نمایند.
5. حضرت شوقی افندی، پیامها به آمریکا.
6. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی.
7. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله.
8. "چنین تجربه شده است که مؤثرترین روش برای تبلیغ امرالله، جلسات تبلیغی خانگی است... این شیوه عمل، از درج آگه‌ب در روزنامه ها و ترتیب سخنرانیها و غیره، بسیار مؤثرتر است. حضرت ولی محبوب امرالله کلیه احبا را در سراسر دنیا، از جمله عزیزان قائم به خدمت در آن خطه خجسته را، تشویق و ترغیب می فرمایند که به این روش تبلیغی تمسک جویند." (از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت ص 312)
9. از جانب حضرت شوقی افندی، طلوع یک یوم جدید.
10. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله.
11. علائم هشدار دهنده ای در مناطق دوردست قابل مشاهده است که منادی وصول به یومی است که افواج در تحت لوایش گرد خواهند آمد، و آنچه را که قائد اعظمش در ادوار ماضیه پیش بینی فرموده بود انجام خواهند داد. (حضرت شوقی افندی، پیامهای خطاب به عالم بهایی) جزائر گیلبرت و الیس، کشورهای تحت الحمایه بریتانیا، از آن زمان تقسیم گردیدند: جزائر گیلبرت بخش اعظم کریباتی شد و جزائر الیس در حال حاضر توالو، Tuvalu میباشد.
12. مرکز جهانی بهائی، نقشه 6 ساله (1986-1992): خلاصه دستاوردها.
13. مرکز جهانی بهائی، انوار هدایت.
14. بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations.
15. بیت العدل اعظم، پیامها: 1963-1986.
16. بیت العدل اعظم، پیام مورخ 22 مارچ 1973.
17. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 30 جولای 1987.
18. بیت العدل اعظم، افعی وسیعتر.

19. "
20. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
21. بیت العدل اعظم، افقی وسیعتر.
22. مرکز جهانی بهائی، قرن انوار.
23. بیت العدل اعظم، نقطه عطف. مختصری از هدیایات بیت العدل اعظم از سال 1996 در نقطه عطف منعکس گردیده است: منتخب پیامهای بیت العدل اعظم و مواد تکمیلی، 1996-2006، توسط انتشارات پالابرا.
24. بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations..
25. بیت العدل اعظم، نقطه عطف
26. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
27. "
28. "
29. "
30. از جانب بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
31. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
32. "
33. مرکز دار التبلیغ بین المللی، نقطه عطف.
34. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
35. "
36. مؤسسه روحی، یادگیری درباره رشد
37. مؤسسه روحی، یادگیری درباره رشد.
38. "
39. برای کشف مفصلتر، یادداشتهای یک سری از سخنرانیهای جناب فرزام ارباب در کنفرانس دروازه های رشد در سیدنی و پرت استرالیا، 2004 خصوصا روز سوم را ملاحظه نمایند. همچنین یادگیری درباره رشد توسط مؤسسه روحی، سخنرانیهای ملهم از برنامه تحصیلی آثار بهائی توسط جناب فرزام ارباب، و کشف چارچوبی برای تربیت اخلاقی، توسط لوری نوگوچی، هولی هنسن، و پل لمپل.
40. یادگیری درباره رشد را ملاحظه نمایند.
41. مؤسسه روحی، یادگیری درباره رشد.
42. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه. "بدلیل همین ملاحظات است که نقشه 5 ساله(1974-1979) احبار را به از بر نمودن منتخباتی از آثار دعوت می نماید." (بیت العدل اعظم، (Compilation of Compilations).

43. حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه.

44. "

45. مؤسسه روحی، یادگیری درباره رشد.

46. در مرحله اولیه، زمانی که مؤسسات تازه پدید آمده بود راهنمایان بی تجربه دوره های روحی را بروشی غیر قابل انعطاف ارائه می دادند، بنظر میامد که مواد درسی رویکردی بیش از حد خشک و دقیق را مقتضی است. اما همانطور که در آموزش راهنمایان در کتاب 7، "با یکدیگر در سبیل خدمت مشی نمائیم" می خوانیم مواد درسی برای این هدف طراحی نشده یا روش آموزش راهنمایان اینگونه نیست. و این رویکرد نامناسب نتیجه مؤثری نخواهد داشت. مؤسساتی که این رویکرد را برمی گزینند باید در طول زمان و از طریق تجربه بجهت بررسی و پیشرفت هدایت شوند. اما این نوع سختگیری باید در زمینه تجربه ساختاری که نیاز اولیه یادگیری در هر مهارت جدیدی است، در نظر گرفته شود. همانطور که در فصل 4 در ارتباط با مرحله اولیه در کسب مهارتهای جدید بحث شده آنها باید ماهیتا جدی یا مکانیکی و ماشینی باشد. هدف، با وجود این، ایجاد نوآوری در مسیر ماهر شدن یا حتی متخصص شدن در بکار گیری دانش جدید است. بدون تجربه در یادگیری درباره رشد، اینکه آیا اجزایا کل فرایند دخول افواج باشیم، غیر ممکن است که درباره ارزش آنچه درباره نتایج یادگیری از آنهایی که تا حدی موفقیت داشته اند ارائه میشود قضاوت نمود. این یعنی مراحل اولیه بکارگیری هدایت نقشه 4 ساله، 12 ماهه یا اولین نقشه 5 ساله ممکن است برای انجام در برخی جوامع ملی بیگانه باشد. اولین مراحل اجرا ممکن است بنحوی غیر ضروری سخت و خشن در نظر گرفته شود. بجای مداخله عجولانه در اتخاذ یا تجدید نظر در اقدامات در نتیجه اینگونه تعبیر و تفسیرات، یا نتیجه گیری خیلی سریع در اینکه این هدایت بکار ما نمی خورد، لازم بود در تلاشهای اولیه در بکار گیری مفاهیم و روشهاستقامت نموده تا پایه ای از تجربه کافی در یادگیری متناسب ساختن آنها با زمینه محلی بنا گردد. در این راستاست که استفاده از مواد آموزشی روحی برای تکمیل اقدامات اولیه در جهت یادگیری نحوه پیگیری رویکردی سیستماتیک تر بمنظور پیشبرد فرایند دخول افواج مورد تشویق قرار گرفت. دعوت به تعدیل مواد آموزشی و تمرینات بدین شتاب نیز بهمان اندازه مضر است که اجرای خشک و نسنجیده.

47. مؤسسه روحی، با یکدیگر در سبیل خدمت مشی نمائیم، کتاب 7.

48. مؤسسه روحی، یادگیری درباره رشد.

49. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

50. "

51. "

52. تاملی بر رشدشماره 8، از مرکز دارالتبلیغ بین المللی مورخ جولای 2005 را ملاحظه نمائید.

53. بیت العدل اعظم، نقطه عطف

54. دارالتبلیغ بین المللی، پیامهای خطاب به کل مشاورین مورخ 28 نوامبر 2004.

55. تاملی بر رشدشماره 7، از مرکز دارالتبلیغ بین المللی، آپریل 2005 را ملاحظه نمائید.

56. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

57. "

58. "

59. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 17 فوریه 2004.

60. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

61. در سال 2006، کتاب مشابهی تحت عنوان: مختصری از دستاوردها و یادگیریهای نقشه 5 ساله، تهیه گردید.

62. بیت العدل اعظم، نقشه 5 ساله. این سه سند در نقطه عطف موجود است.

63. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

64. جلسات بررسی و تامل در سطح کلاستر ابزاری قوی برای وحدت تفکر و عمل در مؤسسات و محلها شده است؛ آنها انگیزه ای قوی برای ابتکارات فردی و تشکیلاتی با روحی از حمایت متقابل ایجاد نموده اند. (بیت العدل اعظم، نقطه عطف) همچنین نشریه 3 و 4 خبرنامه های تاملی بر رشد تهیه شده توسط مرکز دارالتبلیغ بین المللی را ملاحظه نمائید.

65. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

66. "

67. از گزارش یکی از افراد، دسامبر 2006.

68. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

69. "

70. "

71. "

72. "

73. "

74. "

75. "

76. "

77. مرکز دارالتبلیغ بین المللی، پیامهای خطاب به کل مشاورین مورخ 28 نوامبر 2004.

78. بیت العدل اعظم، نقطه عطف. اهمیت تمرکز در اوائل ولایت حضرت شوقی افندی نیز تاکید شده است: "از مشاهده علائم بیشمار توان تزلزل ناپذیری که در میدین گوناگون و سرزمینهای دور دست شاخص اعزام سلحشوران دلیر امرالله میباشد مسروم، البته نمی توانم شاهد اشتیاق شدید ایشان که ناشی از تلاش در جهت استقرار بی چون و چرای سلطنت حضرت بهاءالله بر بسیط غیرا است نباشم، اما ممکن است آنها با افزایش بی مورد فعالیتهای خود و به تبع آن پراگندگی قوای خویش در هدف مهم که همانا جان بخشیدن به ایشان در جهت پیگیری وظیفه پر جلالشان میباشد با شکست مواجه گردند. (ترجمه)... البته از وظایف اولیه آنهایی که چنین میراث عظیم گرانبهائی را در دست دارند آنکه دائما دست بدعا برخاسته و نهایت دقت را بنمایند که مبادا اسباب و فرع از اصل پیشی گیرد یعنی ادارات و تشکیلات امر شعله ایمان و آتش خلوص را خللی وارد آرد. دفتهای بی موقع درباره جزئیات امور که از تشکیلات نتیجه می گیرد و افکار موظفین را تیره می سازد زنهار زنهار که طرفداری، جاه طلبی و تعلق بدنی در اداره امور رسوخینمایند زیرا بمرور زمان نورانیت آئین مقدس را ظلمانی و طهارت و تنزیهش را لکه دار و اثرات عمیق اش را فلج و معلول خواهد ساخت. (نزدیکترین متن به نص مزبور)

79. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

80. "

81. "

82. "

83. "یادگیری در باره اداره رشد" (نقطه عطف) و "تاثیر رشد بر فرایندهای اداری" (نقطه عطف) را ملاحظه نمائید.

84. "همچنان که در محدوده جغرافیایی خود به مساعی خویش ادامه می دهید، بیش از پیش به مشارکت در حیات جامعه اطراف خود جلب خواهید شد و با این چالش روبرو خواهید گشت که فرایند یادگیری سیستماتیک را که به آن مشغول هستید توسعه دهید تا دامنه وسیعتری از مجهودات انسانی را در بر گیرد. لازم خواهد بود که در رویکردهای خود، در روشهایی که به بکار می برید و در تدابیری که اتخاذ می کنید به همان درجه از انسجام که از مشخصات الگوی رشد کنونی جامعه است، دست یابید. "

85. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 9 جولای 2003.

86. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.

87. حضرت شوقی افندی اشاره فرموده اند که "وظیفه خطیر" هر یک از افراد مومنین است که بعنوان "امنای صدیق و با وفای فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء است ... هر امری را برای پیشرفت و استحکام نقشه منظوره در حدود و اصول مبادی اداری امرالله مقتضی شمارند اقدام نمایند " و موکدا اضافه می نمایند که " در این سبیل احدی منتظر دستور نشود و مترصد تشویق از طرف امنای منتخب جامعه خویش نگردد... (ظهور عدل الهی ص 106)

88. حضرت ولی امرالله اشاره فرموده اند که "بهترین محفل آن محفلی است که استعدادها و تواناییهای تمام اعضا جامعه را بکار گرفته آنان را به نوعی مشارکت فعال در خدمت امرالله و انتشار نفعات الله مشغول و مألوف سازد" (انوار هدایت ص 49). ایشان همچنین فرموده اند که "اعضای این محافل باید بنوبه خود کاملا احساسات موافق و مخالف خود و مصالح و تمایلات شخصی را کنار گذارده افکار خود را در اطراف اقداماتی که منجر به خیر و سعادت جامعه بهائی و ترویج مصالح جمهور است حصر نمایند.

89. برخی مؤمنین نگران اشارات ضمنی تغییراتی که در ساختارهای تشکیلاتی و مسئولیتها در طول نقشه ها اتفاق می‌افتد می‌باشند، تشخیص اینکه این تغییرات انحراف از اساس پایه گذاری شده توسط حضرت ولی امرالله نیست، بلکه تحقق کاملتر هدایات ایشان می‌باشد حائز اهمیت است. حضرت شوقی افندی انذار می فرمایند "مبادا علاقه ما به تکمیل دستگاه اداری امرالله مقصد الهی و عظیم ایجاد آنرا که "خدمتبه هدایت ابزار و وسایل انتشار امر بهائی است نادیده انگارد" (ترجمه). (نظم اداری بهائی) نظم اداری بهائی را "باید بمنزله آلت و وسیله دانست و نباید آنرا بدل و جانشین آئین بهائی شمرد" و "نشان پیروزی یا شکست" "دستگاه محافل و لجنات و انجمن های شور" در این است که آیا بتوانند یا نتوانند که حتی القوه به تقدم مصالح امرالله پردازند و اقدامات جامعه را هماهنگ سازند و باجاء اصول و تجسم مقاصد عالیع اشمبادت و رزند. " (نظم جهانی بهائی ص 16) حضرت ولی امرالله همچنین می فرمایند "نظام امر بهائی بنحوی ساخته و پرداخته شده که قادر است بموجب تدابیری که حضرت بهاءالله بنفسه تعبیه فرموده اند هرچه را که سبب ترقی و تقدم است و امر بهائی را در صف اول نهضت‌های مترقی نگاه می دارد در خود جذب نماید. "، در حالیکه بوضوح این تعدیلات را با قوایی که توسط حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم در اداره امور امر بهائی اعطا شده همراه میسازند. "انه بلهمهم ما یشاء و هو المدبر العظیم". (نظم جهانی بهائی ص 31-32).
90. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 22 اگست 2002.
91. <http://www.news.bahai.org/community-news/regional-conferences/> را ملاحظه نمایند.

فصل چهارم

1. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی.
2. "... وظیفه دمیدن حیات به این هیکل متحد که ناشی از خلق اتحاد حقیقی و اوج اعلاى روحانیت در صلح اعظم است بعهده بهائیان است که آگاهانه با دستورات دقیق و هدایات مستمر، در جهت استقرار بنای سلطنت الهی بر بسط غیرا تلاش نموده، و همنوعان خویش را بآن فرامی خوانند، و از اینرو حیات جاودان به آنان عطا خواهد شد. (بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963)
3. حضرت شوقی افندی، قنظهر یوم المیعاد.
4. بیت العدل اعظم، پیامها، 1986-1963.
5. حضرت عبدالبهاء، Compilation of Compilations.
6. بیت العدل اعظم، پیامها 1986-1963.
7. حضرت عبدالبهاء،
8. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه.
9. "
10. حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح اعظم.
11. حضرت عبدالبهاء، خطابات.
12. "بنابر این در صورتی که در خانواده ای امر تعلیم و تربیت برای کلیه اولاد میسر نباشد تربیت دختران ارجح است زیرا با تعلیم و تربیت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سریعتر و مؤثرتر رواج می یابد. " (حضرت عبدالبهاء، در کتاب اقدس ی 76)
13. حضرت بهاءالله، مجموع الواح مبارکه.
14. حضرت عبدالبهاء، Compilation of Compilations.
15. "
16. از جانب حضرت شوقی افندی، Compilation of Compilations.
17. حضرت شوقی افندی، "
18. بیت العدل اعظم، پیامها، 1986-1963.
19. "
20. از جانب حضرت شوقی افندی، Compilation of compilations.
21. از جانب بیت العدل اعظم، پیامها، 1986-1963.
22. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه.

23. برای مثال، "اعتبار و ارزش یک رویکرد تاریخی-انتقادی به آثار نازله از حضرت بهاء الله" بقلم جان س. هاجر در *نص و ظهور*، مطالعات بهائی جلد 3، تالیف موژان مؤمن و "روش شناسی تاریخی و توسعه تحقیق بهائی: برطرف کردن انشعاب دروغین"، بقلم شعله، ا. کوئین، بررسی مجدد *مطالعات بهائی* جلد 9. (1999-2000)
24. در این زمینه برای بهائیان که خود اقدام به مطالعه و تسلط در هر رشته ای دارند حیاتی است که بخاطر داشته باشند که شاخص اساسی هر نظمی اینست که دورنمای مخصوصی در مورد واقعیت ایجاد می نماید، ولی خود واقعیت را توضیح نمی دهد. سطح غیر عملی بودن آن در داخل نظم میتواند توسط متخصصینی که کاملاً در آن غرقند فراموش شود. ممکن است زمانی که سعی میکنند تا درسهای آن نظم را در دنیای واقعی بکار برند یا زمانی که درگیر بینشهای انظمه دیگر می گردند ایشان را به خطاهای عجیب رهنمون گردد. برای کشف دقیقتر این مسئله، بحث "سفسطه در مورد جای عوضی قرار دادن واقعیت" در *برای خوبی مشترک* بقلم هرمن دالی و جان کاب که واقعیات غیر عملی را که در رشته اقتصاد ایجاد شده و چگونگی ساختار این رشته در تفکر اقتصاددانان و رویکردشان نسبت به مسائل عالم، که گاهی آنها را نسبت به حقایق آشکار کور نموده، کشف می کند، ملاحظه نمایند.
25. جان ج. کاروالهو، "نگاهی افزونتر به ساختار جهان بینی علمی" زیگن: مجله دین و علم، جلد 41، شماره 1 مارچ 2006، صص 117-118.
26. کاروالهو، "نگاهی افزونتر به ساختار جهان بینی"، زیگن، صص 122-123. دورنمای مشابهی در ارتباط با علم و دین توسط مورتمیج. آدلر در کتاب *حقیقت در دین ارائه می دهد*: "ریاضیات و علم ضرورتاً فقط بخشی از حقیقت کلی هستند—حقیقتی که ما در طلب آنیم تا درباره عالم، درباره طبیعت، جامعه و انسان بیاموزیم. بر اساس آن فرضیه، فلسفه و دین بخشهای اضافی یا قسمتهایی از کل حقیقتی که باید کسب نمود بنا می کنند... اصل وحدت حقیقت در ارتباط با نتیجه ای که به کسب بخشهای متعدد یک حقیقت کلی مربوط میشود باید بنحو مرتبطی با یکدیگر مناسب باشد. همانطور که قبلاً ملاحظه شد، تناقض ناجوری بین یک بخش از حقیقت کلی با بخش دیگر می تواند وجود داشته باشد. آنچه در فلسفه و دین حقیقت در نظر گرفته میشود نباید در تناقض با آنچه در علم حقیقت در نظر گرفته میشود باشد." (آدلر، *حقیقت در دین: تعدد ادیان و وحدت حقیقت* صص 122).
27. استفن تولمن، دهکده جهانی: دستور کار مخفی تجدد گرایی، صص 144. همینطور، حضرت شوقی افندی از "نیروی تجدد طلبی مبتنی بر فلسفه ماده پرستی که بنوبه خود هر چه بیشتر رواج یابد سبب دور کردن دین از حیات بشر شود" سخن می رانند.
28. بیت العدل اعظم، پیام مورخ 26 نوامبر 2003 خطاب به پیروان حضرت بهاء الله در مهد امرالله.
29. حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح جهانی *Promulgation of Universal Peace* صص 107.
30. حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس صص 130-31.
31. برای ملاحظه بیشتر به ارتباط بین علم و دین از دورنمای بهائی اثر جناب فرزام ارباب بنام *آزمایشگاه، معبد و بازار* *The Lab, The temple, and the Market*. همچنین بحث درباره مسائل سنتی مذهبی و نظرات علمی کاهش دهنده توسط نادر سعیدی در *بروز از قلب: برک آثار حضرت باب*، صص 3-14.
32. هدف این رویکرد بسادگی کسب این بینشهاست؛ قصد ارائه پیشنهاد در این باره که این جدول حقیقتاً درک بشری و ارتباط بین علم و دین را کسب می نماید نیست. تعدادی از اشارات غلط ممکن است از طریق جدول پیشنهاد شود: برای مثال، اینکه توازی دقیقی بین آثار علمی و دینی وجود دارد، یا اینکه تمایز کاملی بین دانش نظری و دانش عملی وجود دارد. سطح 3 درک را نشان می دهد، و سطح 4 عمل را که شاید بتواند بنحو مناسبتری در کنار یکدیگر (مانند 3 و 4) ارائه شود تا بصورت سلسله مراتب.
33. البته ارتباط دقیقی بین جهان و ظهور الهی، یا "کتاب خلقت" و کتاب ظهور وجود دارد. منظور از "جهان" فقط دنیای فیزیکی نیست، بلکه منظور همه آنچه ای است که به انسان مربوط میشود، از ذهن تا جامعه، که در دامنه تحقیق علمی میباشد. در حالی که ظهور الهی از بیرون بر بشر وارد می شود، حقایق و قوانین جهان فیزیکی، زمانی که آنها را بشناسیم، همیشه قدری "کشف شده" و در شکلی از طریق درک بشری، که بدین مفهوم است که تمایزی نامعلوم بین سطوح 2 و 3 در زمینه علوم. بعلاوه، در حالی که قوانین عالم تثبیت میشوند، ظهور الهی در ارتباط با بشریت در محدوده یک دور، زمانی که پیام تجدید میشود و با یک ظهور جدید مناسب با عصری جدید تنظیم می گردد. غیرقابل تغییر باقی می ماند.
34. سؤالی که مطرح میشود اینست که آیا متون نازله (ظ2) بیاناتی حقیقی درباره عملکرد واقعی واقعیت اجتماعی (ع2) میسازند که در حجم فعلی دانش علمی (ع3)، یا شاید موردی که حتی با حقایق واقعیت فیزیکی تناقض دارد، در نظر

گرفته میشود. بر طبق بیان حضرت عبدالبهاء این ممکن است. اما، چنین بیاناتی تنها اشاراتی به درک دینی دارند (ظ3). آنها با اهداف علم تا زمانی که این اشارات در بیانات بتوانند درون حجم درک علمی احاطه شوند، بی ارتباط هستند. برای مثال این بیان قرآن که "خورشید در مکانی ثابت حرکت می کند" برای دانشمندان تا زمانی که سیستم دانش علمی با روشهای مناسب برای مشاهده سیستماتیکو سندیت دانش علمی بکار گرفته شود بی استفاده بود. تا آن نقطه یک "باور" که خورشید مرکز سیستم خورشیدی است از نظر علمی بی معنی است. همانطور که حضرت عبدالبهاء زمانی که موقعیتهای فیثاغورث و افلاطون رابا کپرنیک و گالیله مقایسه می فرمایند، اشاره می نمایند. فیثاغورث و افلاطون "در آخر ایام تصور آنکه حرکت سنوی شمس در منطقه البروج از شمس نیست بلکه از حرکت ارض حول شمس است ولی این رای بکلی فراموش شد. " فرضیه، بدون مدرک علمی استوار نمی ماند. با وجود این، در نتیجه" آلات تلسکوپ پیدا شد و اکتشافات مهمه حاصل گشت و حرکت ارض و سکون شمس ثابت شد و همچنین حرکت محوری شمس مکشوف گشت و معلوم گردید که صریح آیات قرآن مطابق واقعست و قواعد بطلمیوس اوهامات محض. " (مفاوضات صص18-19) البته، نصوص ممکن است بعنوان الهامی برای اقدام دانشمندی که مومن هستند عمل کند که بطور علمی به سوی اکتشافات معتبر و دانش هدایت میشوند؛ بالاتر از همه، دانشمندان توسط دسته ای از منابع ملهم میشوند. اما، تا زمانی که درون حجم درک علمی محاط است (3ع) بیانات درون ظهور (ظ2) اعتبار علمی ندارد. ما نمی توانیم بدون بررسی علمی مناسب بفهمیم که تفسیر دینی ما (ظ3) از نصی که اشاراتی علمی دارد صحیح است یا خیر. زیرا تا زمانی که حضرت عبدالبهاء ما را انداز می فرمایند که عقاید دینی (ظ3) را در پرتو دانش علمی خود بسنجیم (3ع) عکس آن توصیه نمی شود. در حقیقت، نص (ظ2) فرایند علمی (3ع) را تأیید می کند (3ع و 4ع)، همانطور که در بیانات حضرت عبدالبهاء در حمایت از کپرنیک اشاره گردیده است. حضرت بهاءالله نیز بنفسه زمانی که از عقاید موهوم فرد بخصوصی در ارتباط با کیمیاگری و درک روحانی انتقاد می فرمودند به این نکته اشاره دارند. ایشان علنا اظهار فرمودند: "بسیار طالبیم که سلطانی و یا نفسی که مقتدر باشد ظهور این علم را از عالم لفظ بعالم شهود و از قول بفعل از ایشان طلب نماید" (کتاب ایقان صص158)

35. " اگر آراء مذهبی بشر مغایر علم و مخالف عقل باشد، چیزی جز خرافات نبوده و فاقد اعتبار الهی است، زیرا حق تعالی به انسان قوه تعقل عنایت نموده تا حقایق هستی وصول یابد. عقل کاشف حقایق اشیاء است، و آنچه مغایر با نتایج آنباشد محصول اوهام و تصورات بشری است" (حضرت عبدالبهاء) (ترجمه)
36. "لاتزونا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق" (کتاب اقدس صص99)
37. "اگر انسان سعی کند فقط با بال دین پرواز کند بسرعت در مرداب اوهام و خرافات سقوط می نماید، از سوی دیگر اگر بخواهد فقط با بال علم پرواز کند نیز پیشرفتی نخواهد داشت بلکه لجنزار نومید کننده ماده گرایی فرو خواهد رفت. " (حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس) (ترجمه)
38. Todd May، اعمال ما، خود ما: یا، انسان بودن چه معنایی دارد، صص8.
39. می، اعمال ما، خود ما صص100-101.
40. مؤژان مؤمن، " روش شناسی در مطالعات بهائی"، نشریه مطالعات بهائی، جلد10، 2002/2001 صص80.
41. "در ظهورات قبل بسیاری از لغزشها معلول آن بود که مؤمنین بشریعه الهیه بسیار شائق بودند در قالب ادراک محدود خود پیام الهی را تعبیر و تفسیر نمایند و اصول و تعالیم الهیه را که خارج از دانه عقول و افکارشان بود تعریف و تبیین کنند و نیز در صدد تشریح رموز و اشاراتی بر میامدند که درک آن تنها در پرتودانش و بینش و حکمت عصر بعد امکان داشت و نیز استدلال می کردند مسائلی مقرون به حقیقت است که بزعم ایشان مطبوع و لازم می نمود. باید از چنین توجیهاات مصلحت آمیز درباره حقایق ضروریه برحذر بود و از این قبیل کبر و غرور فکری قطعیا اجتناب نمود. " (بیت العدل اعظم، منتخبات آثار مبارکه بهائی درباره عهد و میثاق) "در مورد هماهنگی علم ودین، آثار طلعات مقدسه و تبیینات حضرت ولی امرالله این نکته را به وفور روشن می سازند که وظیفه نوع بشر و جامعه بهائی که جزئی از آن و بمنزله مایه حیات بخش آن است، ایجاد تمدنی جهانی است که ابعاد روحانی و مادی عالم وجود را در بر گیرد. ماهیت و امکانات یک چنین تمدنی به مراتب فراتر از درک و تصور نسل کنونی است. اجرای این امر عظیم متکی بر تعامل مداوم بین حقایق و اصول دینی و کشفیات و بینشهای حاصله از تحقیقات علمی است. این تعامل مستلزم قبول این واقعیت است که وجود مسائل مبهم یکی از خصیصه های طبیعی و اجتناب ناپذیر فرایند جستجوی واقعیت است. " (از جانب بیت العدل اعظم، مورخ 19 می 1995 خطاب به یکی از افراد، منتخبات آثار مبارکه درباره عهد و آنها را به سایر افراد بشر تقدیم می نمایند. هرکس که آنها را بپذیرد بهائی است اما همه آزادند که آنها را رد نمایند. هیچکس مجبور نیست بهائی شود هیچکس هم مجبور نیست بهائی بماند. اگر شخصی امر بهائی را بپذیرد و بعدا به این نتیجه

برسد که اشتباه کرده است، آزاد است که از امر کنار رود. و این عمل او هیچ لکه ننگی محسوب نمیشود. در همه این موارد بهائیان اصل تحری مستقل حقیقت حضرت بهاءالله را حمایت می نمایند. (ترجمه) بیت العدل اعظم، پیام مورخ 1می 1991 خطاب به یکی از یاران)

42. یک رویکرد نسبی گرایانه نسبت به اقدامات رد میشود. (اعمال ما، خود ما، اثر می صص 125-35 را ملاحظه نمائید). بحث سرل درباره حقیقت و تطابق با واقعیت نیز مربوط است. (ساختار واقعیت اجتماعی، صص 149-76) سرل اظهار می دارد که "همه بیانات حقیقی درباره عالم می توانند بنحوی نامتناقض با یکدیگر اثبات شوند." از اینرو، وی دورنمای نسبی گرایی ادراکی را که ما می توانیم عالم را طرق گوناگون که ممکن است با یکدیگر متناقض باشد، توضیح دهیم و با وجود این هر یک از این دورنماها بنفسه درست میباشند را رد می کند. این موقعیت فرض می کند که یک بیان میتواند در یک سیستم ادراکی در باره عالم صحیح باشد و در دیگری اشتباه. یک نمونه استاندارد نمایشهای گوناگونی از فیزیک ارسطویی در برابر فیزیک نیوتونی یا طرح مرکاتور Mercator درباره سطح زمین در برابر یک استاندارد جهانی را پیشنهاد می کند. در طرح مرکاتور، گرین لند بزرگتر از برزیل است در حالی که در کره زمین گرین لند ناحیه کوچکتري از برزیل است. سرل توضیح می دهد، این تفاوت نتیجه واقعیات نامناسب نیست، بلکه نتایج حاصله از این حقیقت است که برخی مدلهای نمایشات اشتباه میشوند یا واقعیت را بیش از دیگران منحرف میسازند. در حالی که ما همیشه با مسائلی از قبیل سربسته بودن، نامعلوم بودن، شباهت خانوادگی، بافت آشکار، تعلق مفهومی، متناقض بودن تئوریها، ابهام، در گیر نمودن ایده آل گرایی در ساختار تئوری، تعبیرات بگونه ای دیگر، کوچک شمردن مستند تئوری، و غیره روبرو هستیم. "با وجود این، اینها وجوهی از سیستم ارائه هستند نه ارائه مستقل واقعیت." وقتی بیانات از سیستمهای ارائه متفاوت با یکدیگر سازش نداشته باشند، اگر نتوانند بنحوی استوار تثبیت گردند، نمی توانند درست باشند.

43. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.

44. "

45. بیانیه ای که توسط بیت العدل اعظم تصویب گردید، "توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی: دورنمایی برای آینده"، مطالعاتی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی، صص 12-13.

46. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.

47. حضرت عبدالهء، انوار هدایت.

48. این مرجع در متن بحثی درباره "پیگیری بشر دوستی اجتماعی، علمی و تربیتی حول متعلقات مشرق الاذکار" (حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی)

49. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه.

50. حضرت شوقی افندی، Compilation of Compilations، جلد اول، صص 297-98.

51. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1968.

52. دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی، برای اصلاح عالم، ص 3.

53. بیانیه مصوب بیت العدل اعظم، "توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی: دورنمایی برای آینده، مطالعاتی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی، ص 17

54. سه سند اول مطالعاتی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی را ملاحظه نمائید.

55. نمونه هایی از این پروژه ها با همه سطوح پیچیدگی را در برای اصلاح عالم در مجلدات عالم بهائی، درخبرنامه یک کشور و وبسایت، www.onecountry.org و در وبسایت عالم بهائی، www.bahai.org می توان یافت.

56. بیت العدل اعظم، مطالعاتی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی، ص 94.

57. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 24 سپتامبر 1996.

58. از جانب بیت العدل اعظم، در "تکامل ظرفیت تشکیلاتی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی"، مطالعاتی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی، صص 26-27.

59. اطلاعات ارائه شده در مورد فوندانک اغلب از تز دکترای منیژه روستا تحت عنوان "یادگیری بزرگسالان و توسعه جامعه: یک طرح مطالعه از مرکز دانشگاه فوندانک برای رفاه روستائی در ریسارالدالدا Risaraldalدا، کلمبیا." مطالعات

اضافی را می توان در <http://www.fundaec.org/en> و-<http://www.bcca.org/service/list/noble-creation/fundaec.html> یافت.

60. سخنرانی ارائه شده توسط هاله ارباب در کنفرانس علم، دین و توسعه، 21-24 نوامبر، مرکز بین المللی هندوستان، دهلی نو، صص 1-2.
61. هاله ارباب، سخنرانی در کنفرانس علم، دین و توسعه، صص 6، 7، 8.
62. " صص 7-8
63. فرزام ارباب، آزمایشگاه، معبد، و بازار، صص 149-51.
64. بیت العدل اعظم، مطالعاتی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی بهائی، ص 92.
65. دفتر توسعه اجتماعی و اقتصادی، برای اصلاح عالم، ص 34.
66. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه.
67. "
68. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء.
69. حضرت شوقی افندی، *Compilation of Compilations*.
70. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی.
71. از جانب بیت العدل اعظم، *Compilation of Compilations* جلد سوم.
72. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی.
73. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس. و نیز می فرمایند: "یا مطالع العلم ایاکم ان تتغیروا فی انفسکم لان بتغییرکم بتغییر اکثر العباد ان هذا ظلم منکم علی انفسکم و علیهم یشهد بذلک کل عارف خبیر مثلکم کمثل عین اذا تغیرت تغیرت الانهار المنشعبه منها اتقوا الله و کونوا من المتقین. کذلک الانسان اذا فسد قلبه فسد ارکانه و کذلک الشجره انفسد اصله ففسد اغصانها و افنانها و اوراقها و اثمارها کذلک ضربنا لکم الامثال لعلکم لا تحتجبون بما عندکم عما قدر لکم من لدن عزیز کریم." (ندا رب الجنود)
74. حضرت بهاءالله، *Compilation of Compilations*.
75. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه.
76. "
77. حضرت عبدالبهاء، رساله سیاسیه.
78. Flyvbjerg، ساختن موضوع علمی اجتماعی، ص 32. یعنی بر طبق Flyvbjerg علوم اجتماعی "خود انعکاسی انسانها" را مطالعه می کند نه "اشیاء فیزیکی" را و "بنابراین باید به تغییرات در تعابیر اشیاء مورد مطالعه توجه نمود."
79. فصل 5 را ملاحظه نمائید.
80. البته جامعه بهائی نیز باید بنوبه خود یادبگیرد که در برابر بینشهای جدید بروشی متعادل پاسخگو باشد، و از افراط و تفریط که منجر به پذیرش آسان یا رد عجولانه می گردد اجتناب نماید. اولی در طلب تغییرات بنیادی در عقیده یا عملکرد بر اساس درک جانبدارانه از مفاهیمی می باشد که در ارتباط با نصوص بدرستی کشف نشده اند. دومی حاصل رد متعصبانه آراء جدید است که موجب بروز ضد روشنفکری، ظلم و ناروا میباشد. همانطور که در نامه ای از جانب بیت العدل اعظم فرموده اند: " در ادوار گذشته مؤمنین معمولاً به دو بخش مخالف و متخاصم منقسم می گردیدند: افرادی که کورکورانه ظاهر آیات را پیروی می نمودند، و گروهی که در همه مسائل شک نموده آنرا مورد سؤال قرار می دادند. مانند هر گونه امر افراطی هر دو راه می تواند به خطا منجر شود. حضرت ولی محبوب امرالله مرقوم داشته اند: که دیانت بهائی... تحری بی قید و شرط بدنبال حقیقت را اول فریضه پیروان خود محسوب می دارد. اهل بهاء باید با بصیرت و آگاهی از امر الهی تبعیت نمایند، شکی نبوده و نیست که بمنظور وصول بدین مرحله از بلوغ مرتکب اشتباهاتی خواهند گشت که همه افراد ذی مدخل باید با صبر و بردباری و تواضع و فروتنی سعی نمایند اینگونه امور موجب اختلاف و تفرقه بین جمع یاران نشود. " در مکتوب مشابهی اشاره می فرمایند: "بیت العدل اعظم موافقت که بسیار مهم است یاران علی الخصوص نفسیکه در مؤسسات امریه مسئولیتهایی را عهده دار می باشند با آرامی و صبر و بردباری و وسعت فکر نسبت به نظریات مخالف دیگران با خود واکنش نشان دهند و همواره متذکر باشند که قاطبه اهل بها در دبستان الهی مشغول تحصیل بوده سعی می نمایند با وضوح بیشتری تعالیم الهیه را فرا گیرند تا آن را با ایمان و ایقان در حیات خود پیاده نمایند و هیچ فردی نمی تواند ادعا نماید که به فهم و ادراک کامل این ظهور الهی واصل گشته است." (پیام مورخ 18 جولای 1979). همچنین باید در نظر داشت که گاهی اوقات مسائل ناشی از مواردی است که ارتباطی با مقصد اصلی نویسنده ندارد. آرائی برای پیگیری در یک خط فکری آکادمیک ارائه میشوند

که می توانند توسط سایرین بنحو نامناسبی به قصد تحمیل یک دیدگاه بخصوص بر جامعه وسیعتر مورد استفاده قرار گیرند.

81. این یک تقاضا برای تحقیق "ماموریت معین" که توسط ویل ون در هونن Willvan der HOONEN روانه گردیده نیست. ("نوب چارچوب: وعده تحقیق قیاسی در مطالعات بهائی"، نشریه مطالعات بهائی، جلد 10، 2002/2001، ص 113). مسئله، شناخت این حقیقت است که علوم اجتماعی و ابناء بشر هرگز نمی توانند در مفهوم کلاسیک علوم طبیعی هدف باشند. آنها محدود به شبکه ای از تعبیر و عمل، توجیه، دانش و قدرت هستند و باید بروشی که در پرتو این واقعیت، سازنده باشند، عملی گردند. اینکه چطور با این مسئله بروشی ارضاءکننده برای جوامع در حال اقدام باید روبرو شد چالشی است که باید توسط علمای بهائی حل شود.

82. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه.

83. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه.

فصل پنجم

1. نیکولاس سی. بریلز NICHOLAS c. BURBLES، "شک پست مدرن و فلسفه تعلیم و تربیت"، *فلسفه تعلیم و تربیت*، 1995، صص 40-41.
2. تلاش تا حدی شامل ساختن مکانی جدید برای کمک دینی به جامعه است مقاله HunterBaker هانتز بیکر، "رقابت ارتدکسیها در میدان عمومی: تاثیر پست مدرنیسم بر جدایی کلیسای ایالتی"، *را در مجله قانون و دین جلد 20 شماره 1، 2004-05، صص 97-121 را ملاحظه نمائید.*
3. تلخیص از موژان مؤمن، "بنیادگرایی و لیبرالیسم: بسوی درک تناقض"، *نشریه مطالعات بهائی*، جلد 2، 1992.
4. حضرت شوقی افندی، *طلوع یک روز جدید.*
5. از جانب حضرت شوقی افندی، *Compilation of Ccompilations*، جلد 2، ص 21. در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم توضیح بیشتر آمده است: "... بیت العدل اعظم متوجه انزجار منطقی شما به گرایشی آشکار در بکار بردن برجسبهای گمراه کننده و غرض آلودی مانند "سنت گرایان" و آزادی خواهان" که موجب شکاف در جامعه بهائی می گردد شده اند. بدیهی است مداومت در این عادت فکری تفرقه انداز در جامعه بهائی ارمغانی از جامعه غیر بهائی و نمایانگر درکی نابالغ و نارسا از زندگی میباشد. مادامی که بهائیان به این طرز فکر ادامه دهند، حتی پر ارزشترین اقدامات روشنفکرانه به هیچ کشیده خواهد شد، همچنان که به وضوح در جوامع گذشته به شهود رسیده است. "(نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی)
6. حضرت بهاءالله، *مجموعه الواح مبارکه.*
7. حضرت عبدالبهاء، *ادعیه بهائی.*
8. "برجسته ترین وجه بیان اخلاقی معاصر اینست که بیشتر آن در بیان مخالفتها بکار می رود؛ و برجسته ترین وجه مباحثات اینست که در آنها مخالفتها با شخصیت پایان ناپذیر خویش ابراز می گردند. منظوم این نیست که مباحثات ادامه می یابد و می یابد و می یابد، اگر چه همینطور است، بلکه منظوم اینست که این مباحثات پایانی ندارند و ناتمام می مانند. بنظر میرسد که راهی منطقی برای توافق اخلاقی مطمئن در فرهنگ ما وجود ندارد. "(الاسدر مکانتایر Alasdair MacIntyre، *بدنیال فضیلت: تحقیقی بر تئوری اخلاقی*، ص 6).
9. از جانب حضرت شوقی افندی، *طلوع یک روز جدید.*
10. حضرت شوقی افندی، *نظم اداری.*
11. حضرت عبدالبهاء، *انتشار صلح جهانی.*
12. Richard J. Bernstein ریچارد برنشتاین، *آنسوی برونگرایی و نسبی گرایی: علم، تفسیر، و تمرین یا رفتار.*
13. در میان اینها مبنا گرایی و برون گرایی قرار دارد. برای هدف این کتاب، میناگرایی و برون گرایی یک در نظر گرفته شده اند. برنشتاین توضیح می دهد: " برون گرایی ارتباط نزدیکی با میناگرایی و تحقیق برای یک نکته ارضمیدسی دارد. برون گرا مدعی است که اگرچه ما می توانیم فلسفه، دانش، یا زبان را بروشی سخت پایه ریزی کنیم اما نمی توانیم از شک گرایی افراطی اجتناب نمائیم. "(*آنسوی برون گرایی و نسبی گرایی*)
14. برنشتاین، *آنسوی برون گرایی و نسبی گرایی*، در پرتو این تعاریف، برنشتاین متذکر می شود که در مقابل برون گرایی عملا درونگرایی است که همه دانش بشری براساس تجربه شخصی یا درونی است. در مقابل نسبی گرایی نیز مطلق گرایی است که شخص دانش کامل و مطمئنی درباره واقعیت بیرونی دارد. اما او مشاهده می کند که هم درون گرایی

و هم مطلق گرایی کاملاً بی اعتبار شده اند. مباحثات بر علیه این دو موضع که در اینجا پوشش داده نشده، اشاره به این دارد که نظرات و آراء برونگرایی و مطلق گرایی باید ارزیابی شوند: برون گرایی جائز الخطا و نسبی گرایی غیر درون گرا. باید ادراک نمود که نسبی گرایی افراطی متناقض است: این ادعا که یک موضع نسبی گرا درست است یا غلط باشد. در حقیقت موضع که حقیقت نسبی است در تناقض است. بنابراین نسبی گرایی فی نفسه ممکن است درست یا غلط باشد. در حقیقت بنظر میرسد که نسبی گرایی بنفسه موضعی درست نیست بلکه شق دیگری از تلاش در جهت نشان دادن یا اثبات پایه ای ثابت از دانش است؛ بنا بر بحث برنشتاین، این شبیحی است که حول شکست برون گرایی در تردد است.

15. برنشتاین، *آنسوی برون گرایی و نسبی گرایی*

16. "، برنشتاین در دنباله نوشته هایش به این مطلب بعنوان "نگرانی نسبی گرایی" یا "نگرانی تناقض" اشاره می کند. "آیا ما می توانیم هنجارهای اخلاقی جهانی را توجیه نمائیم؟" اثر برنشتاین در *جهان گرایی در مقابل نسبی گرایی: قضاوت‌های اخلاقی در یک دنیای چند حزبی و تهدید آمیز* را ملاحظه نمائید.

17. برطبق نظر برنشتاین، *phronesis* "فرمی از استدلال است که به انتخاب مر بوط و تامل و اندیشه را شامل می شود. *phronesis* با آنچه تغییر پذیر است و درباره آنچه می تواند آراء متفاوت باشد، سرو کار دارد. نوعی از استدلال است که در آن یک واسطه بین اصول کلی و یک موقعیت ویژه واقعی که نیازمند انتخاب و تصمیم گیری است وجود دارد. در شکل گیری چنین قضاوتی قانون تکنیکی تعیین شده ای که توسط آن یک خصوصیت بسادگی بتواند تحت آنچه کلی یا جهانی است رده بندی گردد وجود ندارد. آنچه ضروری است تفسیر و تشخیص قوانین جهانی است که مناسب این موقعیت ویژه باشد...." (*آنسوی برون گرایی و نسبی گرایی*)

18. دیوید بوم فیزیکدان نکته مشابهی را مطرح می کند: "بنا بر این، در تحقیق علمی، مقدار زیادی از تفکر ما در ارتباط با تئوریهاست. کلمه تئوری از کلمه یونانی تئوریا ریشه گرفت است که از همان ریشه کلمه تتاثر است که به معنی "دیدن و تماشا کردن" یا نمایش و منظره است". از اینرو باید گفت که تئوری در ابتدا فرمی از بینش است یعنی روشی از نگاه کردن به دنیا، و نه فرمی از دانش چگونگی دنیا....

فرم بینش نیوتونی برای چندین قرن خیلی خوب کار کرد اما نهایتاً (مانند بینش و دیدگاه یونانی که قبلاً آمده بود) زمانی که به حوزه های جدید کشیده شد به نتایج مبهمی انجامید. در این حوزه ها، فرمهای جدیدی از دیدگاهها گسترش یافت (تئوری نسبیت و تئوری کوانتم). اینها تصویر بشدت متفاوتی از دنیا نسبت به نیوتون داشتند (اگرچه تئوری نیوتون هنوز هم در حوزه های محدودی معتبر است). اگر تصور کنیم که تئوریها دانش حقیقی را ارائه می دهند و مطابق با "واقعیت آنگونه که هست" آنوقت باید نتیجه بگیریم که تئوری نیوتونی تا سال 1990 درست بود بعد از آن ناگهان غلط شد، در حالیکه تئوری نسبیت و کوانتم ناگهان درست و حقیقت گردید. اما اگر ما بگوئیم که همه تئوریها دیدگاه هستند که نه درست هستند و نه غلط بلکه در برخی حوزه ها روشنند و زمانی که ورای این حوزه ها کشیده شوند مبهم میباشند، آنوقت این نتیجه گیری بی معنی حاصل نمیشود....

"... در این فعالیت بدیهی است که دلیلی برای تصور در باره اینکه فرمی نهائی از دیدگاه وجود دارد یا خواهد داشت (برطبق حقیقت مطلق) یا حتی تخمینهای مطمئنی در اینباره وجود ندارد. بلکه درماهیت این مورد، شخص ممکن است توسعه پایان ناپذیری از فرمهای جدید دیدگاهها را انتظار داشته باشد (که برخی وجوه کلیدی اشکال قدیمی تر مانند مختصرسازها را، بطریقی که تئوری نسبیت درمورد تئوری نیوتونی انجام می دهد، جذب می کند). اما همانطور که قبلاً ذکر شد این بدین معنی است که تئوریهای ما در وهله اول باید بعنوان طریقی از نگرش به جهان بعنوان یک کلیت در نظر گرفته شود. (یعنی جهان بینی) نه آنکه "مطلقاً بعنوان دانش حقیقی آنطور که اشیاء هستند (یا بعنوان رویکردی یکنواخت و ثابت بسوی آن). " (دیوید بوم، *تمامیت و نظم پیچیده*)

19. چارلز ساندرز پیرس Charles Sanders Peirce، در *برنشتاین، آنسوی برونگرایی و نسبی گرایی*.

20. میزانی از نظرات وجود دارد که باید آنها را "بدون مبنا گرا" در نظر گرفت. واژه "بدون مبنا گرایی" با تفاوتی معنایی در فلسفه و دین شناسی بکار برده میشود. معرفی این مفهوم به منظور برابر ساختن دیدگاه بهائی در باره دانش با هر یک از این رویکردهای ویژه نیست، اما به گزینۀ نظرات مبنا گرا و نسبی گرا که وجوه مشترک بیشتری با تعالیم بهائی دارند، اشاره می کند. بکار بردن این واژه، بمنظور ذکر معنی "بدون مبناگرایی" که مترادف نسبی گرایی است نمی باشد. و مشخصتر از همه این واژه بقصد برابر کردن رویکرد بهائی با دانش همراه با نوعی از مباحثات دین شناسی که از بدون مبناگرایی برای سایه افکندن بر باورهای مذهبی از تحقیق منطقی استفاده می کند نیز نمی باشد؛ در پرتو بحثی که در این کتاب ارائه شده، چنین رویکردی باید نسبی گرایی بحساب آید نه بدون مبناگرایی.

21. ارنست سوسا، "دگل و هرم"، در *معرفت شناسی: یک گلچین*.

22. حضرت بهاءالله، اهمیت نماز و روزه. حضرت بهاءالله این را روشن میسازند که یک هدف ظهور حذف خرافات و تعصبات مذهبی است. "ای اهل بها کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد. حبا لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید. ضغینه و بغضای مذهبی ناراست عالم سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگر ید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد." (منتخبات آثار مبارکه، ص 184)
23. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
24. از جانب حضرت شوقی افندی، پیام مورخ 5 جولای 1946، مذکور در " نکاتی در ارتباط با ساختن جامعه"، تذکاریه ای تهیه شده توسط دیارتمان تحقیق در مرکز جهانی بهائی به تقاضای بیت العدل اعظم، فوریه 1993.
25. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات.
26. "در نتیجه، روشن شده است که چهار معیار یا میزان قضاوت که بوسیله آن ذهن انسان به نتیجه میرسد غلط و نادرست است. همه آنها محتمل الخطا بوده و در نتایج نیز دچار اشتباه می گردند. اما بیانی که همراه با دلیل ارائه شده و حواس نیز قادر به درک صحت آنست، قوه عقل می تواند بپذیرد، مطابق با منبع صحیح سنتی بوده و انگیزه های قلبی آنرا مجاز دانسته، می تواند بعنوان کاملا صحیح مورد داوری و تکیه قرارگیرد، زیرا بوسیله تمام میزانهای قضاوت مورد امتحان قرار گرفته و ثابت شده که کامل است. زمانی که ما تنها یک امتحان را بکار می بریم، امکان اشتباه زیاد است. این عیان و آشکار است." (ترجمه) (حضرت عبدالبهاء انتشار صلح جهانی)
27. لوقا، 6: 48.
28. حضرت بهاءالله، مجموع الواح مبارکه.
29. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه.
30. برای مثال، مقاله موثران مؤمن، "نسبی گرائی: پایه ای برای متافیزیک بهائی"، مطالعاتی در تجلیل از حسن بالیوزی فقید: مطالعاتی در مذهب بابی و بهائی، جلد 5 صص 185-218.
31. حضرت بهاءالله، خیمه وحدت
32. حضرت بهاءالله، مجموع الواح مبارکه.
33. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات.
34. حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح جهانی
35. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات
36. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت.
37. حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس.
38. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت.
39. حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس.
40. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات.
41. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه.
42. حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس
43. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه.
44. البته مفهوم سنت که در اینجا مطرح شده باید از استفاده این واژه توسط حضرت عبدالبهاء که برای انتقاد از تعصبات مذهبی، اوهام و خرافات که مانعی برای تحری حقیقت است تمیز داده شود.
45. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله.
46. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
47. از جانب حضرت شوقی افندی، میزان ویژه عشق.
48. هانس جورج گادامر Hans-Georg Gadamer، حقیقت و روش.
49. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی
50. حضرت بهاءالله، Compilation of Compilations جلد 1.
51. "
52. حضرت بهاءالله، Compilation of Compilations. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " اصل مشورت یکی از اساسیترین عناصر بنای الهی است." (ترجمه)

53. ارتباط بین ظهور الهی، جامعه، و معنا، ممکن است حد اقل تا حدی، دلیل مهمی برای رسالت حضرت باب در قیام جمعی از مردم مستعد در شنیدن ندای حضرت بهاءالله باشد.
54. حضرت شوقی افندی، قرن بدیع.
55. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 20 اکتبر 1977 خطاب به یکی از یاران.
56. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله.
57. "مسائل اجتماعی که بر جامعه اثر می گذارد و آن مسائلی که طبیعتاً از درون خود جامعه اعم از اجتماعی، روحانی، اقتصادی یا اداری مطرح می گردد، با افزایش منابع انسانی، و نیز از طریق توسعه توانایی، اشتیاق، شجاعت، و عزم خود در اطاعت از قوانین توسط یاران در تمام سطوح جامعه، بکارگیری اصول و امور امرالله برطبق احکام الهی، حل خواهد شد. (ترجمه) پیام رضوان 1993 بیت العدل اعظم.
58. بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.

فصل ششم

1. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه.
2. حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس.
3. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه
4. ، جورگن هابرماس Jurgен Habermas، در Flyvbjerg، ساختن موضوع علمی، اجتماعی.
5. آنتونی گیدنز، قوانین جدید روش جامعه شناسی.
6. مایکل فوکو Michael Foucault، در Flyvbjerg، ساختن موضوع علمی، اجتماعی.
7. فوکو، در Flyvbjerg، ساختن موضوع علمی، اجتماعی.
8. "ما باید بپذیریم که قدرت، دانش تولید می کند... اینکه قدرت و دانش مستقیماً به یکدیگر اشاره دارند؛ اینکه رابطه قدرت بدون همبستگی تشکیلات یک شاخه دانش، یا هر دانشی که هم زمان روابط قدرت را از پیش تصور و بنا نهد، وجود ندارد...." (فوکو، "تنویر افکار چیست"، Foucault Reader).
9. فوکو، در مایکل کلی، نقد و قدرت: طرح مجدد بحث فوکو و هابرماس.
10. هوستون اسمیت، و رای ذهن پست مدرن: مکان معنا در یک تمدن جهانی، را ملاحظه نمایند. "بجای گفتن اینکه اینها دلایلی اجباری هستند که در طبیعت اشیاء وجود دارند، چرا باید به خدا اعتقاد داشت، رویکرد کلیسا به دنیای امروز باید اینطور باشد، این جامعه دینی شما را مبادرت به امانت و تعهد دعوت می نماید. 'بیشترین شواهد در مسیحیت پروتستان و اورتودکس و یهودیت، وجود دارد، اما حتی تفکر کاتولیک رومی، علیرغم منطق گرانی قدرتمند آن که از یونانیها گرفته است، نیز از دیدگاه پست مدرن در امان نمانده است. و بحدی جالب توجه شده که در آن عوامل شخصی و درونی، تمایل به دین را که بدون آن مباحثات مذهبی هیچ چیزی را ثابت نمی کند، فراهم می نماید.... با قرار دادن خداوند درون یک سیستم بسته توضیح منطقی، مدرنیزم نگرش تمایز کیفی بی پایان بین خدا و انسان را از دست داد. دین شناسی پست مدرن با فشار زیاد این تمایز را تثبیت کرده است. اگر خدا وجود داشته باشد، این حقیقت که اذهان ما نمی تواند ماهیت خود را درک نماید، تصدیق اینکه او کلاً دیگری است را برای ما الزامی می نماید. "
11. نقد و قدرت: از نو طرح کردن بحث فوکو/هابرماس، ص 366 توسط کلی Kelly را ملاحظه کنید. نیز ریچارد رورتی Richard Rorty، احتمال، طعنه، و انسجام، ص 45 را ملاحظه نمائید: "تفاوت بین یک تحقیق در مورد بنیادها و تلاش در توضیح مجدد نشانی از تفاوت بین فرهنگ لیبرالیزم و اشکال قدیمی تر حیات فرهنگی است. زیرا در فرم ایده آل آن، فرهنگ لیبرالیزم آنی است که تنویر فکر یافته، و کاملاً غیر روحانی است. آنی است که در آن ردپایی از الهیات باقی نمانده چه در فرم دنیای الهی شده چه خود الهی شده. چنین فرهنگی جایی برای این تفکر که نیروهای غیر بشری که انسانها باید در آن مسئول باشند وجود ندارد. در این فرهنگ نه تنها ایده تقدس بشدت متوقف شده یا دوباره تفسیر می گردد بغیر از آنهایی که شیفته حقیقت و انجام عمیقترین نیازهای روح هستند. فرایند ضد الهی که من توضیح دادم... بنحوی ایده آل در وجود ما این تفکر را ایجاد می کند که فایده ای در آنچه محدود، فانی هستند نبیند و احتمالاً انسانهای موجود ممکن است مفاهیم حیات خود را از هر چیزی غیر از محدود احتمالاً همین انسانها ببیند. در چنین فرهنگی، هشدارهای تحقیقات در مورد "نسبیت" اینکه موسسات اجتماعی بنحو فزاینده ای در زمانهای مدرن منطقی شده بودند، و اینکه اهداف جامعه لیبرال ارزشهای اخلاقی عینی و بیرونی بودند فقط آشنا بنظر می رسند.

12. نقد و قدرت: از نو طرح کردن بحث فوکو/هابرماس، مایکل کلی. همچنین "هابرماس و فوکو: متفکرین برای جامعه مدنی؟" اثر Bent Flyvberg، مجله جامعه شناسی انگلیسی، جلد 49، شماره 2، جون 1998.
13. "تعالیمش بر این محور دور می زند که حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدید پذیر است نه جامد و نهائی." (شوقی افندی، نظم جهانی بهائی ص 77). در مفهومی فلسفی، استفاده حضرت شوقی افندی از واژه "نسبی" در این متن بیشتر به غیر مبنائگرائی مربوط است تا نسبی گرائی. حقیقت دینی نسبت به زمان و متن ادوار نسبی است؛ نسبت به اشخاص و گروههایی که آنها را بکار می گیرند نسبی نیست (نسبی و نا متناقض).
14. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه.
15. حضرت بهاءالله، خیمه وحدت.
16. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه. این بنا بفرموده حضرت عبدالبهاء جمله مربوط به عصمت کبری است. (مفوضات) آنچه که مظهر ظهور الهی انجام می دهد مناسب است و نمی تواند توسط بشر مورد سؤال قرار گیرد؛ بلکه نمایانگر اراده و مقصود خداوند است.
17. حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه.
18. "
19. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه.
20. "
21. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه.
22. از جانب بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.
23. بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations.
24. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس.
25. حضرت شوقی افندی، ظهور عدل الهی.
26. بیت العدل اعظم، نقطه عطف.
27. حضرت بهاءالله کتاب اقدس.
28. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت.
29. از جانب بیت العدل اعظم، نکاتی مربوط به مطالعه دیانت بهائی.
30. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
31. از جانب بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations.
32. از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت.
33. بیت العدل اعظم، پیام مورخ 21 جولای 1968 خطاب به یک محفل ملی.
34. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه.
35. "
36. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه.
37. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه.
38. "
39. حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار مبارکه.
40. حضرت عبدالبهاء، حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه.
41. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه.
42. حضرت عبدالبهاء، در پیامی که از جانب بیت العدل اعظم به تاریخ 8 فوریه 1998 مرقوم گردیده است.
43. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه.
44. حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح جهانی.
45. حضرت عبدالبهاء، خطابات پاریس.
46. حضرت عبدالبهاء، صلاهی رب الجنود.
47. از جانب بیت العدل اعظم، Compilation of Compilations.
48. حضرت عبدالبهاء، منتخبات آثار مبارکه.
49. حضرت شوقی افندی، قرن بدیع.

50. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 20 فوریه 1977.
51. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 11 سپتامبر 1995. فرامینی که در برگزیده محدودیتهایی برای امتیاز عضویت میباشند باید فقط زمانی بکار برده شوند که "رفتار موجب رسوایی و بدنامی یا مضر به نام امرالله" است، و فقط بعد از آنکه، به فرد مؤمن تذکرات کافی درباره عوارض و عواقب فرامین داده شود. "(از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 20 فوریه 1977). البته، عملکرد تشکیلات در صدور حکم به افراد در هر حال در مورد کسانی است که قبلاً اقرار به ایمان کرده اند، اشتیاقشان به پذیرش احکام بهائی از جمله اصول و احکامی که آگاهانه آنها را نقض کرده اند ابراز نموده اند. هر فردی ازاد است که اگر قوانین عضویت ارائه شده در تعالیم بهائی را نمی پذیرد آنها را سازد. بنابراین، تشکیلات ممکن است کسانی را که آگاهانه و جوهی از تعالیم را رد می کنند بعنوان اعضاء جامعه مناسب تشخیص ندهد، بنا بفرموده حضرت شوقی افندی، "اطاعت و انقیاد نسبت به امراللهی تواند ناتمام یا نیمه باورانه باشد. یا باید امر الهی را بدون هیچ قید و شرطی بپذیریم و یا دیگر خود را بهائی به حساب نیاوریم. بایستی غیر مؤمنین را بر آن داشت که دریابند این کافی نیست که آنها بعضی جنبه های تعالیم مبارکه را پذیرفته برخی دیگر را که با ذهنیتشان توافق ندارد کنار بگذارند تا اینکه پیروان قابل قبول و فعال امرالله بحساب آیند. باین ترتیب انواع سوء تفاهمات زائل شده، وحدت ارگانیک امرالله محفوظ خواهد ماند." (از جانب حضرت شوقی افندی، انوار هدایت).
52. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
53. حضرت شوقی افندی، حصن حصین شریعت الله.
54. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی.
55. حضرت شوقی افندی، نظم اداری بهائی.
56. بیت العدل اعظم، حقوق و مسئولیتهای.
57. برای مثال در مکتوبی از جانب حضرت شوقی افندی آمده است: "از نقطه نظر آئین بهائی، صلح طلبان و مخالفان معتقد به جنگ، خود دارای آراء و افکاری ضد اجتماعی هستند و بخاطر قائل شدن اهمیت فوق العاده و تاکید زیاد بر آزادی افراد، جامعه را به ناچار به سوی هرج و مرج و اغتشاش سوق می دهند. لهذا حامیان مفرط و متعصب صلح، به آثارشستها بسیار نزدیک هستند؛ از این نظر که هر دو گروه به نحوی افراطی بر حقوق و شایستگی افراد تاکید دارند. زندگی اجتماعی از دیدگاه امر بهائی بطور عمده بر اساس تابعیت اراده افراد نسبت به اراده جمع و یا اجتماع است. نه اختیارات فرد را زیاده از حد محدود می کند و نه با تاکید و اهمیت فوق العاده او را به موجودی ضد اجتماعی تبدیل می کند که تهدیدی برای جامعه به شمار رود. مفهوم امری حیات اجتماعی، مثل هر زمینه دیگر، پیروی از قانون "اعتدال طلایی" است. تنها طریق حفظ کارائی جامعه تابعیت اقلیت از اکثریت می باشد." (انوار هدایت).
58. از جانب حضرت شوقی افندی، Compilation of Compilations.
59. "از جمله وظائف خطیره مقدسه اعضاء محافل روحانیه که عهده دار تمشیت، هدایت و تنظیم امور امرالله اند آنکه: باید حتی القوه اعتماد و محبت نفوسی را که بر خدمتشان مفتخرند جلب نمایند و نظریات ملحوظه و عواطف و اعتقادات شخصیه یارانی را که بر ترویج مصالح عالییه شان مکلفند تحری کنند و با آن آشنائی یابند و مذاکرات و تمشیت امور عمومیه خویش را بنحوی انجام دهند تا از اینکه شائبه تفرد و کناره جوئی یابد و تهمت استتار پذیرد و فضای اختناق آور تحکم و استبداد در رای را بوجود آورد بکلی پاک و مبری و از هر قول و عملی که رائحه غرض ورزی و خودخواهی و تعصب از آن استشمام شود کاملاً فارغ و مقدس باشد. در عین آنکه حق مقدس اتخاذ تصمیم نهائی را برای خود مسلم و محفوظ می دارند باید باب مذاکره و محاوره با افراد جامعه را مفتوح دارند و به گله و شکایات نفوس توجه نمایند و از پیشنهادها و نظریاتشان استقبال کنند و احساس تعاون و تعاضد و شرکت در امور و حسن تفاهم و اعتماد متقابل را بین خود و سایر بهائیان تقویت نمایند." (بیت العدل اعظم، قانون اساسی بیت العدل اعظم، مقاله 5)
60. بیت العدل اعظم، حقوق و مسئولیتهای. حضرت عبدالبهاء در مورد کسانی که به دنبال اهداف خود موجب نفاق میشوند اندازاتی می فرمایند. برای مثال: "حال بعضی از مفسدین به انواع حیل در فکر ریاستند و بجهت حصول ریاست شبهاتی میان احبا القا می نمایند که سبب اختلاف شود و اختلاف سبب آن گردد که یک حزبی را تابع خود کنند ولی احبای الهی باید بیدار باشند و بدانند از این القای شبهات مقاصد نفسانیست و حصول ریاست وحدت بهائی را از دست ندهید و وحدت بهائی جز به تمسک به میثاق الهی ممکن نه." (حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از آثار مبارکه).
61. حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی.
62. از جانب بیت العدل اعظم، پیام مورخ 22 اگست 2002.
63. حضرت بهاءالله، منتخبات آثار مبارکه.

64. "
65. می May، اعمال ما، خود ما.
66. "
67. "
68. حضرت عبدالبهاء، انتشار صلح جهانی.
69. از جانب بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.
70. حضرت عبدالبهاء، انتخابات آثار مبارکه.
71. حضرت بهاءالله، انتخابات آثار مبارکه.
72. " دین بهائی که حضرت بهاءالله موجد و مصدر آنست هرگز ادیان سابقه را انکار نمی نماید و هرگز حتی بقدر ذره ای از قدر و نزولتشان نمی کاهد و یا حقیقتشان را دگرگون نمی سازد. بلکه تخفیف مقام انبیا گذشته و تحقیر جاودانی تعالیشان را بهر نوع که باشد تقبیح می کند. دین بهائی هرگز با جوهر دعوت پیغمبران پیشین مخالفتی ندارد و هرگز نمی خواهد اساس ایمان پیروانشان را متزلزل سازد، بلکه مقصد اصلیش آنست که پیروان هریک از ادیان پیشین از حقایق دین خویش خبری بیشتر گیرند و معرفتی روشنتر یابند. " (حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی ص 77.)
73. حضرت بهاءالله، انتخابات آثار مبارکه)
74. حضرت عبدالبهاء، مفاوضات
75. مفهوم تشعب ادیان را می توان از نسبی گرائی دینی متمایز دانست. آنچه که اینجا مورد بحث قرار می گیرد اینست که نظری که ادیان مختلف کنار یکدیگر وجود دارند چون تعالیشان کاملاً درونی و غیر قابل قیاس است، یا چون دعاوی حقیقی که بتوان آنها را مقایسه یا ارزیابی نمود ندارند. چنین دیدگاهی ممکن است بطور دقیقتر نسبی گرائی دینی تعریف شود تا تشعب دینی. این کاملاً ایده ای متفاوت است که تصدیق نمائیم که تجلی بیرونی تشعب در بین ادیان ناشی از شرایط تاریخی، تحمل، و حق افراد در تحری مستقل حقیقت است.
76. حضرت بهاءالله می فرماید: "این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طرا به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند. " (حضرت بهاءالله، انتخابات آثار مبارکه ص 69)
- و مستقیماً خطاب به اعضای همه جوامع مذهبی اعلان می فرماید: "یا ملا الادیان نراکم هائمین فی تیه الخسران و کنتم حیطان هذالبحر لم منعمتم عن مبدنکم انه یتموج امام و جوهمک اسرعوا الیه من کل الاقطار. " (ندا رب الجنود ص 18)
77. بیت العدل اعظم، پیام مورخ 24 اکتبر 1990.
78. " نقشه عظیم الهی که دارای پیشرفتی توأم با افتتانات است و با تمامیت کامل در جامعه بشری عمل کرده موانعی را که بر سر راه اتحاد جهان وجود دارد از هم گسسته و بشریت را با آتش ابتلا و افتتان آبدیده ساخته به هیکی منفرد و مجسم تبدیل می نماید این جریان در میقات الهی به صلح اصغر و اتحاد سیاسی جهان خواهد انجامید. " (یدخلون فی دین الله افواجا، ص 17) " در مورد صلح اصغر حضرت ولی امرالله می فرماید که آن ابتدائاً نوعی وحدت سیاسی است که با تصمیم گیری حکومت ملل مختلف حاصل خواهد شد. چنین صلحی با مداخله مستقیم جامعه بهائی استقرار نمی یابد. " (از جانب بیت العدل اعظم، انوار هدایت ص 549) و در مکتوبی از جانب بیت العدل اعظم توضیح می فرماید: "... اگر چه بهائیان معتقدند که تعالیم و نظم حضرت بهاءالله راه حل مسائل جاری بشر است، اما ایشان از هرگونه تلاشی که آنها متأثر از اقدامات سیاسی است کاملاً پرهیز می نمایند. تنها اگر مردم از روی میل و اراده آنها را بپذیرند و آزادانه خود را تسلیم این نظم نمایند این نظم در عالم اجرا خواهد شد. بهائیان هرگز نباید سعی در تحمیل باور خود بر دیگران داشته باشند. (ترجمه) (مورخ 1 می 1991)
- تلاش بهائیان در بیان ذیل از جانب حضرت ولی امرالله تشریح گردیده است: " جنگ در حقیقت چیزی بیش از برخورد نیروها نیست اگر ما خواهان خاتمه این مخاصمات دائم التزاید هستیم باید علت‌های اصلی و اساسی را یافته و موانع را از سر راه برداریم. اگر طالب تاسیس صلحی پایدار هستیم باید نفرت، سوء ظن و تعصب ملی و خود بزرگ بینی و همچنین اختلافات و منازعات اقتصادی، اجتماعی و مذهبی را از میان برداریم. هیچ امری قرین این موفقیت نخواهد شد مگر تعالیم حضرت بهاءالله زیرا این تعالیم قلوب را تقلیب می نماید و اصول معینی را مقرر می دارد که به محیط اجتماعی ما صلح و سلام می بخشد. " (انوار هدایت ص 529)
79. از جانب بیت العدل اعظم، پیامها: 1986-1963.
80. حضرت عبدالبهاء، مجموعه الواح مبارکه، جلد 1. در توضیح این عبارت در راست کردن کج فصل 6 تحت عنوان "تفکر سیاسی بهائی" اولریچ گولمر Ulrich Gollmer پیشنهاد می کند که "زمانی که نص مبارک می فرماید که

- بهائیان نباید در سیاست وارد شوند، منظور این نوع فعالیت سیاسی است. " همچنین در این رابطه، توضیح هوشمندانه آرش ابی زاده در "سیاست و رای جنگ: کمک اولریچ گولمر به تفکر سیاسی بهائی" *عالم بهائی* 2004، جلد 35، شماره 3، صص. 16-23 را ملاحظه نمایند. کمک دیگر به این خطوط توسط مایکل کالبرگ در کتاب *آنسوی مباحثه فرهنگی*، و در مقاله "دموکراسی لیبرال غربی بعنوان نظم جدید جهانی؟" منتشر شده در *عالم بهائی*: 2005-2006، صص 135-136 و قدرت سخنرانی و سخنرانی قدرت " *مجله بین المللی مطالعات صلح*، 10: 1، 2005.
81. روشن دانش در "سیاست تاخیر: مفاهیم اجتماعی و بحث تاریخی قانون بهائی" *عالم بهائی*، 2004، جلد 35، شماره 3. صص 33-45 را ملاحظه نمایند.
82. فریلد Fairfield، *راههای قدرت*، صص 155-57.
83. حضرت بهاءالله، *منتخابات آثار مبارکه*.
84. حضرت بهاءالله، *مجموعه الواح*.
85. حضرت عبدالبهاء، *منتخابات آثار مبارکه*.
86. " بیت العدل اعظم، پیام مورخ 4 آپریل 2001.
88. اگر بعنوان بهائی مطمئناً معتقدیم که ظهور حضرت بهاءالله من جانب الله است، آنوقت تحری حقیقت تنها موجب تقویت ایقان می گردد نه تضعیف آن. درک ظهور حضرت بهاءالله و ترجمان تعالیم ایشان بعرضه عمل از طریق تحری حقیقت تعیین میشود نه با اجتناب از تحری حقیقت. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: " اگر بخواهیم حقیقت را بیابیم باید ترک تعصبات و آراء لایسمن و لایغنی نمایم دیده ای بینا و عقلی سلیم لازم اگر کأس وجودمان مملو از اغراض نفسانیه باشد دیگر برای ماء حیات جانی نماند و چون گمان می کنیم که خود بر حق هستیم و سایرین بر باطل این اعظم مانعی است در سبیل اتحاد و اگر طالب حقیقتیم اتحاد اس اساس است زیرا حقیقت یکی است... باید از این قیودات آزاد شویم و با حریت فکر تحری کنیم تا حقیقت جلوه نماید و بمقصود رسیم. " (بهاءالله و عصر جدید ص 233)
89. تولمین، *دهکده جهانی* ص 139. این عنوان فصل چهارم اوست.
90. تولمین، *دهکده جهانی*، صص 200-201. تولمین استدلال می کند که مدرنیته با رنسانس آغاز شد و روشنفکری عکس العملی به هرج و مرج اجتماعی ناشی از شکست ایده آلهای بشر دوستانه پس از قتل شاه هنری چهارم فرانسه (هنری اهل ناوار) بود. از اینرو، از نظر تولمین، مرحله اول مدرنیته از دهه 1500 تا آغاز روشنفکری، و مرحله دوم از روشنفکری تا قرن بیستم، و مرحله جدید سوم با سئوالاتی که توسط پست مدرنیسم مطرح شده آغاز می گردد.
91. تولمین، *دهکده جهانی*.
92. حضرت عبدالبهاء، *انتشار صلح جهانی*.
93. حضرت بهاءالله، *ادعیه و تفکرات*.
94. حضرت بهاءالله، *منتخابات آثار مبارکه*.